

کتاب بزرگ پژوهش و تاریخ

محمد جواد بهروزی



بسم الله الرحمن الرحيم

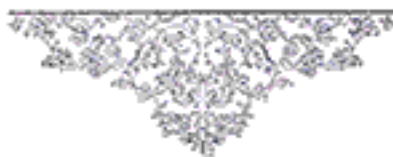


کازرون شهرسبز

کازرون گرمسیر است. هوایش مایل به اعتدال خاصه
در فصل بهار که صحرا و دشت آن همه با طراوت و
خضرت و از این جهت آن را «شهر سبز» نیز گویند.

آثار عجم
فرصت الدوله شیرازی

محمدجواد بهروزی



۵۲ جمعیت
۵۶ خصوصیات عمده مسکن و جمعیت شهرداری کازرون
۵۹ توسعه فرهنگ و ایجاد مدارس در کازرون
۶۲ اسامی کودکانستان‌های شهر کازرون
۶۲ اسامی دبستان‌های شهر کازرون
۶۵ اسامی مدارس راهنمایی شهر کازرون
۶۵ اسامی دبیرستان‌های شهر کازرون
۶۶ مساجد کازرون
۶۹ خیابان‌های شهر کازرون
۷۱ آب شهر
۷۲ آبگیرهای شهر
۷۲ آب‌انبارها
۷۲ باغ‌های شهر
۷۳ قلعه‌های شهر کازرون
۷۳ برقی شهر
۷۵ ادارات شهرستان کازرون
۸۵ سازمان انتظامی شهرستان کازرون
۸۶ کارخانجات کازرون
۸۷ ایلات و طوایف
۸۹ اوضاع اقتصادی
۹۰ آبیاری
۹۳ کشاورزی
۹۵ محصولات کشاورزی
۱۰۳ آفات کشاورزی
۱۰۶ نباتات طبیعی
۱۰۹ جنگل
۱۱۲ نوع درخت‌های جنگل
۱۱۳ حیوانات شکاری
۱۱۵ دامپروری
۱۱۷ راه‌ها
۱۱۸ راه کازرون به شیراز

کازرون شهر سبز ۵

۱۱۹	راه کازرون به بوشهر
۱۲۱	کانها
۱۲۲	صنایع محلی
۱۲۵	سایر مشاغل و صنایع
۱۲۶	صادرات و واردات
۱۲۷	اوضاع انسانی
۱۲۷	مقدمه
۱۲۷	نژاد
۱۲۸	زبان
۱۲۹	مذهب
۱۳۱	اخلاق مردم
۱۳۲	روزنامه نویسی
۱۳۳	ضرب سکه
۱۳۳	تفرجگاههای شهرستان کازرون
۱۳۳	شعرای کازرون
۱۷۶	علما و مفاخر کازرون
۱۸۸	هَم سِغَرُم بِهَمسِغَرُم باش
۱۸۹	چار پار
۱۹۰	آی آدمها
۲۰۳	وعاظ کازرون
۲۰۵	اوضاع تاریخی
۲۰۵	مقدمه
۲۰۶	شهرستان کازرون قبل از اسلام
۲۰۹	وضع طبیعی جلگه شاپور
۲۰۹	شهر شاپور
۲۱۶	قلعه دختر
۲۱۶	آثار تاریخی خارج از حصار شهر شاپور
۲۲۲	کتابخانه اول

۲۲۳	کتیبه دوم (ترجمه کتیبه شاپور اول)
۲۲۶	شهر کازرون بعد از اسلام
۲۲۹	بقاع متبرکه شهر کازرون
۲۳۱	فرهنگ عامه
۲۳۲	۱. تولد نوزاد
۲۳۲	۲. مراسم عروسی
۲۳۳	۳. مکتب‌خانه
۲۳۳	۴. کار یا مشاغل سنتی
۲۳۴	۵. مراسم عزاداری
۲۳۵	۶. مراسم مقابله
۲۳۶	۷. مراسم عید نوروز
۲۳۶	۸. مراسم کفن و دفن
۲۳۷	۹. مراسم محلی
۲۳۷	۱۰. عقاید و عادات مردم
۲۳۸	۱۱. امثال و حکم
۲۳۹	۱۲. ضرب‌المثل‌های کازرونی
۲۵۰	چند ضرب‌المثل دیگر به روایت محمد مهدی مخلوط‌زاده کازرونی
۲۵۲	۱۳. دوبیتی‌ها
۲۵۳	۱۴. ترانه‌های محلی
۲۵۶	۱۵. شعر به لهجه کازرونی
۲۵۶	باغ نارنج
۲۵۷	بازی‌های شب
۲۵۷	بوی بهار
۲۵۹	واکوشک‌ها
۲۶۱	واژ‌نامه
۲۶۹	فهرست اعلام
۲۷۶	منابع

برگ سبزی از یک زندگی

سیمین بهروزی



شادروان محمدجواد بهروزی در آذر ماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی (جمادی الثانی ۱۳۴۰ قمری) در بوشهر متولد شد. پدر او مرحوم کربلایی بهروز (که نام خانوادگی از او گرفته شده است)، فرزند کربلایی علی نقی و او فرزند ابوالحسن کازرونی بود. اجداد وی در کازرون کشاورز بودند اما در عین حال همه اهل سواد و ادب بوده و به همین خاطر حرمت و اعتباری در زادگاه خود داشتند. مادر وی مرحومه معصومه دختر ملارستم، فرزند کربلایی طاهر بود و این خانواده نیز اهل سواد و ساکن شیراز بودند.^۱ فرزند ارشد خانواده شادروان علی نقی بهروزی بود که در کازرون در

اولین مدرسه‌ای که به همت شادروان ناصر دیوان^۲ تأسیس و مدرسه ناصری نامیده شد، مشغول تحصیل گردید. در آن زمان به دلیل خشکسالی‌های پیاپی، کار زراعت موفق نبوده و به همین دلیل کربلایی بهروز تصمیم به مهاجرت به بوشهر گرفت. ابتدا خود به بوشهر رفت و در تجارت‌خانه‌ای مشغول به کار شد و سپس خانواده که تشکیل می‌شد از همسر، دو پسر و دو

۱. این خانواده و خانواده‌های وابسته یعنی پیرویان، سعادت، خدائق و ستوده بعدها به شیراز مهاجرت کرده و در پست‌های فرهنگی و آموزشی به خدمت پرداختند.

۲. وی بعدها به نام‌رئیسگر مشغول شد و در تاریخ متعلقه نقش به‌سزایی داشت.

دختر، در سال ۱۲۹۴ قمری به بوشهر نقل مکان کرد. در غیاب او شادروان علی اکبر فرزند ملارستم (دایی شادروان محمدجواد بهروزی) خانواده را سرپرستی کرد و هنگام مهاجرت نیز همه را با قافله تا بوشهر همراهی نمود. در آن زمان مرحوم حاج سید محمدرضا تاجر کازرونی نیز که از بزرگان کازرون بود، در بوشهر به تجارت اشتغال داشت و به دلیل درستکاری و تلاش‌های فرهنگی - اجتماعی، بسیار مورد احترام اهالی بود. وی به زودی از تاجر معروف شد، به طوری که با چین، ژاپن و هند به داد و ستد پرداخت و تجارتخانه او از معروف‌ترین تجارتخانه‌های جنوب شد. در این جا بی‌مناسبت نیست یادی از این مرد فرهیخته و بزرگی‌های او به میان آید: «... آن مرحوم طبعی بلند و دستی گشاده داشت و به ویژه به پاسواد شدن کودکان و گسترش دانش و فرهنگ علاقه زیاد نشان می‌داد. مدرسه سعادت بوشهر که در سال ۱۳۱۷ هجری قمری به همت مرحوم احمد دریاپیگی حکمران بنادر بوشهر تأسیس شده بود، به کوشش، علاقه‌مندی و مساعدت‌های مرحوم حاج سید محمدرضا کازرونی دوام یافت و چون از وکلای برجسته مدرسه بود، برای تعطیل نشدن آن کوشش بسیار به خرج می‌داد. از آن جا که شهریه شاگردان تکافوی مخارج مدرسه را نمی‌داد، آن مرحوم تاجر بوشهر را وادار کرد که از هر عدل کالایی که به گمرک بوشهر وارد می‌شد، مبلغی، گویا سه شاهی، به عنوان کمک به بودجه مدرسه سعادت بپردازند و با این تمهید، مدرسه سعادت که یکی از مدارس اولیه ایران است، از انحلال مصون ماند و هنوز هم باقی است.

مرحوم حاج سید محمدرضا هر جا کودکی را می‌دید، به هر نحو که امکان داشت، او را به مدرسه می‌فرستاد. در اول سال تحصیل کلیه کتاب‌های شاگردان بی‌بضاعت مدارس بوشهر را خریداری کرده به آنها هدیه می‌داد. یکی دو سال که من در تجارتخانه او کار می‌کردم، در اول سال تحصیلی مرا مأمور کرد به تمام مدارس بوشهر رفته و کتاب‌های شاگردان بی‌بضاعت را خریداری و به آنها بدهم...» (به نقل از دست نوشته‌های خاطرات نعیم قرن شادروان علی‌نقی بهروزی) این مرد بزرگ، در اوایل مهاجرت خانواده کربلایی بهروز، به دیدار و یاری آنها شتافت و چون فرزند ارشد خانواده (شادروان علی‌نقی بهروزی) را کودکی باهوش دید، او را در مدرسه سعادت در سطح ابتدایی ثبت‌نام کرد تا تحصیلات خود را در آن جا ادامه دهد. در سال ۱۳۳۶ هجری (۱۲۹۶ شمسی) بیماری آنفلوآنزا در بوشهر همه‌گیر شد و عده زیادی از جمله دو دختر جوان خانواده درگذشتند. چهار سال بعد یعنی سال ۱۳۰۰ شمسی، محمدجواد بهروزی به دنیا آمد. دو سال بعد در سال ۱۳۰۲ شمسی کربلایی بهروز در بوشهر درگذشت و علی‌نقی

بهروزی اداره امور خانواده را به عهده گرفت. وی در مدرسه سعادت بوشهر به سمت معلمی مشغول کار شد. چندی نیز در تجارتخانه حاج سید محمدرضا کازرونی، منشی بود. در این موقع از سوی ایرانی‌های مقیم بحرین مدرسه اتحادیه ایرانیان بحرین تأسیس شده بود که از سوی اداره معارف بنادر جنوب برای مدیریت و اداره آن تقاضای مدیر و معلم کرده بودند. به پیشنهاد مرحوم شیخ محمدحسین سعادت، شادروان علی‌نقی بهروز برای این دو سمت انتخاب و به بحرین اعزام شد. وی به اتفاق مادر و برادران تحت تکفل خود دو سال در بحرین اقامت کرد و طی این مدت سیستم آن مدرسه را از فرم مکتب‌خانه به مدرسه‌ای جدید تغییر داد. در سال ۱۳۰۶ شمسی به علت بدی آب و هوا دوباره به بوشهر بازگشتند. در این زمان علی‌نقی بهروز به مدیریت مدرسه فردوسی منصوب و خود نیز در آن جا به تدریس پرداخت. محمدجواد بهروز در کلاس اول این مدرسه مشغول تحصیل شد. در تابستان ۱۳۰۹، علی‌نقی بهروز با تشویق مرحوم فیلسوف روانشاد و موافقت اداره معارف جنوب به شیراز منتقل و در مدرسه دولتی کمالیه به نظامت و تدریس پرداخت. محمدجواد بهروز نیز در همان مدرسه در کلاس سوم ابتدایی به ادامه تحصیل پرداخت. وی تحصیلات ابتدایی را در همان مدرسه به اتمام رسانید و دوره دبیرستان را در مدرسه حیات شیراز که علی‌نقی بهروز نظامت آن را به عهده داشت و نیز مدرسه فرصت که ضمیمه دانشسرای پسران بود، تمام کرد و به اخذ دیپلم نایل آمد. در سال ۱۳۱۸ شمسی به راهنمایی برادر، وارد دانشسرای مقدماتی شد و آن را نیز به اتمام رسانید.

در سال ۱۳۲۰ شمسی از سوی اداره فرهنگ فارس در ده پُذُنک در یک فرسنگ و نیمی جنوب شرقی شیراز مأمور تأسیس مدرسه‌ای ابتدایی شد و به مدت یک سال با سمت مدیری و معلمی آن را اداره کرد. در سال ۱۳۲۵ شمسی به اتفاق سی نفر از آموزگاران مأمور به تحصیل (از جمله استاد حسن امداد) در کنکور دانشگاه تهران و دانشسرای عالی شرکت کرد و پس از پذیرفته شدن، به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۸ شمسی در تهران ازدواج کرد. حاصل آن ازدواج ده فرزند است که همگی دارای تحصیلات عالی هستند. در سال ۱۳۲۹ شمسی موفق به دریافت درجه لیسانس در تاریخ و جغرافیا از دانشگاه تهران شد. سپس به شیراز آمد و به دبیری دبیرستان‌های شیراز پرداخت. در سال ۱۳۴۰ به سمت مدیریت دبیرستان حکمت و در سال ۱۳۴۲ به ریاست دبیرستان حیات (که خود در آن تحصیل کرده بود) منصوب گردید. چون در سال ۱۳۴۸ دبیرستان حیات به مدرسه راهنمایی تبدیل شد، به پیشنهاد اداره فرهنگ فارس

کفالت دبیرستان هوشیار را به عهده گرفت و در سال ۱۳۵۱ به بازنشستگی نایل آمد. وی تا سال ۱۳۵۶ خدمت در دبیرستان هوشیار را ادامه داد اما به دلیل ادامه تحصیل و کار فرزندان در تهران، علیرغم میل خود ناچار به مهاجرت به تهران شد و در ۱۷ مهر ماه سال ۱۳۸۲ در حالی که برای شرکت در مراسم بزرگداشت حافظ عازم شیراز بود، به ناگهان و در آرامش درگذشت. شادروان محمدجواد بهروزی از زمان تحصیل در دبیرستان به موسیقی نیز روی آورد و به همین دلیل پس از اخذ دیپلم مدت‌ها در شیراز به تدریس خصوصی ویلن و نیز تدریس در آموزشگاه‌های موسیقی پرداخت. در این زمینه خود می‌نویسد: «... از هنگام تحصیل در دبیرستان که در آن موقع سرود و تئوری موسیقی جزء برنامه درسی بود، به ویلن علاقه‌مند شدم و در آن هنگام که مرحوم حسنعلی وزیری تبار استاد مسلم قره‌نی و ویلن به عنوان مربی موسیقی مدارس فارس در شیراز بودند، من هم مدتی تحت تعالیم ایشان به فراگرفتن موسیقی و نواختن ویلن (آوازهای ایرانی) از روی ردیف استاد ابوالحسن صبا مشغول شدم. در سال ۱۳۲۰ شمسی به تشویق آقای وزیری تبار در امتحانات تئوری موسیقی هنرستان عالی موسیقی در تهران شرکت کردم و قبول شدم و به اخذ گواهینامه از این هنرستان عالی نایل آمدم. پس از اتمام تحصیلات به شیراز آمدم و به واسطه داشتن همین گواهینامه از طرف اداره فرهنگ فارس به عنوان استاد موسیقی مدارس شیراز انتخاب شدم و چون برنامه تدریس تئوری موسیقی جزء برنامه‌های درسی شش کلاس دبستان بود، در مدارس شیراز به تدریس تئوری موسیقی پرداختم. بعداً به واسطه اطلاعاتی که در زمینه تئوری موسیقی و ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا به دست آوردم، اقدام به تدریس موسیقی به جوانان علاقه‌مند کردم... من تا سال ۱۳۴۵ شمسی یعنی متجاوز از پانزده سال این کلاس را ادامه دادم اما از این سال که به ریاست دبیرستان حیات شیراز منصوب شدم به واسطه کار زیاد و اداره دبیرستان، کلاس را تعطیل کردم و از آن پس تقریباً از ویلن و موسیقی کناره گرفتم و اکنون تنها به تألیف و تصنیف کتاب مشغولم که تعدادی به چاپ رسیده و تعدادی آماده چاپ است. در موسیقی علاوه بر ساختن چند پیش درآمد و سرود، آهنگ‌های محلی کتاب یک هزار و چهارصد ترانه محلی تألیف نویسنده توانا آقای صادق همایونی را به (نُت) درآوردم که در همان کتاب به چاپ رسیده است...»

شادروان محمدجواد بهروزی ضمن خدمت فرهنگی، به فعالیت‌های ادبی، علمی، تحقیقی و هنری نیز پرداخت. به ویژه پس از بازنشستگی، به این وجه از فعالیت‌های خود بیشتر توانست

بپردازد. در روزنامه‌های متعدد مقاله و شعر نوشت از جمله: روزنامه‌های دستاويز (صاحب امتیاز: علی‌نقی بهروزی)، سلمان، طلوع و مجله‌های: فروغ اندیشه، ارمغان هنرمندان فارس، اخگر، ارمغان، دانشمند، باغ صائب، آینده، سالنامه فارس، سالنامه اخگر و سالنامه فرهنگ کازرون. وی به تألیف و گردآوری مطالب فراوانی نیز پرداخت که در قالب ۴۶ کتاب تنظیم شد و این کار را تا آخرین روز حیات خود ادامه داد. کتاب‌هایی که چاپ و منتشر شده و آنها که آماده چاپ است، در دو لیست جداگانه به شرح زیر است:

فهرست کتاب‌های منتشر شده

ردیف	نام کتاب	موضوع	سال انتشار	ناشر	محل چاپ	توضیحات
۱	شیرازهای عشق	شعر	۱۳۲۶	مهرگان	شیراز	چاپ اول
۲	غوغای جوانی	شعر	۱۳۲۷	مهرگان	شیراز	چاپ دوم
۳	لغزها	ادبی	۱۳۳۱	مهرگان	شیراز	چاپ اول
۴	علوم اجتماعی ۳ جلد	درسی	۱۳۴۰	شرکت طبع کتاب	تهران	به همراه چند تن دیگر
۵	تاریخ کیتی ۳ جلد	درسی	۱۳۴۰	شرکت طبع کتاب	تهران	به همراه چند تن دیگر
۶	جغرافیای کیتی ۳ جلد	درسی	۱۳۴۰	شرکت طبع کتاب	تهران	به همراه چندتن دیگر
۷	پرستش‌های علوم اجتماعی	اجتماعی	۱۳۴۵	کتابفروشی محمدی	شیراز	-
۸	مجله تاج	مجله	۱۳۴۶	فرهنگ فارس	شیراز	-
۹	سئوال و جواب جغرافیا	جغرافیا	۱۳۴۷	کتابفروشی محمدی	شیراز	-
۱۰	شهرسبز یا شهرستان کازرون	تاریخی و جغرافیایی	۱۳۴۷	کانون تربیت	شیراز	-
۱۱	تلقویم تاریخی	تاریخی	۱۳۵۰	کانون تربیت	شیراز	-
۱۲	چیستان در ادبیات فارسی	ادبی	۱۳۵۰	کانون تربیت	تهران	چاپ اول
۱۳	نیکوکاران فارس	اجتماعی	۱۳۵۶	جنبش نیکوکاری	تهران	-
۱۴	گل‌های شهرسبز	شعر	۱۳۷۷	فرهنگستان زبان	تهران	-
۱۵	چیستان در ادبیات فارسی	ادبی	۱۳۷۷	نشر ما	تهران	چاپ دوم
۱۶	واگوشک‌ها	فولکلور	۱۳۸۰	نشر کیفیت	تهران	-
۱۷	زنان مؤثر در تاریخ	تاریخی	۱۳۸۱	واژه‌آرا	تهران	-

فهرست کتاب‌های آماده چاپ

ردیف	نام کتاب	موضوع	سال نگارش
۱	یادبود یاران	شعر	۱۳۳۰
۲	راهنمای آثار تاریخی کازرون	تاریخی	۱۳۳۲
۳	راز یاران	شعر	۱۳۳۴
۴	روزها و سالروزها ۳ جلد	تاریخی	۱۳۳۵
۵	آیین‌های تاریخی ۲ جلد	تاریخی	۱۳۵۸
۶	مثلث الفاء	لغت‌شناسی	۱۳۶۰
۷	کلیبرک‌های ادبیات فارسی	ادبی	۱۳۶۲
۸	ماده تاریخ	تاریخی	۱۳۶۲
۹	رمز اعداد در ادبیات	ادبی	۱۳۶۵
۱۰	خر در چمن طنز	ادبی	۱۳۶۹
۱۱	زن شاهکار آفرینش	طنز ادبی	۱۳۶۹
۱۲	مغلوله بهروزی	شعر	۱۳۷۰
۱۳	عدد ۱۳ در تاریخ	تاریخی	۱۳۷۱
۱۴	ترانه‌های مرگ	شعر	۱۳۷۲
۱۵	نیم قرن تلاش	زندگی‌نامه	۱۳۷۶
۱۶	کشکول بهروزی	متفرقه	۱۳۷۷

یکی از کتاب‌های محمدجواد بهروزی با عنوان شهر سبز در جغرافیای کازرون، در اصل پایان‌نامه تحصیلات دانشگاهی وی بود که بعداً در سال ۱۳۴۷ با اضافه کردن مطالب تکمیلی، به شکل کتابی به چاپ رسید. در اسفند ماه ۱۳۸۰ در همایش کازرون‌شناسی که در کازرون برگزار شد، شادروان محمدجواد بهروزی در حالی که به علت عارضه قلبی از هر گونه سفر منع شده بود، پس از ۱۸ سال دوری برای آخرین بار موفق به دیدار زادگاه خود شد. با شوق و شور فراوان به دیدار بزرگان و نقاط مختلف رفت و چون علاقه مردم به ویژه اساتید و دانشجویان را برای تجدید چاپ کتاب شهر سبز دید، مصمم به تجدید نظر و چاپ مجدد آن شد. طی چند ماه پس از دوباره‌خوانی مطالب، افزودن اطلاعات تکمیلی، عکس‌ها، آمارها و جدول‌های جدید، برای چاپ مجدد به دانشنامه فارس ارایه گردید که پس از تصویب در نوبت چاپ قرار گرفت. متأسفانه تقدیر نبود آن مرحوم شاهد چاپ مجدد این کتاب باشد. اولین حروف‌نگاری کتاب در سی‌امین روز درگذشت ایشان تهیه و پس از ویرایش به چاپ سپرده شد.

این کتاب با تمام عشقی که آن شادروان به کازرون و نیز گسترش علم و فرهنگ داشت، به مردم پرفسقای کازرون و همه آنان که به نوعی صفحات این کتاب را می‌کشایند، تقدیم می‌شود. امید است این کتاب بتواند در شناساندن جغرافیای این شهر سرسبز و سایر اطلاعات وابسته به آن نقش خود را ایفا کند. یاد سبز همه آنان که از سر عشق هریک به گونه‌ای کمر خدمتگزاری به فرهنگ غنی این سرزمین بستند، گرامی باد.

در خاتمه لازم می‌دانم از زحمات، یاری‌ها و همراهی‌های بی‌دریغ مدیر محترم دانشنامه فارس جناب آقای کوروش کمالی‌سروستانی در امر چاپ این کتاب از سوی خانواده بهروزی سپاسگزاری فراوان نمایم. چه، بی‌این یاری‌ها، چاپ این کتاب میسر نبود.

شهر سبزو

محمد مهدی مظلومزاده

شهر سبزو یا شهرستان کازرون یکی از شهرهای قدیمی استان فارس و همان شاپور خوره زمان ساسانیان است که در سال ۱۳۲۷ شمسی به شهرستان تبدیل و از بخش‌های مرکزی، خشت (Xešt)، کمارج (Kamrejā)، کوهمره نودان (Novdān) و ممسنی تشکیل می‌شد که با تفکیک بخش ممسنی از آن در سال ۱۳۴۱ شمسی و تبدیل به شهرستان، بخش جره (Jere) جایگزین آن گردید. در این اواخر، چنار شاه‌یجان با نام قائمیه، خشت و نیز کنار تخته (Konār Taxteh-r) به شهر تبدیل شده و دشت ارژن نیز از آن جدا و به شیراز ملحق نموده‌اند.

شهر سبزو یا کازرون در جلگه وسیعی به ابعاد ۸۶×۹ کیلومتر مربع به طور شرقی - غربی و در میان دو رشته کوه تقریباً موازی واقع شده و شیب زمین و ناهمواری‌های آن مانع رسیدن آب چشمه‌سار و رودخانه‌های اطراف به شهر گردیده و تنها دریاچه آب شیرین ایران با نام دریاچه پریشان (Parišān) نیز در همین جلگه واقع شده است. این شهرستان جمعاً ۴۱۱۹ کیلومتر مربع و جلگه مرکزی ۷۷۴ کیلومتر مربع مساحت دارد. قدمت کازرون به زمان نخستین سلاطین هخامنشیان می‌رسد که قبر کوروش اول هخامنشی در سرمشهد (Sarmashad) کازرون مربوط به (۶۰۰ سال) پیش از میلاد، مؤید این گفته است. کازرون در عصر ساسانیان به اوج شکوفایی رسید. شاپور اول ساسانی که در سال ۲۴۱ میلادی به سلطنت رسید، شهر بیشاپور را به وسیله مهندسان و معماران رومی بنا یا تجدید عمارت نمود و در آن قصرها و تالارهای باشکوه و معبد آنامیتا (الهه آب) و چند آتشکده ساخت و شهر را در بارو و برج‌ها محصور داشت. وی بیشاپور را پایتخت خود قرار داد و کازرون قدیم نیز تابع آن گردید. شاپور اول در جنگ ایران و روم که بین سال‌های ۲۵۸-۲۶۰ میلادی رخ داد والریانوس امپراطور روم شرقی را به اسارت گرفت و به افتخار این پیروزی سه صحنه از پیروزی خود را بر صخره‌های طرفین تنگ شکان (چکان - چوکان) واقع در شمال شهر بیشاپور حجاری نمود. جانشینان وی نیز صحنه‌های

پیروزی خود را در صخره تنگ مزبور نقش نمودند. کرتیر (Kartir) هیربذان هیربُذ و دانشمند زمان شاپور اول نیز آتشگاه بزرگی ویژه آتش شاپور در کازرون بنا نمود که آتشکده‌های دیگر منطقه را با آن روشن می‌کردند و در مراسم خاص ستایش می‌نمودند. کتیبه بزرگ سرمشهد بر بالای نقش بهرام دوم در سال ۲۸۰ میلادی از آثار کرتیر است. وی در زمان بهرام دوم به مقام مؤبذان مؤبذ رسید و در قتل مانی نیز دست داشت. مهر نرسی (مهر نرسه - مهر نارسه) وزیر بهرام پنجم در این ناحیه علاوه بر تجدید بنای آتشگاه مزبور که به نام خود مهرنرسیان نامید، سه آتشکده و روستا را نیز به نام فرزندان، زرواندان، ماه‌گشنسب و کاردار، که هر کدام سمت مهمی در این ناحیه داشتند، احداث نمود.

وجه تسمیه کازرون از گازران (شهر گازرها) گرفته‌اند که دوازده هزار گازر در این منطقه به کازری و تهیه الیاف کنف جهت بافت پارچه‌های کتانی، توزی و دببگی، اشتغال داشته و میدان گازرها و آبگیر گازرگاه از جمله آثار آن زمان و مؤید این نظریه است. عوام نیز وجه تسمیه کازرون را کوه زران دانسته زیرا کوه‌های آن به خاطر داشتن درختان جنگلی و ثمرات آنها و سنگ‌های ساختمانی و معادن غنی است. نام‌های پیش از کازرون را نیز کارنیان (کاریان) و نورد (Nurd)، سه ده (Se-deh)، آهنجان و شهر کهنه یا بلدالعقیق نوشته‌اند که شهر فعلی را تشکیل می‌دهد. سه ده شامل نورد و راهبان و دریست (دریز یا دریس) بود که روستای اخیر در حدود دو فرسنگی غرب شهر واقع شده است. فرصت‌الدوله شیرازی نوشته است: «کازرون هوایش مایل به اعتدال است. خاصه در فصل بهار که صحرا و دشت آن همه با طراوت و خضرت است و از این جهت آنجا را شهر سبز نیز گویند و در سابق و قدیم‌الایام اسم آن شهر نورد بوده است»^۱.

صدرالسادات کازرونی در معرفی کازرون نوشته است که: «کازرون اقلیم ثالث از اقالیم سبعه است. کازرون جزیی است از بهشت. خاک پاکش و طیب هوایش از بهشت سرشته، موطن و مولد و سامان حضرت سلمان و شهر سبز حضرت سلیمان است»^۲.

آری، کازرون «موطن و مولد و سامان حضرت سلمان» پارسی است. شهری که قبیله سلمانی در آن به سر می‌برده‌اند و مردم آن از نسل این قبیله‌اند و به گفته میرزا حسن حسینی

۱. آثار معجم، فرصت‌الدوله شیرازی، ج ۲، ص ۲۷۹، چاپ فرهنگسرا.

۲. آثار الرضا، سید محمدرضا سلامی ملقب به صدرالسادات کازرونی، چاپ سنگی، شیراز، مطبوعه اسلامی، ص ۵۰.

فسایی: «حضرت سلمان در قصبه و بلوک کازرون قبیله و عشیره داشته و آنها را سلمانی می‌گفتند و تاکنون قبرستان سلمانی‌ها در قصبه کازرون باقی و زیارتگاه اهالی آن نواحی است». در بعضی از کتاب‌ها نوشته‌اند که چون نواحی کازرون به دست مسلمانان مفتوح گردید، قبیله سلمان را از جزیه معاف داشتند و سال‌ها آن قبیله در مهد آسایش بودند و این خبر از آینده را پیامبر اسلام (ص) بر سبیل خرق عادت فرمود.^۱ و همو درباره شیخ مرشد ابواسحق کازرونی (۳۵۲ یا ۴۲۶هـ) نوشته است: «... و از اعیان قبیله سلمانی است، شیخ حقانی، مرشد صمدانی، شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی، مادام زندگانی، صدقات حضرت سلمان را از بیت‌المال که در دست خلفای بنی‌عباس بوده می‌گرفت و بر قبیله سلمانی قسمت می‌نمود. شیخ ابواسحق را در کازرون خانقاهی بود که همیشه درس را بر دوست و دشمن باز می‌نمود...»^۲

به گفته دوست فاضل و ارجمند جناب آقای علی‌اکبر دریاب:

کازرون شهر ادب‌پرور فارس	تاج علم و ادبش بر سر فارس
شهر سلمان، که سلیمان دل است	عالم از سیره او مشتعل است
شهر سرچشمه سلمان بر کوه	با قدمگاه وی، اندر سر کوه
شهر گلبنانک ازان‌گاه پگاه	سوی جانان ز کنه برده پناه
شهر تسبیح و سلام و صلوات	چشمه آب گوارای حیات
ای به تاریخ کهن مادر علم	باز نوش از قبل ساغر علم
شادزی سرخوش و پویا و صبور	تا ظهور فرج امت نور

با ظهور شیخ مرشد ابواسحق کازرونی از قبیله سلمانی، کازرون چهره دیگری به خود گرفت و تعداد ۲۴ هزار زرتشتی و یهودی و مسیحی در کازرون و اطراف به دست وی اسلام آوردند. محمود بن عثمان معتقد بود که احداث شهر جدید کازرون - جدای از نورد و شهر کهنه - هم‌زمان با احداث رباط و مسجد جامع مرشدی به دست شیخ مرشد ابواسحاق در سال ۳۷۱ هجری بوده است. او نوشته است که پیش از شیخ مرشد - قدس‌الله روحه العزیز - کازرون نبوده، دیهه مختصر بود از طرف قبله رباط شیخ و آن را نورُد گفتندی و نیز شهر بلدالعتیق بود یعنی شهر کهنه.

۱. فارسنامه ناصری، میرزا حسن حسینی فسایی، به تصحیح و تحشیه دکتر دستگار فسایی، چاپ تهران، امیرکبیر، ص ۱۴۲۷.
۲. همان.

با احداث مسجد جامع مرشدی، مردم از هر طرف می‌آمدند و بر حوالی مسجد جامع مرشدی و رباط شیخ مرشد، خانه‌ها می‌ساختند و کازرون معمور شد.^۱ شهر کهنه در بلندی قرار داشت و نسبت به شهر جدید ارتفاع داشت و به گفته مقدسی: «کازرون بزرگ و آباد است. شهر همه کاخ و باغ و نخلستان است که از چپ و راست کشیده شده، سمساران بزرگ و بازار فراخ پرکار پربرکت با میوه فراوان و ساختمان‌ها و درخت‌ها دارد. بیشتر خانه‌ها با مسجد جامع عتیق (ملاً برات فعلی) بر تپه‌ای است که باید از آن بالا روند».^۲

در سال ۵۰۲ هجری ابوسعید شبانکاره حاکم کازرون از ترس قشون محمد سلجوقی به سپهسالاری اتابک جلال‌الدین چاولی که او را تعقیب می‌کرد، کازرون، بیشاپور و نوبندگان را به آتش کشید و به تل‌هایی از خاک تبدیل نمود و سرانجام به دست قشون مزبور به هلاکت رسید. در زمان شیخ‌الاسلام امین‌الدین محمد بلیانی کازرونی (متوفی ۷۴۵هـ) این شهر دوباره رونق یافت و بسیاری از آثار شیخ مرشد ابواسحاق به وسیله وی تجدید بنا و مرمت گردید و به نام شیخ مرشد نامگذاری شد، مانند مسجد جامع مرشدی (تاریخ بنای اصلی ۳۷۱هـ)، سقاییه مرشدی (۷۲۸هـ)، دارالشفای مرشدی (۷۲۲هـ)، عمارتخانه مرشدی، مدرسه مرشدی، دارالعبادین (۷۳۲هـ) و دارالحديث شمسیه. شیخ امین‌الدین در خانقاه علیا که به سال ۷۱۰ هجری آن را تعمیر و مرمت کرده بود، به هدایت و حمایت مردم پرداخت و سرانجام در سال ۷۴۵ هجری دارفانی را وداع گفت و در همان محل مدفون گردید.

در سال ۹۰۹ هجری شاه عباس صفوی به کازرون آمد و خطبای اهل سنت را که تعصب زیادی از خود نشان می‌دادند، قتل‌عام و آرامگاه و مزار بزرگان ایشان را ویران نمود. کویند وقتی جهت تخریب آرامگاه شیخ امین‌الدین رفت اسب وی سکندری خورد و او از رفتن به آن جا و تخریب آن خودداری نمود و به مقام ارجمند و معنوی شیخ امین پی برد. در شوال ۱۲۳۹ هجری کازرون دستخوش زلزله مهیبی گشت و صدمات زیادی دید و بسیاری از اماکن عمومی و مذهبی آن به ویرانه تبدیل شد. در جنگ جهانی اول نیز کازرون صدمات و لطمات فراوانی به خود دید.

۱. فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه، محمود بن عثمان به کوشش ایرج افشار، تهران، ج دوم، ۱۳۵۸ ش. انجمن آثار ملی، ص ۲۹.

۲. احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الانفالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی ترجمه دکتر منزوی، تهران، ۱۳۶۱، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ص ۶۴۶.

کازرون بر سر راه بندر تجاری بوشهر - شیراز و بوشهر - اهواز قرار دارد که در اواخر رژیم پهلوی این شهر در بن‌بست جاده‌ای قرار گرفت. قرار است جاده جدیدی با گذر از دو تونل در زیر کتل‌های دختر و پیرزن، کازرون را به دشت ارژن متصل کنند. این شهر تا پیش از تغییر جاده و احداث جاده خطرناک و ناهمواری که از تنگه ابوالحیات می‌گذرد و زمستان‌ها خطر آفرین است، یک شهر صادرکننده بود و اکنون به شهری واردکننده بدل گشته است.

جا دارد که از استاد بزرگوار خود شادروان علی‌نقی بهروزی اخوی والاگرام نویسنده کتاب شهر سبز یاد نماییم و بر روح پر فتوحش درود بفرستیم. آن مرحوم آثار گرانبهایی در زمینه‌های مختلف علمی، تاریخی و فرهنگی از خود به یادگار گذاشت که کتاب‌های *واژدها* و *مقل‌های شیرازی* و *کازرونی* (چاپ شده) و *تذکره الرجال کازرونی* (به صورت دست نوشته) از جمله آنهاست. سال‌ها ما نیز با آن مرحوم مکاتبات علمی و فرهنگی داشتیم.

کتاب حاضر شهر سبز از تألیفات گرانبهای دوست ارجمند و دانشمند محترم جناب آقای محمدجواد بهروزی است که آن را در سال ۱۳۴۶ شمسی در شیراز به چاپ اول رسانید و در مدت کوتاهی نایاب گردید و سال‌ها پژوهشگران در به در به دنبال این کتاب می‌گشتند.

سرانجام اخیراً آقای بهروزی تصمیم به چاپ دوم آن گرفته‌اند تا با مطالب بیشتری در دست علاقه‌مندان آن قرار بگیرد. توفیق روزافزون این مرد بزرگ و محقق گرانقدر و دانشمند تلاشگر را از پیشگاه اقدس الهی آرزو می‌کنیم. حق یارشان باد.

کازرون ۵ خرداد ۱۳۸۱

مقدمه چاپ اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هست کلید در گنج حکیم

کشور کهنسال ایران که دو هزار و پانصد سال سابقه درخشان تاریخی دارد، شاهد تغییرات عجیبی بوده که ادوار مختلف تاریخی را طی کرده و در هر زمان وسعت گوناگونی به خود دیده است. فارس یعنی منطقه وسیعی که یکی از اولین امپراطوری‌های باعظمت دنیا از آن جا آغاز گشته نیز در دوران تحولات این کشور باستانی کم و بیش از وقایع زشت و زیبا بی‌بهره نبوده است. به هر گوشه فارس نظر کنید صفحات درخشان تمدن این کشور کهنسال در مقابل دیدگان شما گسترده می‌شود و هر ویرانه آن شمه‌ای از جلال و عظمت ایران باستان را برای شما بیان می‌کند. با این که ایران کهن در طول دو هزار و پانصد سال تاریخ خود بارها مورد هجوم اقوام خارجی و کشورکشایان بیگانه قرار گرفته ولی به واسطه اصالت نژادی و شجاعت و مهین‌پرستی افراد این کشور، میهن ما در مقابل کلیه حوادث تلخ تاریخی مقاومت کرده و استقلال خویش را حفظ نموده است. سیل سپاه یونانیان که خرمن تمدن و شکوه و جلال هخامنشیان را بر باد داد، در فارس ریشه ندوانید و اعراب هم با این که فارس را به تصرف درآوردند اما اثر عمیقی در نژاد و ملیت این خطه نداشتند. مغول‌ها هم کمتر به فارس قدم گذاردند و در اثر دوراندیشی اتابک ابوبکر بن سعد زمامدار وقت این خطه از قتل و ویرانی محفوظ ماند و بدین طریق هسته مرکزی تمدن و فرهنگ فارس تا اندازه‌ای توانست در مقابل این همه شداید پایداری کند و با پروراندن شعرا و دانشمندان و فقهای بزرگ تا اندازه‌ای سهم خود را در راه عظمت ایران ادا نماید.

در گوشه و کنار فارس مخصوصاً در دهات دورافتاده این خطه، انسان با فرهنگ و لهجه‌های شیرین و دلپذیری روبه‌رو می‌شود که قرابت و نزدیکی آن با زبان فرس قدیم اصالت آن را

روشن می‌سازد. کازرون و اطراف آن روزگاری یکی از مراکز مهم سلسله ساسانی بوده و خرابه‌های شهر شاپور و نقوش افتخار آفرین تنگ چوگان اعجاب بینندگان را برمی‌انگیزد. سرزمینی که در این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد و می‌توان ادعا کرد که مردمان آن ملیت و اخلاق و آداب و رسوم نیاکان خود را هم چنان حفظ کرده‌اند، شهر سرسبز کازرون است. مرکز تمدن و قدرت ایران قدیم که بر قسمتی از دنیای آن روز حکمروایی می‌کرد، ابتدا شهر باعظمت استخر بود که امروز ویرانه‌های باشکوه آن با وجود گذشت دو هزار و اندی سال هنوز دنیای متمدن امروز به حیرت و اعجاب به آن می‌نگرد، اما با طلوع سلسله ساسانی مرکز قدرت و سلطنت به شهر شاپور (بیشاپور) نزدیک کازرون منتقل گردید. با وجود مرکزیت شهر شاپور در زمان ساسانیان و عظمت و آبادانی که شاپور اول در این شهر به وجود آورد، کم‌کم نواحی اطراف آن مرکز تمدن و اجتماع دانشمندان و بزرگان علم و فلسفه گردید. اما با استیلای اعراب و ویرانی شهر شاپور، کازرون که از اجتماع سه ده دریس، نورد، راهیان بوجود آمده بود، کم‌کم جای شهر شاپور را گرفت و تمدن و آبادانی و جلال و عظمت از شاپور به کازرون منتقل گردید. ظهور دانشمندان و عرفای بزرگی مانند شیخ ابواسحق کازرونی، علامه دوانسی و کسانسی که شرح حال آنها در این کتاب آمده و هریک چون خورشیدی درخشان در عالم عرفان و شعر و ادب می‌درخشند، به خوبی ثابت می‌کند که این شهر کانون علم و دانش و تصوف و عرفان بوده است. آب و هوای مساعد و سرسبزی و طراوت هوای این شهرستان در اواخر زمستان و اوایل بهار وضع طبیعی و محیط باز آن در پروراندن طبع و ذوق شعرا و علماء این خطه بی‌تأثیر نبوده است.

از سال ۱۳۳۷ خورشیدی به دعوت اداره نگارش وزارت آموزش و پرورش و برای شناساندن این شهرستان، مخصوصاً آثار تاریخی اطراف کازرون، نگارنده مشغول تحقیق و تفحص شده و متجاوز از پنجاه جلد کتاب، رساله، مقاله و مجله مطالعه کرد و به وزارتخانه‌ها و بنگاه‌های دولتی و ملی جهت کسب اطلاعات لازم مراجعه نمود و هم چنین از مطلعین محلی اطلاعات ذی‌قیمتی جمع‌آوری کرده و برای تهیه عکس‌های لازم متحمل زحمات بیشماری گردیده تا از آنها کتابی تهیه شد که مورد تقدیر اداره نگارش وزارت فرهنگ قرار گرفت و از آن به بعد همه ساله اطلاعات و آمار تازه بر آن اضافه گردید تا به صورت کتاب حاضر درآمد. با آن که شهر کازرون به مناسبت موقعیت خاصی که دارد مرتباً در حال پیشرفت و توسعه است، سعی شده آخرین تحولات و رویدادهایی که در این شهرستان رخ می‌دهد، در کتاب آورده شود.

برای این که نظم و ترتیبی در کتاب به وجود آید مطالب این کتاب به پنج فصل به شرح زیر تقسیم شد:

۱. بخش اول: اوضاع طبیعی جلگه کازرون

۲. بخش دوم: اوضاع سیاسی و تحولات شهرستان کازرون

۳. بخش سوم: اوضاع اقتصادی شهرستان کازرون

۴. بخش چهارم: اوضاع انسانی جامعه کازرون

نگارنده در نظر داشت از کلیه دانشمندان و عرفا و ادبای کازرون در این فصل اسم برده شود، اما پس از جمع‌آوری مطالب متوجه شد که این مهم خود کتابی مفصل خواهد شد، بدین‌جهت شرح حال کلیه افتخارآفرینان این شهر موضوع کتاب جداگانه‌ای قرار خواهد گرفت تا بعداً به زیور چاپ آراسته گردد.

۵. بخش پنجم: اوضاع تاریخی شهرستان کازرون



امید است این کتاب با همه ناچیزی آن وسیله شناسایی این شهرستان گردد. در پایان لازم است از برادر دانشمند آقای علی‌نقی بهروزی که در تنظیم و چاپ این کتاب مرا راهنمایی کرده‌اند و هم چنین از جناب آقای علی سامی استاد دانشگاه که کریمانه پاره‌ای از کلیشه‌های این کتاب را در اختیار نویسنده گذاشته و باز بر خود لازم می‌دانم از آقای غلامحسین پیرویان، آقای رستم پیرویان و مهندس روحانی که در تهیه آمار و اطلاعات و عکس‌های این کتاب مرا یاری کرده‌اند، سپاسگزاری نمایم. نیز از آقای علی دادآیین مدیر فعال کانون تربیت شیراز که با چاپ این کتاب به آرزوی چندین ساله نگارنده جامه عمل پوشانیده‌اند، سپاسگزاری می‌نمایم.

شیراز، دی ماه ۱۳۴۶ خورشیدی

محمدجواد بهروزی

مقدمه چاپ دوم

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۴۶ خورشیدی، توسط کانون تربیت شیراز چاپ و منتشر شد. نسخه‌های کتاب شهر سبز در مدت کوتاهی نایاب شد و علاقه‌مندان کازرونی و سایر دوستان و آشنایان مخصوصاً دانشجویان دانشگاه آزاد کازرون، خواستار چاپ مجدد کتاب شهر سبز شدند. در همایش کازرون‌شناسی که روز پنج‌شنبه ۲۳ اسفند سال ۱۳۸۱ خورشیدی در کازرون تشکیل گردید، علاقه‌مندان و دوستداران شهر تاریخی کازرون مرا به انتشار چاپ دوم شهر سبز تشویق کرده، نگارنده را غرق الطاف محبت‌آمیز خود قرار دادند. کتاب شهر سبز پایان‌نامه اینجانب در بخش تاریخ و جغرافیا، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است که به راهنمایی استاد فقید مسعود کیهان، استاد رشته تاریخ و جغرافیای دانشکده ادبیات تهران تهیه گردید و مورد قبول استاد قرار گرفت. بعدها با مطالعه و تحقیق در کتاب‌های مختلف و متون قدیمی آن را تکمیل کردم و در سال ۱۳۴۶ خورشیدی به همت آقای علی دادآیین مدیر دانشمند کانون تربیت شیراز به زیور چاپ آراسته گردید. اما از آن زمان تاکنون که متجاوز از سی و پنج سال می‌گذرد، شهرستان کازرون در جاده ترقی و اصلاحات به پیشرفت‌های درخشانی نایل آمده و بسی از امور سیاسی و انسانی و اقتصادی آن دچار تحول گردیده که تجدید نظر کافی و همه جانبه در بازنویسی آن می‌طلبید و برای این کار دست نیاز و کمک به سوی کازرون‌شناسان و محققین و مطلعین و صاحب‌نظران دراز کردم و از آنها درخواست نمودم مرا در تکمیل و بازنویسی کتاب یاری فرمایند. با اطلاع از روحیه کمک و یاری و محبتی که در اهالی کازرون سراغ داشتم و دارم امیدوار بودم به زودی این مهم انجام پذیرد که خوشبختانه چنین شد.

با سپاس و تشکر از دوستانی که با ارسال مطالبی درباره شهرستان کازرون مرا در بازتویسی کتاب یاری کرده‌اند، بر خود فرض و لازم می‌دانم که صمیمانه از آنها سپاسگزاری نمایم.

در چاپ دوم هم علاوه بر پنج بخش: اوضاع طبیعی، اوضاع اقتصادی، اوضاع سیاسی، اوضاع انسانی و اوضاع تاریخی، به پیشنهاد دوست دانشمند و محقق کازرون شناسم، آقای محمد مهدی مظلوم‌زاده یک بخش به نام فرهنگ عامه مردم کازرون، به کتاب افزوده شد که در تنظیم آن فصل هم بیشتر از اطلاعات ایشان استفاده شده است.

در پایان لازم می‌دانم از محقق دانشمند جناب آقای محمد مهدی مظلوم‌زاده و هم چنین از سرکار خانم سیمین‌دخت بهروزی فرزند دانشمند برادر مرحوم علی‌نقی بهروزی که در تکمیل این مجموعه مرا یاری کرده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم.

تهران، پاییز سال ۱۳۸۱

محمدجواد بهروزی

شهر سبز^۱

شهر سبز در دامن کوهستانی سرسبز و در کنار آثاری از عظمت ایران باستان در استان فارس قرار گرفته که در بهاران هر گوشه آن بهشتی است پر گل و ریحان. شهری که در دامن خود دانشمندان، علما و گویندگانی چون علامه دوانی و شیخ ابواسحق کازرونی و غیره را پرورانده که هرکدام چون ستاره تابناکی در آسمان عرفان می‌درخشند. شهر کازرون که در کتب قدیم به نام شهر سبز معروف شده و قسمتی از آن جزء جنات اربعه دنیا به حساب آمده در کتابی به همین نام توصیف و تعریف گردیده است.

این کتاب که حاصل تتبع و تحقیق دانشمند محترم آقای محمدجواد بهروزی رییس دبیرستان حیات است، یک جلد آن به دفتر مجله رسیده است. با مطالعه آن به خدمتی که آقای بهروزی به این شهرستان کرده پی خواهیم برد. پس از مقدمه فاضلانهای که بر کتاب نوشته شده، اوضاع طبیعی شهر کازرون را خواهیم خواند. در این قسمت از وضع طبیعی کوه‌ها، رودها و چشمه‌سارهای این شهرستان زیبا بحث شده و سپس در قسمت سیاسی کتاب از تحولات شهر باستانی شاپور کازرون به تفصیل بحث گردیده که اطلاع بر آن برای کلیه دانش‌پژوهان ضروری است.

فصل مهم این کتاب قسمت انسانی آن است. زبان، دین، مراسم محلی، عادات و افکار مردم، ترانه‌ها و بالاخره علما و فضلا و شعرای این شهرستان در این فصل به تفصیل معرفی شده‌اند. در قسمت اوضاع کشاورزی آن از طرز کشت و برداشت و احتیاجات اهالی و محصولات بومی و صنعت و آبیاری و پروژه‌های مختلفی که برای پیشرفت این شهرستان پیشنهاد شده، همه و همه انسان را نسبت به پاره‌ای از حقایق آشنا می‌سازد.

۱. شرحی که مجله بیک آسمانی بر چاپ اول کتاب شهر سبز نوشته است.

آخرین فصل کتاب مربوط به آثار تاریخی است که در حقیقت با خواندن آن فصلی از غرور و افتخار و سربلندی در نظر ما گشوده می‌شود.

شهر با عظمت شاپور، تنگ چوگان، غار شاپور و مجسمه بی‌نظیر شاپور اول در این کتاب با بهترین طرزى توضیح داده شده. وقتی این کتاب به پایان می‌رسد، انسان آرزو می‌کند که ای کاش برای کلیه شهرستان‌های ایران چنین تحقیقاتی می‌شد و ای کاش بودند اشخاصی مانند آقای بهروزی که گوشه‌های این کشور باستانی را با قلمی موشکاف به همه می‌شناساندند تا ایران عزیز که تاریخی کهنسال و افتخارآمیز دارد بیشتر از پیش به دنیا معرفی گردد.

به هرحال خواندن این کتاب را به همه خوانندگان توصیه می‌کنیم زیرا می‌دانیم انتشار این کتاب قدمی بزرگ است در راه شناساندن عظمت ایران کهن که آرزوی همه میهن‌پرستان است. این کتاب با قطع وزیری و کاغذ مرغوب و چاپ بسیار زیبا با پشت جلد سلفونی ممتازی که در نوع خود کم‌نظیر است از طرف کانون تربیت شیراز انتشار یافته است. در این جا باید از ذوق و پشت‌کار و فعالیت آقای علی دادآیین مدیر محترم کانون تربیت تشکر کرد که با چاپ شهر سبز و امثال آن قدمی بزرگ در راه فرهنگ کشور ما بر می‌دارند.

کانون تربیت تاکنون موفق به انتشار کتاب‌های ذی‌قیمتی گردیده که کتاب شهر سبز یکی از آنها است. ما موفقیت آقای محمدجواد بهروزی مؤلف محترم کتاب مزبور و آقای علی دادآیین ناشر آن را از خداوند خواهانیم.

۱. اوضاع طبیعی

جلگه کازرون

جلگه کازرون که در این کتاب مورد مطالعه قرار می‌گیرد، عبارت از دره وسیعی است که بین دو رشته کوه موازی از مغرب به مشرق کشیده شده و آبرفت رودخانه‌ها این دره را پر کرده و آن را به صورت جلگه وسیعی درآورده است و در حقیقت دنباله کوه‌های زاگرس (Zagros) در جنوب ایران، همه به موازات خلیج فارس پیش رفته و رشته‌های مرتفع در میان خود دره‌ها و جلگه‌های سرسبز و خرمی ایجاد کرده‌اند که در آنها اغلب شهرهای معتبر و مهمی بنا شده است.

جلگه کازرون که بین دو طاق‌دیس (Synclinal) شمالی و جنوبی قرار گرفته و رودخانه شاپور در مغرب آن جاری است یکی از این جلگه‌ها می‌باشد. وجود رودخانه‌های شاپور و پل آب‌گینه و چشمه ساسان و حتی دریاچه پریشان نشان می‌دهد که هنوز مدت مدیدی از تشکیل آن نگذشته است. حد شمالی این جلگه تا کوه‌های دشتک (Daštak)، تنگ زیدان (Tang-e-zeydân) و کوه دادن (Dâdân) امتداد دارد و حد جنوبی آن به کوه سربولیس (Sarbulist) و ارتفاعات بُزپَر^۱ کشیده می‌شود.

کوه‌های شمال شرقی این جلگه از همه معروف‌تر کوه چنگ (Çeng) و کهور غبیدی (Kahur-Abdi) است که کُتُل معروف پیرزن در آن واقع شده و جاده قدیم شیراز به کازرون قبلاً از آن می‌گذشت. در حقیقت جلگه کازرون از انتهای کُتُل دختر شروع می‌شود که در شرق این جلگه دریاچه پریشان و باتلاق‌های چندی وجود دارد که رود شیرین در انتهای آن جاری است. در

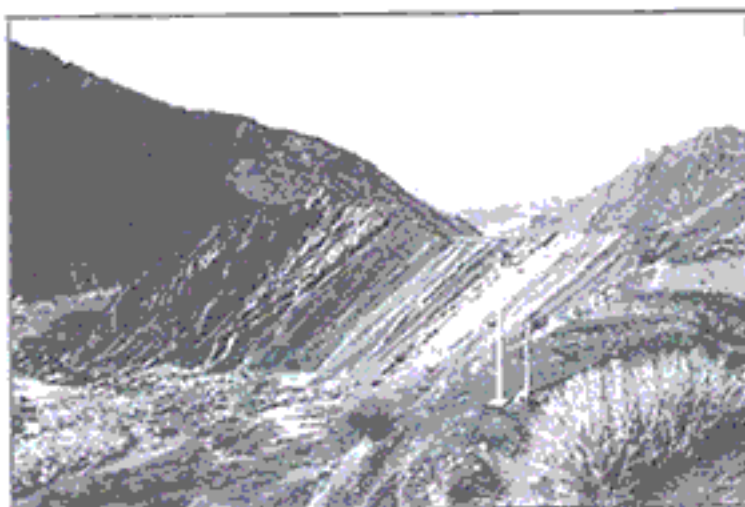
مغرب جلگه که رودخانه شاپور تشکیل جلگه شاپور را می‌دهد، ارتفاعات کوه مَسْت (Mast) و کوه سرخ واقع است.

تنگ چُگان^۱ که در شمال غربی این جلگه واقع شده از لحاظ تاریخی قابل مطالعه است. این جلگه را در حقیقت به دو قسمت متمایز می‌توان تقسیم نمود. یکی جلگه کازرون در مشرق که ارتفاع بیشتری دارد و از همین نظر آب رودخانه شاپور به آن سوار نشده و نسبتاً خشک و بی‌آب است.

دیگر قسمت غربی یا جلگه شاپور که به واسطه عبور رودخانه شاپور حاصلخیز و پرآب است. بین این دو جلگه تپه‌های گچی متعددی قرار دارد که این دو قسمت را از یکدیگر جدا می‌سازد. روی هم‌رفته شمال و جنوب جلگه کازرون را رشته‌های متعدد نامواری با جهت شمال غربی و جنوب شرقی فراگرفته که آن را از اطراف جدا می‌سازد و این جلگه یکی از پرآب‌ترین نواحی ایران است زیرا هم خاک آن برای زراعت مساعد است و هم علاوه بر رطوبت دایمی، رودخانه‌ها و چشمه‌های فراوانی نیز دارد. تنها شهر کازرون و اطراف آن است که از آب رودخانه نمی‌تواند استفاده کند، اما با وسایل مکانیکی ممکن است آب رودخانه شاپور یا دریاچه پریشان را به شهر و اطراف آن رسانند. اما از چشمه ساسان لوله‌های سیمانی زیرزمینی جهت هدایت جریان آب به استان بوشهر و سواحل خلیج فارس نصب و راه‌اندازی شده و آب آن به سوی خلیج فارس نیز هدایت شده است. چندی قبل رشته آبی از رودخانه شاپور به اراضی اطراف شهر کازرون آورده شد که فعلاً پاره‌ای از اراضی زراعتی این جلگه را مشروب می‌نماید مانند بُنه عابد و بنه میرزا علی‌اکبر و قسمتی از اراضی قلعه سید.

زمین‌شناسی

رشته جبال پا طاق یا زاگرس از شمال غربی ایران به جنوب شرقی کشیده شده و دنباله آن در فارس تشکیل کوه‌های موازی و دنباله‌داری را می‌دهد که در ساختمان اولیه آنها تغییراتی حادث نشده اما جریان رودخانه‌ها در آنها بریدگی‌هایی به وجود آورده که همین بریدگی‌ها طبقات آهکی را به طور مشخص نمایان می‌نماید.

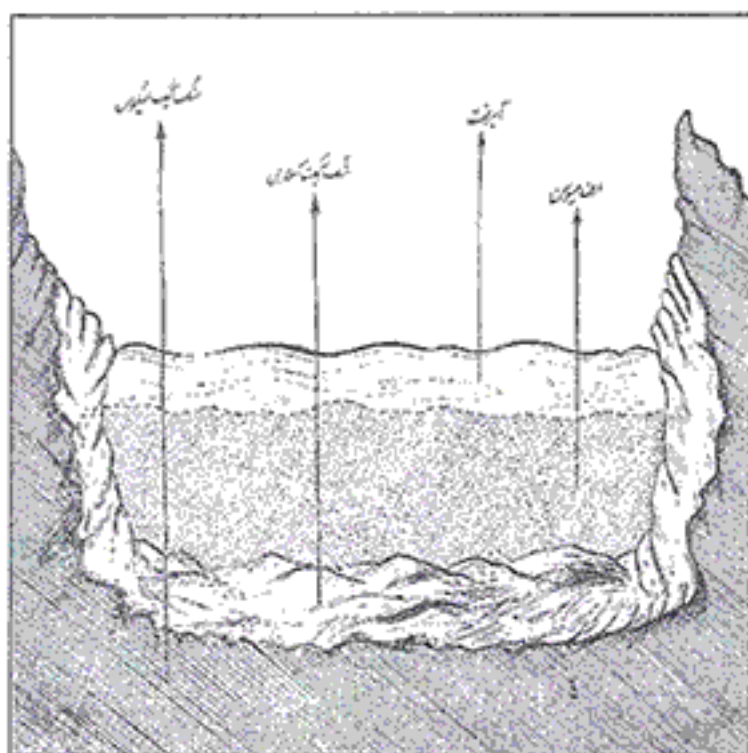


کوه‌های اطراف کازرون همه از دوران سوم معرفت‌الارضی است.

رشته کوه‌های اطراف کازرون همه از دوران سوم زمین‌شناسی است و چون رودخانه‌های سیلابی و باران‌های زیادی در این ناحیه نیست، طبقات ائوسن (Eocene) و الیگوسن (Oligocene) کمتر شسته شده و امروز بیشتر کوه‌ها از این طبقات می‌باشند. وضع طبقات در این کوه‌ها جهت ساختمانی دارند یعنی کوه‌ها با هم موازی و دارای سیستم ژورایی ساده است و چون چین‌خوردگی در این ناحیه کمتر است، طبقات حالت اولیه خود را از دست نداده‌اند. شکل ناهمواری‌ها بیشتر به صورت تنگنا و عمیق می‌باشد و همین حالت باعث ایجاد راه‌های خطرناکی گردیده که به اسم کتل معروف می‌باشند. کوه‌های اطراف شاپور و جنوب کازرون تا دالکی بیشتر از دوره میوسن (Miocene) و پلیوسن (Pliocene) می‌باشند و تپه‌های منفرد گچی و آهکی بیشتر اطراف کازرون را پوشانده است. ارتفاع متوسط کوه‌ها ۷۰۰ الی ۸۰۰ متر است.

از جلگه شیراز به طرف بوشهر وجود همین کوه‌ها و جلگه‌های پشت سرهم است که طاق‌دیس و ناودیس‌های متعددی را به وجود آورده است. اولین طاق‌دیس در این راه وجود کتل پیرزن است به ارتفاع ۱۷۰۰ متر که در دنبال آن ناودیس دشت برم دیده می‌شود و رودخانه شاپور در آن جریان دارد. پس از دشت بَرَم، طاق‌دیس دوم کتل دختر است که تقریباً ۱۰۰۰ متر ارتفاع دارد و پس از آن ناودیس دوم، دریاچه پریشان و جلگه کازرون است که از یک طرف به کوه‌های کتل دختر و از طرف دیگر به کوه‌های قبله محصور می‌باشند. در آخر دو ناودیس، دشت برم و کازرون به هم می‌رسند و محور طاق‌دیس پایین می‌آید. جلگه کازرون از رسوبات مارنی تشکیل شده و استعداد جنگل شدن دارد. طبقات مختلفی که جلگه کازرون را پوشانده از بالا به پایین چهار طبقه است:

۱. رودخانه‌ها آبرفتی برجای گذاشته‌اند که روی جلگه را به صورت طبقات آبرفتی به ضخامت ۲۰ تا ۳۰ متر پوشانده است.
۲. زیر این طبقه لایه‌های مارن دوره میوسن به ضخامت ۲۰ تا ۲۵ متر است. در حوالی شهر و در نزدیکی آن یعنی تل کبیر، تل سنگ شاه و تل کفستان از تشکیلات مارنی گچ‌دار با خاک قرمز می‌باشد.
۳. زیر این دو طبقه سنگ آهک آسماری قرار دارد که ضخامت آن بیش از صد متر می‌باشد و دنباله آن از طرفین جلگه، مانند دیواری بالا آمده و دره کازرون را تشکیل می‌دهد.



طبقات جلگه کازرون

- سنگ آهک آسماری سخت و در آن شکاف و شیار و غارهای فراوان است و چون متخلخل می‌باشد، آب در آن نفوذ کرده، چشمه‌های فراوانی از این کوه‌های آهکی جاری و به رودخانه شاپور می‌ریزد.
۴. زیر سنگ آسماری ورقه‌های آهک مارنی الیکوسن به ضخامت زیاد قرار دارد. این سنگ‌ها منظم و مرتفع می‌باشند و شکاف‌هایی در دو جهت عمود بر هم این سنگ‌ها را به قطعات چندی تقسیم کرده است.

اگر جنس زمین‌ها و وضع ساختمان زمین را از سواحل خلیج فارس تا کازرون مورد مطالعه قرار دهیم هرچه از سطح دریا به شمال حرکت کنیم ارتفاع زیاد شده و چین خوردگی و شکستگی و جابه‌جا شدن طبقات بیشتر می‌شود.

از بوشهر تا کازرون چندین کواستا تشکیل می‌شود که جلگه کازرون جزء فلات یکی از آنهاست. زمین‌های اولی تماماً متعلق به عصر چهارم زمین‌شناسی است و از دالکی به بعد طبقات عصر سوم شروع می‌شود. نوع سنگ‌ها بیشتر کانگلوما (Conglomerata) است که تشکیل تپه‌هایی می‌دهد. بعداً یک لایه سنگ‌های رسی و آهکی زرد رنگ پیدا می‌شود و از جلگه کازرون به طرف شیراز سنگ‌های گچی به طور فراوان دیده می‌شود.

جنس کوه‌ها بیشتر آهکی است که در آن دانه‌های متبلور زرد رنگی دیده می‌شود. اغلب سنگواره‌های نومولیت (Numulite) و لاملی‌برانش (Lamelibransh) و اکیونوئید (Ekinoid) در آن یافت می‌شود. بعد از جلگه کازرون تقریباً زمین‌ها همه از همین نوع است و تپه‌های اطراف یکنواخت و به شکل پشت مامی است. جنس درونی کوه‌ها گاهی سنگ چخماق قرمز بوده و شن‌ها به هم چسبیده می‌باشد.

پستی و بلندی

کازرون شهری است کوهستانی که اطراف آن را تماماً کوه احاطه کرده و همین کوه‌های پرپیچ و خم است که مشکل‌ترین راه‌های ایران را تشکیل می‌دهد. وجود این کوه‌ها موقعیت خاصی برای جلگه کازرون ایجاد کرده است. تابستان‌های گرم، زمستان‌های معتدل، بهار فوق‌العاده سبز و خرم ولی کم دوام، نتیجه کوهستانی بودن این ناحیه است. کوه‌های اطراف کازرون رشته‌هایی است که دنباله کوهستان معروف زاگرس می‌باشد که از آن کوه معروف دنا^۱ در شمال غربی فارس جدا شده و به اسم رشته کازرون معروف است. این کوه‌ها که در شمال غربی فارس تا ۵۰۰۰ متر ارتفاع دارد، هرچه به طرف جنوب و جنوب شرقی پیش می‌رود، ارتفاعشان کمتر شده اما در عوض بریدگی‌های عمیق در میان آنها پیدا می‌شود. به طور کلی کوه‌هایی که جلگه کازرون را در میان گرفته‌اند، عبارتند از:

۱. کوه‌های شمالی جلگه کازرون: کوه‌های شمالی کازرون که رودخانه شاپور از میان آنها می‌گذرد از چند رشته تشکیل می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. کوه دنا از رشته‌های جنوبی به نام کوه کازرون و شرقی به نام کوه بل و جنوب شرقی به اسم کوه سیاه، پلار، اسامزاده و سنگ آتش تشکیل شده است.

اول کوه بالا، از میان کتل شروع شده به تنگ چوگان ختم می‌شود. طول تقریبی آن ۴۲ و عرض آن ۱۸ کیلومتر است.

دوم، در بخش کوهمره کوه نودان واقع شده با طول ۲۴ و عرض ۶ کیلومتر. سوم، کوه امین‌الدین و کوه تنگ زیدان.

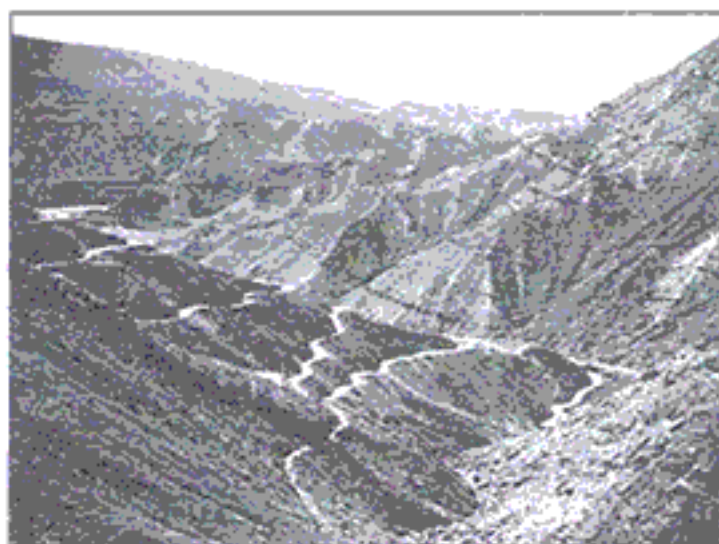
چهارم، کوه دادن که قلّه آن تل مرغ با ارتفاع ۲۴۷۳ متر می‌باشد.

پنجم، کوه دشتک با ارتفاع ۷۴۸ متر و از مغرب به مشرق امتداد دارد.

۲. کوه‌های شرقی جلگه کازرون: جاده شیراز به کازرون در مشرق این جلگه، کوه‌های چنگ و کهور عبدی را قطع می‌نماید که تشکیل کتل دختر را می‌دهد.

کوه دیگری در مشرق کازرون است به نام باهمیم (Bāhim) که در شمال جره واقع شده، طول آن ۲۴ و عرض آن ۱۸ کیلومتر است و امتداد آن به کوه مردک در کوهمره فامور به ارتفاع ۱۹۱۳ متر می‌رسد. کوه بیل در دشت ارژن قرار دارد که کتل پیرزن از میان آن می‌گذرد و بعضی شعب رودخانه شاپور از آن سرچشمه می‌گیرد.

۳. کوه‌های جنوبی جلگه کازرون: رشته جبال سربولیس (Sarbulist) به ارتفاع ۲۱۳۰ متر در جنوب جلگه کازرون قرار گرفته است. این کوه که در محل به نام کوه قبله معروف است طولش ۴۲ و عرض آن ۱۰ کیلومتر می‌باشد و رود دالکی آن را از جبال بزپر (Bozpar) جدا می‌سازد. جنوب این رشته کوه به کنار تخته و دالکی و مشرق آن به رودخانه شیرین محدود می‌شود.



جاده مارپیچی در کوه‌های اطراف کازرون

۴. کوه‌های مغرب جلگه کازرون: کوه‌های مغرب کازرون که رودخانه شاپور در آن جریان دارد از رشته کوه‌های متعددی تشکیل شده که بین آنها تنگ‌های زیادی از قبیل تنگ چوگان در شمال و تنگ ترکان در جنوب غربی قرار دارد. مهم‌ترین این کوه‌ها رشته کوه مست به ارتفاع ۱۸۰۹ متر و کوه سرخ با ارتفاع ۱۸۸۱ متر و کوه گورکی با ارتفاع ۱۷۳۹ متر می‌باشد. کوه‌های فوق، تنگ‌ها و کتل‌ها و پیچ و خم‌های سختی در این ناحیه به وجود آورده که از نظر نظامی شایان بسی توجه است. راه‌هایی که از میان این کوه‌ها می‌گذرد از مشکل‌ترین و هولناک‌ترین راه‌های ایران است. در قدیم راه بین شیراز و کازرون و کازرون به بوشهر از میان کتل‌ها و کوه‌های صعب‌العبور می‌گذشت. مرحوم فرصت‌الدوله^۱ در سفری که از شیراز به کازرون و بوشهر کرده، سختی راه را این طور بیان می‌کند:

که به بالا شدم و که به نشیب	که به ره راحل و که پا به رکیب
گاه تا چرخ برین می‌رفتم	گاه در قعر زمین می‌رفتم
غول بگریزد آن جا از هول	دیو از بسیم بخواند لاحول
آن چنان تنگ بود راه عبور	که نباشد ره جنبش بر مور
به سرانگشت و به زانو و شکم	گاه می‌رفتم و گاهی به قدم

از جمله تنگ‌هایی که بین این کوه‌ها وجود دارد، تنگ ترکان است که بین کازرون و کمارج واقع شده است. موقعیت این تنگ طوری است که اگر ده نفر تیرانداز بالای آن باشند هیچ نیرویی قادر به عبور از آن تنگ نخواهد بود. سعدی در شعر معروف خود اشاره به همین تنگ می‌کند و می‌گوید:

برون رفتم از تنگ ترکان چو دیدم جهان در هم افتاده چون موی زنکی

این تنگ خاطره‌های تاریخی زیادی در بر دارد از آن جمله:

۱. چون کریم خان زند از قشون آزادخان شکست خورد و به کازرون و خشت گریخت، رستم خان حاکم خشت او را دلداری داد و با چند نفر تفنگچی در همین تنگ در سال ۱۱۶۷ هجری قشون آزادخان را شکست داد و همین فتح باعث به سلطنت رسیدن کریم خان و تشکیل سلسله زندیه گردید.

۱. مرحوم فرصت‌الدوله یکی از دانشمندان به نام قرن اخیر شیراز است که از تمام علوم اطلاع کامل داشت. از آثار او باید از کتاب معروف آثار عمجم در بای کبیر، اشکال المعیزان و کتاب شعرنجه نام برد.

۷. در جنگ بین‌الملل دوم قشون انگلیس بوشهر را تصرف کرده از راه برازجان و کازرون عازم شیراز بود. کازرونی‌های وطن‌پرست به سرداری مرحوم ناصرلشکر^۱ در همین تنگ سرپازان انگلیس را تار و مار کرده آنها را مجبور به مراجعت کردند. دیگر از تنگ‌های معروف اطراف کازرون یکی تنگ چکان و دیگری تنگ ابوالحیات است.

رودها

وجود چشمه‌های فراوان و آب‌های زیرزمینی در اطراف کازرون، رودخانه‌های متعددی ایجاد کرده که پس از گذشتن از تنگناهای پر پیچ و خم و مشروب ساختن جلگه‌ها با اتصال به یکدیگر رودخانه‌هایی تشکیل می‌دهند. با آن که تعداد این رودخانه‌ها زیاد است اما از آب آنها برای زراعت و آبیاری استفاده چندانی نمی‌شود و اغلب بدون مصرف به خلیج فارس می‌ریزند. رودخانه‌های معروف اطراف کازرون عبارتند از:

۱. رودخانه شاپور: از کوه‌های کوهمره نودان (Kohmare-Nodan) سرچشمه گرفته پس از اتصال با آب چشمه ساسان و پس از گذشتن از دهستان کوهمره و تنگ چکان جلگه شاپور را مشروب کرده از دهستان‌های شاپور، خشت و کمارج گذشته و پس از سیراب کردن خشت و اتصال به رودخانه شور دالکی با نام رودخانه حله به خلیج فارس می‌ریزد.

رودخانه شاپور در مغرب کازرون جریان دارد و اخیراً از آب آن برای مشروب ساختن جلگه کازرون استفاده می‌شود. عرض آن ۶۰ الی ۱۲۰ متر و عمق آن نیز نزدیک ۲۰ الی ۶۰ سانتی‌متر می‌باشد. کف این رودخانه سنگ و شنی است مقدار آب آن در هر ثانیه ۲/۲۵ متر مکعب می‌باشد.

۲. رودخانه ساسان: آب این رودخانه شیرین و گوارا است و در هر ثانیه حداقل دو متر مکعب آب دارد. ابتدا از چشمه رنجون (Renjun) جاری شده، از دشت برم گذشته، در قریه حسین‌آباد شاپور با آب چشمه سرآب اردشیر^۲ و چشمه سیاهرود یکی شده و تشکیل رودخانه شاپور را می‌دهد. چنان که گفته شد از این رودخانه اخیراً لوله‌های سیمانی قطور زیرزمینی جهت جریان

۱. خواجه عبدالله فرزند حسنعلی ملقب به ناصرلشکر و ناصردیوان کلانتر کازرون یکی از دلاوران و اشخاص وطن‌پرستی بود که میان کازرونی‌ها محبوبیت بسیاری دارد. نگاه کنید به صفحه ۲۰۲ همین کتاب.

۲. یا به گویش محلی سَرواشیر Sarov šir

آب به استان بوشهر و سواحل خلیج فارس نصب و راداندازی شده که آب به آن سوی خلیج فارس هم برده می‌شود.

۳. رودخانه دالکی: شامل دو شعبه اصلی است یکی داخلی شرقی و دیگری شاپور که در کولاک به هم می‌رسند. این رودخانه از ارتفاعات کوهمره سرخی سرچشمه گرفته و پس از مشروب کردن ناحیه جره^۱ وارد منطقه کوهستانی کتل ملو می‌شود. در این جا پل معروف دالکی واقع در جاده کازرون - بوشهر را قطع نموده، وارد دهستان زیرراه شده و در ۱۲ کیلومتری شمال غربی برازجان به رودخانه شاپور ملحق می‌گردد.

۴. رودخانه جره: از کوه‌های کوهمره سرخی سرچشمه گرفته و پس از مشروب کردن اراضی منطقه جره به طرف غرب جاری می‌شود. رود جره پس از عبور از کتل ملو و خارج شدن از شهرستان کازرون با نام رود دالکی به طرف خلیج فارس پیش می‌رود.

۵. رودخانه پُریاب: از ناحیه رستم بلوک ممسنی یعنی از سرچشمه مودگان جاری شده، از کنار قلعه طوس گذشته با آب چشمه حاجت پیوسته، به رودخانه فهلیان می‌ریزد.

۶. رودخانه فهلیان: آب چشمه تاسک وقتی از کنار قلعه سپید ممسنی می‌گذرد نام رودخانه فهلیان را به خود می‌گیرد که پس از اتصال به رودخانه نورآباد ممسنی به نام رودخانه زهره به خلیج فارس می‌ریزد.

۷. رودخانه طاب: این رودخانه سه شعبه دارد به اسامی:

آب شیرین (خیرآباد)، آب شور (شولستان)، زهره (فهلیان) که هر سه پس از اتصال به هم به خلیج فارس می‌ریزند.

چشمه‌ها

به واسطه بارندگی نسبتاً زیاد و وجود برف در کوهستان‌های شمال کازرون چشمه‌سارهای متعددی در شهرستان کازرون وجود دارد که از بهم پیوستن آب آنها رودخانه‌های بزرگی تشکیل می‌شود و به طوری که نوشته‌اند متجاوز از یکصد چشمه آب شیرین در کف دریاچه پریشان می‌جوشد که آب دریاچه بیشتر از آنها تأمین می‌شود. با وجود چشمه‌های فراوان در اطراف کازرون، خود شهر کازرون دچار کم‌آبی است که فعلاً با اقداماتی که شده آب شهر تأمین گردیده است. چشمه‌سارهای مهم اطراف شهرستان کازرون عبارتند از:

۱. جره یا کره یا اعظم.

شماره	نام چشمه	محل چشمه
۱	چشمه بل آبکینه	دو فرسخ مشرق کازرون
۲	چشمه رنجون (رنجان)	جنوب نودان (شمال کازرون)
۳	چشمه چنار	نزدیک حسین آباد
۴	چشمه خیرات	در شهر کازرون
۵	چشمه کنج آباد	در شهر کازرون
۶	چشمه رضی آباد	در شهر کازرون
۷	چشمه قریچه (قراچه)	در شهر کازرون
۸	چشمه ساسان	در تنگ چوگان
۹	چشمه سرآب دختر	دو فرسخ مغرب دوان (شمال کازرون)
۱۰	چشمه سرآب شیر (سرآب اردشیر / سراو شیر)	نیم فرسخ شمال چنار شاهمیجان
۱۱	چشمه سیارود	مغرب حسین آباد
۱۲	چشمه آتشگاه	شمال غربی کوشک سرتنگ
۱۳	چشمه باغ ترکس	شمال غربی باغ ترکس از بلوک رودان
۱۴	چشمه فانک	یک فرسخ جنوب ده نو
۱۵	چشمه شاه سلمان	در جلگه دشت ارژن
۱۶	چشمه اسری	یک فرسخ شمال قریه مرزوان ممسنی
۱۷	چشمه براق	یک فرسخ جنوب زیکان ممسنی
۱۸	چشمه حاجت	قریه انجیرد ممسنی
۱۹	چشمه زردخانی	نزدیک کاکان ناحیه رستم ممسنی
۲۰	چشمه سرآب بیرام	سه فرسخ جنوب نورآباد ممسنی ^۱
۲۱	چشمه میل ازدر	از ناحیه بکش ممسنی
۲۲	چشمه سرخان	نزدیک کوه مرده شکفت
۲۳	چشمه صفا	نزدیک کوریان بلوک کوه مرده شکفت

دریاچه پریشان

بوی نرگس زار دشت کازرون بوی دریای پریشان می‌دهی

مردانی

دریاچه پریشان که به لهجه محلی آن را «دریاچه پیرشون» (Piršun) می‌گویند در دوازده کیلومتری مشرق شهر کازرون واقع شده و تنها دریاچه آب شیرین فلات ایران و زیستگاه گونه‌های کمیاب پرندگان می‌باشد. از این دریاچه به اسامی مختلفی یاد شده که از همه معروفتر همان دریاچه پریشان است.^۱ طول دریاچه ۱۲ کیلومتر و عرض آن ۴ کیلومتر است.

۱. این آمار مربوط به زمانی است که ممسنی بخشی از شهرستان کازرون بود.

۲. این دریاچه را به نام‌های: دریاچه مور، دریاچه موز، دریاچه بوز، دریاچه سوز، دریاچه پریشم، دریاچه فرشویه، دریاچه نامور و دریاچه پریشون خوانده‌اند.

عمق دریاچه پریشان حداکثر به شش متر و حداقل به ۲۰ سانتی‌متر می‌رسد. آب دریاچه شیرین و گوارا است و از آب باران و رودخانه فامور و صدها چشمه جوشان آب شیرین تأمین می‌شود که بیشتر این چشمه‌ها از کف دریاچه می‌جوشند و دریاچه را پر آب نگه می‌دارند. این دریاچه چشم‌اندازی بسیار زیبا و دلنشین دارد و محل مهاجرت هزاران پرنده می‌باشد، مخصوصاً پرندگان کمیاب که از سیبری و دیگر مناطق جهان به این دریاچه می‌آیند. دریاچه پریشان در تلطیف هوا، تثبیت خاک و مبارزه با آفات نباتی بدون استفاده از سموم دفع آفات و تأمین آب سفره‌های زیرزمینی و مخصوصاً صید ماهی فراوان نقش بسزایی دارد. سازمان حفاظت محیط زیست کازرون به منظور استفاده از مناطق تحت پوشش خود اقدام به ایجاد تفرجگاهی به وسعت چهار هکتار در غرب دریاچه پریشان کرده که مجهز به نیمکت‌ها جهت استراحت و زمین بازی و پارکینگ و درختکاری می‌باشد. این دریاچه تحت مدیریت بین‌المللی تالابها قرار دارد و در فهرست بین‌المللی دریاچه‌های جهان به ثبت رسیده است. سازمان حفاظت از تالابها و پرندگان مهاجر با نام اختصاری «جف» که مقر آن در سازمان ملل است بر اساس معیارهای خود این دریاچه را گزینش کرده و تحت نظارت خود درآورده است. این دریاچه از لحاظ وفور ماهی در خور توجه است. انواع و اقسام ماهی‌های آب شیرین در آن وجود دارد. با آن که این ماهی‌ها دارای خار می‌باشند اما فوق‌العاده لذیذند. ماهی‌های سرخ رنگ بزرگ معروف به ماهی پیرشون، در دریاچه زیاد است. ماهی‌های بومی دریاچه عبارتند از: ماهی سرخه، ماهی زردک^۱ و کپور پر زرد از خانواده کفال‌ها و مار ماهی آب شیرین و دبرک و ماهی‌های غیر بومی که عبارتند از: کپور، فیتومالک، آمور و کامبوزیا. اما مهم‌ترین ویژگی این دریاچه مهاجرت پرندگان کمیاب و زیبایی است که همه ساله عده زیادی به این دریاچه مهاجرت می‌نمایند. اسامی پرندگان مهاجر عبارت است از: پلیکان سفید، پلیکان خاکستری، درنا، فلامینگو، کشیم بزرگ، کشیم کردن قرمز، گاو چرانک، حواصیل خاکستری، حواصیل ارغوانی و زرد، چوب پا، بوتیمار، لک‌لک سفید و سیاه، چنگر نوک سرخ، غاز پا خاکستری، غاز پیشانی سفید. نام عده‌ای از پرندگان بومی این دریاچه هم چنین است: اردک سبز و مرمری، اردک تاج‌دار، آنجلیک تالابی، عقاب تالابی، آنجلیک پا سرخ، ماهی خورک، شاهین و اردک سیاه کاکل.

در اطراف این دریاچه زمین مسطحی به وسعت شش فرسخ (تقریباً ۴۰ کیلومتر مربع) مملو از گل‌های نورس درشتی است که در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. وسعت دریاچه در حدود سه

۱. این ماهی را در محل ماهی شانه می‌گویند.

مزار تا چهار مزار هکتار است. از نظر هیدرولوژیکی دریاچه پریشان، دریاچه‌ای است که اطراف آن را ارتفاعات آهکی و مارنی احاطه کرده است. تشکیلات کف دریاچه نیز از طبقات مارنی می‌باشد. ارتفاع دریاچه از سطح دریا ۸۲۰ متر و موقعیت جغرافیایی آن چنین است: طول جغرافیایی ۲۹/۲ درجه / عرض جغرافیایی ۵۱/۵ درجه. مساحت متوسط دریاچه حدود ۴۰ کیلومتر مربع می‌باشد. گیاهان اطراف دریاچه و هم چنین داخل دریاچه نی لمیون و گیاه لویی است. درختان اطراف دریاچه که تقریباً همیشه سبز و خرم می‌باشند عبارتند از: کهنک، گلخونک، بنه، زرشک، شن و بلوط. حجم کلیه آب‌هایی که از چشمه‌های اطراف دریاچه وارد آن می‌شود با توجه به جدول زیر حدود ۲۶،۵۱۶،۸۷۶ متر مکعب می‌باشد.^۱

نام چشمه	محل چشمه	حجم سالانه واردات آب	متر مکعب
پل آبکینه	پل آبکینه	۷،۲۷۳،۰۳۲	متر مکعب
قلعه نارنجی	نامور	۳،۸۷۸،۹۲۸	متر مکعب
کرآب	نامور	۵،۵۸۱،۸۷۲	متر مکعب
چمشیدی	نامور	۵،۳۵۶،۱۲۰	متر مکعب
ملک	نامور	۵۹۹،۱۸۳	متر مکعب
خواجو	مهرنجان	۱،۸۲۹،۰۸۸	متر مکعب
کپ	مهرنجان	۱،۷۹۷،۵۵۲	متر مکعب

مرغزارها

کشای چشم و نکه کن به سوی نرکس‌زار که ایستاده همه با قبای سبز حریر در جلگه وسیعی که شهر سبز کازرون در آن قرار گرفته، مزارع و چمن‌زار و نرکس‌زارهای وسیعی است که تا چشم کار می‌کند، سبزه و گل با آهنگ نسیم دست‌افشان و پای‌کوبان به میهمانان خوش‌آمد می‌گویند. وجود این مرغزارها و گلزارها است که این نواحی را بهشت برین کرده و جغرافی‌دانان قدیم یکی از جنات اربعه^۲ را در این نواحی دانسته و این شهر زیبا را شهر سبز^۳ لقب داده‌اند. مرغزارهای معروف شهرستان کازرون عبارتند از:

۱. نقل از گزارش‌های مربوط به اداره کل حفاظت محیط زیست.
۲. چهار نقطه از جهان را که به واسطه لطافت هوا و سرسبزی، بهشت‌های چهارگانه دانسته‌اند عبارتند از: ۱. غوطه دمشق ۲. آبله مصر ۳. سفد سمرقند ۴. شعب بون نزدیک کازرون.
۳. کازرون گرمسیر است. هوايش مایل به اعتدال، خاصه در فصل بهار که صحرای و دشت آن همه باطراوت و خضرتست و از این جهت آن را شهر سبز نیز گویند. آثار معجم، تألیف فرستادوله شیرازی.

۱. مرغزار ون (Van)، به طول ۴۰ و عرض ۳۰ کیلومتر یعنی یک هزار و دویست متر مربع پوشیده از سبزه و گل.

۲. مرغزار دشت ارژن^۱ در کنار دریاچه‌ای که اطراف آن بیشه سرسبزی قرار دارد. طول این مرغزار شش کیلومتر و عرض آن سه کیلومتر است.

۳. مرغزار شیدان (Şeydân)، که به اسامی مرغ شیدان و مرغ شیدان نیز آمده، به مساحت ۶۰ کیلومتر، دارای چشمه‌سارهای فراوانی است.

این بلخی در کتاب فارس‌نامه درباره این مرغزار می‌نویسد:

«... مرغزاری سخت نیکو چنانک مانند آن کم باشد و پیرامون آن همه عمارت‌هاست و چشمه‌ها و آب‌های فراوان و به فصل ربیع میان آن آب گیرد. هم‌چون بحیره و باز بجوشد و طول آن ده فرسنگ باشد در ده سنگ.»

۴. نرگس‌زار، دو فرسنگ و نیم جنوب کازرون و نزدیک به دریاچه پریشان نرگس‌زار وسیعی است به مساحت متجاوز از ۲۴۰۰ متر مربع که به طور طبیعی در آن‌جا نرگس‌های درشت می‌روید و دریایی از نرگس و سبزه هوای آن‌جا را معطر می‌سازد.

آب و هوا

کازرون شهری خوش آب و هواست خاکش آنده شکن^۲ و روح‌فزا است

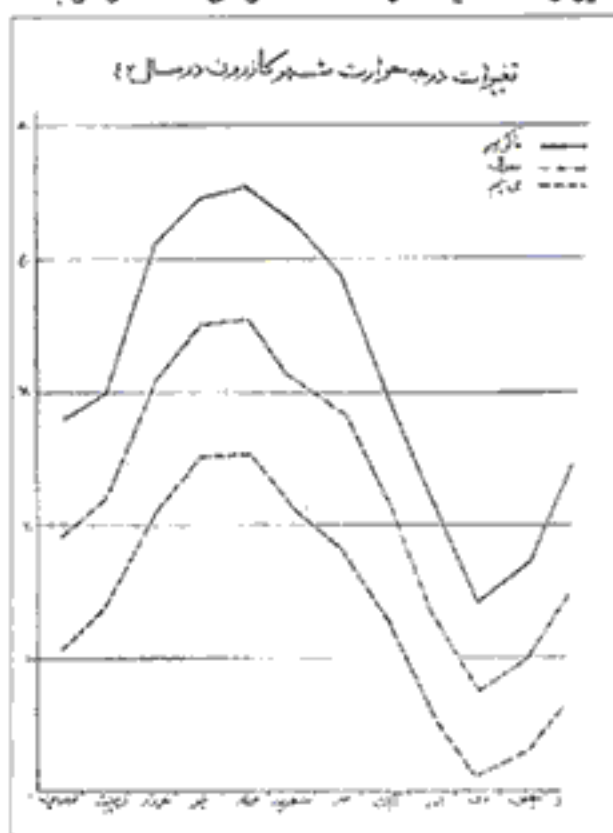
فرصت‌الدوله

جلگه کازرون چون تقریباً در مرز بین سرحد و گرمسیر فارس واقع شده هر دو آب و هوای گرمسیری و سردسیری دارد. قسمت شمالی کازرون که نزدیک به مناطق سردسیری است در زمستان کاملاً سرد است و حتی برف هم می‌بارد و تا مدتی هم برف روی کوه‌ها باقی می‌ماند. قسمت جنوبی که تا دشتستان ادامه دارد، کاملاً گرم و تابستان‌های طاقت‌فرسایی دارد. جلگه کازرون به واسطه نزدیکی به دریا (خلیج فارس) و ارتفاع کم (در حدود ۸۰۰ الی ۹۰۰ متر) دارای آب و هوای گرم و مرطوب است.

۱. بحیره دشت ارژن به ولایت فارس. آب این بحیره شیرین است به وقت بهار آبش بسیار بود. تابستان کم آید. اکثر سامی شیراز از آن‌جا باشد. دورش سه فرسنگ و در صورت‌الانامیم آمده که دورش ۲۰ فرسنگ بوده است. نزهت‌الغروب، تألیف حمدالله مستوفی.

۲. بنا به تذکر شادروان علی‌نقی بهروزی «انده شکر» صحیح‌تر است.

زمستان‌ها معتدل، تابستان‌ها گرم، بهار و پاییز معتدل و کم‌دوام است. بهار کازرون از نیمه اسفند شروع شده و در نیمه اردیبهشت تمام می‌شود. اواخر اردیبهشت و خرداد هوا کاملاً گرم و در تیر و مرداد طاقت‌فرسا است. باران تقریباً از ماه آذر شروع شده، تمام فصل زمستان بارندگی می‌شود و در اسفند ماه به منتهی حد خود یعنی تقریباً ۳۲۰ میلی‌متر می‌رسد. از خرداد به بعد در کازرون هیچ‌گونه بارانی نمی‌بارد. رطوبت تقریباً همیشه وجود دارد. حداکثر رطوبت هوا در زمستان و حداقل در مرداد ماه می‌باشد. هوا در بعضی از فصول سال به اندازه‌ای مرطوب است که روی دیوار خانه گیاه خزه که مخصوص نقاط مرطوب است، سبز می‌شود.



حداکثر حرارت در مرداد ماه است که اغلب به ۴۴ درجه سانتی‌گراد می‌رسد و حداقل حرارت در دی ماه می‌باشد که به ندرت از صفر کمتر می‌شود.

۲. اوضاع سیاسی

موقع و حدود

شهرستان کازرون یا کازران در جلگه‌ای به طول ۸۶ و عرض شش کیلومتر در استان فارس واقع شده و محدود است از شمال به ممسنی و از مشرق به بلوک کوهمره و از جنوب به کمارچ و چره و از مغرب به بلوک ماهور میلانی و خشت. وجه تسمیه کازرون از کازران^۱ آمده زیرا دوازده هزار گازر^۲ در این شهر به شغل کازری و شست و شوی الیاف کتف در آبگیر (کازرگاه) راهبان و میدان کازران به داد و ستد مشغول بوده‌اند. به همین سبب عده‌ای معتقدند که از همان نقاط گازرگاه آمده و بدین مناسبت آن را کازرون و کازرون نامیده‌اند^۳ و گازرگاه فعلی محلی است نزدیک شهر کازرون. عده‌ای واژه کازرون را تحریف شده کوه‌زنان می‌دانند زیرا معتقدند که در کوه‌های اطراف کازرون زر به حد وفور وجود دارد و اگر زر را به معنی حقیقی طلا نگیریم باید گفت به واسطه وفور منابع طبیعی و درخت‌ها و محصولات کوهستانی و چشمه‌سارها کازرون واقعاً زرخیز است. شهر قدیم کازرون با عنوان شهر کهنه بلدالعتیق یا محله علیا در شمال شهر واقع بوده که با نورد و دیه‌های بالا (اهرنجان) و زیر (شهر کهنه)، شهر

۱. کازران به معنی رخت شویان است سعدی فرماید:

تو پاک باش و مدارای برادر از کس پاک
زنتد جسامه ناپاک «کازران» بر سنگ

۲. گازرا، آن که جامه شوید. رخت شوی. لباس‌شوی، سپیدکار. (فرهنگ فارسی دکتر معین).

۳. شادروان محمدحسن ادیبی دانشمند فاضل معاصر کازرونی در شرحی که جهت نگارنده ارسال داشته‌اند چنین اظهار عقیده کرده‌اند: «پس از مدتی نام شهر سبز به کازرون مبدل گردید چون کسب بیشتر اعمالی این شهر قدیم. عده آن کازری بوده برای شست و شوی ساقه‌های پتو کتان و به دست آوردن تار و نخ کتان. بدین مناسبت این شهر معروف به کازران بر وزن زارعان و پس از آن به کلمه کازرون اشتهار پیدا نمود و اکنون میدان کازران که محل سکونت عده کسبه کازران بوده باقی و قوار است. در چند کیلومتری کازرون نیز آب و حوض و آثار گازرگاه باقی است که تعدادی از کسبه برای به دست آوردن الیاف کتان در آن حوض شست و شوی می‌نمودند و اکنون نیز به گازرگاه معروف است. بر لوح قبر یک نفر از علماء سابق که در جوار مرقد سید محمد بین‌التین (پیر کازرانی) با خط ثلث بسیار جلی چشم‌گیری شده بود: پس از مقدمه عبارت سپید عمادالدین محمود کازرانی و تاریخ فوت او در حدود نهصد سال پیش منقور گردیده و الحال به واسطه تعمیر بقعه سپید محمد که اخیراً به طرز جدیدی ساخته شده، خدام آن لوح را برداشته و آثاری از آن باقی نیست».

فعلی را به وجود آورده است. زمانی نورد و دو شهر فعلی راهبان (کازرگاه) در شمال غربی شهر و دریست (روستای دریس فعلی) تشکیل سه ده می‌داد که محل تهیه پارچه و شست و شوی الیاف کتان در آب کازرگاه (راهبان) بوده و آن را سه ده اقتصادی می‌گفتند.^۱ بنای شهر کازرون مثلثی شکل است و از شمال به جنوب امتداد دارد. عرضش از خط استوا ۲۹ درجه و ۴۷ دقیقه و طولش ۵۱ درجه و ۲۸ دقیقه از نصف‌النهار گرینویچ می‌باشد. کازرون مهم‌ترین شهر واقع در جاده شیراز به بوشهر است و در حقیقت چهارراه مهمی است که از یک طرف شیراز و از یک طرف به بهبهان و اهواز و از یک طرف به جره و از جنوب به بوشهر راه دارد. کازرون را جغرافی‌نویسان و دانشمندان شهر سبز لقب داده‌اند. به طوری که فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب نفیس آثار عجم می‌نویسد: «... کازرون گرمسیر است. هوایش مایل به اعتدال. خاصه در فصل بهار که صحرادشت آن همه با طراوت و خضرست و از این جهت آن را شهر سبز نیز گویند».^۲

تقسیمات سیاسی شهرستان کازرون

قبل از اسلام

اطلاعات ما راجع به تقسیمات فارس و تحولاتی که این قسمت از ایران در ادوار گذشته به خود دیده ناقص است. در دوران سلسله هخامنشی، داریوش کلیه کشور آن روز را به چند ساتراپی تقسیم نمود که هریک تحت حکومت یک ساتراپ (خستروپاون) قرار داشت. از آن میان ساتراپی پارس یا پارسه بود که از جنوب به خلیج فارس، از مغرب به خوزستان، از شمال به عراق عجم و از مشرق تا کرمان امتداد داشت. پایتخت این ساتراپی پرسپولیس بود که اسکندر مقدونی آن را در سال ۳۳۰ قبل از میلاد به آتش کشید و امروز خرابه‌های آن به نام تخت جمشید یادگاری از آن دوران با عظمت هخامنشی است. قبل از حمله اعراب یعنی در زمان ساسانیان فارس به پنج کوره^۳ تقسیم شده و هر یک به نام پادشاهی که آن را بنا نهاده بود، نامیده می‌شد. از این قرار:

۱. حمادالله مستوفی در کتاب *تذکره القلوب* می‌نویسد:

«... کازرون در سوابق ایام مشتمل بر سه قریه بود و یاتی آن قراء طهمورث دیوبند است و این قراء موسوم به نورد و دریست و راهبان است. شاهپور پسر اردشیر شهر نشاپور را بنا کرد و این سه ده جزء محلات این شهر شد و بعد فیروز بن یزدجرد بن بهرام گور ناحیه کازرون را مجزا کرد و شهر نشاپور پایتخت این حکومت شد. قباد پسر فیروز به شهر توسعه داد و هنوز محلات کازرون به اسم آن سه ده مشهور است.»

۲. «... به گاه بهار از احجار جدار و دیوار خان‌های (خانه‌های) آن که غالباً از سنگ است سبزه روید» (نقل از لغت‌نامه دهخدا به نقل از انجمن آرا)

۳. کوره در اصل نوری است که از جانب پروردگار بر بندگان فریض می‌شود.

۱. کوره استخر، که ساختمان آن را به کیومرث نسبت می‌دهند، وسعت آن پنجاه فرسخ در پنجاه فرسخ بوده، مرکز آن شهر استخر و از شهرهای متعددی تشکیل می‌شده که مهم‌تر از همه یزد، آباده، ابرقو، کامفیروز، کربال و رامجرد بوده است.

۲. کوره دارابجرد، که آن را دارا بن بهمن بنا کرد و مرکزش داراب بوده که با داراب فعلی فرق دارد. شهرهای معتبرش عبارت بود از اصطهبانات، ایج، رفسنجان، جهرم و جویم.

۳. کوره اردشیر خوره،^۱ آن را اردشیر بن بابک بنا نهاد. مرکزش شهر جور (گور)^۲ بوده که امروز به فیروزآباد معروف است و شهرهای مهم آن عبارت بود از شیراز، کوار، خفر، توج، سیراف و صیمکان.

۴. کوره قبادخوره، ابتدا قباد بن فیروز پدر کسری انوشیروان [آن را] ساخت. مرکزش ارجان بود که بهبهان فعلی نیم فرسنگی آن واقع شده و شهرهای هنديجان و ریشهر و جزایر هنگام و خارک جزء آن بوده است.

۵. شاپور خوره، شاپور خوره به شاپور بن اردشیر بابکان منسوب است. مرکز آن شاپور (بیشاپور)^۳ بوده، ابتدا آن را تهمورث دیوبند بنا کرد و قلعه آن دندلا^۴ (قلعه دختر امروز) نام دارد.

بیشاپور توسط اسکندر مقدونی خراب شد و شاپور بن اردشیر آن را تجدید بنا کرد. شاپور خوره از شهرهای زیر تشکیل می‌شده است:

۱. بشاور (بیشاپور)، ۲. جره (گره)، ۳. غندجان،^۵ ۴. خشت و کمارج، ۵. ابنوران در ممسنی، ۶. گنبد ملغان،^۶ ۷. تیر مردان، ۸. جویگان (جویجان)، ۹. صرام و بازرنگ، ۱۰. همایجان و ده علی، ۱۱. کازرون و نواحی آن، ۱۲. نوبندگان (نوبنجان)، ۱۳. شعب بوآن، ۱۴. باشت قوطا ۱۵. کوه جیلوبه (کهکیلویه).

بعد از اسلام

این تقسیمات تا قبل از حمله اعراب باقی بود اما پس از تسلط اعراب بر ایران و هجوم اقوام خارجی که فارس هم قهراً از آن بی‌نصیب نماند تشکیلات فوق به هم خورد و شاید پارس زودتر

۱. اعراب کوره را خوره می‌گفتند.

۲. بیشتر اسامی ایرانی را اعراب معرب کرده‌اند مثل گور که آن را به جور تبدیل نموده‌اند.

۳. نام این شهر به شاپور، بی‌شاپور و بیغ شاپور به معنی خداوندگار شاپور است.

۴. دندلا Dandellā.

۵. غندجان Ghandejan.

۶. ملغان Malaghān.

از سایر قسمت‌های ایران به فکر استقلال افتاد اما به صورت ملوک‌الطوایفی درآمد که به چهار ناحیه تقسیم گردید:

۱. شبانکاره:^۱ این ناحیه از مشرق و شمال به جیرفت، سیرجان، شهر بابک، کرمان و بلوک بوانات و از مغرب به سروستان، کربال، فسا و جهرم و از جنوب به لارستان و نواحی عباسی محدود می‌شد. مرکزش شهر ایک بود که اعراب آن را ایچ می‌گفتند و از شهرهای استهبانات، نیریز، داراب، احمدی، بشاکرد و شبانکاره تشکیل می‌یافت.

۲. فارس: مرکز آن شیراز و طول آن از آباده تا بندر طاهری (سیراف) ۱۲۵ فرسنگ و عرضش از قریه جاسک تا بندر گناوه و دشتستان ۱۹ فرسنگ بوده است.

۳. کهکیلویه: شامل شهرهای لُر بزرگ، اردکان، تل خسرو، قلعه سفید، باشت، باوی و بهبهان بوده است.

۴. لارستان: این ناحیه تا بندرعباس امتداد داشته است.

این تقسیم‌بندی نیز باقی نماند و با هجوم مغول و پیدایش سلسله صفویه و نادرشاه و کریم خان زند و کوچاندن ایلات مختلف به داخله ایران وضع تقسیمات مملکتی به صورت دیگری درآمد. در این اواخر پارس به ۶۳ قسمت تقسیم شده بود که به واسطه وضع جغرافیایی بیشتر بلوکات آن به اصفهان، کرمان، بختیاری و خوزستان ملحق گردید. تا سال ۱۲۹۱ خورشیدی فارس به هشت ناحیه به این ترتیب تقسیم گردید:

۱. شیراز و حومه، ۲. آباده، ۳. ولایت قشقایی، ۴. کهکیلویه، ۵. ولایت مرکزی، ۶. ولایت خمسه، ۷. نیریز و ۸. لارستان.

که از آن میان ولایت قشقایی خود به تنهایی طبق قانون ۴ ذیقعدہ سال ۱۳۳۵ هجری قمری از شمال به جنوب شامل بخش‌های زیر می‌شد:

۱. شش ناحیه، ۲. چهاردانگه، ۳. کامفیروز، ۴. اردکان، ۵. کازرون، ۶. خشت، ۷. جره و فامور، ۸. فراشبند، ۹. محال اریعه، ۱۰. فیروزآباد، ۱۱. میمند، ۱۲. افزر، ۱۳. خنج، ۱۴. مهور میلاتی (میلاتون) و ۱۵. کاکان.

اما در سال ۱۳۱۷ خورشیدی بنا به مقتضیات نظامی و سیاسی، ایران به ده استان و چهل و نه شهرستان تقسیم گردید. بعداً دولت در سال ۱۳۳۴ خورشیدی اصلاحاتی در این تقسیم‌بندی نمود و ایران را به ده استان، چهار فرمانداری کل و ۱۲ شهرستان تقسیم نمود که از آن میان

۱. در ایران دو ناحیه است به نام شبانکاره: یکی شبانکاره دشتستان و دیگری شبانکاره واقع در جنوب شرقی شیراز که وسعت آن زیاد است و مرکز آن شهر ایچ بوده که امروز به جای آن شهر استهبانات است.

فارس استان هفتم و شامل شهرستان‌های زیر گردید: شیراز، آباده، کازرون، فسا، لار، جهرم، استهبانات، نیریز و داراب. در این تقسیم‌بندی استان فارس و بخش‌های تابع آن به شرح زیر تفکیک و مجزا گردید:

۱. فرمانداری شیراز، شامل بخش‌های: ۱. حومه، ۲. اردکان، ۳. زرقان، ۴. مرودشت، ۵. سروستان.
۲. فرمانداری ممسنی شامل بخش‌های: ۱. حومه، ۲. بابا منیر.
۳. فرمانداری کازرون شامل بخش‌های: ۱. حومه، ۲. کوهمره نودان، ۳. خشت و کمارج.
۴. فرمانداری جهرم شامل بخش‌های: ۱. حومه، ۲. خفر، ۳. کردیان، ۴. صیمکان.
۵. فرمانداری فسا شامل بخش: ۱. حومه.
۶. فرمانداری داراب شامل بخش: ۱. حومه.
۷. فرمانداری فیروزآباد شامل بخش‌های: ۱. حومه، ۲. قیر و کازرین، ۳. فراشبند.
۸. فرمانداری استهبانات شامل بخش: ۱. حومه.
۹. فرمانداری نیریز شامل بخش‌های: ۱. پشت کوه، ۲. حومه، ۳. آباده طشک.
۱۰. فرمانداری آباده شامل بخش‌های: ۱. حومه، ۲. اقلید، ۳. ابرقو (ابرقوه)، ۴. بوانات.
۱۱. فرمانداری لارستان شامل بخش‌های: ۱. حومه، ۲. آوز، ۳. لامرد، ۴. جویم.

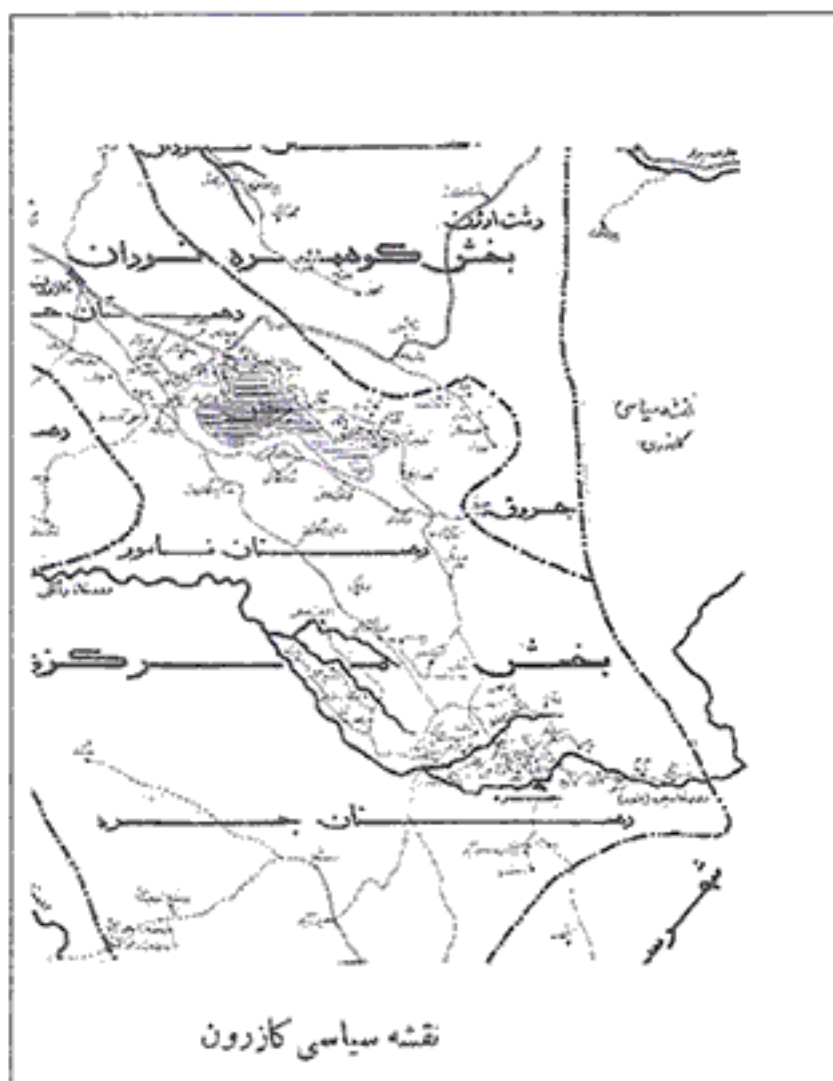
مختصات شهرستان کازرون

شهرستان کازرون از شمال و شمال غربی به شهرستان ممسنی و بهبهان و از جنوب و جنوب غربی به شهرستان برازجان محدود است.

شهرستان کازرون با وسعت ۴۱۱۹ کیلومتر مربع در یکصد و پنجاه و یک کیلومتری شیراز واقع است. فاصله شهرستان کازرون تا تهران ۱۰۶۰ کیلومتر، تا ممسنی ۷۰ کیلومتر و تا بوشهر ۱۷۰ کیلومتر می‌باشد. شهرستان کازرون دارای طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه و عرض جغرافیایی ۲۹ درجه و ۳۵ دقیقه می‌باشد. ارتفاع کازرون از سطح دریا ۹۹۳ متر و انحراف قبله از نقطه جنوب به جانب مغرب ۱/۱ درجه است. شهرستان کازرون دارای چهار بخش و یازده دهستان و ۳۱۳ آبادی به شرح زیر می‌باشد. (این آمار مربوط به سال ۱۳۷۵ خورشیدی است).

نام	تعداد شهر	تعداد دهستان	تعداد آبادی
شهرستان کازرون	۲	۱۱	۳۱۳
بخش چره و بالاده	—	۳	۱۰۷
بخش خشت و کمارج	۲	۲	۵۲
بخش کوهمره	—	۲	۳۳
بخش مرکزی	۲	۲	۱۲۱

جدول بالا تعداد شهرها، دهستان‌ها و آبادی‌های دارای سکنه شهرستان کازرون است. در آبان ماه ۱۳۷۵ خورشیدی جمعیت شهرستان کازرون ۲۵۴۹۹۲ نفر بود که از این تعداد ۴۷/۱۲ درصد آن در نقاط شهری و ۴۹/۴۷ درصد آن در نقاط روستایی سکونت داشتند و بقیه غیر ساکن بودند.^۱



طبق سرشماری که در آبان ماه ۱۳۳۵ خورشیدی به عمل آمد تعداد افراد خانواده‌های شهرستان کازرون به شرح زیر اعلام گردید:

۱. منثور از غیرساکن اهالی هستند که بیلاق و فلاق می‌کنند.

تعداد نفرات خانوارهای شهرستان کازرون در آبان ماه ۱۳۳۵

چند درصد	تعداد	نفرات خانوار
۲/۳	۷۷۹	خانوار ۱ نفری
۱۰/۱	۳,۲۸۱	خانوار ۲ نفری
۱۵/۳	۵,۰۳۵	خانوار ۳ نفری
۱۸/۶	۶,۰۶۰	خانوار ۴ نفری
۱۷/۵	۵,۷۰۷	خانوار ۵ نفری
۱۴/۲	۴,۶۹۹	خانوار ۶ نفری
۹/۵	۳,۰۸۷	خانوار ۷ نفری
۵/۷	۱,۸۶۵	خانوار ۸ نفری
۲/۱	۱,۰۲۶	خانوار ۹ نفری
۳/۳	۱,۰۶۱	خانوار ۱۰ نفری و بیشتر
۱۰۰/۰	۳,۲۶۰۰	مجموع

اما در آبان ماه سال ۱۳۴۵ خورشیدی سرشماری عمومی در کشور انجام گرفت و نتیجه به این شرح اعلام گردید: شهرستان کازرون با هفت هزار و یکصد و شصت خانوار، دارای ۲۰ هزار و ۴۹۸ نفر مرد و ۱۹ هزار و ۱۲۴ نفر زن می باشد که روی هم رفته بالغ بر ۳۹ هزار و ۶۲۲ نفر می شود. جمعیت کل سرشماری عمومی شهرستان کازرون به قرار زیر است: از کل جمعیت یعنی ۱۰۱/۲۶۰ نفر، ۵۲ هزار و ۷۶۶ نفر مرد و ۴۸ هزار و ۴۹۴ نفر زن می باشند.

جدول جمعیت بر حسب جنس با تفکیک ساکن و غیرساکن سال ۱۳۷۵ خورشیدی

غیرساکن	ساکن		شهرستان	جنس
	نقاط روستایی	نقاط شهری		
۸,۶۸۹	۱۲۶,۱۵۰	۱۲۰,۱۵۲	۲۵۴,۹۹۲	مرد و زن
۲,۲۷۵	۶۳,۲۲۷	۶۱,۵۵۸	۱۲۹,۰۶۰	مرد
۴,۴۱۴	۶۲,۹۲۳	۵۸,۵۹۵	۱۲۵,۹۳۲	زن

از ۲۵۴,۹۹۲ نفر جمعیت شهرستان کازرون ۱۲۹,۰۶۰ نفر مرد و ۱۲۵,۹۳۲ نفر زن می باشد. بنابراین در این شهرستان در مقابل هر یکصد نفر زن، یکصد و دو نفر مرد وجود دارد. از جمعیت این شهرستان ۴۱/۱۲ درصد در گروه سنی کمتر از ۱۵ سال و ۵۴/۴۴ درصد در گروه سنی ۱۵-۶۴ ساله و ۴/۴۴ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار دارند.

به آمار رسمی اداره ثبت احوال، سال ۱۳۶۵ درباره جمعیت شهرستان کازرون توجه فرمایید:

سال	جمعیت شهر	جمعیت روستا
سال ۱۳۳۵ خورشیدی	۳۰,۶۲۱ نفر	۴۶,۶۸۹ نفر
سال ۱۳۴۵ خورشیدی	۳۹,۷۵۸ نفر	۶۰,۰۰۱ نفر
سال ۱۳۵۵ خورشیدی	۵۱,۵۲۷ نفر	۸۱,۷۰۱ نفر
سال ۱۳۶۵ خورشیدی	۷۳,۳۲۲ نفر	۳۹,۶۶۱ نفر

و سال ۱۳۷۵ خورشیدی ۲۵۴,۹۹۲ نفر است.

اطلاعات دیگری درباره شهرستان کازرون:

۱. در سال ۱۳۷۵ خورشیدی تعداد ۴,۴۶۹ نفر در شهرستان کازرون متولد شدند و هم چنین تعداد ۲,۴۱۸ نفر درگذشته‌اند. در همین سال میزان ازدواج ۴۷۴ مورد و میزان طلاق در شهرستان کازرون ۲۳ فقره بوده است. در شهرستان کازرون ۵۹/۸۳ درصد مردان و هم چنین ۷۰/۸۴ درصد از زنان یک بار ازدواج کرده‌اند. این نسبت در نقاط روستایی برای مردان ۶۱/۵۹ درصد و برای زنان ۶۶/۸۴ درصد بوده است.

۲. از ۲۲۲,۷۶۰ نفر جمعیت شهرستان کازرون در سن شش ساله به بالا ۷۸/۰۸ درصد مردم باسواد بوده‌اند و نسبت باسوادی در گروه سنی شش تا چهارده ساله ۹۶/۲۵ درصد و در گروه سنی پانزده ساله به بالا ۶۹/۲۸ درصد بوده است.

شهرستان کازرون از چهار بخش زیر تشکیل شده است:

۱. بخش کوهمره نودان
۲. بخش خشت و کمارج
۳. بخش جره و بالاده
۴. بخش مرکزی

هم چنین این شهرستان یازده دهستان به شرح زیر دارد:

۱. بلیان ۲. شاپور ۳. قائمیه (امامزاده سید حسین) ۴. دریس ۵. کوهمره ۶. بالاده ۷. دشت برم ۸. کمارج ۹. دارین ۱۰. فامور ۱۱. برج سید.

در این کتاب مختصری از بخش‌های این شهرستان مورد مطالعه قرار می‌گیرد و درباره بخش مرکزی آن که هدف اصلی از تألیف این کتاب است، شرح و توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۱. بخش کوهمره نودان: کلیه دهات و قصباتی که در کوهستان واقع شده باشند، به کوهمره معروف‌اند و در کازرون سه کوهمره وجود دارد:

۱. کوهمره پشت کوه فشقیه که قصبه آن نودان است.

۲. کوهمره جُروق که قصبه آن سرطاوه است.

۳. کوهمره شکان که قصبه آن بورنجان است.

امروز این قسمت که بخشی از کازرون است، شامل دو قسمت کوهمره نودان و کوهمره جروق می‌باشد. حدود آن از شمال و شمال غربی به فهلیان و ممسنی و از مغرب و جنوب به کازرون و از مشرق به شیراز محدود می‌باشد. این بخش به طور کلی در شرق شهرستان کازرون واقع است. هوای آن گرم و معتدل و منطقه‌ای است کوهستانی که اطراف آن را جنگل‌های بلوط و بادام کوهی پوشانده است. آب شرب و زراعتی آن از رودخانه شاپور و چشمه‌سارهای متعدد تأمین می‌شود. محصولات آن غلات، حبوبات، برنج و میوه می‌باشد. صنایع قالی‌بافی و گلیم‌بافی بین اهالی رواج دارد. این بخش از سه دهستان کوهمره نودان با هشت هزار نفر جمعیت و کوهمره جروق با ۱۵۰۰ نفر جمعیت و دشت ارژن با ۵۸۰۰ نفر جمعیت تشکیل یافته است.

۲. بخش خشت و کمارج: بخش خشت^۱ و کمارج^۲ به طول ۴۸ کیلومتر از شمال و شمال غربی به شهرستان بهبهان و از شمال شرقی به بخش فهلیان و ممسنی و از مشرق به کازرون و از مغرب به دیلم و از جنوب به برازجان محدود است. آب و هوای این بخش گرم و آب‌مشروب و زراعتی آن از رودخانه شاپور و قنات و چشمه‌سارها تأمین می‌شود. محصولات عمده آن غلات، تنباکو و کمی کنجد و برنج و پنبه است. مخصوصاً خرماي این ناحیه در شیرینی و طعم مطبوع معروفیت خاص دارد. مرکز بخش خشت، قصبه خشت است که در ۵۳ کیلومتری جنوب غربی کازرون و ۱۲۰ کیلومتری شمال شرقی بوشهر، کنار جاده شیراز به بوشهر واقع گردیده است.

۱. خشت و کمارج دو شهرکانه در میان قهستان (کوهستان)، گرمسیر به غایت و درختان بسیار باشد. (فارسنامه ابن بلخی).

۲. وجه تسمیه خشت را این طور نوشته‌اند که خشت در لغت به معنی نوعی جلوا است و چون خرماي این ناحیه مانند جلوا می‌باشد، آن جا را خشت گفته‌اند.

۳. در سابق به کمارج، کیمارج می‌گفتند.

مختصات آن عبارتند از: طول ۵۱ درجه و ۲۴ دقیقه از نصف‌النهار گرینویچ و عرض ۲۹ درجه و ۲۵ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا تقریباً ۴۷۰ متر است. دهستان‌های این بخش عبارتند از ماهور میلانی، کمارچ، خشت و کنارخته که دارای هفت ده (قریه) و جمعیتش متجاوز از دو هزار نفر است و فاصله آن تا مرکز بخش ۲۵ کیلومتر می‌باشد.

۳. بخش جره و بالاده: بخش کره یا جره از دهستان‌های شهرستان کازرون است. حدود آن عبارت است از: شمال به دهستان‌های فامور و بلیان، مشرق به کوهمره سرخی، مغرب به سرمشهد و جنوب به جلگه فراشبند. هوای جره گرم است و رودخانه جره از وسط آبادی می‌گذرد. چشمه‌های فراوانی در اطراف جره وجود دارد. ناحیه‌ای است سرسبز که در آن انواع حیوانات از قبیل پازن، بزکومی، میش‌کومی و از پرندگان تیهو، کبوتر، دراج و هوبره دیده می‌شود. محصولاتش غلات، برنج و حبوبات است. انواع میوه مخصوصاً مرکبات و خرما در آنجا به عمل می‌آید.^۱

مردم جره^۲ مسلمان و شیعه دوازده امامی می‌باشند. ابن بلخی در کتاب فارسنامه^۳ درباره جره می‌نویسد: «... در پارس به کره معروف و شهرکی کوچک است که هوای گرمسیر دارد و آب آن از رود کره است. منبع آن از باصرم است. نخست مسجان را آب می‌دهد و جره و نواحی آن را مشروب سازد و بعضی از روستاهای خندجان. پس با نهر شاپور آمیخته شده و وارد دریا می‌گردد...»^۴

۴. بخش مرکزی شهر کازرون: شهر کازرون با مختصات ۱۵ درجه و ۲۸ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۲۶ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی در یکصد و سی و سه کیلومتری جنوب غربی شیراز واقع شده است. ارتفاع متوسط آن شهر از سطح دریا ۸۰۰ متر است. فاصله شهر کازرون تا ممسنی ۷۰ کیلومتر، تا بوشهر ۱۷۰ کیلومتر و فاصله این شهر تا تهران ۱۰۶۰ کیلومتر می‌باشد.

۱. کازرون در آیین لرمنگ ایران، نوشته منوچهر مظفریان، انتشارات نوید شیراز.

۲. کره واژه فارسی است و معرب آن جره می‌باشد.

۳. فارسنامه ابن بلخی، به تصحیح و کوشش شادروان علی‌نقی بهروزی، چاپ شیراز ۱۳۴۷.

۴. به طور دقیق درباره جره یا کره گفته‌اند:

بسیرو از خطه شیراز کشمابش مطلب چون که از زیر کره دارد و از بالا بند

شهر کازرون میان شهرهای استان فارس از همه آبادتر و مهم‌تر بوده^۱ اما امروز در اثر عوامل چندی که گفته خواهد شد از رونق افتاده است. شهر کازرون در دامنه کوهی مشهور به کوه بالا روی تپه‌ای بنا شده که هرچه از جنوب شهر به طرف شمال پیش برویم زمین ارتفاع به خود می‌گیرد اما شهر در جنوب توسعه یافته است. شهری که به قول یاقوت حموی در روز دو هزار درهم مالیات می‌پرداخته، معلوم است در گذشته چه شهر بزرگ و پررونقی بوده است. باین و هوسه در سفری که به جنوب ایران و شهر کازرون کرده^۲ چنین می‌نویسد: «... کازرون شهری کوچک است اما بلانهایت آباد و قشنگ و خوش‌منظر است. در بازار کوچک این شهر علاوه بر محصولات طبیعی و بومی از هر قبیل امتعه هندی و انگلیسی یافت می‌شود. در اغلب کوجه‌ها آب صاف در نهرها جاری است و امالی یک نوع همتی در تنظیف و تمیزی شهر دارند که در سایر شهرهای ایران دیده نمی‌شود...»^۳ از طرف نویسندگان و مورخان برای شهر کازرون اسامی خاصی نوشته‌اند. از جمله:

۱. در پاره‌ای از کتب تاریخی کازرون را شهر نورد (Nurd) خوانده‌اند، به مناسبت نام یکی از سه قریه‌ای که به نوشته مورخان شهر کازرون را تشکیل داده‌اند یعنی نورد، راهبان و دریس.
۲. شهر سبز، به واسطه لطافت هوا و سرسبزی این شهر، در کتب جغرافیا این شهر را شهر سبز نامیده‌اند از جمله کتاب آثار عجم تألیف فرصت‌الدوله.
۳. دیار سلمان، به طور مسلم و به نوشته مورخین، سلمان فارسی از صحابه خاص رسول اکرم، از کازرون بوده و به همین مناسبت این شهر را دیار سلمان خوانده‌اند.
۴. دمیاط‌العجم، به علت تولید پارچه‌های کتانی که در قرن چهارم هجری معروفیت بسزائی داشت، کازرون در مقابل دمیاط‌المصر به دمیاط‌العجم معروف گردید.
۵. گازران، همان طور که گذشت کازرون مرکز شست و شوی الیاف کتف بوده که در آبگیر گازرگاه الیاف را تهیه و در میدان گازران به فروش می‌رساندند، از این رو واژه کازرون را از لفظ گازران دانسته‌اند.^۴

۱. در کوره شاهپور، کازرون و نوبندگان از همه پر نعمت‌تر است. کازرون استوارتر، آبادان‌تر و درست‌هواتر است. هوای کازرون از همه اقلیم پارس بهتر است. آب از چاه خوردند. میوه و خسب فراوان بود. (سلاک السلاک، نوشته اصطخری)

۲. سفرنامه جنوب ایران، نوشته باین و هوسه، صفحه ۱۶۴، ترجمه اعتمادالسلطنه.

۳. مربوط به اواخر قرن سیزدهم میلادی است.

۴. گرفته شده از مقاله موسی مطهری‌زاده در ماهنامه سلمان، چاپ کازرون.



جمعیت

جمعیت کازرون نسبت به گذشته بسیار تقلیل یافته است. تا قبل از حمله اعراب یعنی در زمان آبادی شهر شاپور، کازرون جمعیت درستی نداشته اما پس از آن که شهر شاپور ویران گردید جمعیت کازرون رو به فزونی گرفت. امروز جمعیت کازرون رو به کاهش گذاشته و علت تقلیل جمعیت را می‌توان در چند مورد ذکر کرد:

۱. فقر عمومی مردم و شیوع امراض مختلف که روز به روز جمعیت این شهر را تحلیل برده است.

۲. ناامنی و قتل و کشتار و غارت و چپاولی که در گذشته چه از طرف ایلات و چه از طرف خارجی‌های متجاوز به این شهرستان وارد شده است.

۳. رکود تجارت و اقتصاد مردم که محیط این شهرستان را برای ادامه کار نامساعد کرده و اغلب تجار و سرشناسان و مهندسين به نقاط مختلف کشور یا به خارج مسافرت کرده‌اند.

۴. اما از همه مهم‌تر تغییر راه کازرون به شیراز است که این شهر را کاملاً در مسیری بن‌بست قرار داده است.

در سال ۱۳۴۵ خورشیدی^۱ سرشماری عمومی در کشور انجام گرفت و نتیجه و آمار جمعیت در شهر کازرون به این شرح اعلام گردید:

شهر کازرون با هفت هزار و یکصد و شصت خانوار دارای ۲۰ هزار و ۴۹۸ نفر مرد و ۱۹ هزار و ۱۲۴ نفر زن می‌باشد که روی‌هم‌رفته بالغ بر ۳۹ هزار و ۶۲۲ نفر می‌شود.

جمعیت کل سرشماری عمومی شهرستان کازرون بدون احتساب ایلات و عشایر به قرار زیر است: تعداد ۱۹ هزار و ۶۹ خانوار و جمعیت کل آن ۱۰۱,۲۶۰ نفر می‌باشد که از این عده ۵۲ هزار و ۷۶۶ نفر مرد و ۴۸ هزار و ۴۹۴ نفر زن هستند.

اما طبق سرشماری رسمی که در آبان ماه ۱۳۴۵ خورشیدی در تمام کشور به عمل آمد، آمار جمعیت و مختصات شهر کازرون به شرح زیر انتشار یافت:^۲

کل جمعیت حوزه شهر کازرون ۱۶۲,۰۹۸ نفر برآورد شده و جمعیت نسبی این شهرستان در هر کیلومتر مربع ۱۲ نفر است. جمعیت خود شهر کازرون جمعاً ۳۰,۶۴۱ نفر و سایر نقاط این شهرستان ۱۰۵,۲۸۲ نفر است. بقیه یعنی ۲۶,۰۷۵ نفر دیگر کسانی بوده‌اند که محل اقامتشان در این حوزه دایمی نبوده است. در حوزه شهرستان کازرون ۳۲,۶۰۰ خانوار زندگی می‌کنند که از این عده ۵,۹۵۶ خانوار آن در خود شهر کازرون ساکنند. شهرستان کازرون دارای ۵۹۷ ده است که جمعیت آن کمتر از پنج هزار نفر می‌باشد و از این عده ۱۴۴ ده آن دارای شورای ده و ۵۴ ده آن دارای مدرسه دولتی یا ملی است و فقط ۵ ده یا یک درصد از مجموع دهات دارای درمانگاه یا مؤسسات بهداشتی بوده‌اند.

۱. این آمار مربوط به سال ۱۳۴۵ خورشیدی است و از روزنامه کیهان آن سال استخراج شده است.

۲. گرفته شده از جلد سی و یکم نشریه آمار عمومی مربوط به سال ۱۳۴۵ خورشیدی.

۱۹ ده دارای گرمابه عمومی است و در ۱۳۴ ده یک یا چند رادیو وجود دارد. در کلیه این دهات ۲۹ مسجد موجود است. در تمام شهرستان کازرون ۸۰,۲۳۱ نفر مرد و ۸۱,۸۶۷ نفر زن وجود دارد که نسبت زنان دارای همسر از مردان مجرد بیشتر بوده است.

وضع زناشویی در بین زنان به قرار زیر است:

زنان بیوه ۱۶ درصد، زنان بی‌همسر در اثر طلاق یک درصد و زنانی که اصلاً ازدواج نکرده‌اند ۱۲ درصد.

و در بین مردان:

آنان که همسرشان فوت شده ۳ درصد، آنان که همسرشان را طلاق داده‌اند کمتر از یک درصد و مردانی که اصلاً ازدواج نکرده‌اند ۳۰ درصد.

از ۳۱,۱۱۵ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر شهر کازرون ۵۰/۷۷ درصد دارای همسر و ۷/۹۷ درصد بی‌همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر و ۴۱/۴۲ درصد هرگز ازدواج نکرده‌اند. نسبت زنان حداقل یک بار ازدواج کرده در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله ۱۵/۷۷ درصد و در گروه سنی ۴۰-۲۴ ساله ۸۶/۱۵ درصد بوده است. از خانوارهای معمولی ساکن در واحدهای مسکونی معمولی این شهر ۷۱/۵۶ درصد مالک محل سکونت خود «عرصه و اعیان یا اعیان» بوده و ۱۳/۹۶ درصد به طور اجاره‌ای و ۱۳/۲۲ درصد به صورت مجانی یا در برابر خدمت محل سکونت خود را در اختیار داشته‌اند. از خانوارهای معمولی ساکن این شهر ۹۹/۷۷ درصد از برق و ۹۹/۷۱ درصد از آب لوله‌کشی و ۴۸/۵۰ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کرده‌اند. آب آشامیدنی ۹۹/۸۶ درصد از خانوارهای این شهر از مخزن عمومی تأمین می‌شده است. از خانوارهای معمولی ساکن این شهر ۹۸/۱۹ درصد از گاز برای پخت و پز و ۷۷/۷۳ درصد برای ایجاد گرمایش استفاده می‌کرده‌اند.

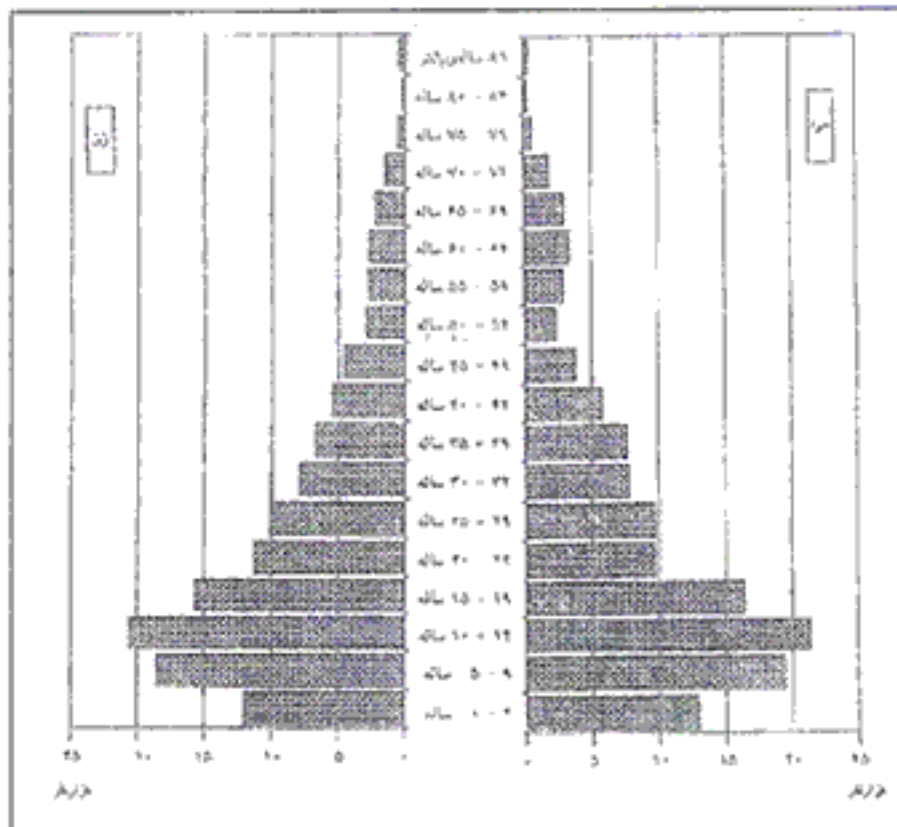
خصوصیات عمده مسکن و جمعیت شهرداری کازرون^۱

در آبان ۱۳۷۵ خورشیدی شهر کازرون دارای ۱۶,۷۵۶ خانوار معمولی ساکن با ۸۰,۰۴۵ نفر جمعیت شامل ۴۰,۷۷۴ نفر مرد و ۳۹,۲۷۱ نفر زن بوده است. بر اساس این ارقام در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۴ نفر مرد در این شهر وجود داشته است. از جمعیت این شهر ۱۰۸۱ نفر را

اطفال کمتر از یک سال و ۷,۴۲۶ نفر را افراد ۱-۵ ساله و ۱۰,۷۴۷ نفر را افراد ۶-۱۰ ساله و ۱۰,۲۷۸ نفر را افراد ۱۱-۱۴ ساله و ۱۵,۴۷۶ نفر را افراد ۱۵-۲۴ ساله و ۳۱,۲۵۰ نفر را افراد ۲۵-۶۴ ساله و ۲۷۸۷ نفر را افراد ۶۵ ساله و بیشتر تشکیل می‌دهند. از ۶۳,۲۲۳ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر (کازرون) ۲۸/۹۲ درصد شاغل، ۳/۴۷ درصد بیکار (جویای کار) و ۳۱/۷۷ درصد محصل و ۲۸/۲۶ درصد خانه‌دار و ۲/۳۵ درصد دارای درآمد بدون کار بوده‌اند!

در آبان ماه ۱۳۷۵ خورشیدی از ۷۱,۵۳۸ نفر جمعیت شش ساله به بالای این شهر ۸۶/۵۱ درصد باسواد بودند. این نسبت در بین مردان ۸۹/۳۰ درصد و در بین زنان ۸۳/۶۲ درصد بوده است. از جمعیت این شهر ۱۱,۲۲۶ نفر در دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۸,۵۸۰ نفر در دوره راهنمایی، ۶,۴۷۹ نفر در دوره متوسطه و ۱,۵۰۴ نفر در دوره عالی در حال تحصیل بوده‌اند. در آبان ۱۳۷۵ خورشیدی از ۲۵,۶۲۰ نفر مردان ۱۵ ساله و بیشتر این شهر ۶۰/۵۶ درصد دارای همسر، ۱/۲۳ درصد بی‌همسر در اثر طلاق یا فوت همسر و ۳۷/۷۹ درصد هم‌کس ازدواج نکرده‌اند.

مردم سنی جمعیت شهرستان کازرون در سال ۱۳۷۵ خورشیدی



جمعیت و خانوار شهرستان کازرون برحسب تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵

خانوار	زن	مرد	جمعیت	شرح
۲۷,۵۲۰	۱۲۵,۹۳۲	۱۲۹,۰۶۰	۲۵۲,۹۹۲	شهرستان
۲۳,۲۰۲	۵۸,۵۹۵	۶۱,۵۵۸	۱۵۲,۱۵۳	ساکن در نقاط شهری
۱,۹۲۳	۵,۳۲۶	۵,۶۱۳	۱۰,۹۴۰	شهر خشت
۳,۳۸۷	۱۰,۲۷۹	۱۰,۲۱۲	۲۰,۴۹۱	شهر قائمیه
۱۶,۷۷۲	۳۹,۲۵۸	۴۲,۲۵۵	۸۱,۷۱۳	شهر کازرون
۱,۳۲۲	۳,۵۲۲	۳,۲۷۷	۷,۰۰۹	شهر کنارتخته
۲۲,۵۷۲	۶۲,۹۲۳	۶۳,۲۲۷	۱۲۶,۱۵۰	ساکن در نقاط روستایی
۲,۲۷۹	۶,۱۱۰	۶,۱۸۴	۱۲,۲۹۳	دهستان امامزاده سیدحسین
۲,۶۲۷	۷,۹۲۶	۸,۰۸۷	۱۶,۰۱۳	دهستان بلیان
۳,۱۵۷	۹,۰۵۷	۸,۶۵۱	۱۷,۷۰۸	دهستان چره
۱,۷۰۲	۴,۶۰۱	۴,۵۱۷	۹,۱۱۸	دهستان خشت
۱,۴۲۸	۴,۳۸۸	۴,۰۸۸	۸,۴۷۶	دهستان دادین
۲,۹۵۵	۷,۸۹۸	۸,۶۱۳	۱۶,۵۱۱	دهستان دریس
۱,۳۲۶	۳,۴۱۸	۳,۳۲۴	۶,۷۴۲	دهستان دشت بزم
۱,۶۰۱	۴,۳۸۳	۴,۳۵۰	۸,۷۳۳	دهستان شاپور
۱,۶۸۰	۴,۶۹۵	۴,۷۰۵	۹,۴۰۰	دهستان فامور
۹۶۶	۲,۵۶۵	۲,۶۲۳	۵,۲۰۸	دهستان کمارج
۲,۸۳۱	۷,۸۸۲	۸,۰۲۵	۱۵,۹۲۷	دهستان کوهمره
۱,۵۲۴	۴,۳۱۲	۴,۲۷۵	۸,۶۸۹	غیر ساکن

پیش‌بینی جمعیت کازرون تا افق ۱۴۰۰ به فاصله هر پنج سال^۱

سال	کل جمعیت شهر کازرون بر حسب هزار نفر	متوسط رشد سالانه جمعیت شهر کازرون برحسب درصد
۱۳۷۵	۸۱/۷	۰/۰۰
۱۳۸۰	۸۹/۶	۱/۸۵
۱۳۸۵	۹۹/۲	۲/۰۳
۱۳۹۰	۱۱۰/۲	۲/۱۳
۱۳۹۵	۱۲۱/۵	۱/۹۳
۱۴۰۰	۱۳۱/۴	۱/۵۶

۱. نقل از صفحه ۳۸ آوای سپهر، نشریه شورای اسلامی شهر کازرون سال ۱۳۸۱.

توسعه فرهنگ و ایجاد مدارس در کازرون

ایجاد مدارس و توسعه فرهنگ در کازرون سابقه طولانی دارد و بودند اشخاص خیر و فرهنگ‌دوست و فداکاری که با مکتب‌داری که نوع ابتدایی مدارس در تمام شهرهای ایران بود، نسبت به پاسواد کردن نوباوگان و نوجوانان این شهر اهتمام ورزیدند و نام خویش را به نیکی در تاریخ فرهنگ کازرون به ثبت رسانیدند. یکی از آن اشخاص ملأ برات کازرونی بود که به هزینه خود مسجد و آب‌انبار خرابه‌ای را که مدت‌ها بود به صورت تلی از خاک درآمده بود به صورت مسجد و مدرسه‌ای ساخت و در آن به مکتب‌داری پرداخت. امروز این مسجد و مدرسه به نام مسجد ملأ برات (مسجد جامع عتیق) از مساجد مهم کازرون است. در سال ۱۱۱۹ هجری قمری برابر ۱۰۸۶ خورشیدی، خواجه حسام‌الدین افشار کازرونی حاکم آن وقت شهر کازرون در محله دُرافشان و در نزدیکی محله دشتک کازرون مدرسه‌ای از سنگ و گچ بنا نمود و تولیت آن را به برادرزاده خود خواجه محمدرضا سپرد. خواجه حسام‌الدین افشار این مدرسه را به نام فرزند خود آقا سیف‌الدین علی مشهور به خواجه محمد صالح، مدرسه صالحیه نامید^۱ و هم چنین کتابخانه‌ای برای مدرسه ترتیب داد که به روایتی بیش از ده هزار جلد کتاب در آن کتابخانه بود.^۲ خواجه حسام‌الدین هم چنین قنات خیرات را حفر کرد و آب آن را به شهر کازرون آورد و درآمد آن به اضافه رقبات بازار، کاروانسرا، حجره و مزارع چندی که داشت، همه را وقف مدرسه صالحیه کرد. مدرسه صالحیه در اثر مرور زمان رو به ویرانی می‌رفت تا در اواخر قرن چهاردهم هجری به همت خیراندیشان و کمک مردم فرهنگ‌دوست کازرون تعمیر گردید و دوباره مجمع فقها و علمای شهر شد. پس از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، به همت حجة الاسلام حاج شیخ اسدالله ایمانی امام جمعه کازرون، مدرسه صالحیه تجدید بنا و بازسازی گردید و توسعه یافت و به شکل نو و زیبایی درآمد. این بنای جدید در زمینی به مساحت سه هزار متر مربع ساخته شد که دارای همه وسایل و امکانات فرهنگی است و آن را حوزه علمیه صالحیه (مکتب امام صادق علیه السلام) نامیدند که امروز از مراکز مهم دینی و فرهنگی شهرستان کازرون می‌باشد.

۱. شیخ عابد کازرونی متخلص به عارف ماده تاریخ بنای این مدرسه را چنین سروده:

یعنی که «حسام» دین و دولت کن فیض	گردیده در آفاق چو خورشید جلی
تا کسب علوم دین میسر گردد	در بلده کازرون به احببای علی
«عارف» چو به فکر سال تاریخش بود	دل کلت بگو «مقام فیض ازلی» = سال ۱۱۱۹

۲. کازرون در آیین فرهنگ ایران، نوشته منوچهر مظفریان، انتشارات نوید.

اما اولین مدرسه که به سبک جدید در کازرون احداث شد توسط مرحوم خسرو مؤدب معروف به میرزا حاج آقا بود که با کمک ابراهیم ضیاءالواعظین در سال ۱۲۷۹ خورشیدی برابر ۱۲۱۸ هجری قمری، به نام مدرسه هدایت بنا نهاد اما این دبستان بیشتر از دو سال دایر نبود و در اثر مخالفت مردم عوام بسته شد و خسرو مؤدب پس از مدتی که در بوشهر و خوزستان می‌زیست دوباره به کازرون آمد و درصدد تأسیس مدرسه دیگری بود که موفق نگردید اما دنباله کار مؤدب را سید محمدحسین قدسی کازرونی به عهده گرفت. او با تحمل مشقات و مشکلات عدیده در سال ۱۲۳۰ هجری برابر ۱۲۹۰ خورشیدی دبستانی چهار کلاسه به نام دبستان حسینی در کازرون تأسیس کرد که بعداً نام این مدرسه به مدرسه شریعت تغییر یافت. مرحوم قدسی با کمک عده زیادی از فرهنگ‌دوستان کازرون مخصوصاً مرحوم ملا محمدحسن واعظ کازرونی مدرسه را هم چنان دایر نگاه داشت و چون مرحوم ناصرلشکر (ناصردیوان) در راه برپا داشتن مدرسه کمک‌های ثقیمی کرد، مدرسه را به نام او ناصری نامیدند و بعداً هم در زمان فرمانفرما حاکم فارس که به این مدرسه و شهر کازرون نظر مساعدی داشت، نام مدرسه را به فرمانیه تغییر دادند. هنگامی که این مدرسه کاملاً دولتی شد، نام آن جلوه شد که امروز از مدارس مهم شهر کازرون و دبیرستان کاملی است. بعد از آن علاوه بر مدرسه جلوه مدرسه دیگری به همت حجة الاسلام حاج شیخ محمد، نماینده فرهنگ کازرون به نام مدرسه محمدیه ساخته شد. این مدرسه با کمک آقایان امیرعضدی و امیری که از علاقه‌مندان به فرهنگ کازرون بودند و با اهداء املاک و اراضی خود وسیله توسعه و تجدید بنای مدرسه را فراهم آوردند و مدرسه محمدیه با ساختمان تازه به نام دبیرستان شاپور موسوم گردید و فعلاً این دبیرستان به نام شهید بستانهور نام‌گذاری شده و یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی شهر کازرون است. مرحوم روحانی وصال شاعر معاصر شیرازی درباره ماده‌ی تاریخ بنای این مدرسه شعری سروده‌اند که دو بیت آخر آن چنین است:

حکمت^۱ دستور با دستور شاه شد چو در انجام خدمت کامجوی

زان میان روحانی این تاریخ گفت علم‌ودانش‌زین دبیرستان بجوی - ۱۳۱۶

تشکیلات فرهنگ کازرون به قرار زیر است: اداره فرهنگ کازرون از رییس، معاون، دایره کارگزینی، امتحانات، حسابدار اموال، دفتر، کارپردازی و بایگانی تشکیل می‌شود.

۱. بنای این دبیرستان در زمان وزارت فرهنگ علی‌اصغر حکمت پایان یافت و دستور هم در این جا به معنی وزیر است.

آمار دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان کازرون در سال تحصیلی ۷۳-۷۲

جمع کل	ششم				پنجم				چهارم				دوره اول	
	جمع	دینی	ولایتی	دبیرستانی	جمع	دینی	ولایتی	دبیرستانی	جمع	دینی	ولایتی	دبیرستانی	پسر	دختر
۶۶۵	۸۷	—	—	۸۷	۱۷۴	۷۸	۲۶	۸۵	۱۲۹	—	۲۷	۱۱۲	۲۰۰	۲۸۸

آمار اداره آموزش و پرورش شهرستان کازرون در سال تحصیلی ۷۳-۷۲

شرح	کارکنان													
	دانش‌آموزان						دانش‌آموزان							
	آموزشگاهها			مادری آموزش			دانش‌آموزان			رسمی				
جمع	مختلط	پسرانه	دخترانه	جمع	پسر	دختر	جمع کل	مرد	زن	مرد	زن	جمع کل	مرد	زن
۷	—	۲	۲	۲۰۷۱	۱۱۰۴	۹۶۰	۱۰	۵	۱	۵	۱	۱۲	۲۰	۲۵
۵۸	۲۴	۱۷	۱۷	۹۸۳۶	۶۲۰۸	۳۶۲۸	۲۹۰	۱۲	۱۲	۱۹۴	۹۶	۲۹۰	۱۹۴	۹۶
۱	۱	—	—	۵۵	۲۵	۲۹	۲	—	—	۲	—	۲	—	—
۶۶	۲۵	۱۷	۱۴	۱۱۸۵۱	۶۳۷۷	۵۴۷۴	۲۰۴	۱۷	۱	۲۱۴	۱۰۵	۲۱۴	۲۰	۲۰

حوزه‌های فرهنگی کازرون عبارتند از:

۱. فرهنگ بخش خشت و کُنارتخته دارای یک دبیرستان در کُنارتخته و پنج دبستان شش کلاسه و چهار کلاسه است.

۲. فرهنگ بخش کرهمره دارای پنج دبستان است.

در خود شهر کازرون اداره فرهنگ دارای نهادهای زیر است:

اداره تربیت معلم، دانشگاه تربیت دبیر، هنرستان آموزش فنی و حرفه‌ای، کودکانستان‌ها، مهد کودک‌ها، مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها، حوزه علمیه صالحیه، دانشگاه پیام نور و هم چنین دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون که دارای دوازده رشته تحصیلی است و در سال ۱۳۷۲ خورشیدی توسط شورای انقلاب فرهنگی مورد تأیید قرار گرفت و نویدبخش آینده‌ای روشن است که کازرون مقام خود را در فرهنگ ایران به دست آورد.

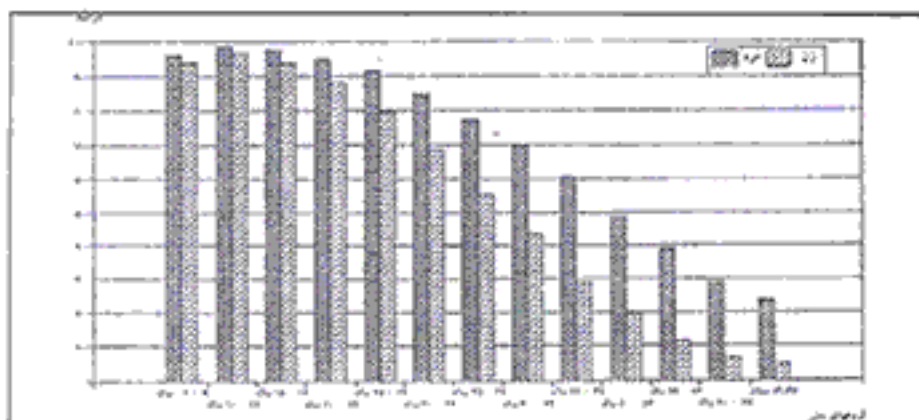
آمار کلاس‌ها و تعداد نوآموزان سالمند در طرح مبارزه با بیسوادی شهرستان کازرون ۴۱-۴۲

تعداد نوآموزان			تعداد کلاس‌ها		
جمع	زن	مرد	جمع	زنانه	مردانه
۲۵۰۰	۲۰۰	۲۲۰۰	۸۲	۹	۷۳

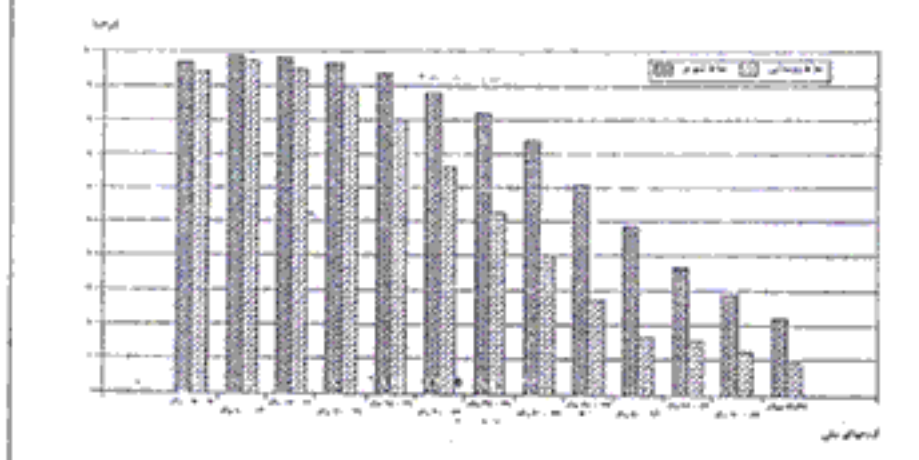
آمار نوآموزان دبستان‌های شهرستان کازرون در سال تحصیلی ۴۱-۴۲

دختر							پسر							
جمع کل	جمع کل	ششم	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	جمع کل	ششم	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول
۱۷۳۲	۲۷۸۶	۲۷۶	۲۶۳	۳۸۱	۲۶۵	۶۳۱	۷۳۷	۶۹۲۶	۸۲۵	۸۵۸	۱۰۳۸	۱۲۲۲	۱۳۷۸	۱۶۱۵

درصد باسوادان در جمعیت ۶ ساله و بیشتر شهرستان کازرون
برحسب سن به تفکیک جنس



درصد باسوادی در جمعیت ۶ ساله و بیشتر شهرستان کازرون
برحسب سن به تفکیک نقاط شهری و روستایی



خود شهر کازرون دارای ۲۶۵ آموزشگاه است که شامل شش دبیرستان پسرانه، یک دبیرستان دخترانه، ۵۷ آموزشگاه ابتدایی شش کلاسه و چهار کلاسه مختلط است.^۱ از لحاظ تحصیل و وضع سواد اهالی باید گفت که در تمام نقاط کازرون نسبت مردان باسواد از زنان باسواد بیشتر است، یعنی ۱۵ درصد از مردان و ۳ درصد از زنان ده سال به بالا

۱. این آمار مربوط به سال تحصیلی ۴۵-۴۴ می باشد.

قادر به خواندن و نوشتن هستند زیرا امکان تحصیل برای مردان به طور قابل توجهی بیشتر از زنان است.

سازمان و آمار اداره آموزش و پرورش بخش خشت و کمارج در سال تحصیلی ۲۵-۲۴

ردیف	نام آموزشگاه	تعداد کلاس	تعداد دانش آموزان	تعداد کارمندان	تعداد خدمتگزاران	سازمان تحصیلی
۱	دبیرستان فریدون	۳	۹۰ نفر	۲ نفر	۱ نفر	سیکل اول
۲	دبستان فریدون	۹	۳۳۹ نفر	۱۱ نفر	۲ نفر	شش کلاسه
۳	دبستان ساسان	۸	۲۸۲ نفر	۸ نفر	۱ نفر	شش کلاسه
۴	دبستان خواجو	۶	۱۶۳ نفر	۵ نفر	۱ نفر	شش کلاسه
۵	دبستان صهبا کمارج	۲	۷۶ نفر	۳ نفر	—	شش کلاسه
۶	دبستان نوشاد کمارج	۶	۱۱۸ نفر	۲ نفر	—	شش کلاسه
۷	دبستان دخترانه کنار تخته	۵	۸۳ نفر	۳ نفر	۱ نفر	پنج کلاسه
۸	دبستان بنه سید محمدرضا	۳	۱۰۸ نفر	۳ نفر	—	چهار کلاسه
	جمع	۴۲	۱۲۶۱ نفر	۴۱ نفر	۶ نفر	—

اسامی کودکان شهر کازرون

کودکستان شکوفه انقلاب (غیر انتفاعی) / کودکستان مفید (غیر انتفاعی) / کودکستان میلاد (غیر انتفاعی) / کودکستان هجرت (دولتی)

اسامی دبستان های شهر کازرون

دبستان ابوریحان بیرونی / دبستان شهید رصاف / دبستان شهدای کربلای ۵ / دبستان احمد مصلائی / دبستان شهید رضازاده / دبستان شهید کوهنورد / دبستان احمدی معلم ۱ / دبستان مازیار / دبستان مرآت ۱ / دبستان احمدی معلم ۲ / دبستان شهید زهرایی (پسرانه) / دبستان مرآت ۲ / دبستان ادیبی / دبستان شهید زهرایی (دخترانه) / دبستان مصباح / دبستان شهید اسدزاده / دبستان سلمان فارسی / دبستان مکتب قرآن / دبستان شهید باهنر / دبستان سعدی / دبستان مکتب اسلام / دبستان کودکان استثنایی / دبستان سید سلام الله / دبستان مهدیه / دبستان بنت الهدی / دبستان سیدالشهداء / دبستان شهید نصرپور / دبستان بهار آزادی / دبستان سمیه / دبستان نوذری / دبستان شهید جوانمرد / دبستان صدرالسادات / دبستان یزدانی (پسرانه) / دبستان شهید چمران / دبستان شهید طهماسبی (پسرانه) / دبستان یزدانی

(دخترانه) / دبستان حافظ / دبستان شهید طهماسبی (دخترانه) / دبستان میلاد (غیرانتفاعی) /
دبستان حسام‌الدینی / دبستان شهید عبداللہی / دبستان مفید (غیرانتفاعی) / دبستان حسینیه /
دبستان علامہ طباطبائی / دبستان رسالت (غیرانتفاعی) / دبستان خدیجه کبری / دبستان شهید
فرخی / دبستان شهید دشتبان / دبستان فردوسی / دبستان شهید دیده‌ور / دبستان کوثر

اسامی مدارس راهنمایی شهر کازرون

مدرسه راهنمایی شهید ابوالحسنی / مدرسه راهنمایی شهید خدیو / مدرسه راهنمایی
طریق‌الاسلام / مدرسه راهنمایی احمدی معلم / مدرسه راهنمایی خرد / مدرسه راهنمایی عفت /
مدرسه راهنمایی شهید ارسال / مدرسه راهنمایی دوانی / مدرسه راهنمایی شهید قائدی /
مدرسه راهنمایی شهید اسکندری ۱ / مدرسه راهنمایی شهید دست‌داده ۱ / مدرسه راهنمایی
قدسی ۱ / مدرسه راهنمایی شهید اسکندری ۲ / مدرسه راهنمایی شهید دست‌داده ۲ / مدرسه
راهنمایی قدسی ۲ / مدرسه راهنمایی امام‌زاده / مدرسه راهنمایی شهید دهقانی ۱ / مدرسه
راهنمایی شهید محسن‌پور / مدرسه راهنمایی امیرکبیر / مدرسه راهنمایی شهید دهقانی ۲ /
مدرسه راهنمایی شهید مرتجز / مدرسه راهنمایی اندیشه (نمونه) / مدرسه راهنمایی زینب‌کبری
۱ / مدرسه راهنمایی معراج ۱ / مدرسه راهنمایی انقلاب اسلامی / مدرسه راهنمایی زینب‌کبری
۲ / مدرسه راهنمایی معراج ۲ / مدرسه راهنمایی نمونه / مدرسه راهنمایی شاهد / مدرسه
راهنمایی مکتب توحید / مدرسه راهنمایی شهید بانو برنجی / مدرسه راهنمایی شهید شیخیان /
مدرسه راهنمایی موحد (نمونه) / مدرسه راهنمایی شهید بهبهانی‌نژاد / مدرسه راهنمایی شهید
صادق‌زاده ۱ / مدرسه راهنمایی موحد / مدرسه راهنمایی پروین اعتصامی / مدرسه راهنمایی
شهید صادق‌زاده ۲ / مدرسه راهنمایی مفید (غیرانتفاعی)

اسامی دبیرستان‌های شهر کازرون

دبیرستان ابواسحق / دبیرستان بهبهانی (دخترانه) / دبیرستان امام خمینی / دبیرستان تقوی
(دخترانه) / دبیرستان ایثارگران / دبیرستان شهید حسن‌زاده (دخترانه) / دبیرستان شهید
بستانپور (شاپور سابق) / دبیرستان شرف (دخترانه) / دبیرستان بعثت / دبیرستان شهید
مطهری / دبیرستان بزرگسالان (پسرانه) / دبیرستان مفیری / دبیرستان بزرگسالان (دخترانه) /
دبیرستان ۱۷ شهریور (دخترانه)

آمار آموزشگاه‌های شهرستان کازرون در سال تحصیلی ۴۱-۴۲

جمع	دبستان‌ها							کودکستان دولتی	
	غیردولتی				دولتی				
	جمع	مختلط	دخترانه	پسرانه	جمع	مختلط	دخترانه		پسرانه
۵۷	۲	—	—	۲	۵۵	۲۴	۸	۲۳	۱

آمار محصلین دوره‌های مختلف تعلیماتی شهرستان کازرون ۴۱-۴۲

جمع پسران و دختران	دختران				پسران			
	جمع	دبیرستان	دبستان	کودکستان	جمع	دبیرستان	دبستان	کودکستان
۱۱۱۷۵	۳۰۷۵	۲۵۱	۲۷۸۶	۳۸	۸۱۰۰	۱۱۱۲	۶۹۵۶	۳۲

آمار آموزشگاه‌های دوره‌های مختلف تعلیماتی شهرستان کازرون ۴۱-۴۲

جمع کل	دخترانه				پسرانه			
	جمع	دبیرستان	دبستان	کودکستان	جمع	دبیرستان	دبستان	کودکستان
۶۵	۹۵	۱	۸	—	۵۶	۶	۲۹	۱

در شهر کازرون دو دبیرستان پیش‌دانشگاهی است، یکی به نام دبیرستان دخترانه یداللهی و دیگری دبیرستان پسرانه دارالسلام و هم چنین نام هنرستان‌های این شهر چنین است:
 هنرستان پزشکیان / هنرستان شریعتی ۱ / هنرستان شریعتی ۲ / هنرستان فاطمه زهرا (دخترانه)

فقط یک مرکز تربیت معلم در شهر هست به نام مرکز تربیت معلم زینب کبری (دخترانه). دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون نیز دارای دوازده رشته تحصیلی است. ضمناً حوزه علمیه امام جعفر صادق علیه‌السلام که نام گذشته آن مدرسه صالحیه بود، به همت و تلاش مداوم حجة‌السلام حاج آقا اسدالله ایمانی (امام جمعه کازرون در آن زمان) در کنار مدرسه صالحیه ساخته شد که در نوع خود کم‌نظیر است.

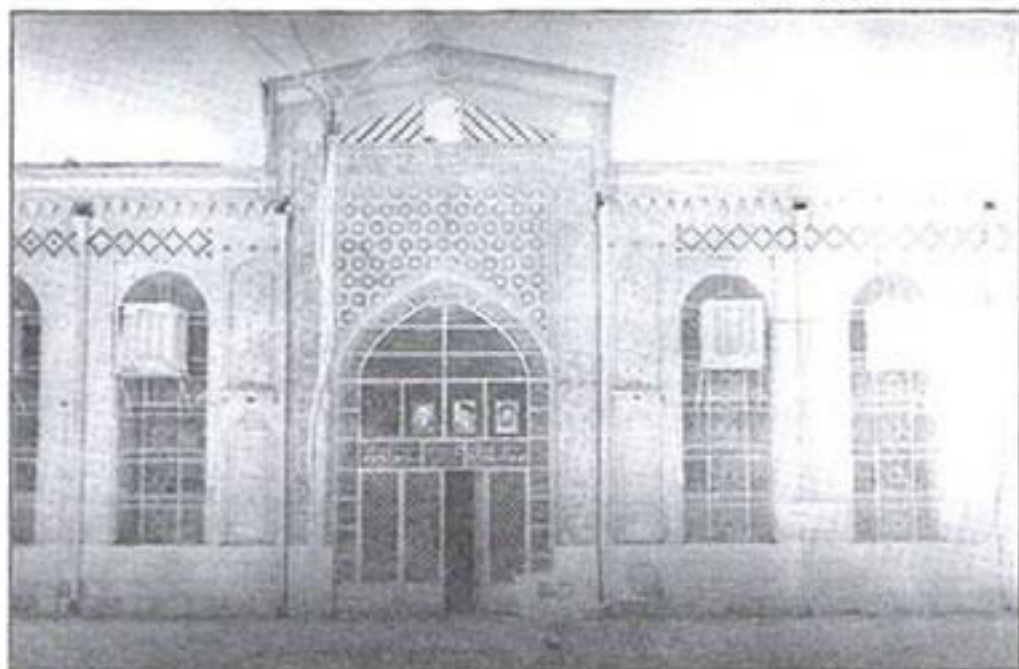
بخشی از مخارج حوزه را خانم سلامی از وقفیات خانوادگی نصیرالسادات تأمین نمود.

مساجد کازرون

تا سال هجدهم هجری که مسلمانان از جنوب کشور به ایران قدم گذاشتند، شهر شاپور و کازرون دارای آتشکده‌های پررونقی بود و مردم اکثراً به دین زرتشتی معتقد بودند. با ورود مکتب مقدس اسلام آتشکده، جای خود را به مساجد داد و هدای تلاوت قرآن و تدریس آیات قرآنی از آن جاها شنیده شد. از قدیمی‌ترین زمان در کازرون سه مسجد وجود داشت، یکی

مسجد سَرُوک^۱ و دیگری مسجد جامع عتیق و سوم مسجد نورد (Nurd). شیخ ابواسحق کازرونی ملقب به شیخ مرشد و شیخ غازی در ترویج دین اسلام و ایجاد مساجد در کازرون نقش مؤثری داشت. شیخ اولین مسجد را در سال ۳۷۱ هجری در شهر کازرون بنا کرد و کم‌کم در نقاط مختلف شهر و اطراف کازرون مساجد زیادی ساخته شد. فعلاً در کازرون قریب سی مسجد وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. مسجد جامع شهدا یا مسجد نو: واقع در میدان شهدا (سر خیرات سابق) که از بناهای تاریخی شهر کازرون می‌باشد. این مسجد در سال ۱۰۱۷ هجری قمری به علت خرابی که در آن روی داد، تعمیر و بازسازی شد.

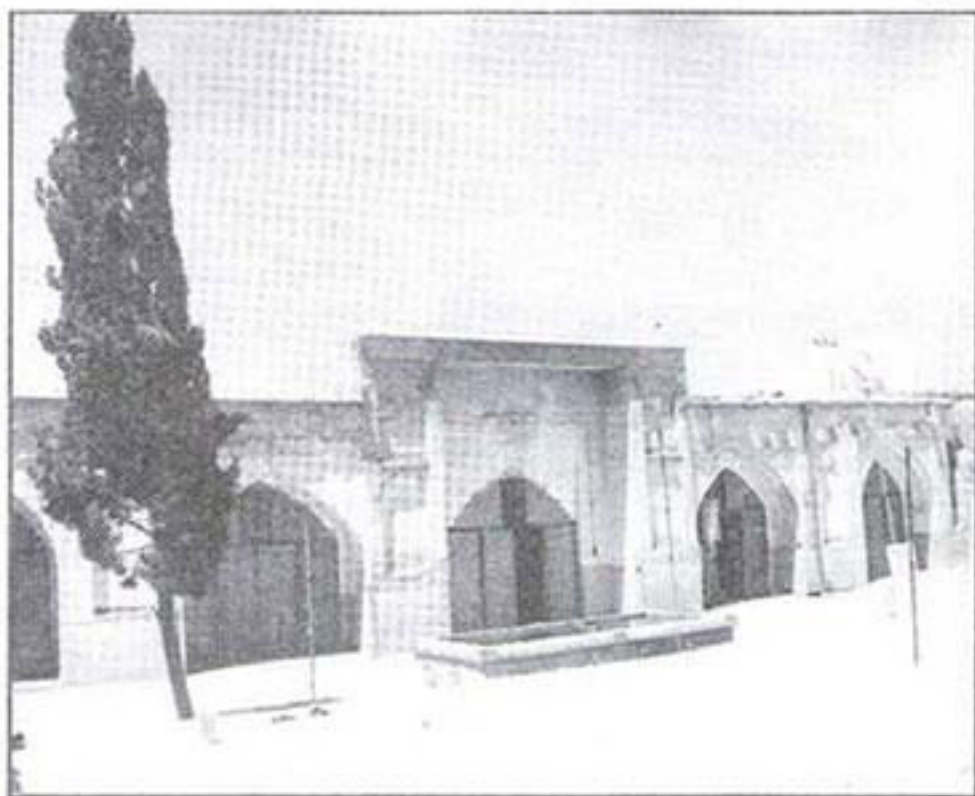


نمای مسجد جامع شهدا

۲. مسجد ملا برات: واقع در محله علیای کازرون، دارای دو گلدسته و محراب است. ساختمان این مسجد حدود پانصد سال سابقه تاریخی دارد.

۱. مسجد سروک (سر = وار تصغیر) Sar-vak یعنی سرو کوچک.

۳. مسجد مدرسه: چون این مسجد در جوار مدرسه علمیه صالحیه (مکتب امام صادق علیه السلام) قرار گرفته به این نام معروف گردیده است. این مسجد در سال ۱۱۱۷ هجری قمری ساخته شد.



نمای مسجد مدرسه

۴. مسجد شیخ: واقع در محله بالا (کوی علیا) و نزدیک به سیصد سال قدمت دارد. این مسجد دارای شبستان بزرگی است که ستون‌های قطوری آن را نگهداری می‌کند.
۵. مسجد بازار: در کوی بازار و جنب بازار شهر واقع است و دارای بنایی با دو گلدسته است. این مسجد سیصد سال قدمت دارد.
۶. مسجد سید ابراهیم: در محله فخاران واقع است و قریب به یکصد و پنجاه سال پیش ساخته شده است.

نام و محل پارهای دیگر از مساجد شهر کازرون

شماره	نام مسجد	کوی	خیابان
۱	مسجد علی بن ابیطالب (ع)	سعادت آباد	—
۲	مسجد امام سجاد (ع)	آهنگران	—
۳	مسجد امام حسین (ع)	مصلاً	شریعی
۴	مسجد امام جعفر صادق (ع)	—	فلسطین
۵	مسجد امام زمان (عج)	—	امام خمینی
۶	مسجد سید محمد کاشی	کنبد	—
۷	مسجد مثنیٰ ها	مصلاً	—
۸	مسجد حاج اسماعیل	فخاران	—
۹	مسجد جوی (جاوید)	آهنگران	—
۱۰	مسجد امام خمینی	آهنگران	—
۱۱	مسجد سکونچه	آهنگران	—
۱۲	مسجد زید	کنبد	محمدی
۱۳	مسجد حاج قنبر	سعادت آباد	—
۱۴	مسجد موجد	مصلاً	—
۱۵	مسجد حاج تاج	—	—
۱۶	مسجد میر غلامعلی	—	—
۱۷	مسجد سید ابراهیم	—	—
۱۸	مسجد حاج رضا	—	—
۱۹	مسجد امام رضا (ع)	—	—
۲۰	مسجد کربلایی شفیع	—	—
۲۱	مسجد حاج رجب	—	—
۲۲	مسجد فاطمه زهرا (ع)	—	—
۲۳	مسجد شهید انور دی	—	—

خیابان‌های شهر کازرون

شهر کازرون در گذشته دارای خیابان‌های متعدد نبوده و به واسطه کمی وسعت شهر خیابان‌های عریض و طویل و صاف و مسطح در شهر دیده نمی‌شد به طوری که نوشته‌اند فقط دو خیابان در شهر وجود داشت که شهر را به چهار قسمت نامساوی تقسیم می‌نمود. این دو خیابان قدیمی یکی به نام خیابان شادروان و دیگری به نام خیابان شاپور بود.

در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد هفتم نوشته شده: «... ابنیه و کوچه‌های شهر (کازرون) عموماً به سبک قدیم ساخته شده و فقط دو خیابان جدیدالاحداث به نام خیابان شادروان و شاپور در آن وجود دارد»^۱

اما اکنون در شهر کازرون خیابان‌های متعددی وجود دارد که اسامی آنها چنین است و برای اطلاعات بیشتری درباره خیابان‌های شهر نگاه کنید به صفحه ۸۳ همین کتاب.

خیابان آزادی	خیابان چاده فراشبند	خیابان شهید مطهری
خیابان ابوذر	خیابان چمران	خیابان شهید حمیدی
خیابان ابواسحق	خیابان حافظ	خیابان شهید کوهنورد
خیابان ابوالفضل	خیابان حضرتی	خیابان طالقانی
خیابان امام خمینی (ره)	خیابان خرمشهر	خیابان فلسطین
خیابان امام حسین (ع)	خیابان دارالسلام	خیابان قدس
خیابان امام رضا (ع)	خیابان سلمان فارسی	خیابان قدمگاه
خیابان امیرکبیر	خیابان سعدی	خیابان کمربندی
خیابان انقلاب	خیابان شریعتی	خیابان محمدی
خیابان بسیج	خیابان شهدای شمال	خیابان نهضت
خیابان ۲۲ بهمن	خیابان شهدای جنوب	خیابان نیروی انتظامی
خیابان بهشت زهرا	خیابان شهید براتی	خیابان ورزش
خیابان پزشکین	خیابان شهید بهشتی	خیابان شهید باهنر

فلکه‌های شهر: در شهر کازرون فلکه‌های چندی است از جمله:

فلکه شریعتی / فلکه شهربانی / فلکه سید محمد / فلکه امام حسین / فلکه بنیاد شهید.

و هم چنین دو بلوار امین‌الدین و فلسطین.

پارک‌های شهر: فعلاً در شهر کازرون چهار پارک اصلی وجود دارد، به این شرح:

پارک پیروز / پارک طالقانی (تنگ‌تیکاب) / پارک باغ نظر / تپه شادی.

میدان‌ها: فعلاً در شهر کازرون دو میدان وسیع و زیبا وجود دارد. یکی میدان انقلاب و

دیگری میدان شهدا که همان سر خیرات سابق است.

در شهر کازرون دو بیمارستان، دو سینما و یک کتابخانه عمومی وجود دارد که در فرهنگ

و ارشاد اسلامی می‌باشد.

آب شهر

آب شهر کازرون کافی نیست و مردم در ایام سال مخصوصاً تابستان دچار کم‌آبی می‌شوند. وضع طبیعی شهر هم طوری است که آب‌های اطراف به خود شهر نمی‌رسد. فقط چند رشته قنات در شهر وجود دارد که اهالی از آنها استفاده می‌کنند و آنها هم اغلب کم‌آب می‌شوند. در گذشته اهالی در منازل خود اقدام به حفر چاه کرده از آب آن استفاده می‌نمودند. اما اکنون با لوله‌کشی آب این کار متروک شده. با آن که در شهر آب تصفیه شده لوله‌کشی گردیده و اکثر مردم از آب صاف و گوارا استفاده می‌کنند اما هستند عده زیادی از مردم که هنوز از آب چاه یا قنات‌ها یا آب انبارها استفاده می‌نمایند.

در آمار منتشر شده از طرف مرکز آمار ایران که در سال ۱۳۷۵ خورشیدی انجام گرفت، آمده که ۹۹/۷۱ درصد از مردم شهر کازرون از آب لوله‌کشی استفاده می‌نمایند و هم چنین ۹۹/۷۷ درصد از واحدهای مسکونی شهر دارای آب لوله‌کشی می‌باشند.^۱

اسامی قنات‌ها و آب‌هایی که مسیرشان در شهر می‌باشد به شرح زیر است:

۱. آب خیرات: از آثار خیریه خواجه حسام‌الدین افشار کازرونی است. این آب از محله‌های آهنگران، بازار و مصلأ می‌گذرد.

۲. آب وادی (آب بیدی): این آب که از طرف دوان می‌آید چون از مزارع نعناع عبور می‌کند بسیار معطر می‌باشد. این آب از محله علیا (محله بالا) عبور می‌کند.

۳. آب قراچه: که در محل به قریچه معروف است، از محله گنبد می‌گذرد.

۴. آب رضی‌آباد: از آثار خیریه سید رضی‌الدین سلامی است که از محله بازار و محله امامزاده می‌گذرد.

۵. آب گنج‌آباد: که به گنجوا (Ganjevā) معروف است، از محله کوزه‌گران (فخاران) و چهابی (چاه آبی) می‌گذرد.

۶. آب قنات علاقیبند: این آب را شرکت آب و فاضلاب کازرون خریداری کرده و به آب شهر وصل نموده است.

اخیراً از طرف دولت اقدام به حفر چند حلقه چاه در خود شهر شده که بعضی از آنها به آب نرسیده و از طرف عده‌ای از اهالی شهر نیز به خرج شخصی، مخازن آبی از این چاه‌ها تهیه

نموده و به منازل خویش برده‌اند. از جمله مخزنی توسط آقای علاقبند روی دکل ۱۶ متری قرار گرفته تا آب به شهر برسد.

استفاده از آب رودخانه شاپور یکی از آرزوهای اهالی کازرون بوده که در این زمان صورت عمل به خود گرفته است. قبلاً از رودخانه شاپور مجرای آبی برای زراعت اطراف کازرون آورده شده بود اما آوردن آب از شاپور به خود شهر به واسطه ارتفاع کازرون اشکالاتی داشت تا اخیراً با احداث مخزنی در چشمه ساسان این اشکال برطرف گردید. هم چنین از چشمه ساسان لوله‌های سیمانی زیرزمینی جهت رسیدن آب به استان بوشهر و سواحل خلیج فارس نصب و راه‌اندازی شده و آب به آن سوی خلیج فارس نیز برده شده است.

آبگیرهای شهر

آبگیرهای^۱ معروف شهر کازرون عبارتند از: آبگیر حاج علی‌نقی / آبگیر کنج‌آباد (کنجو) / آبگیر سُرّی / آبگیر چهارگوش (تنها آبگیری است که چهار گوشه است) / آبگیر جُفتی (دو حوضی) / آبگیر بیدی (وادی) / آبگیر رضی‌آباد / آبگیر بهجت‌آباد / آبگیر باقرآباد / آبگیر برکتک (چشمه آب برکتک در شش کیلومتری مغرب شهر واقع شده است).

آب‌انبارها

با آن که امروز دیگر آب انبار مورد قبول و استفاده مردم نیست و با وجود آب لوله‌کشی شده کسی به آب انبار نیازی ندارد اما هنوز در شهر کازرون این آب‌انبارها موجود است: آب‌انبار شیخ / آب‌انبار میرعبدالله / آب‌انبار دارالسلام / آب‌انبار باغ نظر / آب‌انبار سیدسبز / آب‌انبار سیدمحمد / آب‌انبار آب‌کنو / آب‌انبار سید امین‌الدین.

باغ‌های شهر

با آن که در نتیجه وفور آب و چشمه‌سارها و سبزه و گل و هم چنین وجود باغ‌های پردرخت و سرسبز این شهر نام «شهر سبز» به خود گرفته اما متأسفانه اغلب این باغ‌ها از بین رفته و با گسترش شهر تبدیل به منازل مسکونی شده است.

درخت‌های باغ‌های شهر کازرون اکثراً از نوع مرکبات شامل نارنج، لیمو، پرتقال، لیموشیرین (مدنی)، بکریایی (لیموتلخ) و نارنگی است و باغ‌های انگور و انار نیز در دوان و کوهمره نودان و هم چنین نخلستان‌های زیادی در خشت و چره وجود دارد.

۱. آبگیر را در قدیم سفایه می‌گفتند و امروز به آن که در حقیقت مظهر قنات است، آبگیر و حوض می‌گویند.

در حال حاضر باغ‌های موجود در شهر عبارتند از:

۱. باغ نظر: یکی از مهم‌ترین و زیباترین باغ‌های شهر کازرون و شاید فارس می‌باشد که مورد تعریف و توصیف جهانگردان قرار گرفته است.^۱ این باغ در سال ۱۱۵۰ هجری توسط حاج علی‌قلیخان افشار کازرونی ساخته شد.^۲

چهار خیابان آن را درخت نارنج کاشته‌اند. درختان این باغ همه مرکبات می‌باشند. چون به واسطه وسعت شهر این باغ داخل شهر قرار گرفته آن را تبدیل به پارک نظر کرده‌اند که مورد استفاده عموم اهالی است.

با آن که تعداد زیادی از باغ‌های قدیمی و پر درخت شهر از بین رفته و تبدیل به خانه و آپارتمان شده اما هنوز تعدادی باغ در شهر کازرون وجود دارد، به شرح زیر:

باغ اوقاف در سیدحسین / باغ آقاجعفری (نخلی) / باغ شیخ ابول / باغ آسیایی / باغ ناری / باغ حاج سید مهدی / باغ سید جواد / باغ حاج عوض / باغ حاج مرتضی / باغ حاج اسد / باغ هادی / باغ مرشدآباد / باغ حاج میرزا رفیع / باغ حاج سید محمود / باغ حاج سید محمد / باغ میرزا غلامعلی / باغ علی‌آباد لیمک / باغ میرزا / باغ نو / باغ گازرگاه.

آمار محصولات باغ‌های شهر در سال ۱۳۴۵ به شرح زیر بود:

۱. درخت خرما ۳۱,۲۵۰ اصله که ۲۰ هزار اصله آن مثمر بود.
۲. درخت مرکبات ۲۰۰,۰۰۰ اصله که ۴۰,۰۰۰ اصله آن مثمر بود.
۳. درخت سیاه ریشه ۱۲۰,۰۰۰ اصله که ۹۶,۰۰۰ اصله آن مثمر بود.

قلعه‌های شهر کازرون

در شهرستان کازرون از گذشته‌های دور قلعه‌ها و بناهای مهمی وجود داشته که برای ارسال خبر یا برای حفظ امنیت و یا برای تفنن و تعیین توسط حکام، امرا و دولتمندان با برج و باروی مستحکم ساخته‌اند که به مرور ایام از بین رفته و امروز خرابه‌های آن از گذشته‌ای عبرت‌انگیز حکایت‌ها دارد. اینک چند قلعه معروف:

۱. قلعه دختر: در داخل تنگ چکان و بالای کوه دست راست آثار قلعه‌ای از سنگ و کچ دیده می‌شود به نام قلعه دختر. این قلعه دارای اطاق‌ها و راهروهای متعددی بوده که امروز کاملاً از

۱. «قروپ شهر باقی است مسمی به باغ نظر بغایت دلکشا و برنهایت جان‌افزا اشجار آن تماماً نارنج‌های بلند قامت قوی بویگر است که کمتر در فارس درخت نارنج بدان چش و تنزه دیده می‌شود». (آثار معجم، تألیف فرصت‌الدوله شیرازی).
۲. کلمه نظر به حساب ایجاد برابر ۱۱۵۰ می‌شود که ماده تاریخ بنای این باغ است.

بین رفته است. این قلعه به طور یقین برای اطلاع‌رسانی ساخته شده و از قلعه‌های نظامی آن دوران بوده است.

۲. قلعه جیدون (Jidun): واقع در جنوب شرقی کازرون.

۳. قلعه کلب‌علی خان: کلب‌علی خان پسر رضاقلی خان افشار حاکم کازرون بود که در شمال غربی شهر قلعه محکمی با سنگ و گچ ساخت که به مروز زمان منهدم شد و امروز آثاری از آن به جای نیست.

۴. بُخَنگ (Boxong): در جنوب شرقی کازرون در قله کوه بُخَنگ آثار یک مجموعه ساختمانی و قلعه مخروبه‌ای دیده می‌شود.

۵. قلعه بالای تنگ تیکاب: خود تنگ تیکاب (تیک آب) در کوه شمالی کازرون قرار دارد و از تفریح‌گاه‌های اهالی شهر می‌باشد. در بالای این تنگ آثار قلعه قدیمی دیده می‌شود. داخل تنگ را تبدیل به پارک طالقانی کرده‌اند و از گردشگاه‌های شهر می‌باشد.

۶. قلعه تلّ برجی: در شرق شهر کازرون و در نزدیکی بقعه سید محمد نورانی تپه بزرگی است که چون چند قلعه بر فراز این تلّ و تپه وجود داشته به قلعه تلّ برجی معروف گردیده و خرابه‌های آن هنوز باقی است.

۷. قلعه عباس‌قلی خان: واقع در محل راهدار که کاملاً تخریب گردیده است.^۱

برق شهر

قبل از ایجاد کارخانجات برق، روشنایی کازرون هم مثل اکثر نقاط ایران توسط چراغ‌های نفت سوز تأمین می‌شد. به این ترتیب که ثروتمندان و متمکنین چراغ‌های زنبوری و متوسطین چراغ‌های لامپا و بادی که در محل به آنها چراغ‌های جهازی^۲ می‌گفتند و اکثریت مردم از چراغ‌های موشی یا شمع استفاده می‌نمودند. کوچه‌ها و معابر هم یا اصلاً چراغ نداشت یا توسط چراغ‌های نفتی گاه گاه روشن می‌شد. قبل از سال ۱۳۲۶ خورشیدی به واسطه وجود چند کارخانه برنج پاک‌کنی مختصر برقی جهت چند خانوار تأمین می‌گردید. تا در سال ۱۳۲۶ خورشیدی با تأسیس شرکت سهامی برق و یخ کازرون و فروش سهام آن به صورت بی‌نام تقریباً شهر سر و صورتی به خود گرفت و اخیراً هم با تأسیس اداره آب و برق کازرون، برق این شهرستان تأمین گردید و فعلاً اداره آن در دارالصفای سابق در بلوار فلسطین است. با ایجاد

۱. اطلاعات مربوط به قلعه‌ها به نقل از کتاب کازرون در آینه نرمنک ایران، نوشته منوچهر مظفریان گرفته شده است.

۲. جهاز در این جا به معنی کنشی است.

کارخانه برق و یخ در کازرون، یخ مصرفی این شهر نیز فراهم کردید. تا قبل از ایجاد این کارخانه، مردم از برف‌هایی که در زمستان در منطقه کوهستانی گلونی و عبدویی به صورت یخچال‌های طبیعی انبار می‌شد و توسط اهالی این دو قریه به شهر آورده می‌شد، استفاده می‌کردند. این برف‌ها بدون رعایت بهداشت در نمدهای آلوده پیچیده شده با الاغ به کازرون حمل می‌کردید که اغلب کثیف و مملو از پشم و موهای نمد بود و با قیمت کزافی به فروش می‌رفت. در این معامله هم دهقانان و واردکنندگان و هم جمله‌فروشان و خرده‌فروشان و حتی متصدیان شهرداری استفاده‌های هنگفتی می‌بردند اما با تشکیل شرکت برق و یخ کازرون امروز یخ سالم در اختیار مردم گذاشته می‌شود.



ادارات شهرستان کازرون

چنانچه در بخش اوضاع سیاسی گذشت، کازرون تا مدتی یکی از بخش‌های تابع شهرستان شیراز بود و اغلب ادارات دولتی آن هم تابع و یا جزء ادارات شیراز محسوب می‌شد ولی پس از آن‌که کازرون به صورت شهرستان درآمد ادارات دولتی کازرون مستقلاً به کار مشغول شدند.

امروز در شهر کازرون کلیه ادارات دولتی مشغول به کار می‌باشند اما چون در موقع نهضت فارس (سال ۱۳۲۵ خورشیدی) کلیه ادارات دولتی به یغما رفت و سوابق و پرونده‌های موجود نیز محو و نابود گردید، پس از این تاریخ ادارات دولتی کازرون دوباره تشکیل گردید.

در این کتاب اطلاعات مختصری از تشکیلات و سازمان‌های ادارات دولتی کازرون ذکر می‌شود و در آخر تشکیلات تازه‌ای که در سال‌های اخیر به وجود آمده، فهرست‌وار ذکر خواهد شد.

۱. اداره آمار: در سال ۱۳۰۹ خورشیدی تأسیس شده و تشکیلات آن در ابتدا از یک نفر رییس و یک نفر متصدی بایگانی و دفتر ثبت شهرستان و یک نفر متصدی دایره صدور رونوشت و چند عضو دیگر تشکیل می‌شد. تشکیلات حوزه‌های مختلف این اداره چنین است:

حوزه شماره یک، حوزه مرکزی / حوزه شماره دو، حوزه حومه / حوزه شماره سه، حوزه شاپور و کوهمره / حوزه شماره چهار، حوزه نورآباد / حوزه شماره پنج، حوزه ماهور میلاتی / حوزه شماره شش، حوزه فهلیان و ممسنی^۱ / حوزه شماره هفت، حوزه جره و فامور / حوزه شماره هشت، حوزه خشت و کمارج / حوزه شماره نه، حوزه دشمن زیاری و جاوید.

۲. اداره عمران: با آن که مدت زیادی نیست که از تأسیس این اداره می‌گذرد ولی مأموران دلسوز آن در کلیه دهات و بخش‌ها فعالیت‌های عمرانی قابل ملاحظه‌ای انجام داده‌اند. اداره عمران از جمله اداراتی است که در صورت داشتن برنامه صحیح و مدون و بودجه کافی و کارشناسان ورزیده و مجرب می‌تواند منشأ خدمات بزرگی گردد.

۳. اداره انحصارات: این اداره به امور قند و شکر و دخانیات نظارت می‌کند. این اداره در سال ۱۳۳۲ خورشیدی مستقل شد و از یک رییس اداره و یک حسابدار و یک نفر متصدی امور دخانیات و دفتردار تشکیل شده که امروز ترقی و وسعت بیشتری پیدا کرده و دو اداره مهم قند و شکر و اداره دخانیات نیز جزء این اداره انحصارات است.

۴. اداره اوقاف: اداره اوقاف کازرون در سابق جزء اداره آموزش و پرورش بود ولی امروز مجزا شده و تحت عنوان اداره اوقاف و حج و زیارت فعالیت دارد. این اداره مسئولیت امور مالی و حقوق کلیه موقوفات شهرستان کازرون را به عهده دارد.

۵. اداره بهداری: بهداری شهرستان کازرون در راه بهداشت مردم و حفظ سلامتی اهالی این شهرستان کام‌های مؤثری برداشته و تقریباً احتیاجات اهالی را مرتفع ساخته است. کادر اداری بهداری کازرون از رییس و رییس امور اداری، حسابدار، ماشین‌نویس و چند نفر کارمند اداری تشکیل شده است. کادر مرکز بهداشت کازرون شامل طب پیشگیری، مبارزه با تراخم و بیماری‌های چشم، آموزش بهداشت، مهندسی بهداشت و کلینیک مادران باردار و کودکان می‌باشد.

مرکز درمانی در شهر کازرون یکی بیمارستان است و دیگری درمانگاه و مرکز بهداشت. ضمناً کلینیک مادران و کودکان، کلینیک دندانپزشکی، سرویس مبارزه با تراخم و بیماری‌های چشم و طب پیشگیری نیز در درمانگاه مرکزی وجود دارد. بیمارستان بزرگ شهر شامل ۲۵ تخت خواب بوده و از بخش‌های زیر تشکیل می‌شود:

۱. بخش طب ۲. بخش جراحی ۳. بخش مامایی ۴. بخش اتفاقات و تصادفات.

درمانگاه مرکزی و مرکز بهداشت در ساختمان موقوفه مرحوم حاج محمدحسین بهبهانی واقع شده است. امروز در شهر سه بیمارستان ولی‌عصر، جوادالائمه و شبکه بهداری وجود دارد.

انسٹیٹیوٹ انٹرنیشنل برائے برقی و برقیاتی کورسوری انسٹیٹیوٹ انٹرنیشنل برائے برقیاتی کورسوری
 ششماہی جغرافیائی منسلک نمونہ برقی ہائیریا برقی مرکزی شہرستان کازرون سال ۱۳۷۵

ملاحظات	منحصمات برقی						منحصمات کل برقی								
	برقی منسلک		کل منسلک		جمعیت		نمونه برقی		نمونه کل		نسبت		رابطہ		
ششماہی نمونہ	کل	ششماہی نمونہ	کل	ششماہی نمونہ	کل	ششماہی نمونہ	کل	نسبت	نسبت	نسبت	نسبت	نسبت		نسبت	
	۵۲۱۵	۵۲۱۵	۱۲۱۲	۱۲۳۷	۶۵۲	۶۵۲	۱۰۰	۱۰۰	۵۹۱	۱۲۷	۶۰۱	۶۱	جوبہ	۱	
	۱۵۱۵		۱۱۰	۱۱۲	۱۱۱۲	۱۱۲۱	۱۲	۱۱	۸۱	۱۴	۱۲۵	۱۴۷	لاور	۲	
	۲۳۱۲	۲۳۱۲	۸۱۷	۸۱۷	۲۸۵۸	۲۸۵۸	۳۷	۳۷					شہر	۳	
	۸۳۲		۱۷۸۱	۲۷۸۵	۹۱۱۵	۱۱۲۳	۳۷	۲۸					جوبہ	۴	
															۵
			۱۷۸۵	۲۷۸۱			۱۲۷	۱۲۴						جمع	

علاوه بر این دو محل، درمانگاه شماره یک کوی علیا در منتهای شمال شرقی شهر قرار گرفته است. مساحت این درمانگاه ۱۵۱۳ متر مربع می‌باشد. بخش‌های زیر تابع بهداری و مرکز بهداشت کازرون می‌باشد:

۱. بخش حومه که از سه پاسگاه جره و فامور، قراء خمسه و شاپور و چنار شاه‌یجان تشکیل گردیده است.

۲. بخش خشت و کنار تخته که شامل بهداری کنار تخته نیز می‌باشد.

۳. بخش کوهمره نودان شامل پاسگاه بهداری نودان.

۴. بخش ممسنی که تا تیرماه ۱۳۴۴ خورشیدی جزء شهرستان کازرون بود ولی در این سال مستقل گردید. سپاه بهداشت کازرون شامل دو گروه است:

۱. گروه ۱۷ در بالاده ۲. گروه شماره ۲۸۴ در شاپور و چنار شاه‌یجان.

ادارات زیر هم تابع بهداری کازرون هستند:

۱. اداره بهزیستی ۲. اداره دامپزشکی ۳. هلال احمر ۴. درمانگاه‌ها ۵. آزمایشگاه‌ها ۶. داروخانه‌ها.

انستیتو بهداشت و ریشه‌کنی مالاریا، تحقیقات پزشکی و بهداشت کرم‌سیری و مرکز آموزش کارهای مربوط به مالاریا را به عهده دارد. این اداره تاکنون در زمینه مبارزه با مالاریا فعالیت‌های مؤثری انجام داده است. شعباتی نیز برای گرفتن خون بیماران و هم چنین سم‌پاشی مناطق آلوده و منازل دارد.

جدول معاینه شدگان و مبتلایان به بیماری‌های واگیر چشم و تراخم در یک ساله ۱۳۴۴

ردیف	ماه‌های سال	تعداد کل مراجعین	تراخم		اورام ملتحمه	
			قدیم	جدید	قدیم	جدید
۱	فروردین	—	—	—	—	—
۲	اردیبهشت	۱۲۷۳	۸۸۰	۲۹۱	۱۰۲	۲
۳	خرداد	۳۳۸۱	۹۰۳	۳۱۳۰	۲۳۳	۱۶
۴	تیر	۳۲۰۵	۱۰۴۹	۱۶۸۹	۳۶۶	۱
۵	مرداد	۱۷۵۵	۶۶۷	۷۷۹	۱۷۴	۱۳۵
۶	شهریور	۱۱۱۹	۱۲۸	۷۶۳	۱۱۳	۹۲
۷	مهر	۲۶۳	۵۰	۲۷۱	۹۸	۲۴
۸	آبان	۱۵۸۳	۱۹۱	۸۴۲	۲۷۴	۱۵۱
۹	آذر	۱۳۰۰	۲۷۷	۶۸۷	۲۳۶	۱۲۰
۱۰	دی	۱۱۵۳	۲۱۵	۶۷۷	۱۲۱	۵۲
۱۱	بهمن	۲۹۷۰	۱۰۹۰	۶۳۲	۱۳۰	۱۱
۱۲	اسفند	۲۶۷۰	۱۱۷۴	۷۷۱	۱۵۲	۱۳
۱۳	جمع کل	۲۱۰۷۲	۶۶۳۲	۹۵۲۲	۲۲۹۸	۶۱۷

اسامی داروخانه‌های شهر کازرون به شرح زیر است:

داروخانه آصف‌جاه / داروخانه اردشیری / داروخانه چلنگران / داروخانه شاه‌امیری /
داروخانه مهرورز / داروخانه شجاعی / داروخانه محمدی‌زاده / داروخانه مرادی / داروخانه
مسعود / داروخانه زاهدی / داروخانه رحمت

۶. پست و تلگراف و تلفن: این اداره ابتدا توسط انگلیسی‌ها دایر شد و در سال ۱۳۰۹ خورشیدی مقدمات استقلال آن فراهم گردید. ساختمان جدید اداره در سال ۱۳۳۷ خورشیدی شروع شد و در سال ۱۳۲۹ به پایان رسید. وضع پست و تلگراف و تلفن کازرون در گذشته نامرتب و ناقص بود و اخیراً با اقدامات مفیدی که انجام گرفته پیشرفت چشمگیری دارد. در سال ۱۳۴۳ خورشیدی ارتباط بین کازرون و تهران برقرار گردید، هم‌چنین توسعه ارتباط پستی استان فارس و خوزستان از طریق کازرون انجام گرفته و در بخش‌های تابعه هم دفاتر پستی دایر گردید. فعلاً وضع پست و تلگراف و تلفن پیشرفت شایان توجهی کرده و امور جدید و نصب صندوق‌های پستی به حد کمال رسیده است.

۷. بانک‌ها: در ابتدا فقط پنج بانک در کازرون فعالیت داشتند که عبارت بودند از: بانک ملی، بانک صادرات و معادن، بانک سپه، بانک کشاورزی و بانک بیمه بازرگانان اما امروز در کازرون متجاوز از یازده بانک، مراکز، صندوق ذخیره و دیگر امور بانکی وجود دارد از این قرار: بانک ملی / بانک صادرات و معادن / بانک تجارت / بانک رفاه کارگران / بانک سپه / بانک ملت / بانک کشاورزی / بانک مسکن / صندوق ذخیره قائم / بنیاد ۱۵ خرداد / بنیاد شهید / بنیاد شهید دانشجو

۸. سازمان ثبت احوال و اسناد: اداره ثبت اسناد کازرون در سال ۱۳۱۱ خورشیدی تأسیس شد. سازمان اداری در آن زمان عبارت بود از رییس، معاون و متصدی امور بایگانی و کارگزینی، متصدی دفتر املاک و حسابدار، تحویلدار، دفتردار، سرایدار، نامه‌رسان و چند نفر منشی و ماشین‌نویس اما امروز این نهاد توسعه یافته و از ادارات بزرگ و مهم این شهرستان است.

۹. دادگاه شهرستان کازرون: در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۱۸ خورشیدی پرونده و مدارک صلحیه کازرون از طرف اداره حکومتی وقت تحویل آقای حسین اصمعی اولین رییس دادگاه کازرون شد و بدین ترتیب دادگاه این شهرستان تشکیل گردید که امروز به نام «اداره دادگستری شهرستان کازرون» از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نهادهای قضایی این شهرستان است.

۱۰. اداره دارایی کازرون: تقریباً در حدود سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۳ خورشیدی اداره دارایی کازرون تشکیل شد و اولین رییس آن اداره مرحوم میرزا علی‌خان امین‌دارایی بود که در اثر

انقلابات و هرج و مرج‌های آن زمان شهید گردید. بعداً ادارات انحصار قند و شکر و غله نیز ضمیمه آن گردید و تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی هم جزء دارایی شهرستان شیراز بود که از این سال به بعد مستقل گردید و امروز از ادارات مهم و پرکار کازرون می‌باشد. سازمان اداری آن عبارت است از: رییس، معاون، حسابداری، اعتبارات، صندوق اوراق بهادار، مالیات‌های مستقیم، مالیات‌های غیرمستقیم، اطلاعات، شعبه ارث، شعبه مزروعی، کارپردازی، کارگزینی، فروش تمبر و هم چنین دایره مستغلات و مالیات خانه‌های غیراجاره‌ای که هرکدام دارای رییس، معاون و کارمندان جداگانه است. ساختمان جدید اداره دارایی کازرون با دوازده هزار متر مساحت در ۲۵ شهریور سال ۱۳۴۴ خورشیدی افتتاح گردید.

۱۱. سازمان مستقل آبیاری: برای اجرای پروژه‌های آبیاری و لوله‌کشی شهر و آوردن آب از چشمه ساسان به کازرون و هم چنین بهره‌برداری از قنوات و آبگیرها، سازمان مستقل آبیاری تشکیل گردید که در ضمن امور مقدماتی هواشناسی را نیز انجام می‌داد و امروز تأمین آب از چشمه ساسان برای شهر و تأمین آب از رودخانه شاپور برای زراعت و کار لوله‌کشی آب و در اختیار گذاشتن آب تصفیه شده برای اهالی کازرون و بسی کارهای مهم دیگر از وظایف سازمان آب و فاضلاب کازرون بوده و این سازمان خدمات ارزنده‌ای برای شهر انجام داده است.

۱۲. اداره غله: در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در کازرون اداره‌ای به نام «ثبت غله» تأسیس شده و از سال ۱۳۱۸ خورشیدی تا مدتی این اداره جزء امور اقتصادی و اداره دارایی بود تا در سال ۱۳۲۶ خورشیدی مستقل گردید و امروز شرکت آرد و نان نیز زیر نظر اداره غله می‌باشد.

۱۳. اداره شهرداری: در کازرون تقریباً از چهل سال پیش، اداره‌ای برای تنظیف شهر به سرپرستی آقای میرزا علیخان صفایی تشکیل شد و با پیشرفت‌های سریعی که در تمام شئون کشور روی داد، شهرداری کازرون نیز موفق به اقدامات مفیدی جهت زیبایی شهر و رفاه مردم شده است. از جمله ایجاد خیابان‌های جدید و فلکه‌های زیبا و میدان‌های وسیع که قیافه شهر تاریخی کازرون را کاملاً عوض کرده است. سازمان شهرداری عبارت است از:

۱. شهرداری، ۲. حسابداری، ۳. دفترداری کل، ۴. ماشین‌نویسی، ۵. شعبه درآمد، ۶. شعبه هزینه، ۷. دایره ثبت و بایگانی، ۸. شعبه ساختمان، ۹. اداره امور شهر، ۱۰. انبار و کارپردازی، ۱۱. دایره آب‌رسانی.

انجمن شهر: در تاریخ اسفند ماه ۱۳۷۷ خورشیدی شوراهای اسلامی شهر و روستا در شهرداری هر محل تشکیل گردید. تشکیل انجمن شهر و شورای اسلامی شهر و روستا برای بهبود و تکامل امور شهر قدم بزرگی است که نوید اصلاحات اساسی در شهرها را به دنبال دارد. بر همان اصل شورای اسلامی شهر کازرون نیز از هفت نفر عضو تشکیل گردید. اسامی اعضاء شورا در سال ۱۳۸۱ به شرح زیر است:

۱. سید محمدرضا دیده‌ور ۲. مهدی پرویزی ۳. محمدصادق بینا ۴. ابراهیم حق‌زاده ۵. سیدعلی‌نقی لقمانی ۶. علی زاهدی ۷. ابراهیم حجازی.

و شهردار محترم شهر کازرون نیز آقای مهندس مسیح‌الله بنایی می‌باشد.^۱ شورای اسلامی شهر کازرون دارای چند کمیسیون است به شرح زیر:

۱. شورای مشورتی نظام و وظیفه، ۲. شورای بهداشت، ۳. شورای ترافیک، ۴. شورای فرهنگی - اجتماعی، ۵. ستاد امر به معروف و نهی از منکر.^۲

اقدامات انجمن شهر کازرون: انجمن شورای اسلامی شهر کازرون در مدت سه سالی که از تشکیل آن می‌گذرد اقدامات زیر را انجام داده است:

۱. افتتاح پروژه بوستان رفیع در بهمن ماه ۱۳۸۰.

۲. ادامه کمربند سبز شمالی شهر.

۳. کاشت ۱۱۰۰ نهال به یادبود ۱۱۰۰ شهید شهرستان کازرون.

۴. درختکاری تپه شرقی کازرون.

و علاوه بر این چمن‌کاری، درخت‌کاری و گل‌کاری بلوارها و پارک‌های شهر که با این حساب تا پایان سال ۱۳۸۰ خورشیدی:

۱. مساحت باغات شهر ۸۰۰/۰۰۰ متر مربع.

۲. مساحت فضای سبز ادارات ۵۵۰/۰۰۰ متر مربع می‌باشد.^۳

اما مهم‌ترین کارهایی که شهرداری با تصویب شورای اسلامی شهر کازرون از زمان تشکیل شورا انجام داده عبارت از ۲۲ مورد تعمیر، آسفالت، زیرسازی و لبه‌گذاری خیابان‌ها در نقاط

۱. نقل از آوای سبز، نشریه انجمن شورای اسلامی شهر کازرون، بهار ۱۳۸۱.

۲. همان مأخذ.

۳. همان مأخذ.

مختلف شهر کازرون بوده که شرح آن از صفحه ۲۲ تا ۲۳ «آوای سبز»، نشریه شورای اسلامی شهر کازرون آمده است.

اسامی جدید خیابان‌ها، میدان‌ها و بلوارهای شهر کازرون: اعضای شورای اسلامی شهر کازرون نامگذاری بیست خیابان، شش میدان، هفت بلوار و سه کوی شهر را به شرح زیر تصویب و انجام داده است:

- خیابان میدان انقلاب به قدمگاه: وحدت غربی و میدان انقلاب به شهید بهشتی: وحدت شرقی.
- خیابان به طرف پارک طالقانی از میدان جمهوری تا پارک: آبشار.
- خیابان واقع در کوی الزهرا بلوار خرمشهر شمال به جنوب: بوستان.
- خیابان واقع در کوی الزهرا از غرب به شرق: گلستان.
- خیابان از نهضت به بلوار خرمشهر: کارگر شمالی و از بلوار خرمشهر به طرف مرغداری: کارگر جنوبی.
- خیابان منشعب از حافظ جنوبی به طرف روستای کاسکان: کشاورز.
- خیابان از میدان امام (بلوار) به طرف جاده فراشبند: خیابان فردوسی شمالی و فردوسی جنوبی.
- خیابان حد فاصل میدان امام تا میدان جدید بعثت: مولوی و از میدان بعثت به طرف فلسطین: همت.
- از میدان بعثت به طرف گلزار شهدا: بلوار گلزار و از میدان بعثت به طرف دریاچه پریشان: بلوار پریشان.
- خیابان منشعب از خیابان فلسطین به خیابان حضرتی: توحید.
- خیابان جدید الاحداث در خیابان شهید بهشتی از میدان فروردین به طرف شرق: فروردین.
- خیابان منشعب از خیابان شهید بهشتی به طرف مجتمع مسکونی اداره مسکن: خیابان نرگس.
- خیابان ادامه شریعتی از محمدی به طرف پارک لاله: خیابان لاله.
- خیابان جنب شهرداری واقع در خیابان مطهری: تربیت.
- خیابان حافظ به طرف نیروی انتظامی: خیابان باغ نظر.
- خیابان هنگ ژاندارمری: خیابان انتظام.
- خیابان جنب منابع طبیعی منشعب از بلوار خرمشهر به طرف مسجد سیدالشهدا: خیابان طبیعت.
- خیابان روبروی اداره ارشاد تا تقاطع خیابان لاله: خیابان بهجت.
- خیابان جنب کنار حضرت عباس(ع) تا تقاطع خیابان بهجت: خیابان مقام خضر.

- تقاطع خیابان قدمگاه با خیابان بهجت: چهارراه ارشاد.
- میدان روبروی دانشگاه آزاد: میدان بیشابور.
- میدان واقع در بلوار خروجی به سمت فرشبند: میدان فردوسی.
- میدان در حال احداث سنگ بریده: میدان بعثت.
- میدان واقع در بلوار شهید بهشتی: میدان فروردین.
- میدان واقع در خیابان باهنر: میدان هنر.
- میدان روبروی بنیاد مسکن: میدان جمهوری اسلامی.
- بلوار ادامه بلوار خرمشهر از میدان فردوسی تا میدان بعثت: بلوار بعثت.
- بلوار ۴۵ متری زیر هنرستان صنعتی: بلوار جمهوری اسلامی.
- بلوار از میدان امام حسین(ع) تا بلوار خرمشهر: بلوار معلم.
- بلوار ورودی شهر تا میدان امام حسین(ع): بلوار ملت.
- بلوار حد فاصل خیابان باهنر تا بهشت زهرا: بلوار امین‌الدین.
- کوی واقع در اول شهر: فرهنگ شهر.
- کوی واقع در باقرآباد روبروی شهرک: آزادگان.
- کوی واقع در بهشت زهرا: کوی معلم^۱.

۱۴. اداره کشاورزی: وظیفه این اداره شامل عملیات فنی، تهیه آمار، تلقیح دام‌ها از نظر پیشگیری امراض و مبارزه بر علیه آفات نباتی است. هم چنین تشکیل شورای کشاورزی از اقدامات مفید این اداره است که در ترویج امور کشاورزی این شهرستان بسیار مؤثر بود.

تشکیلات این اداره عبارت است از: دفع آفات، ترویج کشاورزی، دامپزشکی و جنگلبانی.

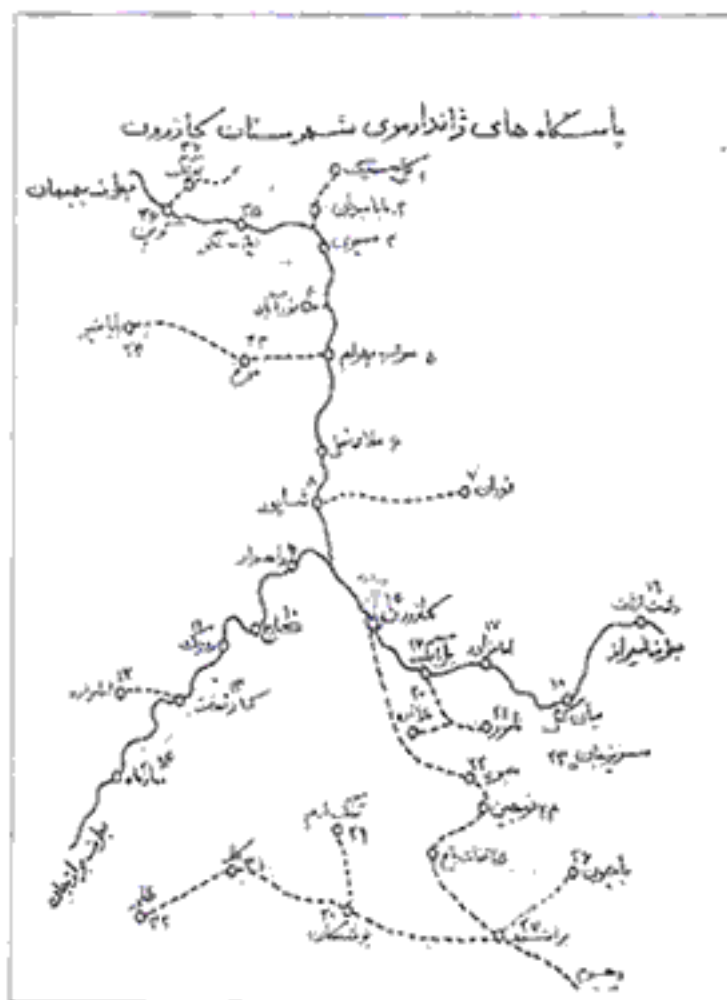
۱۵. فرمانداری: تا سال ۱۳۲۵ خورشیدی کازرون به صورت بخش تابع شیراز اداره می‌شد ولی در این سال به واسطه موقعیت مناسب و جمعیت زیاد به شهرستان تبدیل گردید و اولین فرماندار برای این شهرستان تعیین گردید. فعلاً فرمانداری کازرون دارای سه مرکز بخش تابعه می‌باشد:

۱. بخش حومه
۲. بخش خشت و کنارتخته
۳. بخش کوهمره نودان

فرمانداری کازرون در ۲۲ اسفند ۱۳۸۱ خورشیدی با تشکیل همایش کازرون‌شناسی کار بسیار پرارزش و مفیدی جهت شناسایی این شهرستان بزرگ و خدمت بسزایی انجام داد که امید است هر ساله این همایش تکرار شود.

سازمان انتظامی شهرستان کازرون

سازمان انتظامی شهرستان کازرون تشکیل شده از چند نهاد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:
۱. شهرداری: این اداره در گذشته به صورت کلانتری بود تا در سال ۱۳۳۷ خورشیدی به علت توسعه شهر، افزایش جمعیت و لزوم تشکیل سازمان بزرگتری به شهرداری تبدیل گردید. در حال حاضر امور انتظامی شهر به عهده این اداره می‌باشد.



اداره زندان‌ها هم که تحت نظارت شهرداری است از یک نفر رئیس و رئیس دفتر، رئیس آگاهی، رئیس شعبه مبارزه با مواد مخدر، متصدی تشخیص هویت و تعداد زیادی پاسبان تشکیل شده است.

۲. پادگان نظامی: پادگان نظامی شهرستان کازرون در شمال غربی شهر واقع شده است. این پادگان تا سال ۱۳۳۳ خورشیدی جزو قرارگاه تیپ ۱۶ از لشکر ۶ فارس بود و در این سال به واسطه وسعت شهر و احتیاجات نظامی به هنگ و گردان تبدیل شد و مستقل گردید. مرکز نظامی شهرستان کازرون شامل یک گردان پیاده است و یک بهداری و از چهار رکن تشکیل شده است:

۱. عمل رکن یکم، سربازگیری و تقسیم سربازها به گروهان‌ها.
۲. عمل رکن دوم، از لحاظ سیاسی است.
۳. عمل رکن سوم، آموزش سربازان و آموزش عملیات رزمی به آنهاست. این نهاد از سه پادگان تشکیل شده است:
 ۱. پادگان شهید بهشتی، ۲. پادگان شهید چمران، ۳. پادگان شهید دستغیب.
 ۳. ژاندارمری: هنگ ژاندارمری کازرون دارای ۲۴ پاسگاه می‌باشد و انتظامات مناطق خشت، کوهمره، فراشپند و حومه را به عهده دارد. (نگاه کنید به نمودار پاسگاه‌های ژاندارمری شهرستان کازرون).

کارخانجات کازرون

شهرستان کازرون زمانی دارای کارخانجات پارچه‌بافی مهمی بوده به طوری که این شهر را دمیاط عجم خوانده‌اند.^۱

کازرون امروز دارای کارخانجات زیادی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- کارخانه پارس‌خرما / کارخانه کاشی سرامیک / کارخانه فیلترسازی / کارخانه ظروف آلومینیومی / کارخانه ظروف پلاستیک و ملامین / کارخانه سنگ‌بری / کارخانه یخ‌سازی / کارخانه برنج‌زنی (برنج پاک‌کنی) / کارخانه آردزنی / کارخانه گچ‌سازی.

کارخانه‌های آردسازی و برنج پاک‌کنی کازرون

شماره	نام کارخانه	نوع ماشین	توده محرکه	مقدار آرد خبازی	برنج پاک‌کرده
۱	کارخانه شرت سهامی آرد	راستن	۱۰ اسب	۱۵۰ تن	۳۰۰ تن
۲	کارخانه شرت سهامی آرد	راستن	۱۰ اسب	۱۲۰ تن	۲۷۰ تن
۳	کارخانه آرد	پلاکستن	۱۵ اسب	۳۰۰ تن	۳۵۰ تن
۴	کارخانه آرد	راستن	۶۲ اسب	۱۹۰ تن	۲۳۰ تن
۵	کارخانه آرد	پلاکستن	۹ اسب	۱۵۰ تن	۲۹۰ تن
۶	کارخانه آرد	پلاکستن	۸ اسب	۱۵۰ تن	۲۵ تن
۷	کارخانه آرد	راستن	۲۲ اسب	۳۵۰ تن	۸۰۰ تن
۸	کارخانه آرد	راستن	۱۳ اسب	۱۶۰ تن	۳۵ تن

پس از ذکر ادارات و سازمان‌های شهرستان کازرون اینک به ذکر اسامی نهادهای دیگر این شهر به صورت فهرست‌وار می‌پردازیم:

۱. اداره آموزش و پرورش	۲. اداره تربیت معلم	۳. اداره راه و ترابری
۴. اداره کار و امور اجتماعی	۵. اداره زمین شهری	۶. اداره جهاد سازندگی
۷. اداره پست و تلفن	۸. اداره حفاظت محیط زیست	۹. اداره امور عشایر
۱۰. اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱۱. اداره بسیج	۱۲. اداره بازرگانی
۱۳. اداره اطلاعات	۱۴. سازمان تأمین اجتماعی	۱۵. سازمان صدا و سیما
۱۶. سازمان تبلیغات اسلامی	۱۷. سازمان تربیت بدنی	۱۸. سازمان تعاون روستایی
۱۹. دفتر امام جمعه	۲۰. دفتر اسناد رسمی	۲۱. دفتر وکالت
۲۲. دفتر هواپیمایی پیشاپور	۲۳. دانشگاه تربیت دبیر	۲۴. حوزه علمیه
۲۵. نهضت سوادآموزی	۲۶. انستیتو	۲۷. سپاه پاسداران
۲۸. شرکت بیمه	۲۹. شرکت برق و یخ	۳۰. شرکت گاز
۳۱. شرکت نفت	۳۲. شرکت مخابرات	۳۳. شرکت نیرورسانی

ایلات و طوایف

در اطراف کازرون علاوه بر جمعیت ثابت شهرنشینان عده زیادی ایلات نیز به صورت کوچ‌نشینی زندگی می‌کنند. وضع طبیعی و هوای معتدل و مناسب این نواحی که اغلب دارای مراتع زیاد و آب فراوان است، برای پیلاق و قشلاق و آمد و رفت ایلات مناسب است. ذکر اسامی کلیه ایلاتی که در جگه کازرون تا حوالی ممسنی و بختیاری رفت و آمد می‌کنند کار

آسانی نیست زیرا ایلات و طوایف متعددی در تمام مدت سال از نقطه‌ای به نقطه دیگر حرکت می‌کنند و جلگه کازرون و نواحی اطراف آن محل عبور آنها می‌باشد. از میان طوایفی که اطراف کازرون بیلاق و قشلاق می‌کنند می‌توان تیره‌های مختلف قشقایی، دره‌شوری، ماچانی، فارسیمدان، قره‌چه‌ای، بویراحمدی، کرونی، قرمزی، بختیاری و غیره را نام برد. طوایف قره‌چه، دره‌شوری، کشکولی، شش بلوکی و بویراحمدی در اطراف ماهور میلاتی، فهلیان و حدود خاک ممسنی زندگی می‌کنند و طوایف مختلف قشقایی و تیره قره‌چه‌ای حوالی مشرق و مغرب کمارچ تا حدود شاپور قشلاق می‌کنند. محل قشلاق تیره فارسیمدان از ایل قشقایی در اطراف جره، سرمشهد، تنگ چکان و ماهور میلاتی می‌باشد. اغلب این طوایف ایرانی خالص و از نژاد آریا می‌باشند. این طوایف عموماً به واسطه صحرانشینی و زندگانی دایم در کوه و دشت و بیابان دارای طاقت و قدرت زیاد، استعداد کافی و دید زیاد و تیراندازی دقیق می‌باشند. اینان بسیار متعصب و پای‌بند به دیانت، جنگجو و شجاع هستند. روح آزادمنشی و استقلال طبیعی که لازمه زندگی در محیط باز و کوهستانی است، در اغلب طوایف ایلات دیده می‌شود. از طرز زندگی و تقسیمات این طوایف در زمان‌های قدیم اطلاعی در دست نیست ولی از قراین موجود برمی‌آید که طوایف مختلف چادرنشین در زمان هخامنشیان و ساسانیان نیز در این شهرستان وجود داشته‌اند.

پس از تسلط اعراب بر ایران، فارس را به پنج کوره (خوره) صحرانشین تقسیم کردند که هریک را یک «زَم» نامیدند. این نام از کلمه کردی «زومه» مشتق شده است. در رأس هر زَم ریسی قرار داشت. امروز به جای کلمه کردی زَم لفظ ترکی ایل معمول است و به جای پنج کوره قدیمی نیز ایلات خمسه فعلی بازمانده‌ای از آن تشکیلات است. این طوایف که از گله‌داری و پرورش اغنام اعاشه می‌کنند، محصولات لبنی خود را به شهرها می‌فرستند و بافت قالیچه‌های گرانبها و لباس‌هایی که از پشم و کرک و موی حیوانات خود می‌بافند، بهترین نمونه هنر و ذوق آنهاست. در مقابل چون مسکن دائم ندارند علاقه چندانی به توسعه محیطی که در آن بیلاق و قشلاق می‌کنند پیدا نکرده درصدد آبادی آن جا بر نمی‌آیند.

۳. اوضاع اقتصادی

اگر خیلی به عقب برگردیم، ایران از قدیم شاهراه تجارت بین شرق و غرب بوده و گذشته از راه ابریشم که رابطه بین قلب آسیا و اروپا را برقرار می‌کرد، راه تجارتي دیگری از خلیج فارس و جنوب ایران می‌گذشت که این قسمت از میهن ما را ثروتمند و آباد می‌ساخت. بعداً با انحطاط دولت روم و فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح و اکتشافات جغرافیایی که با تجارت بحری پیش آمد، باز سواحل جنوبی ایران معبر کاروان‌های تجاری بود و کالاهایی که به بنادر جنوب ایران می‌رسید از تنها راه بوشهر و شیراز به نواحی شمال حمل می‌گردید. در این میان بوشهر و کازرون و شیراز از مناطق حساس و مهم ایران به شمار می‌رفت. با آن که راه بوشهر به شیراز از مشکل‌ترین راه‌های ایران است، معیناً در قدیم تنها راهی بود که کالاها را از سواحل خلیج فارس به تمام نقاط ایران می‌رسانید. بوشهر اولین بندر تجارتي ایران، سیل کالاهای تجارتي را از راه کازرون - شیراز به ایران سرازیر می‌کرد. شهرستان کازرون تا قبل از ایجاد خط آهن سراسری و از رونق افتادن بوشهر، موقعیت مهمی داشت. اهالی آن اغلب تاجر و بازرگان بودند ولی امروز این شهر اهمیت تجارتي خود را از دست داده است و اهالی ثروتمند و بازرگان آن به اغلب نقاط ایران حتی دنیا پراکنده شده‌اند. چنان که امروز در بسیاری از بنادر و سواحل عربستان و در شهرهایی مانند شیراز - اصفهان، تهران و حتی هندوستان و مصر و اروپا شرکت‌هایی که کازرونی‌ها تأسیس کرده‌اند دیده می‌شود. در اثر تغییرات اجتماعی و عوامل طبیعی و غیرطبیعی، بیلاق و قشلاق ایلات و هم چنین تغییر راه از مسیر کازرون، وضع اقتصادی این شهرستان ثبات چندانی ندارد.

نبودن آب و سوار نشدن آب‌های تحت‌الارضی به جلگه کازرون و کم شدن آب قنات‌ها و چشمه‌سارها، چند سالی است که اوضاع اقتصادی کازرون را تحت شعاع خود قرار داده است. در سال‌های پرآبی محصول سالیانه گندم و جو مخصوصاً دیم‌کاری زاید بر احتیاج مردم به دست می‌آمد اما در سال‌های خشکسالی اجباراً مصرف اهالی را از سایر نقاط می‌آوردند.

از لحاظ صنعت، کازرون را نمی‌توان شهری صنعتی دانست و با آن که صنایع محلی مختصری در کازرون وجود دارد ولی به دلایلی که خواهد آمد چندان قابل ملاحظه نیست. از لحاظ توریستی نیز با آن که آثار تاریخی درخشانی در کازرون و اطراف آن وجود دارد ولی متأسفانه نه آثار تاریخی محافظت شده و نه برای شناساندن آن کوششی به عمل آمده است. از طرفی هم پیشه‌وران و صنعتگران و حتی زارعین این نواحی در برابر ورود کالاهای خارجی و خشکسالی و رکود معاملات، پیشه‌های اصلی خود را رها کرده به تأسیس فروشگاه‌ها و فروش وسایل تجملاتی و غیره پرداخته‌اند و در نتیجه صنایع اصلی کازرون و زراعت این ناحیه با شکست روبه‌رو گردیده است. ورود اشیاء قاچاق ارزان به مقدار فراوان علت دیگری است برای شکست و از بین رفتن مصنوعات داخلی و صنایع بومی و کشاورزی. برای توسعه امر کشاورزی و صنعتی کازرون جداً باید از ورود اشیاء قاچاق جلوگیری به عمل آید و با تأسیس کارخانه‌های تولیدی و کمک به افراد صنعتگر و زارع این شهرستان امور اقتصادی این منطقه رونق گیرد. مخصوصاً برای احیای اقتصاد کازرون بایستی بندر بوشهر را بندر آزاد اعلام کرد تا هم کازرون و هم کلیه نقاط فارس از این همه مشکلات اقتصادی رها شود. توجه بیشتر به عشایر و ایلات فارس و راهنمایی آنان در استفاده بهتر و بیشتر از مراتع و زمین در عمران و آبادی و ازدیاد منابع تولیدی این منطقه کاملاً مؤثر خواهد بود.

آبیاری

در ایران هر کجا مختصر آبی پیدا شود موجبات زندگی اجتماعی فراهم می‌گردد و در حقیقت آبادی و آبادانی با آب میسر است.^۱ جلگه کازرون که بین دو رشته کوه قرار گرفته هم از حیث آب‌های زیرزمینی هم از نظر باران فقیر است. مع‌هذا با همه بی‌آبی که شهر و جلگه کازرون را گرفته، در اطراف آن منابع مهم آب فراوان است که تاکنون از آنها استفاده نشده و علت آن هم وضعیت خاصی است که شهر کازرون دارد. این شهر روی تپه کچی در شمال جلگه کازرون واقع شده و آب رودخانه‌هایی که در مغرب و جنوب این جلگه در ارتفاع پایین‌تری جریان دارند به شهر سوار نشده و در نتیجه قسمت اعظمی از جلگه کازرون خشک و بی‌حاصل مانده است. کرجه از طرف سازمان برنامه اقدام به آوردن آب از رودخانه شاپور و ساختن چند سد^۲ شده، مایه امیدواری است که اقدامات آنها دنبال شده و این منطقه حاصلخیز گردد. فعلاً برای آبیاری جلگه کازرون سه منبع موجود است:

۱. واژه آبادی و آبادانی نیز از آب گرفته شده است.

۱. رودخانه شاپور: در بیست کیلومتری شمال غربی کازرون سرچشمه رودخانه‌های شاپور و ساسان واقع شده است. آب این رودخانه که در حدود ده متر مکعب در ثانیه است به انضمام آب چشمه دیگری به نام سرآب شیر^۱ جلگه شاپور را سیراب می‌سازد. به این ترتیب یکی از بهترین راه‌های آبیاری در جلگه کازرون استفاده از آب رودخانه شاپور است و در حقیقت آن قسمتی که می‌توان از آن استفاده نمود، سرچشمه رودخانه یعنی آب چشمه رنجان، رودخانه ساسان و خود شاپور می‌باشد.

در سال ۱۳۰۹ خورشیدی که مهندسین خارجی این ناحیه را بررسی کردند در گزارش خود چنین می‌نویسند:

«موقعی که اینجانبان برای معاینه این قسمت در کازرون بودیم رودخانه شاپور ۲/۲۵ و رودخانه ساسان ۴ متر مکعب آب یعنی جمعاً ۶/۲۵ یا در حدود ۱۶۵ سنگ آب داشت. در صورتی که شلتوک‌کاری در شمال تنگ چکان به کلی موقوف گردد، ممکن است مقدار آب در تنگ به ۱۸۰ سنگ برسد. اگر نصف این آب برای مشروب کردن شاپور و دهات آن مصرف شود، به شرط اینکه شلتوک‌کاری که فعلاً خیلی معمول است موقوف شود، نصف دیگر یعنی در حدود ۹۰ الی ۱۰۰ سنگ آب برای آبیاری جلگه کازرون حاضر خواهد بود. با این مقدار و نظر به مقدار زیاد رطوبت هوا و امکان زراعت دیمی در صورتی که آب فقط برای کمک مصرف شود، می‌توان در حدود ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ خروار زمین یعنی دو ثلث جلگه را آبیاری کرد و چون در بهار آب خیلی زیاد است، زمین بدون اشکال مشروب خواهد شد و در چند ماه کم‌آبی این چند سنگ آب فقط برای باغات و صیفی‌کاری کافی خواهد بود». چنانچه سابقاً هم ذکر شد، بزرگ‌ترین اشکالی که برای بردن آب به کازرون در پیش است، ارتفاع شهر می‌باشد. همین مهندسین باز در گزارش خود می‌نویسند: «... تفاوت ارتفاع کازرون و رودخانه دوازده ذرع است و چنانکه ذیلاً شرح داده خواهد شد، نمی‌توان ارتفاع سد را بیش از ۶ تا ۷ ذرع گرفت بنابراین تفاوت کلی ارتفاع در حدود ۱۹ تا ۲۰ ذرع خواهد بود. فاصله بین تنگ چکان و کازرون دو فرسخ و نیم است و چون نهر باید از دامنه کوه عبور کند در حدود نیم فرسخ طول نهر خواهد بود. بنابراین بیست ذرع باید در چهار فرسخ مستهلک گردد یعنی قدری کمتر از $\frac{1}{1000}$ و در ایران این امر قدری مشکل به نظر می‌رسد. در صورتی که رسیدن آب شاپور به کازرون مقدور نباشد

۱. سر آب آردشیر که در محل به آن سرآشیر گویند.

ممکن است آب برای جلگه مصرف شود و چند رشته قنات که فعلاً برای زراعت مصرف می‌شود برای خود شهر تخصیص داده شود. بدین ترتیب می‌بینیم که یکی از بهترین راه‌های آبیاری جلگه کازرون استفاده از رودخانه شاپور است و اخیراً آب رودخانه شاپور را به شهر و اطراف آن آورده‌اند که هم برای زراعت استفاده می‌شود و هم تا اندازه‌ای مصرف شرب اهالی را تأمین می‌کند. از چشمه ساسان با لوله‌های قطور زیرزمینی آب را به شهر آورده‌اند که روزانه ۱۲۵۰,۰۰۰ متر مکعب آب گوارا برای کازرون و بوشهر و سواحل خلیج فارس تأمین می‌شود.

۲. دریاچه پریشان: دومین منبع آبی که برای مشروب ساختن جلگه کازرون وجود دارد، چشمه پل آبگینه و دریاچه پریشان است که در انتهای جنوب شرقی جلگه کازرون واقع است و چشمه پل آبگینه و سایر چشمه‌های اطراف جلگه کازرون منبع آب این دریاچه است. از این دریاچه می‌توان با شیب طبیعی نهری به طرف کازرون جدا کرد که در حدود ۱۵۰۰ هکتار زمین را مشروب می‌نماید و بدین وسیله ممکن است توسط نهری که از دریاچه جدا می‌شود، نصف جلگه کازرون را مشروب کرد و برای بقیه جلگه که در ارتفاع بلندتری قرار دارد ممکن است با تلمبه از آب دریاچه استفاده نمود و چون بین دریاچه و جلگه کازرون تپه‌های کچی فراوان است، برای این کار باید کانالی به طول ۱۵ متر حفر نمود.

۳. تالاب دشت ارژن: دشت ارژن محصور بین کوه‌های محلی است که همیشه از آب برف و باران و چشمه‌ها مخصوصاً چشمه سلمان مشروب گردیده و معمولاً آب زیادی در آن ایستاده و به صورت تالابی درآمد است.^۱

چشمه سلمان که در مشرق دشت ارژن واقع است، طبق اندازه‌گیری که در شهریور سال ۱۳۲۲ خورشیدی انجام گرفت، در هر ثانیه ۲۵۰ لیتر آب دارد و این آب به اضافه آب باران در وسط دشت ارژن جمع شده یا به زمین فرو می‌رود یا به صورت تالاب می‌ایستد.

سومین منبع آبی که می‌شود از آب آن برای جلگه کازرون استفاده کرد همین تالاب است که با زه‌کشی آن و ایجاد یک تونل، آب قابل ملاحظه‌ای از آن را می‌توان به کازرون آورد. از طرفی هم چون دشت ارژن یک هزار متر از جلگه کازرون مرتفع‌تر است می‌توان از ریزش آب در دو نقطه تولید برق کرد و روشنایی شهر کازرون و اطراف را تأمین نمود.

۱. طول جغرافیایی این تالاب ۲۹/۳۵ درجه و عرض جغرافیایی آن ۵۲ درجه است. ارتفاع تالاب از سطح دریا ۲۰۰۰ پا و مساحت تالاب فریب ۲۴ کیلومتر مربع می‌باشد. منابع آب این تالاب عبارتند از: ۱. چشمه دایمی آب سلمان ۲. آبشار دشت ارژن و سه عدد چشمه در بخش جنوبی تالاب. پوشش گیاهی اطراف دشت ارژن بلوط، ارژن و کنار می‌باشد.

آبی که از زه‌کشی این باتلاق به دست می‌آید توسط کانالی به طول ده کیلومتر به پایین کتل پیرزن هدایت می‌شود. از پایین کتل توسط تونلی باز به طول سه کیلومتر در حوالی میان کتل به دامنه غربی کتل برده شده و از این نقطه آب ۵۰۰ متر ریزش نموده به دشت برم می‌رسد.

آب از این نقطه توسط کانالی به طول ۱۴ کیلومتر به بالای کتل دختر برده می‌شود. یک بار دیگر آب در اینجا به اندازه ۵۰۰ متر با شیب خیلی تند (زاویه ۷۵ درجه) ریزش خواهد کرد و در حوالی پل آبکینه به جلگه کازرون می‌رسد. برای آوردن آب به شهر باید از تونلی به طول ۱۵ کیلومتر استفاده نمود و بزرگ‌ترین نتیجه‌ای که از این کار به دست می‌آید علاوه بر مشروب ساختن شهر و جلگه کازرون استفاده از نیرویی است که از ریزش آب در دو نقطه کتل پیرزن و کتل دختر به دست می‌آید. اگر برای نیروی برق اولی مصرفی نباشد در عوض در کتل دختر می‌توان از ریزش آب ۱۷۵۰ اسب بخار و ۱۱۷۰ کیلو برق به دست آورد که به مصرف روشنایی شهر و به کار انداختن تلمبه‌هایی که در منبع دوم برای استفاده از آب دریاچه پریشان کنتیم برسد. بدین ترتیب اگر این پروژه عملی شود هم تمام جلگه کازرون مشروب خواهد شد و هم باطلاق دشت ارژن که فعلاً کانون مالاریا است، از بین خواهد رفت.^۱

۴. قنات‌ها: تنها وسیله مطمئنی که از قدیم برای مشروب ساختن اراضی در تمام نقاط ایران مرسوم و متداول بوده، استفاده از قنات است که به وسیله آن آب‌هایی که در دامنه کوه‌ها یا در زیرزمین وجود داشته یا شیب طبیعی زمین به محل زراعت و جلگه‌ها آورده می‌شود. در کازرون نیز از این وسیله راحت و مطمئن از قدیم استفاده می‌شده و امروز نیز اغلب صیفی‌کاری‌های جلگه کازرون از آب باران و قنات (کاریز) مشروب می‌شود. قنات‌هایی که فعلاً از آنها برای مشروب ساختن اراضی استفاده می‌شود عبارتند از:

آب خیرات، این قنات در سال ۱۱۱۷ هجری توسط خواجه حسام‌الدین افشار کازرونی از جنوب شرقی کازرون حفر گردید و آب آن به شهر آورده شد. / قنات قراچه که در محل به آن قریچه گفته می‌شود / قنات وادی یا بیدی / قنات رضی‌آباد از آثار سید رضی‌الدین سلامی / قنات بهجت‌آباد / قنات جمال‌آباد / قنات باقرآباد / قنات گنج‌آباد که به زبان محلی به آن گنجه‌وا گفته می‌شود / قنات مرشدآباد / قنات سگه و چند قنات دیگر

۱. این سه پروژه را آقای مهندس نیکخواه رئیس اداره آمار و بررسی‌های بنگاه مستقل آبیاری در سال ۱۳۲۹ خورشیدی پیشنهاد کرده‌اند که اکنون فقط پروژه اول به مرحله عمل درآمده است.

کشاورزی

با وجود استعداد زمین و بارندگی کافی باید گفت که زارعین فقط به اندازه قوت لایموت خود به زراعت می‌پردازند. عدم علاقه زارعین به امر کشاورزی و نبودن وسایل جدید و حتی عدم امنیت کامل در گذشته، ازدیاد محصول کشاورزی را مشکل کرده است. امر مهم دیگری که زراعت کازرون را به حال وقفه نگذاشته، نبودن آب کافی جهت کشاورزی است. جلگه کازرون که در اطراف آن مخصوصاً در مغرب چشمه‌ها و رودخانه‌های فراوانی وجود دارد متأسفانه به علت ارتفاع زمین زراعت چندانی در آن جا انجام نمی‌گیرد و اغلب زراعت به صورت دیم است. اخیراً که مقداری آب از رودخانه شاپور برای زراعت به اطراف شهر و زمین‌های زراعتی آورده‌اند کشاورزی رونق تازه‌ای به خود گرفته است. با آن که برخی کشاورزان همگام با سایر نقاط ایران کم‌وبیش از وسایل جدید و روش‌های نو به زراعت می‌پردازند ولی بخش مهمی از محصولات این شهرستان به همان شیوه قدیمی با استفاده از ابزار ابتدایی تولید می‌شود. طبق سرشماری سال ۱۳۳۵، مردم کازرون بنا بر مقتضیات محلی مردمی کشاورز و زراعت پیشه‌اند ولی به علت ناسازگاری طبیعت و دلایلی که ذکر گردید اهالی به مشاغل دیگری روی آورده‌اند. طبق آمار همین سال، ۷۶ درصد از مردم به شغل کشاورزی و هفت درصد به حرفه‌های صنعتی و پنج درصد به فروش و معاملات و چهار درصد به خدمات و یک درصد به امور اداری و هفت درصد به کارهای گوناگون اشتغال دارند. این آمار مربوط به سال ۱۳۴۴ اداره کشاورزی است اما در آمار سال ۱۳۷۵ آمده که: «در آبان سال ۱۳۷۵ خورشیدی از شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر شهرستان کازرون، ۳۲/۰۸ درصد در گروه‌های عمده کشاورزی، شکار و جنگلداری و ماهیگیری بوده‌اند». طبق همان آمار اداره کشاورزی که در سال ۱۳۴۴ منتشر شده:

۱. سطح کشت گندم دیم ۳۵,۰۰۰ هکتار

۲. سطح کشت جو دیم ۱۵,۰۰۰ هکتار

۳. میزان بذر گندم دیم ۴,۲۰۰ تن

۴. میزان بذر جو دیم ۱,۵۰۰ تن

۵. میزان برداشت گندم دیم ۳۳,۶۰۰ تن

۶. میزان برداشت جو دیم ۷,۵۰۰ تن

۷. میزان تقریبی کلیه زمین‌های زراعتی به غیر از باغات، مرکبات و نخل و میوه ۷۹,۰۰۰

هکتار بوده است.

در کازرون کشاورزی به دو نوع انجام می‌گیرد؛ یکی رنه‌کار و دیگری نم‌کار. طرز زراعت رنه‌کار بدین طریق است که ابتدا در زمستان یک بار زمین را شخم می‌زنند که آن را یک خیشه^۱ می‌گویند و در بهار دومین شخم را که به نام دو خیشه معروف است، انجام می‌دهند و در آخر تابستان بذر می‌کارند. برای زراعت نم‌کار در پاییز زمین را شخم زده و پس از اولین بارندگی بذر می‌کارند. اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد که درو شروع می‌شود توده‌های گندم یا جو را به وسیله راه بردن چهارپایان و چرخاندن پرده‌های فلزی بر آنها خرد می‌کنند و بعداً با قرار دادن خوشه‌های خرد شده در معرض باد، گندم و جو را از گاه جدا می‌سازند.^۲ بهره رعیت و مالک بسته به قرارداد است ولی معمولاً یک پنجم کل محصول به مالک داده می‌شود و یک پنجم هم متعلق به دروگر است که در اصطلاح محلی به آن جیلُم کن می‌گویند و بقیه سهم زارع است.

به طور کلی زمین‌های جلگه کازرون همه جا حاصلخیز و پربرکت است. استعداد زراعت در این نواحی به قدری است که بعضی سال‌ها طول ساقه گندم به اندازه‌ای بلند می‌شود که سوار با اسب در میان آن پنهان می‌شود. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان کازرون را دارای محصولات متنوع و گوناگونی می‌داند^۳ که در قدیم در این سرزمین وجود داشته است.

محصولات کشاورزی

به واسطه اعتدال هوا در سه فصل و گرمای آن در تابستان انواع محصولات در جلگه کازرون به دست می‌آید. شمال این جلگه به واسطه نزدیکی به مناطق سردسیری دارای انواع محصولات سردسیری از قبیل گردو، چغندر و غیره می‌باشد. جنوب این ناحیه در اثر نزدیکی به مناطق گرمسیری دارای انواع غلات، خرما، حبوبات و تنباکو می‌باشد. نزدیکی به خلیج فارس و رطوبت هوا به تنوع محصولات این ناحیه کمک بزرگی کرده است. اغلب غلات در کازرون ۱۰ الی ۲۰ بذر محصول می‌دهد. صیفی‌کاری و انواع سبزیجات نیز در کازرون کاشته می‌شود. هندوانه کازرون پُرآب و شیرین است و می‌توان آن را تا یک سال نگه داشت. چنان که اغلب هندوانه سال نو را با هندوانه سال گذشته نمی‌توان از هم تمیز داد.^۴ یک نوع کُمبُرَه^۵ کوچکی در

۱. در اغلب نقاط فارس شخم زدن را خیش کردن می‌گویند.

۲. این عمل را اوسی که همان واژه افشان است می‌گویند.

۳. «... و قال البشاری، سابور کورة نزهة قد اجتمع فی بسائینها النخل و الزیتون، و الأترج و الخروب، و الجوز و التوز و القین، و العنب و السدر، و قصب السكر و البنفسج و الیاسمین...» معجم البلدان، یاقوت حموی.

۴. «... و هندوانه آن از سالی به سالی بمائذ و بسیار دیده شده که هندوانه سال پیش برای امتحان با هندوانه سال دیگر بی‌آوردند و هندوانه نو را از کهنه نشناختند...» فارسی‌نامه ناصری.

۵. خویزه فارس را گویند.

کازرون به عمل می‌آید که به زبان محلی آن را بَجی^۱ می‌گویند، بسیار شیرین و خوش طعم بوده و مخصوص این ناحیه است. جدول زیر مقدار بذر و مقدار برداشت محصولات را مشخص می‌سازد:

شماره	نام محصول	مقدار بذر برداشت به تن	مقدار برداشت به تن
۱	کندم	۱۰۰۰	۵۰۰۰
۲	جو	۱۵۰۰	۷۰۰۰
۳	برنج	۲۶	۶۰۰
۴	پنبه	۱۰	۶۰۰
۵	عدس	۱۵	۳۰۰

چلگه کازرون از هر جهت استعداد کشاورزی دارد و در آن همه نوع محصولات با رعایت قواعد علمی می‌توان به دست آورد. متأسفانه این منطقه آن طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته و اندک محصولی هم که خود اهالی با زحمت فراران به دست می‌آورند تنها کفاف غذای آن ناحیه را می‌دهد. در صورتی که این شهرستان می‌تواند بهترین مرکبات، خوش طعم‌ترین خرما و اعلاترین نوع پنبه را به عمل آورد و سالیانه مقدار زیادی خشکبار و محصولات متفرقه را به خارج صادر نماید. در حقیقت چلگه کازرون را می‌توان «یک بام و چند هوا» دانست زیرا حتی در یک باغ می‌توان درختان سردسیری و گرمسیری را کنار هم مشاهده کرد. باغی که مرکبات و گردو دارد، خرما نیز پرورش می‌دهد و به قول صاحب کتاب تاریخ ناصری: «می‌توان برف را از کوهستان و لیمو را از بوستان در یک سفره حاضر کرد». آمار زمین‌های مزروع و مقدار برداشت محصول در یک سال به طور تقریبی، به شرح زیر است:

شماره	محصول	زمین زیر محصول	مقدار برداشت
۱	کندم	۲,۰۰۰ هکتار	۸,۰۰۰ تن
۲	جو	۲,۹۵۰ هکتار	۸,۸۰۰ تن
۳	شلغوی	۲۵۰ هکتار	۲,۰۰۰ تن
۴	حبوبات	۲۲ هکتار	۳۰ تن
۵	پنبه	۲,۰۱۲ هکتار	۷۰۰ تن
۶	تنباکو	۵ هکتار	۵ تن
۷	کشمش	۱۷۷ هکتار	۷۰ تن
۸	خرما	۳,۹۵۰ درخت	۷۲ تن
۹	بادام	—	۲۵ تن
۱۰	کنجد	—	۳۲ تن
۱۱	زدو (اوزو)	—	۵۲۰ تن

اینک مهم‌ترین محصولات کشاورزی این شهرستان را شرح می‌دهیم:

۱. گندم: گیاهی نباتی است که تقریباً در تمام نقاط ایران کاشته می‌شود و انواع مختلفی دارد که از همه معروف‌تر گندم سیاه، گندم سفید، گندم قرمز، گندم نرم، گندم سخت و غیره می‌باشد. در کازرون به واسطه استعداد خاک و رطوبت هوا اغلب گندم‌ها بلند و درشت شده و حتی بیست تا پنجاه بذر هم محصول می‌دهد.

انواع گندمی که در کازرون به عمل می‌آید، عبارتند از: ۱. گندم سیاه خوش^۱ یا دُم سیاه که بیشتر خوشه می‌کند و پربرکت است و به واسطه تیغه‌اش کمتر مورد آسیب خوک (گراز وحشی) قرار می‌گیرد.

۲. گندم خردو^۲ که دارای خوشه کشیده و دانه‌های ریز می‌باشد.

۳. گندم کلک^۳ که ماده غذایی آن کم و نوع آن خشن است.

۴. گندم سیاه خوش با ریشک که دارای خوشه سیاه است و به دو نوع گندم چرمه و گندم شیخونی تقسیم می‌شود.

۵. گندم سیاه کلک بدون ریشک.

۶. گندم سفید که به دو نوع تقسیم می‌شود: یکی بلند قامت نظیر گندم «سیاه خوش» می‌باشد و دارای نانی لطیف است و دیگری گندم کوتاه قامت که با گندم اُرچی^۴ معروف می‌باشد و مقدار محصول آن زیاد است.

طرز کشت: اگر گندم را در زمینی که قبلاً خشخاش کاشته شده باشد بخواهند بکارند، باید زمین را تا پاییز به حال خود گذارده در صورت داشتن آب، آبیاری کنند و پس از کاورد شدن (آماده شدن) و یا به اصطلاح محلی «هوا آمدن» شخم زده و بلافاصله بذر ریخته و شخم دیگری بزنند و سپس با ماله که به اصطلاح محلی کِشه^۵ گویند، زمین را صاف کنند. اگر در زمین قبلاً صیفی‌کاری شده باشد باز به همین طریق عمل می‌کنند و اگر خشکه کاری باشد، در اواخر مهرماه دو شخم زده، سپس بذر می‌کارند و با شخم سوم زمین را ماله می‌کشند. مقدار بذر در هر هکتار ۱۲۵ تا ۱۵۰ کیلوگرم می‌باشد ولی

۱. خوش مخلف خوشه است.

۲. «خردو» از خرد به معنی ریز و وار نسبت ترکیب شده است.

۳. کلک Kalk.

۴. اُرچی Orzi.

۵. کِشه، شاید از لفظ کشیدن آمده است.

در گندم خردو مقدار بذر ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلوگرم است. برای زراعت در زمین پس از آیش و بعد از بارندگی یک شخم و در اردیبهشت ماه شخم دوم و در مهرماه شخم سوم زده، پس از بذرکاری شخم چهارم می‌زنند. هزینه یک هکتار شخم در گذشته در یک نوبت از ۲۰۰ تا ۲۵۰ ریال بود و اجرت دروگر یک پنجم کل محصول بود و برای هزینه هر سه هکتار و نیم ۶۰۰ تا ۷۰۰ ریال داد و نخواست (یعنی پرداخت بدون دریافت) داده می‌شد. هزینه هشت رأس قاطر جهت کوبیدن خرمن در یک هکتار زمین ۱۵۰ ریال و در حالی است که دروگر روزانه پنج من زمین^۱ درو می‌کند و به عبارت دیگر برای درو کردن هر هکتار زمین شش نفر لازم است.^۲ موقع برداشت اواخر اردیبهشت ماه است.

۲. جو: معمولاً در اطراف کازرون زراعت جو قبل از گندم شروع می‌شود، بنابراین ترتیب زراعت در یک زمین به طریق زیر است: ۱. خشخاش ۲. گندم ۳. جو ۴. آیش.^۳ تهیه زمین بعد از گندم برای زراعت جو عبارت است از یک شخم در اول پاییز و سپس ریختن بذر و در آخر شخم دوم است. ماله کردن زمین در زراعت جو معمول نیست. انواع جو عبارتند از:

۱. جو دو پر یا جو شانه.

۲. جو دو پر معروف به جو گلگه که پس از درو شکل آن مانند جو است اما پس از پاک کردن به رنگ گندم خردو در می‌آید.

۳. جو چهار پر یا جو بل.^۴

مقدار بذر در هر هکتار زمین ۱۵۰ کیلوگرم و برداشت هفت هزار تن می‌باشد. موقع کشت اول، ماه آبان است و تقسیم محصول عیناً مانند گندم می‌باشد.

مقدار زیادی از جو قبل از رسیدن درو شده به نام قصیل یا خصیل به حیوانات داده می‌شود.

۳. پنبه: پنبه یکی از محصولات مهم جلگه کازرون است و اگر توجه مخصوصی به این قسمت شود می‌توان مقدار زیادی پنبه از این ناحیه به دست آورد. چنان که در قدیم کازرون یکی از مراکز مهم پارچه بافی بوده و پارچه‌های را کتانی مخصوصاً پارچه معروف به توزی در

۱. هر یک من زمین مساحتی است که در آن یک من بذر کاشته می‌شود و یک من کازرون برابر ۱۰۰۴۱ مثقال یا به طور تقریب ۵ کیلوگرم است.

۲. این ارقام مربوط به سال ۱۳۴۶ خورشیدی هنگام چاپ اول کتاب شهر سبز است.

۳. پس از منع کشت خشخاش دیگر این ترتیب معمول نیست.

۴. بل (به فتح اول) Bal.

دنیای آن روز مشهور و به نام بوده است. فعلاً کازرون ۲۰۱۲ هکتار زمین پنبه‌کاری دارد که در سال ۷۰۰ تن پنبه محصول می‌دهد.

موقع کشت پنبه اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت است و پس از ۲۵ تا ۳۰ روز آب می‌دهند و اقلاباً باید شش مرتبه آب داده شود. بهره‌برداری از آن تا مهر و آبان طول می‌کشد.

از سی سال پیش کشت پنبه در کازرون شروع شد و تا چند سال پیش که میزان بارندگی در این شهرستان زیاد بود، کشت پنبه در کازرون رونق داشت اما در این چند سالی که میزان بارندگی کم شده، محصول پنبه نیز کاهش یافته است.

پنبه کازرون از نظر نوع، طبق نظریه کارشناسان پنبه از نوع درجه یک تشخیص داده شده و معمولاً از ۱۰۰ و ش آن ۲۹ کیلوگرم پنبه تصفیه شده بدست می‌آید.

در تمام منطقه کازرون که قسمتی از آن میدان فعالیت شرکت چین فارس می‌باشد جمعاً ۱۸۰ نفر پیمانکار کشت پنبه وجود دارد که از طرف شرکت مزبور به فعالیت پنبه‌کاری مشغول‌اند.^۱

اگر زمین بعد از زراعت گندم یا جو را بخواهند پنبه بکارند یک شخم در زمستان و شخم دیگری پس از بیست تا سی روز می‌زنند. بعداً در بیستم فروردین زمین را آبیاری نموده پس از کاور شدن زمین، شخم زده بذر می‌ریزند و بلافاصله چند شخم دیگر در همان روز زده می‌شود و پس از ماله کشیدن کرت یا کرزه‌بندی می‌نمایند.

زمین را پس از سبز شدن محصول سی تا چهل روز به حال خود می‌گذارند تا بوته‌ها پنج یا شش برکه شود، بعداً هشت روز به هشت روز آبیاری می‌کنند.

کود دادن جهت بذر معمول نیست. مقدار بذر برای هر هکتار زمین صد کیلوگرم می‌باشد و مقدار محصول ۲ تا ۲۰ تن است. دفعات چین دو تا سه مرتبه و تعداد کارگر لازم برای هر هکتار ۸ تا ۱۰ نفر است. چین اول پنبه، آبان و چین دوم، چهارده آبان و چین سوم، آخر آبان است. تعداد کارگر برای برداشت محصول در چین اول ۸ تا ۱۰ نفر و در چین دوم ۱۶ تا ۲۰ نفر و در چین سوم ۲۵ نفر است. کشت دو نوع پنبه در کازرون معمول است؛ یکی پنبه بومی و دیگر پنبه فیلیپینی. پنبه مصری را هم در این نواحی می‌کارند. اجرت کارگر برای هر پنج کیلو بذر در گذشته ۱۰ شاهی بود و مقدار برداشت هر نفر در روز از ۴۰ تا ۱۰۰ کیلوگرم است. در تقسیم محصول نصف برای زارع و نصف دیگر سهم مالک معمول بوده و کلیه مخارج از قبیل بهای بذر و مزد کارگر و غیره به عهده زارع می‌باشد. مالک فقط نصف هزینه برداشت را قبول می‌کند.

۱. شرکت چین فارس یک شرکت سهامی است که شعبه آن از سال ۱۳۱۴ خورشیدی در کازرون مشغول کار شد. این کارخانه پنبه‌های این ناحیه را جمع‌آوری کرده پس از پاک کردن تعویلاً کارخانه نخ‌ریسی اصفهان می‌دهد.

۴. کُنجد: معمولاً در کازرون کُنجد یکی از محصولات مهم این شهرستان است. موقع کشت آن اواخر خردادماه می‌باشد که پس از برداشت گندم و جو می‌کارند. زمینی را که گندم یا جو آن تمام شده آبیاری کرده، سپس شخم می‌زنند و بذر می‌کارند. بعداً شخم دیگری زده زمین را ماله می‌کشند. آبیاری کُنجد بعد از گل کردن شروع می‌شود و تقریباً پنج الی شش مرتبه آب دادن به آن کافی است. مقدار بذر در هر هکتار زمین ۲۵ کیلوگرم و مقدار برداشت ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلوگرم در هر هکتار است.

محصولات کشاورزی کازرون در سال ۱۳۷۵ خورشیدی

شماره	نوع محصول	محصول به تن
۱	انکور	۱۳,۹۱۲
۲	پرتقال	۲۵,۵۷۰
۳	نارنگی	۳,۸۵۰
۴	لیموشیرین	۱۱,۹۹۰
۵	بادام	۲,۳۶
۶	خرما	۳,۸۰۰
۷	سیب	۶۰۰
۸	پیاز	۲۵,۰۵۶
۹	کوجه‌نرنگی	۲۲,۳۱۰
۱۰	سیب‌زمینی	۲۲,۳۱۶
۱۱	سبزیجات	۵۲,۷۵۲
۱۲	گندم	۷۷,۷۹۸
۱۳	جو	۱۵,۴۲۳
۱۴	برنج	۱۸,۷۹۵
۱۵	لوبیا و باقلا	۳,۳۵۶
۱۶	کُنجد	۲۵۰
۱۷	هندوانه	۲۱,۰۰۰
۱۸	طالبی	۳۶,۰۰۰
۱۹	خیار	۴۲,۲۰۰
۲۰	کدو	۳,۶۰۰
۲۱	انار	۲۲,۸۲۵
۲۲	انجیر	۷,۹۲۰

۵. بَجی: محصول بَجی^۱ مخصوص کازرون است. بَجی، کمبیزه^۲ کوچکی است بسیار شیرین و لذیذ.

برای کشت آن در زمینی که قبلاً غلات کاشته شده یک شخم در اواخر پاییز، یک شخم در نیمه بهمن و سومی در آخر بهمن و یک شخم هم در آخر فروردین می‌زنند. بذر را در اردیبهشت ریخته و آخرین شخم را اجرا می‌کنند. سپس ماله می‌کشند (بذر را قبل از پاشیدن باید یک روز و یک شب در آب خیس کرد). اگر قبل از سبز شدن بارندگی شود اجباراً شخم زده و مقداری بذر پاشیده می‌شود. مقدار بذر برای هر هکتار زمین ده کیلوگرم و مقدار برداشت در هر کیلوگرم، پنج تن است. وجین در یک نوبت آن هم پس از سبز شدن و شش و هفت برگه شدن صورت می‌گیرد. موقع برداشت محصول اول تیرماه است.

۶. مرکبات: به طور کلی ایران هم از لحاظ آب و هوا و هم از جهت زمین برای کشت و به عمل آوردن مرکبات استعداد کافی دارد و می‌توان با توجه و مراقبت بیشتر مقدار محصول را افزایش داد. در ایران مناطقی که در آن این محصول به دست می‌آید، در درجه اول نواحی شمالی ایران و در درجه دوم فارس و مخصوصاً کازرون می‌باشد.

در فارس طبق پیش‌بینی در حدود سه هزار هکتار زمین استعداد کشت و پرورش مرکبات دارد. فعلاً هم حدود ۲۸۰ میلیون ریال از طرف سازمان برنامه برای ایجاد ۲۳ هزار نهال مرکبات تخصیص داده شده است.^۳

مهم‌ترین انواع مرکبات در کازرون عبارتند از:

نارنج، پرتقال، نارنگی، شاه‌پسند، بیدخونی، لیموخارگی، بکرانی، لیموشیرین که آن را در اصطلاح محلی مَدَنی می‌گویند، لیموترش، ترنج، بقاوی و تو سرخ.

لیموترش، نارنج و شاه‌پسند به وسیله بذر و بیدخونی، لیموشیرین و بکرانی را توسط قلمه و پرتقال و نارنگی را به وسیله پیوند ازدیاد می‌کنند. بهترین پایه برای پیوند، بکرانی و بیدخونی است زیرا هر دو دارای ریشه‌های قوی می‌باشند. طعم نارنگی و پرتقال که روی بکرانی پیوند شده باشد شیرین‌تر از نارنگی و پرتقالی است که روی بیدخونی پیوند شده باشد.

هنگام کشت نهال مرکبات فاصله آنها را ۵ تا ۶ متر می‌گیرند. آمار تقریبی نهال‌های مرکبات

کازرون به شرح زیر است:

۱. به فتح اول از کلمه بُخس یا بُش به معنی دبی آمده و محصولی است شبیه به کمبیزه اما کوچک‌تر.

۲. کمبیزه Kombize خربزه نارس را گویند.

۳. این آمار مربوط به سال ۱۳۴۵ خورشیدی است.

نوع درخت	تعداد نهال	ارزش به خروار	ارزش یک نهال
نارنج	۳۳۵۰	۵۰۰ تا ۷۰۰ ریال	۴۰ تا ۵۰ ریال
لیموترش	۱۸۲۶	۵۰۰ تا ۶۰۰ ریال	۳۰ تا ۴۰ ریال
بیدخونی	۱۲۳۶	۵۰۰ تا ۷۰۰ ریال	۳۰ تا ۳۵ ریال
بکرایی	۲۳۳۰	۴۰۰ تا ۵۰۰ ریال	۲۰ تا ۲۵ ریال
پرتقال	۹۰۰	۷۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال	۶۰ تا ۷۰ ریال
نارنگی	۱۲۳۰	۷۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال	۵۰ تا ۶۰ ریال
لیموشیرین	۳۴۰	۷۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال	۳۰ تا ۴۰ ریال
لیموخرکی	۱۰	—	—

۷. خرما: کازرون و اطراف آن یکی از مراکز مهم محصول خرما است و خرماهایی که در کازرون بدست می‌آید در نوع خود بی‌نظیر است. انواع مختلف خرماهایی که در شهرستان کازرون بدست می‌آید عبارتند از:

کبکاب، زاهدی، شکر، سهمران، مکتیب، قندی، خاصنه، زین‌الدینی، شاه‌آباد، حلوایی و شیخ‌عالی که در محل به آن شیخالی می‌گویند و ریز و بدون هسته می‌باشد.

در گذشته یک نوع خرمای مرغوب در کازرون به دست می‌آمده به نام جیلانی که آن را به اسامی خیلان، خلان و عیلان نیز نوشته‌اند و این نوع خرما خیلی مشهور بوده است.^۱

برای کاشتن خرما زمین را در اوایل اسفند شخم زده سپس گوده‌هایی در بهار یا پاییز حفر می‌نمایند که عمق گوده‌ها معمولاً از یک تا یک و نیم متر و قطر گوده‌ها ۷۵ تا ۱۰۰ سانتی‌متر است.

پاجوش را نخل که به دومیت معروف است و قاعدتاً باید سه ساله باشد، پس از آن که از بوته مادر جدا نمودند، مستقیماً در گوده‌ها قرار می‌دهند. فاصله درختان از یکدیگر هفت الی هشت متر می‌باشد. درخت خرما تقریباً از هشت تا ده سالگی میوه می‌دهد و مقدار برداشت محصول از ۴۰ تا ۸۰ کیلوگرم می‌باشد. ارزش نخل در کازرون در گذشته متجاوز از یک هزار ریال بود.

طرز استفاده از درخت نخل که آن را در اصطلاح محلی مُخ می‌گویند بدین طریق است که در زمستان برگ‌های اضافی آن را می‌برند و در اواخر بهار عمل لقاح انجام می‌دهند. بدین طریق که وقتی درخت نخل نر دول می‌زند یعنی کیسه‌ای که در آن شاخه‌هایی با دانه‌های کرده است، از

۱. — و بکازرون شمر پقال له الخیلان لا ینتارده به ذالک الموضع لایکون بالعراق و لا بکرمان مثلاً. — معجم البهائم.

آن بیرون می‌آید، آنرا در میان شاخه‌هایی که از دول نخل ماده بیرون آمده می‌گذارند و آن را می‌بندند، این عمل را بو دادن می‌گویند. پس از مدتی که بند را باز کنند دانه‌های ریز نخل ماده تبدیل به خرماهای کوچکی شده‌اند که آن را پُهک می‌گویند و پس از مدتی که پُهک^۱ درشت شد به خارک موسوم می‌شود که ممکن است زرد یا قرمز باشد اما هنوز خرما نارس و سخت است. در این وقت برای محفوظ ماندن آنها از پرندگان خارک‌ها را در کیسه می‌کنند و پس از مدتی خارک‌ها رسیده نرم می‌شود و به رطب تبدیل می‌گردد که رطب هم پس از آن که کاملاً رسید آن را خرما می‌گویند. تعداد نخل‌ها در کازرون حدود ۶,۲۵۴ عدد است.

۸ برنج: جلگه حاصلخیز کازرون بهترین مرکز کشت برنج در فارس است. از انواع برنج که در جلگه کازرون کشت می‌شود سه نوع شهری، عنبربو و چنپا از همه مهم‌تر است که برنج نوع چمپا نیز به چمپا و کت سیاه تقسیم می‌شود. اما انواع برنج شهری یکی شهری سرخه است و دیگری شهری سفید. برنج شهری نوع پست برنج می‌باشد که بیشتر به مصرف پختن آش و شوربا می‌رسد. برای کاشتن آن کافی است که آن را با دست بپاشند که در اصطلاح آن را دست پاش می‌گویند و اما برای کشت برنج چمپا که نوع اعلای برنج است، ابتدا تخمدان می‌کنند یعنی تقریباً یک ماه بعد از عید نوروز زمین را شخم زده و آب به زمین می‌بندند و کودریزی می‌کنند یا به اصطلاح رشوه می‌دهند تا زمین کاملاً به صورت باطلاق درآید. آن گاه برنج را می‌کارند و آن را به حال خود می‌گذارند. هفتاد روز پس از عید نوروز یعنی در خردادماه که برنج سبز شده به اصطلاح محلی آن را تولک یعنی نشا می‌کنند یعنی جوانه‌های برنج را به زمینی که قبلاً شخم زده و کرت‌بندی کرده‌اند انتقال می‌دهند. ممکن است جوانه‌های برنج را یکی یا یکی یا دوتا بکارند. موقع درو کردن برنج و برداشت محصول شهریورماه است.

۹. تنباکو: تنباکوی ایران از بهترین نوع تنباکو محسوب می‌شود و از آن میان مخصوصاً تنباکوی کازرون و برازجان معروفیت خاصی دارند. تنباکوی کازرون در محل به تنباکوی گرم یا تنباکوی لُری و در تهران به تنباکوی برازجانی معروف است و یکی از صادرات قابل توجه به ممالک خاورمیانه و بعضی از کشورهای اروپا می‌باشد.

اخیراً چون صادرات تنباکوی ایران به علت عدم توجه دست‌اندرکاران رو به کاهش می‌رفت، در نظر است که شرکتی برای صادرات تنباکو تشکیل شود و نسبت به ترویج کشت تنباکو در

کازرون، برازجان، اصفهان و طبرستان اقدامات مؤثری انجام گیرد. تنباکو را هم مثل برنج تخمدان می‌کنند.

آفات کشاورزی

همه ساله مقدار زیادی از محصولات کشاورزی اطراف کازرون مورد تهدید آفات متعددی قرار می‌گیرند که از همه زیان‌بارتر هجوم ملخ می‌باشد. ملخ‌هایی که در ایران دیده شده سه نوع می‌باشند:

۱. ملخ‌های انفرادی یا بومی که در تمام نقاط ایران پراکنده‌اند و به صیفی‌کاری لطمه می‌زنند. گرچه خسارت این نوع ملخ از سایر انواع کمتر است ولی چون هزینه مبارزه با آن جزء برنامه دولت نیست و به عهده مالکین می‌باشد، اغلب ملخ‌ها صدمات سختی به محصولات می‌زنند. در کازرون هم این نوع ملخ زیاد دیده می‌شود. ملخ‌های انفرادی چون نمی‌توانند پرواز کنند، می‌چهند و اغلب تشکیل دسته‌های بزرگی می‌دهند. در زمین پس از خشک شدن غلات، ملخ از تخم خارج شده به مزارع منتقل می‌گردند و در کوه‌ها مخصوصاً روی بوته‌های کنگر جفت‌گیری می‌نمایند.

۲. ملخ مراکشی، در کازرون به آن ملخ مصری می‌گویند و در ایران چهار کانون بزرگ ملخ مراکشی وجود دارد:

۱. دشت مغان ۲. دشت گرگان ۳. غرب ایران ۴. فارس. در فارس محل تخم‌ریزی و نشو و نمای این ملخ در شهرستان کازرون و مخصوصاً اطراف دریاچه پربشان می‌باشد که خسارت آن بسیار زیاد است.

۳. ملخ دریایی، کانون دائمی آن در هندوستان، عربستان و آفریقا است که اغلب به کشورهای ایران و ترکیه و افغانستان حمله می‌کنند و کشور ایران بیش از همه مورد هجوم این نوع ملخ است. مخصوصاً حوالی کازرون و بختیاری دوره طغیان ملخ‌های دریایی قبل از سال ۱۳۱۹ خورشیدی شروع شد و تا سال ۱۳۲۵ خورشیدی ادامه داشت و در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۸ چندین مرتبه حمله کردند.

این نوع ملخ‌ها در زمستان به کرانه‌های جنوب ایران هجوم آورده و در بهار و تابستان آن جا را آلوده می‌نمایند. این نوع ملخ از خطرناک‌ترین آفت محصولات کشاورزی است. از این رو

اغلب کمیته‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی برای مبارزه با این آفت تشکیل می‌شود. مهم‌ترین راه مبارزه با این ملخ سم‌پاشی و گذاشتن طعمه مسموم در مزارع است. از طرف اداره کشاورزی استان برای مبارزه با ملخ دریایی در جنوب ایران اعتباری در حدود ۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال پیش‌بینی شده یعنی تقریباً برای هر هکتار زمین ۲۵۰ ریال. در چند سال اخیر نیز مبارزات دامنه‌دار و مؤثری به عمل آمده و می‌توان گفت که در این راه پیروزی‌های درخشانی به دست آمده است. بعد از ملخ آفات دیگری که محصولات کشاورزی را صدمه می‌زند یکی امراض قارچی و دیگری شته نباتی است. امراض قارچی اکثر سال‌ها در جالیزکاری دیده می‌شود که اغلب خسارات قابل ملاحظه‌ای وارد می‌آورد و هزینه مبارزه با این آفت به عهده مالکین است. شته نباتی اغلب در بین جالیزکاری و سبزی‌کاری و پنبه‌کاری و غیره بروز می‌نماید که در بعضی سال‌ها خسارت نسبتاً مهمی به بار می‌آورد.

انواع آفات و امراض نباتات منطقه کازرون

گندم و جو	چغندر قند	پنبه	نخود	برنج	باقلا
سن گندم سپاهک‌نشان گندم سپاهک عیان کرف	لارو پروانه کارا در پنا	کنه شته بوته‌میری پنبه کرم خاردار ^۱	کرم قوزه	آبدزک ^۱ موش	شته سپاه باقلا
جالیز	مرکبات	نخل	درخت انگور	انجیر	
بوته‌میری شته نوعی بیماری ناشناخته که باعث تورم برگ بوته طالبی می‌شود	پروانه برگ‌خوار گاموز کنه زیتونی	کنه‌تتراپنخوس شپشک خوشه خوار	سفیدک انگور	نوعی زنبورک	

۱. اخیراً تعدادی کرم خاردار در قریه سعدآباد دیده شده است.

۲. به ریشه‌های برنج در خزانه حمله می‌کند.

نباتات طبیعی

جلگه و کوه‌های اطراف کازرون دارای چراگاه‌ها و مراتع سبز و خرم وسیعی است که نام شهر سبز را به درستی به این ناحیه داده است. از طرفی هم در دامنه کوه‌ها همه گونه نباتات طبیعی می‌روید که اغلب هم خوراک اهالی در مواقع سختی و کم‌محصولی بوده و هم اکثر این نباتات جنبه دارویی دارد و بسیاری از امراض را به سرعت درمان می‌کند.

به طور کلی ۲۹۷,۰۰۰ هکتار از جلگه کازرون جنگل و مرتع و پوشیده از گیاهان خودرو می‌باشد که یا گیاهان روغن‌دارند یا گیاهان معطر و یا گیاهان طبی که به طور مختصر در این جا مورد بحث قرار می‌گیرند:

۱. نباتات روغن‌دار: این گیاهان از لحاظ روغنی که از آنها گرفته می‌شود و می‌تواند شعبه مهمی از صادرات کشور را تأمین نماید قابل توجه است.

در جلگه کازرون با وجود اینکه استعداد کاشتن زیتون دارد ولی از آن جا که اهالی به خوردن آن علاقه نشان نمی‌دهند رونق چندانی ندارد ولی در عوض کنگد که به مصرف سوخت و صابون‌سازی یا مصارف دیگر طبی می‌رسد در کازرون کاشته می‌شود. سایر نباتات مهمی که از دانه آنها روغن گرفته می‌شود عبارتند از:

۱. بخورک درشت که به آن آخورک یا اهلوک نیز گفته می‌شود.

۲. بخورک ریز که به آن تنکس می‌گویند.

۳. پنه.

۴. گل‌خنگ.

۲. نباتات طبی: آن چه بیشتر از سایر نباتات در کازرون به دست می‌آید نباتاتی است که بیشتر به مصرف مداوا می‌رسد و اهالی برای رفع امراض از آنها استفاده می‌کنند که در این جا به طور خلاصه نام تعدادی از آنها و موارد استعمال گیاه نوشته می‌شود:

- پودُنک که اغلب برای رفع دل درد از آن استفاده می‌شود.

- آرپه، بوی معطری دارد و جهت رفع پیوک (مرض رشته) به کار می‌رود.

- کوکنار، نوعی خشخاش است و برای رفع ناراحتی معده مفید می‌باشد. پوست آن را جوشانده به مریض می‌دهند تا به خواب رود.

- دِنُ DEN، گل قرمز رنگی دارد و برای دل درد مفید است.

- سداب، نام علفی است با گل‌های زرد و کوچک که هنگام چشم‌درد دود آن را به چشم می‌دمند.

- زرشک، دو نوع است یکی بدون هسته که همه جا پیدا می‌شود و دیگری هسته‌دار که مخصوص کوه‌های اطراف کازرون است و در دشت ارژن فراوان یافت می‌شود و برای مرض سودا مفید می‌باشد.

- رنه زرشک، یعنی پوست دوم درخت زرشک که به رنگ زرد است و برای چشم درد مفید می‌باشد.

- هندوانه ابوجهل، کسی که بواسیر دارد اگر روزی ۲۰ الی ۲۵ تخمه این هندوانه را ببلعد شفا می‌یابد. این هندوانه به اندازه یک پرتقال می‌شود و در دشت‌های اطراف کازرون فراوان است.

- ترنجبین، به عنوان مسهل خنک برای اطفال تجویز می‌شود.

- بابونه، دم کرده آن برای رماتیسم مفید است و بوی معطری دارد.

- زنیون یا زنیان، برای رفع دل درد آن را کوبیده می‌خورند.

- گحل فارسی، در اطراف کازرون می‌روید و برای چشم‌درد مفید است.

- هلیله، میوه این گیاه به عنوان مسهل به کار برده می‌شود.

- خاکشیر، برای کسی که سردی کرده باشد، مفید است.

- پشموک، گیاهی است پشمالو که جهت باد مفید است و آن را پشموک کریمخانی گویند زیرا شخصی به نام کریمخان آن را کشف و تجویز کرده است.

- علف مار، گیاهی است تلخ که برای مارگزیدگی مفید است و تا وقتی مریض احساس تلخی نکند باید به او خوراند.

- عناب، ریحان، گل گاوزبان و بارهنگ همه برای زکام و رفع تب مفید است.

- سربرنجاس^۱ یا سربرنجاسف گیاهی است که در سرحد اطراف کازرون یافت می‌شود و برای دل درد تجویز می‌گردد.

- تدری، سپسئون و به‌دانه جهت رفع سینه‌درد خورده می‌شود.

۳. نباتات معطر: اطراف کازرون مرکز انواع گل‌ها و نباتات معطر است. انسان وقتی از کوه‌های کازرون در بهار عبور می‌کند از بوی گل‌ها سرمست می‌شود. در خود شهر هم همه جا سبزه و گل است. گل‌های معطری که در اطراف کازرون به وفور می‌رویند، بیشتر نیلوفر و بنفشه و یاسمن و نرگس است که علاوه بر تهیه عطر و کلاب از آنها، در طب نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

خیابان‌ها و کورچه‌های شهر و باغ‌های داخل شهر نیز به واسطه شکوفه‌های مرکبات در فصل بهار مست‌کننده است. مقدسی در کتاب خود چنین می‌نویسد:

«... در منطقه شاپور کازرون به واسطه وفور گل‌های معطر ده نوع عطر روغنی به عمل می‌آمده که به خارج صادر می‌شده از جمله عطر گل نرگس، عطر گل بنفشه، عطر کارده، عطر گل سوسن، عطر گل زنبق، عطر مورد و عطر مشهور بهار نارنج...»^۱

عطر گل سرخ و عطر نعنائی کازرون بی‌نظیر است ولی عطر گل شب‌بو را که در کازرون به طور طبیعی و فراوان می‌روید نباید فراموش کرد.

۳. نباتات خوراکی: در گذشته خوراک بیشتر اهالی بی‌بضاعت کازرون از نباتات طبیعی تأمین می‌شد که در این جا به ذکر پاره‌ای از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

۱. توله یا پنیرک، گیاهی است با برگ پهن که می‌توان آن را پخته و به جای غذا از آن استفاده کرد. در جنگ بین‌المللی دوم که قحطی و گرسنگی اهالی کازرون و جنوب ایران را تهدید می‌کرد خوراک اغلب مردم توله بود که آن هم به سختی پیدا می‌شد.

۲. کُئار یا سدر که میوه آن به مصرف خوراک می‌رسد و برگ آن را خشک کرده می‌سایند و به مصرف شست‌وشوی بدن می‌رسانند.

۳. لَمروک (Lamruk) یا لَمریک درختی است جنگلی که میوه قرمز رنگ آن به مصرف خوراکی می‌رسد.

لمروک که آن را در محل لمریک می‌گویند در حقیقت نوعی کُئار است با این تفاوت که میوه کُئار، شیرین است و میوه لمروک، ترش. در کازرون لمروک را پخته و شیره می‌کشند و از آب آن یا آش می‌سازند یا به صورت ترید می‌خورند.

۴. خَنْدَلُوک (Xanaluk)، برگ گیاهی است خاردار که با کِزْکِزُوک (Gezgezuk) که آن هم گیاه برگ‌پهن خاردار است با هم پخته و با سرکه می‌خورند. (لفظ کِزْکِزُوک که از واژه کزیدن آمده به واسطه داشتن خارهای فراوان آن است).

۵. پِه‌پِروک (Beberuk)، میوه معطر و خوشمزه‌ای است به اندازه نخود که آن را انجیرکوهی نیز گویند.

۶. بَدِروک (Bederuk)، مثل انجیر سبز و نارس است که آن را پخته و می‌خورند.

۷. کَبَر (Kabar) یا کَبَرک (Keverak)، گیاهی است که گل آن را گل کول یا گلک می‌گویند و از آن ترشی مطبوعی می‌سازند و میوه آن را که سرخ رنگ است، خاکوک^۱ می‌نامند.

۸. کارده، از این گیاه که خیلی ترش است آش خوشمزه‌ای می‌سازند به این طریق که کارده را در آب کاملاً می‌جوشانند تا زهرش گرفته شود، آن‌گاه همراه جو سفید کرده و سیر و شپیت (شود) و آب فراوان و نمک می‌پزند تا به صورت آش درآید. آش کارده باید آبکی باشد و آن را با نان، ترید کرده می‌خورند.

جنگل

بدون شک جنگل از گرانبهاترین سرمایه‌های طبیعی کشور ماست که با کمال تأسف هنوز به ارزش واقعی آن پی برده نشده است. سرزمین ایران که از قدیم جایگاه تمدن درخشانی بوده آیا می‌توان باور کرد که مثل امروز بیش از دو سوم آن بیابان و کره‌های بی‌آب و علف بوده و یا بارگاه داریوش و خشایارشا که تمدن دنیای آن روزی را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود در بیابان‌های خشک قرار داشته است. مسلماً این طور نبوده و فلات ایران در گذشته مستور از جنگل‌ها و مراتع سبز و خرمی بوده که امروز در اثر بی‌مبالاتی از بین رفته است.^۲ شک نیست

۱. لفظ خاکوک از واژه خاک به معنی شخم مرغ آمده است.

۲. در اینجا بی‌مناسبت نیست که خلاصه‌ای از مقاله محققانه آقای دکتر حجازی، استاد دانشگاه کشاورزی که در شماره ۱۱ و ۱۲ مجله کشاورزی، درج شده نقل کرد:

«... جنگل‌های استان فارس با آن که در قدیم متراکم بوده امروز به صورت بوته‌زار درآمده است. ساسان‌بان به درختان جنگلی به خصوص درخت کُتار که در لغترو آنان بوده و امروزه در اطراف کازرون دیده می‌شود احترام می‌گذاشتند و در موقع جنگ ابتدا برای تبرک اولین تبر را از شاخه درخت کُتار به دشمن می‌انداختند و این نشانه و شور اینگونه درختان جنگلی در این سرزمین بوده است ولی امروز با آن که در اطراف کازرون و مخصوصاً شاپور نسبتاً درخت کُتار زیاد است ولی غالباً به صورت درختان کوتاه و بوته‌های حقیر دیده می‌شود. هم چنین با آن که لرد کوزن هنگام عبور از منطقه دشت بزم آن جا را به داشتن جنگل‌های انبوهی یاد می‌کند ولی امروز جز چند بوته بادام کوهی درخت دیگری ندارد.

از چنار راهدار که ابتدای جاده شیراز به کازرون است به غیر از اراضی پوشیده از گون آثار مهمی از جنگل دیده نمی‌شود. با رسیدن به دشت ارژن اولین اثر جنگل به نظر می‌رسد. در میان کتل به ارتفاع ۲۲۰ متر جنگل بلوط دیده می‌شود که روی پوست اقلب آنها غده‌های مازوج (مازو) دیده می‌شود که از مازوج آن در این منطقه استفاده‌ای نمی‌شود ولی از چوب آن برای سوخت بهره‌برداری می‌کنند و میوه آن را هم به شکل آرد به مصرف تغذیه می‌رسانند.

درختان دیگری که در این منطقه دیده می‌شود بادام‌کوهی و زالزالک است. بعد از این منطقه پس از عبور از کتل پیروز در محلی به نام دشت بزم مخلوطی از بادام و بلوط دیده می‌شود که تعداد درختان بادامک آن به مراتب بیشتر از بلوط می‌باشد یعنی هر چه به طرف کازرون پیش رویم بلوط جای خود را به بادامک می‌دهد تا آن جا که نزدیک دریاچه پریشان تنها بادامک وجود دارد در این محل پس از بادامک، جنگل‌های گرمسیری دیگری از قبیل کُتار و گز نیز دیده می‌شود.

بعد از کازرون به طرف بوشهر اولین نمونه جنگل، پایه‌های درختان کُتار می‌باشد. قطر این درختان بین ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر است. نوعی دیگر کُتار با میوه قرمز بنام لُمروک به زبان محلی لُمریک گویند هم در این محل فراوان می‌باشد. بعد از کُتار

که بنا به گفته هرتسفلد در ساختمان تخت جمشید چوب‌های بلوط قطوری به کار رفته و این خود وجود جنگل‌های مترامی را در جنوب ایران می‌رساند.

امروز اگر از کازرون به طرف شیراز و بوشهر حرکت کنیم مخصوصاً اگر فصل بهار باشد کوه و دشت را یکسره سبز می‌بینیم که در میان آن به طور پراکنده و تکتک درخت‌های بادام‌کوهی و بلوط خودنمایی می‌کنند. اینها آثاری از جنگل انبوه از دست‌رفته می‌باشد که در اثر بریدن و سوزاندن آنها جهت تهیه ذغال و هیزم رو به تحلیل رفته است. خوشبختانه اخیراً برای جلوگیری از این کار همانطور که در شمال ایران دولت اقدام جدی نموده نسبت به قطع درختان در جنوب مخصوصاً در فارس و کازرون نیز از این کار جلوگیری کرده و حتی برای تکثیر و توسعه جنگل‌های این منطقه و اصلاح نوع درختان و پیوند درختان بادام و پسته جنگلی اقداماتی نموده است. هم چنین اقدام مفید دیگری در این زمینه شد که متأسفانه با پیش آمدن شه‌ریور ۱۳۲۰ خورشیدی اهالی این نواحی به واسطه عدم اطلاع و از راه جهل و نادانی به جای حفظ و نگهداری و توسعه جنگل‌ها که ممکن بود پس از چند سال هزارها تن بادام و پسته مرغوب بهره‌برداری نمود، همه را قطع کرده به مصرف تهیه ذغال یا هیزم رسانده‌اند و امروز به ندرت از درختان پیوند شده چیزی باقی مانده است. در فارس مخصوصاً در جلگه کازرون جنگل‌های مهمی وجود دارد یا استعداد دارد که در میان مزارع سبز آن جنگل ایجاد شود.

درختان کز شامی هم در خود کازرون و باغات به طور پراکنده دیده می‌شود. بعد از آن درخت نخل نیز به طور فراوان وجود دارد.

از کازرون به طرف شاپور جنس خاک نامرغوب شده و درختان مختلفی به شرح زیر دیده می‌شود:

- پانامک، توده انبوهی از آن در امتداد تنگ چوگان وجود دارد.

- آزاد *Zelkova-Grenataeae*

- زیتون *Obeurohea* که نمونه کهن آن در اطراف رودخانه شاپور دیده می‌شود.

- پنج انگشت *Vitex Aenus Costus* به طور فراوان به صورت درختچه دیده می‌شود.

- بی‌چوب (پده) *Pohulus Euphraticus Oliv* در کنار رودخانه شاپور دیده می‌شود.

- خر زهره *Neriumodorom Soland* که در اطراف شاپور دارای رشد زیاد می‌باشد.

- پنه *Pistaciamutica Eet*

- گلخونک *Pestacia Khinjuk Stocho (golkhoonag)* یا چائلانفوش که به طور مفرد در اطراف غار شاپور و دامنه‌های آن وجود دارد.

- گوجه *Prunns SP* که به صورت درختچه‌های بسیار کوچک دیده می‌شود.

- زال *Crateagus* که به صورت پراکنده و به ندرت دیده می‌شود.

- انجیر *Ficus Corica Var Johais Boiss* با بریدگی‌هایی در برگ که در اغلب نقاط شاپور دیده می‌شود.

- کرچک درختی *Ricinus Commanis* در بعضی نقاط به صورت درخت‌های نسبتاً بزرگی دیده می‌شود که اهالی آن را *Kernato* می‌گویند.

کوه‌های اردکان به طرف فهلیان و کازرون و اغلب کوه‌های کهکلیویه مستور از جنگل است. بیشتر این جنگل‌ها در کوه‌ها و گردنه‌های صعب‌العبور راه کازرون به بوشهر و کازرون به اردکان و کازرون به شیراز قرار دارد. جنگل دشت‌ارژن در قدیم معروف بوده و امروز هم کم و زیاد دارای درخت می‌باشد. جنگل‌های این شهرستان را می‌توان به دو قسمت تقسیم نمود:

۱. جنگل‌های دشت ارژن که به سرعت تحلیل می‌رود.

۲. جنگل‌های کوهمره که به واسطه نبودن جاده و عدم دسترسی به آن تا اندازه‌ای محفوظ مانده است. سطح تقریبی جنگل‌های کازرون را سی هزار هکتار تخمین زده‌اند.

بیشتر جنگل‌هایی که در شهرستان کازرون وجود دارد جنگل‌های بلوط و بادام‌کوهی می‌باشد. کلیه مساحت جنگل‌های بلوط که در جنوب ایران واقع شده ۱,۳۰۰,۰۰۰ هکتار می‌باشد که تقریباً یک دهم آن انبوه و بقیه منفرد و تنگ است. جنگل‌های تنک و پراکنده اغلب به حالت مرتع درآمد و چنانچه از قطع باقی‌مانده آن جلوگیری نشود کاملاً از بین خواهد رفت. باید با غرس درخت و جلوگیری از چرای دام‌ها در آنها به احیاء آن کمک نمود. این جنگل‌ها چون انبوه نیستند از نظر چوب اهمیت چندانی ندارند ولی از این درخت‌ها مازوج (مازو) و قلقاف و زشکه و غیره به دست می‌آید. فن دم‌هاگن کارشناس جنگل در گزارش ۲۱ خود، مورخ ۱۳۱۷/۴/۱۱ خورشیدی، درباره جنگل‌های اطراف کازرون چنین می‌نویسد: «... در جنوب ایران قطعات اراضی مشجر کم‌رشد وجود دارد که باقی‌مانده جنگل‌های قدیم می‌باشد و اوضاع آنها به اندازه‌ای خراب است که تا ۲۰ الی ۳۰ سال دیگر قابل بهره‌برداری نخواهد بود. در قسمت کوه‌های شمال خلیج فارس (جلگه کازرون) مقدار نمک اراضی و درجه حرارت آفتاب نسبتاً کمتر است. تعداد اشجار و نشو و نمای آن بیشتر می‌باشد و اشجاری که در نواحی مزبور یافت می‌شوند غالباً از اشجار میوه از قبیل نخل، درخت انجیر، مرکبات و بادام و هم چنین بادام‌کوهی است که به شکل بوته وحشی می‌روید. از انواع اشجار جنگلی فقط یک نوع بلوط موسوم به QUERCUS PERSICA و پسته وحشی PISTOCICA SYLVATICA که در محل بنه نامیده می‌شود و اشجار تبریزی و بید موجود است. این اشجار حتی در سراشیبی‌های کوهستان نیز جنگل واقعی را تشکیل نداده بلکه به طور تک‌تک دیده می‌شود...»

این جنگل‌ها با وجود اینکه غالباً مخروبه شده و وضع اسفناکی دارند معیناً مانند معادن ایران ثروت هنگفتی به شمار می‌روند. در اطراف کازرون نقاطی که مناسب برای غرس اشجار و احداث جنگل انبوه باشد، دشت ارژن و ممسنی است و متأسفانه فعلاً دو وسیله تخریب در انهدام

جنگل‌ها مؤثر است؛ یکی چرای دام و دیگری ذغال‌سازی و قطع اشجار توسط اهالی که اگر جلوگیری نشود همین باقی‌مانده درخت‌ها نیز از بین خواهد رفت. ژنرال سایکس در کتاب مشتمت سال در ایران در این باره می‌نویسد: «... در کنار اشجار بلوط چادر زده و به تماشای درخت‌های متعدد و متنوع اطراف مشغول شدیم. نگارنده امیدوار است که اهالی این حوال و حوش درخت‌های کتل را برای سوخت یا مصرف دیگر قطع نکرده و به زیبایی فرح‌انگیز آن لطمه نزنند...».

اما طبق محاسبه‌ای که به دست آمده مصرف سوخت کشور در سال‌های اخیر جمعاً ۵۷۰,۰۰۰ تن ذغال بوده که این مقدار ذغال از ۲,۷۰۰,۰۰۰ متر مکعب چوب به دست می‌آید که همه از قطع درختان جنگلی ایران حاصل شده و قطعاً رقم بزرگی از این تعداد مربوط به جنگل‌های جنوب و مخصوصاً فارس و کازرون است و اگر بر رقم بالا مقدار ۴,۵۰۰,۰۰۰ متر مکعب چوبی که در سال به مصرف تهیه هیزم می‌رسد اضافه کنیم به آفت بزرگی که متوجه جنگل‌های ایران است پی خواهیم برد.

نوع درخت‌های جنگل

درخت‌های جنگل اطراف کازرون بیشتر از نوع درخت‌های گرمسیری و نوعی بلوط است که در اینجا به طور خلاصه شرح داده می‌شود:

۱. کُنار یا سدر که اگر در زمین ریشه آن را در نیاورند صحرا و دشت و کوه را فرا می‌گیرد. میوه آن به مصرف خوراک اهالی می‌رسد و برگ آن را ساییده و در تمام جنوب به مصرف شست و شوی سر می‌رسد (کُنار در تهران به سدر معروف است).

۲. بلوط، در اطراف کازرون فراوان است و اهالی از آرد میوه آن نان سیاه رنگی به نام کلک تهیه کرده می‌خورند. چوب آن صنعتی است و در خارج از چوب بلوط بشکه‌هایی برای نگهداری شراب می‌سازند و چون چوب بلوط فعل و انفعالاتی در شراب ایجاد می‌کند، طعم آن را مطبوع می‌سازد.

چوب بلوط برای ساخت چوب‌های اسکی در خارج خریدار دارد. از پوست میوه بلوط جَفْت (بر وزن نفت) می‌سازند که در دباغی از آن استفاده می‌شود.

۳. انجیر کوهی که به لهجه محلی آن را کچی گویند. این انجیر مخصوصاً در محلی بنام دهله در کوه‌های غربی کازرون به حد وفور وجود دارد و چوب آن صنعتی است.

۴. بادام کوهی یا بارشین که در جنوب ایران به میوه آن آلوک یا اهلوک گویند و در شیراز و سایر نقاط فارس به آن بخورک و در کازرون آخورک گویند و از مغز آن آشی می‌پزند که به آش مَجک معروف است. از این درخت صمغی خارج می‌شود که در هوا منجمد می‌گردد و اهالی آن را زودو یا اوزو می‌گویند که یکی از صادرات مهم کشور را تشکیل می‌دهد زیرا برای آهار دادن به لباس در خارجه خریدار دارد.

۵. پدروک، انجیر کوهی است که هنوز نرسیده باشد و آن را پخته می‌خورند.

۶. پِه‌په‌روک، میوه معطر و خوشمزه‌ای به اندازه نخود دارد.

۷. لَمروک یا لَمریک که میوه قرمز رنگ ترش مزه‌ای دارد.

۸. تنگس، درخت خاردار است از نوع بادام‌کوهی و میوه آن قدری از بادام کوهی کوچک‌تر است. گل قرمز رنگی دارد که در طبابت از آن استفاده می‌شود.

۹. پنه یا پسته وحشی که در کازرون فراوان است و میوه آن خوراکی است.

۱۰. گینه، درخت خاردار است که پوست آن چرب است و در قدیم قطعات پوست آن را به شکل ناودان کرده نوک آن را مثل قلم تیز می‌کردند و چون آن را روشن می‌ساختند مثل شمع تا آخر می‌سوخت و به جای چراغ به کار می‌رفت و به همین جهت آن را شمع کوهی نیز می‌گویند.

۱۱. بلک، درخت خاردار است که خارهای آن خیلی تیز می‌باشد و مقدار روغن آن به اندازه‌ای است که اگر آن را روی خاکستر گرم حرکت دهند، مشتعل می‌گردد.

۱۲. زالزالک، در کازرون به آن کیالک می‌گویند. میوه آن خوراکی است و در فارس فراوان است. کوه‌های شمال و شمال غربی فارس به واسطه وفور این درخت به نام کهکیلویه (کوه کیالک) موسوم گشته است.

۱۳. زیتون که از میوه آن استفاده خوراکی می‌شود و از چوب آن هم در صنعت استفاده می‌شود.

۱۴. زرشک، میوه آن مصرف خوراکی دارد و برای معالجه امراض نیز از آن استفاده می‌شود.

۱۵. کَهکَم (Kahkom)، چوب این درخت برای مصرف سوخت به کار می‌رود و چوب آن به علت داشتن چربی زیاد بعد از چوب درخته بنه (Bene) و بادام‌کوهی برای سوخت از همه درختان بهتر است.

اهالی کازرون راجع به این درخت گفته‌اند:

هیزم بُن است و بادُم ناچار پیر کَهکُم!

یعنی بهترین نوع هیزم اول درخت بنه است و دوم درخت بادام‌کوهی و در درجه سوم به ناچار از درخت کهنه و کهنسال پیر کَهکُم باید استفاده کرد.

۱۶. انواع درخت گُز.

۱۷. کُهور.

۱۸. کرت.

۱۹. لور یا انجیر معابد.

۲۰. پسته کوهی.

۲۱. بی‌بی مرنجان، درختی است که برای سوخت به کار برده می‌شود و چون چوب آن صاف و خشک است و در موقع استفاده زحمتی ندارد آن را بی‌بی مرنجان گفته‌اند.

۲۲. میوه‌های جنگلی مثل کلابی، سیب، توت، گردو و غیره.

۲۳. زبان گنجشک و افرا.

۲۴. باد اووَر (Badovar)، درختی است خاردار که گل آن به واسطه سبکی با نسیم ملایمی به حرکت می‌آید و مردم چوب آن را جهت سوخت به کار می‌برند. درباره این درخت گفته‌اند:

سنگین سُرُبه (سرب است) که باد اووَر (باد آورد) بادش بُرد!

حیوانات شکاری

حیوانات شکاری که در اطراف کازرون دیده می‌شود عبارتند از:

بزکوهی، پازن، قوچ، میش‌کوهی، گراز (خوک‌وحشی) و جوجه‌تیغی که در محل به آن سیخول و چوله نیز می‌گویند. دشت ارژن در قدیم مرکز حیوانات درنده مخصوصاً شیر بوده^۱ اما مدتی است که دیگر شیر در آن جا دیده نشده اما دارای انواع حیوانات شکاری دیگر است. پرندگان که در کازرون شکار می‌شود از همه جا بیشتر است زیرا وجود دشت سرسبز و دانه فراوان و آب گوارا پرندگان را از اطراف به خود جلب می‌کند. مخصوصاً گنجشک^۲ که در کازرون فراوان است. مرحوم فرصت‌الدوله در کتاب نفیس آثار عجم طرز شکار گنجشک را در

۱. وقتی ابو شجاع فنا خسرو عضدالدوله دیلمی برای شکار به دشت ارژن آمده بود، ابوالطیب متنبی شاعر معروف عرب که ملازم خدمت بود، مورد حمله شیری قرار می‌گیرد که جان به سلامت می‌برد و نصیحه زیبایی از این ماجرا سروده است.

۲. گنجشک را در کازرون بی‌چیشک می‌گویند.

کازرون با تفصیل نوشته که امروز متداول نیست. بعد از گنجشک، کبک که در محل به کوک (Kovg) معروف می‌باشد زیاد است. مخصوصاً کبک دری که به بزرگی یک مرغ خانگی می‌شود. تیهو، درآج، هُدهُد، پاشله، کبوتر، کبک انجیر، باقرقره، چکاوک، بلبل باغی، بلبل کوهی و هم چنین شاهین و کلاغ در کوه‌های اطراف کازرون دیده می‌شود.

دامپروری

برای کازرون که دارای چمن‌زارهای وسیع و چشمه‌سارهای فراوان است و محل عبور ایلات مختلف می‌باشد، دامپروری اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. تقریباً هفت ماه از سال طوایف و ایلات زیادی از قبیل تیره‌های کشکولی، دره‌شوری، فارسیمدان، قره‌چهای و غیره در این شهرستان متمرکز می‌شوند.

مرکز اصلی زمستانی آنها دامنه تپه‌هایی است که به نام ماهور مشهور می‌باشد و هنگام توقف محصولات خویش را که عبارت از لبنیات و پشم است به کازرون می‌آورند. نوع کوسفندهای کازرون دارای دنبه و چربی فراوان است به طوری که در اواخر بهار وزن دنبه آنها به ۱۹ پوند می‌رسد. از شیر انواع لبنیات می‌گیرند و زندگی تمام ایلات آن حدود و اغلب اهالی از فروش فراورده‌های دامی می‌باشد.

تعداد دام‌ها و پرندگان اهلی شهرستان کازرون در سال ۱۳۲۷ خورشیدی

شماره	نوع دام	تعداد	شماره	نوع دام	تعداد
۱	میش و بز ماده	۱۴۶،۸۲۳	۸	کاو میش	۱،۰۲۵
۲	قوچ و بز نر	۱۶،۳۱۳	۹	اسب و مادیان	۱،۲۷۱
۳	بز و بزغاله ماده	۱۸۲،۲۳۶	۱۰	قاطر	۳۹۷
۴	بز و بزغاله نر	۲۰،۲۷۱	۱۱	الغ	۱۰،۷۵۸
۵	کاو و کوساله ماده	۷،۹۲۳	۱۲	مرغ	۱۵،۰۰۰
۶	کاو و کوساله نر	۱۰،۶۶۶	۱۳	خروس	۶،۰۰۰
۷	شتر	۱۰۹			

روغن کازرون معروف می‌باشد و هر ساله مقدار زیادی روغن از طریق خوزستان به خارج حمل می‌شود. ماست، کره، پنیر، لورک و دوراق و غذاهای متنوعی که از شیر می‌گیرند همه در کازرون معروف می‌باشد. علاوه بر لبنیات استفاده مهم‌تری که از دام‌ها می‌شود، فراورده‌های

پشم، مو و کرک می‌باشد که یا در محل به مصرف بافتن قالی و جاجیم و گلیم می‌رسد یا به جاهای دیگر حمل می‌گردد. نگهداری مرغ و خروس و طیور اهلی نیز در کازرون رواج دارد. وجود ۲۲۰۰۰ عدد مرغ و خروس در کازرون اهمیت نگهداری طیور را می‌رساند. مخصوصاً خروس را که با طرز مخصوصی عقیم می‌کنند و رشد فوق‌العاده‌ای می‌نماید که در محل به نام خُسی معروف است. دام‌پروری در شهرستان کازرون بعد از زراعت تنها وسیله ادامه حیات آنها است. تعداد تقریبی دام‌های شهر کازرون در سال ۱۳۴۴ خورشیدی عبارت بود از:

شماره	نوع دام	تعداد	شماره	نوع دام	تعداد
۱	اسب	۷,۲۰۰ رأس	۵	گاو	۵۲,۳۵۵ رأس
۲	شتر	۲,۲۶۵ نفر	۶	مرغ و خروس	۲۸,۳۱۸ رأس
۳	الاغ	۲۱,۹۲۰ رأس	۷	گوسفند و بز	۵۱۴,۰۲۵ رأس
۴	قاطر	۳,۲۳۰ رأس			

به طور کلی گله‌داری و تربیت دام در کازرون به دو نوع انجام می‌گیرد:

۱. تربیت و پرورش دام‌ها توسط اهالی دهات و قصبیات انجام گرفته و محصولات حاصله از آن به مصرف می‌رسد. آنها گله‌های کوچک را تابستان و بهار در صحرا و مراتع اطراف چرانیده و زمستان‌ها در طویله از آنها نگهداری می‌کنند.
۲. گله‌داری ایلپاتی است که هنگام بیلاق فرآورده‌های دامی خود را به کازرون می‌آورند و به مراتب اهمیت آن از نوع اول بیشتر است.

نگهداری طیور هم چنان که گذشت به همین طریق است. مخصوصاً در شهر کازرون مقدار زیادی مرغ و خروس و بوقلمون و حتی کبوتر نگهداری می‌شود.

جدول زیر مقدار فرآورده‌های دامی شهرستان کازرون را در سال ۱۳۲۷ نشان می‌دهد:

نوع فرآورده	مقدار	نوع فرآورده	مقدار
پشم	۱۵۳,۳۶۶ کیلو	تخم‌مرغ	۱۸۰۰,۰۰۰ عدد
کرک و مو	۸۱,۰۸۷ کیلو	پوست	۳,۰۰۰ عدد
پنیر	۳۰,۶۷۳ کیلو	روده	۳,۰۰۰ عدد

در کازرون مقدار کشتار سالانه تقریباً از این قرار است:

گوسفند	۲,۶۹۷ عدد
بز	۱۵,۲۱۰ عدد
گاو و گاو میش	۱۲۸ عدد

علاوه بر کشتار دامها در سال تعداد زیادی از دامها در اثر امراض مختلف از بین می‌روند که در بین دامهای این شهرستان امراض زیر دیده می‌شود و باید گفت که بیش از همه شاربین علایمی در گاو و گوسفند است. این امراض عبارت است از:

۱. شار بین علایمی در گاو و گوسفند، ۲. شاربین در گوسفند و بز، ۳. کپلک، ۴. آبله در گوسفند، ۵. تب برفکی در گاو، ۶. آکاکسی، ۷. ذات‌الریه

انواع امراض حیوانات منطقه کازرون

امراض دامی	۱. شاربین (سیاه زخم) ۲. آبله (در گوسفند) ۳. کرم کپلک ۴. آنترتوکسماسی ۵. تب برفکی ۶. کرم روده ۷. کنه‌های دامی ۸. تورم پستان ۹. بعضی از انواع کیست‌ها.
امراض طیور	نیوکاسل - اسهال - آبله

تعداد تلفات دامها از این امراض در سال به قرار زیر است:

حیوان	تعداد تلفات	درصد
گوسفند و بز	۱۸,۱۵۰ عدد	۰.۵٪
گاو	۲۰۰ عدد	۰.۱٪
مرغ	— عدد	۲۵٪

زنبور عسل: زنبور عسل را در کازرون منش^۱ می‌گویند. کازرون از قدیم مرکز پرورش زنبور عسل بوده و در هر خانه چندین کندوی عسل که در اصطلاح محلی به آن هیره^۲ می‌گویند وجود داشته است. اما در سالهای اخیر به واسطه سرما و یخ‌زدگی و آفات نباتی که باعث از بین رفتن گل‌ها شده زنبورها هم از بین رفته‌اند. معه‌ذا کم و بیش در کازرون زنبور نگهداری می‌شود و هنوز هم عسل کازرون در نوع خود کم‌نظیر است. مخصوصاً عسل ناحیه دوسران^۳ که به آن دو سرون می‌گویند بسیار خوش طعم و مطبوع است. رنگ این عسل سفید و بوی گل سرخ می‌دهد.

راه‌ها

قبل از احداث راه‌آهن سراسری ایران و از اعتبار افتادن بندر تجارتي بوشهر شهر کازرون یکی از مراکز مهم تجارت بود و راه‌هایی که کازرون را به بوشهر و شیراز و اهواز وصل می‌کرد همیشه کالاهای تجارتي را از خلیج فارس به نقاط مختلف می‌رسانید و هم چنین مصرف مواد نفتی فارس و اصفهان و کرمان توسط کشتی‌های بزرگ به بندر بوشهر حمل می‌شد و از

۱. منش Maš

۲. هیره Here

۳. ناحیه دوسران از دهستان نودان بخش کوهمره می‌باشد.

آن جا از طریق کازرون به مرکز ایران حمل می‌گردید ولی پس از تغییر مسیر راه تجارتمندی و عدم توجه اولیاء امور به فارس مخصوصاً کازرون، این شهرستان از رونق سابق افتاد و تجار آن هر یک به گوشه‌ای پراکنده شدند و سرمایه‌داران و کامیون‌داران و مقاطعه‌کاران کازرونی نیز ورشکست گردیدند. راهی که در گذشته کازرون را به شیراز و بوشهر وصل می‌کرد راهی بود مشکل و پر از پرتگاه‌ها و کوه‌های صعب‌العبور و کتل‌های پر پیچ و خم که امروز این راه متروک شده و در اینجا برای نشان دادن سختی و صعوبت آن راه با آن که امروز جاده‌ای بهتر و راحت‌تر از طریقی دیگر در حال احداث است، معیناً قسمتی از نوشته چاپ اول کتاب را در این جا می‌آوریم. در راه بین کازرون به شیراز و کازرون به بوشهر کتل‌های صعب‌العبوری است که گذشتن از آنها خالی از اشکال نیست مانند کتل پیرزن^۱ و کتل دختر.

مرحوم فرصت‌الدوله شرح مسافرت خود را از شیراز تا بوشهر به نظم درآورده که برای نشان دادن سختی این راه قسمتی از آن را در این جا نقل می‌کنیم:

باز بر باره خود هی کردم دو سه فرسنگ دگر طی کردم
بود راهی همه جنگل ز درخت قطع آن مرحله بس کاری سخت



حال وقت کتل پیرزن است	پیرزن مایه رنج و محن است
پیرزن زال فلک را فته ^۱ است	گردنش خرد که بد کرده است
اندر این ره کتل دیگر بود	نام آن خود کتل دختر بود
پیرزن رفت و بیامد دختر	دختری کشته هزاران شوهر
زین کتل هم چو گذشتم به مرور	کازرون گشت نمایان از دور
کازرون شهری خوش آب و هوا است	خاکش انده شکن و روح فراست

راه کازرون به شیراز

بین تخت جمشید و شاپور که هر دو از شهرهای با عظمت قدیم بوده از روزگاران گذشته جاده عظیمی وجود داشته که این دو مرکز جلال و عظمت باستانی را به هم مربوط می‌ساخته و

۱. وجه تسمیه کتل پیرزن و کتل دختر این است که چون امرا به ایران آمدند و صعوبت و سختی این راه را دیدند و مخصوصاً چون با شتر می‌خواستند آن را طی کنند، به همین جهت آن را عقیلة العجوز یعنی کتل عاقر کننده خواندند و بعداً عجوز به پیرزن مبدل گردید و اما چون کتل دختر کوچکتر از کتل پیرزن است با مقایسه با پیرزن آن را کتل دختر که کوچکتر و کوتاهتر است خوانده‌اند.

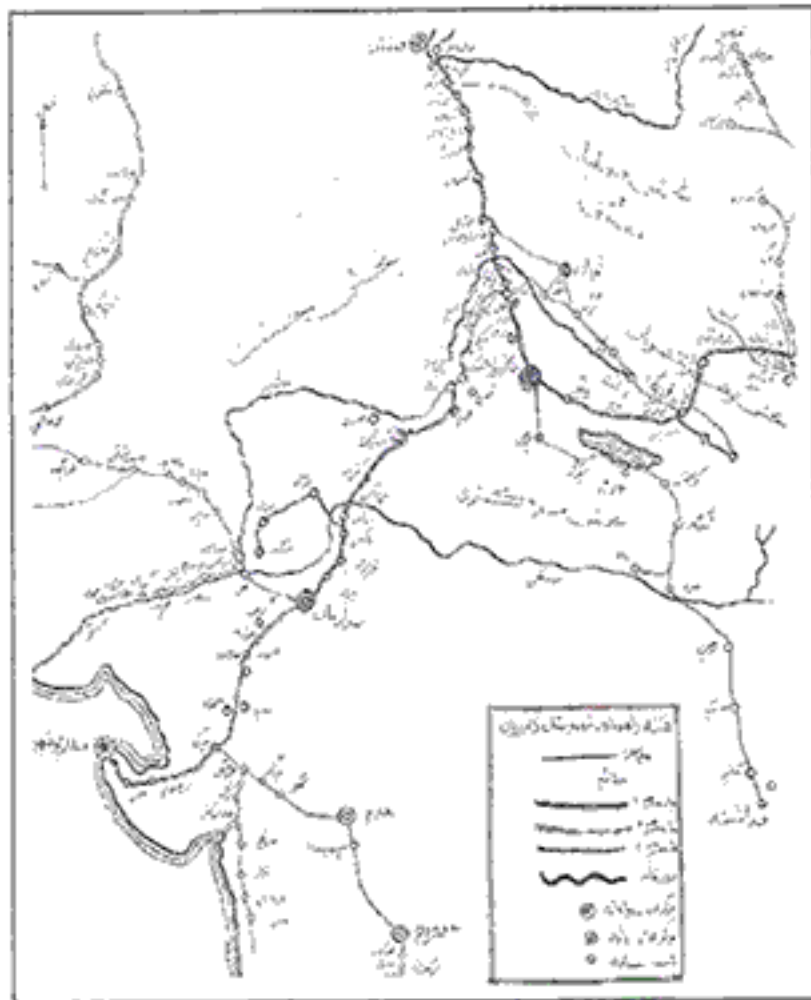
بعدها هم این جاده اهمیت خود را حفظ کرده است. شاه عباس که در بیشتر نقاط ایران به احداث راه و ساختن کاروانسرا اقدام کرده در کتل پیرزن هم کاروانسرای ساخته که آثار آن هنوز باقی است. طول این راه از کازرون تا شیراز ۱۳۳ کیلومتر و عرض جاده در تمام طول راه به طور متوسط پنج الی شش متر و قابل عبور دو طرفه است. شیب جاده به طور متوسط ۶ تا ۷ کیلومتر می‌باشد. جاده پس از طی ۱۴ کیلومتر از جلگه کازرون به پل آبگینه^۱ می‌رسد. پس از پل آبگینه جاده به درک ماشیری که ابتدای کتل دختر است می‌رسد. کتل دختر از مرتفع‌ترین و خطرناک‌ترین کوه‌های این جاده است و ارتفاع آن ۱۴۵۰ متر می‌باشد که دریاچه پریشان در جنوب آن واقع شده است جاده در کتل دختر پس از پیچ و خم‌های زیاد به کاروانسرای میان کتل می‌رسد. این کاروانسرا که شش هزار پا از سطح دریا ارتفاع دارد از آثار مرحوم میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک شیرازی است. این منطقه تماماً از جنگل پوشیده شده و کوه‌های آن به نام کوه چنگ معروف است. از اینجا جاده وارد کتل پیرزن می‌شود. کوه‌های اطراف کتل پیرزن در شمال غربی کوه کهور عبدی و در جنوب غربی کوه ویشک می‌باشد. جاده سپس در فاصله ۵۵ کیلومتری کازرون به گردنه گلو خواجه‌ای که در انتهای کتل پیرزن است می‌رسد. سپس جاده وارد دشت ارژن می‌شود. جلگه دشت ارژن توسط کوه‌های بیل و کوه سفید احاطه شده و در فاصله ۵۷ کیلومتری کازرون به آبادی دشت ارژن می‌رسد. بعداً جاده از دشت کله‌کی عبور می‌کند و از روی پلی که روی رودخانه قره‌آقاچ زده شده می‌گذرد. عرض این پل شش متر و طول آن ۶۰ متر است. جاده در فاصله ۷۶ کیلومتری از کازرون به خان زنیان می‌رسد. در اینجا جاده پس از عبور از گردنه‌های شهری، شعاع‌السلطنه و مله خرنه وارد تپه ماهورهای می‌شود. که پس از آنها به چنار راهدار می‌رسد. جاده قبل از رسیدن به چنار راهدار از دره‌ای عبور می‌کند که طرفین آن را کوه‌های دراک و قبله احاطه کرده است. پس از چنار راهدار جاده به آبادی کُشن و از آن جا به باغ جنت می‌رسد. از اینجا تا شیراز بیش از ۶ کیلومتر فاصله نیست و پس از آن جاده مستقیماً به شیراز وصل می‌شود.

راه کازرون به بوشهر

راه بین کازرون و بوشهر نیز از قدیم وجود داشته اما تا سال قبل از ۱۳۳۶ قمری خراب و غیرقابل استفاده بود. در این سال انگلیسی‌ها برای قشون‌کشی به کازرون و شیراز مجبور شدند

۱. پل آبگینه که به زبان محلی پُلُکینه خوانده می‌شود به گمان عده‌ای در اصل پل آبگنه بوده و گنه به زبان پارسی قدیم به معنی پست آمده و چون آب این رودخانه بدطعم و بدبو است آن را پل آبگینه می‌خوانده‌اند عده‌ای هم آن را تحریف شده آبگینه به معنی شیشه دانسته‌اند.

جاده را تعمیر نمایند. از این رو چندین هزار کارگر هندی برای تسطیح این راه از هندوستان آورده و جاده را صاف کردند. فعلاً این راه تا اندازه‌ای قابل عبور و مرور است. طول جاده ۱۷۰ کیلومتر است. از کازرون پس از طی ۸۵ کیلومتر به طرف بوشهر به کتل رودک می‌رسیم. جنس زمین سنگلاخ و کوه‌ها عظیم و مرتفع است. کتل ملو در این قسمت از کنار تخته با پیچ و خم‌های زیادی می‌گذرد. سپس جاده از دره رود شاپور و رود دالکی می‌گذرد. شیب جاده نسبتاً کم و تقریباً ۲۰ درجه است. بعد از جلگه کازرون جاده داخل گردنه‌ای می‌شود به اسم تنگ ترکان. طول آن حدود شش کیلومتر و دارای پیچ و خم زیادی است. این تنگه خاطرات تاریخی زیادی در بردارد. در اینجا شیب جاده به ۱۵ درجه می‌رسد و پس از طی گردنه‌های کمارج و کتل ملو که ارتفاع متوسط آنها ۱۲۰۰ متر است به بوشهر می‌رسد.



نقشه راه‌های شهرستان کازرون

چنان‌که گذشت به علت وضع جغرافیایی کازرون و قرار گرفتن سر راه شیراز به بوشهر و وجود کوهستان‌های زیاد، این راه سخت و طاقت‌فرسا بود و گذر کردن از کتل‌های پیرزن و دختر و ملو (میمون) مصیبتی بزرگ بود. از این رو از سال ۱۳۳۶ خورشیدی زمزمه آغاز عملیات جاده سازی و تعمیر مسیر راه و آسفالت‌ه کردن آن شروع شد. ابتدا جاده را منحرف و طولانی کردند، به این ترتیب که راه کوهستانی کازرون به شیراز را تغییر دادند و از طریق تنگ ابوالحیات جاده را به شیراز بردند و بدین ترتیب کازرون در بن‌بست قرار گرفت و جهت حفر تونل در کتل‌های پیرزن و دختر فعالیت‌هایی شد اما پس از پیروزی انقلاب دوباره امر بازسازی و تعمیر راه جاده مطرح گردید.

پس از دیدار هیأت‌های چندی از محل و دستور اکید ریاست جمهور انصراف جاده گرفته شده و جاده طرح‌ریزی گردید که ۴۹ کیلومتر از جاده قدیمی فاصله داشت و از این مسافت ۵۰ کیلومتر آن ساخته شد.

بالاخره تکمیل راه شیراز به کازرون با همت مسئولان و کمک بی‌دریغ اهالی کازرون شروع شد. تصمیم گرفته شد راه قدیمی احیا و بازسازی شود و از پل آبگینه به بعد ساختمان جاده آغاز شود. طول راه جدید کازرون به شیراز ۱۵۰ کیلومتر است که هنوز پایان نیافته و با آن که مردم کازرون همه گونه کمک و مساعدت کرده‌اند ولی کار به کندی پیش می‌رود.

کان‌ها

در کازرون نیز مانند بیشتر نقاط ایران هنوز از لحاظ معادن تحقیقات کاملی صورت نگرفته و با وجود آن که این منطقه جزء مناطق بهره‌برداری شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بود ولی در این محل هیچ کاوش و بهره‌برداری صورت نگرفته است. در حالی که در کوه‌های دست نخورده و دره‌های پر پیچ و خم اطراف کازرون معادن مختلفی وجود دارد، امید است ملت ایران بتواند از این گنج‌های زیر زمینی استفاده نماید. تنها خود اهالی اغلب این معادن را می‌شناسند. چندین معدن که به وسیله اهالی شناسایی شده به قرار زیر است:

۱. معدن گچ: تمام زمین‌های اطراف کازرون از طبقات گچی تشکیل شده که آن را به زبان محلی گنستان می‌گویند و به اندازه‌ای فراوان و ارزان است که اهالی تمام ساختمان‌ها را از سنگ و گچ می‌سازند. گچ شور نیز به مقدار فراوان در کوه‌ها وجود دارد.

کچ کازرون سفید و بادوام است و به سرعت بسته و منجمد می‌شود و پس از مدت کوتاهی به استحکام سیمان درمی‌آید.

۲. نفت و قیر: در کوه‌های شمال غربی و مغرب جلگه کازرون تا حدود دالکی، ماهور میلانی و جره معادن نفت و قیر فراوان است. که دنباله معادن نفت مسجد سلیمان و میدان نفتون می‌باشد.

۳. نمک: در کمارج معدن بزرگ نمک معدنی وجود دارد که آن را نمک تبرزد می‌گویند شاید بدان جهت که نمک را باید با تبر از کوه جدا کرد.

۴. مس: در بیشتر کوه‌های کازرون مس به حد وفور وجود دارد و شکارچی‌ها اغلب دامنه بعضی از تپه‌ها را تقریباً به اندازه نیم‌متر سوراخ می‌کنند و از این سوراخ دانه‌های مس ممزوج با ریگ به دست می‌آورند که به اسم ساچمه ریگی معروف می‌باشند و در پر کردن فشنگ و استعمال در تفنگ‌های سرپر به کار برده می‌شود.

۵. نقره: در چهار کیلومتری جنوب غربی کازرون تلی است که ظهر هنگام تابش آفتاب در خاک آن تل ذرات درخشانی مانند خرده شیشه به چشم می‌خورد و اهالی معتقدند که این تل دارای نقره است ولی نقره آن ده هشت است یعنی اگر کسی ده ریال خرج کند هشت ریال محصول برمی‌دارد. این دلیل وجود معدن نقره سرشاری در این مکان است که اگر از روی قواعد علمی اقدام به استخراج شود سود هنگفتی در بر خواهد داشت.

۶. گوگرد: در چشمه بوشکان کازرون مقدار زیادی گوگرد خالص ته‌نشین می‌شود. آب این چشمه به واسطه داشتن گوگرد در معالجه امراض جلدی مفید است.

۷. آهن: یقیناً در کوه‌های کازرون معدن آهن زیاد است زیرا در بسیاری از کوه‌ها دیده شده که هنگام باران سطح کوه از زنگ آهن پوشیده می‌شود و این بهترین دلیل بر وجود مقدار زیادی آهن است.

۸. گل سرشور: برای شستن سر در کازرون به حد وفور وجود دارد.

۹. زاج سفید: در کوهمره وجود دارد.

۱۰. سنگ آهک: و سنگ‌های ساختمانی در اکثر کوه‌های اطراف کازرون دیده می‌شود.

صنایع محلی

کازرون با سابقه تاریخی ممتدی که دارد در هر زمان و دوره‌ای نیز دارای صنایع مهم و مخصوص به خود بوده است. شهرستان کازرون از آن جا که بر سر راه‌های ارتباطی بین

شهرهای ایران و سواحل خلیج فارس قرار دارد از قدیم مرکز تجارت و داد و ستد کالا بوده است. تجار معتبر کازرونی در بیشتر شهرهای ایران و حتی هندوستان و مصر تجارتخانه داشتند و کالاهای ساخت کازرون را در همه جا عرضه می‌کردند.

از جمله صنایع مهمی که در گذشته در کازرون تهیه می‌شد و در تمام نقاط دنیای آن روز خریدار داشت، پارچه‌های کتانی بود که چون روی عدل پارچه نام کازرون نوشته می‌شد خریدار بدون تأمل آن را می‌خرید. صنایع دیگری که از قدیم در کازرون معروفیت داشت بافت قالی و قالیچه و سفالگری و بسیاری از صنایع دستی دیگر بود که امروز با پیدایش صنایع ماشینی و وجود کارخانه‌های بزرگ رو به زوال رفته است. با این همه در این جا به ذکر صنایع دستی که مخصوص شهر کازرون است می‌پردازیم:

۱. پارچه‌بافی: گرچه بافت پارچه‌های زیبا و بادوام کتانی در کازرون مربوط می‌شود به گذشته و امروز دیگر بافت آن پارچه‌ها جای خود را به پارچه‌های ساخته شده در کارخانه داده است، معهذاً برای آن که اطلاعاتی از گذشته صنعت پارچه‌بافی در این کتاب داده شود به ذکر آن می‌پردازیم.

از پارچه‌های معروفی که در قدیم در شهرستان کازرون بافته می‌شد یکی بافت پارچه‌های دبیکی (دبیت) بود که در آن دوران خریدار زیاد داشت. در کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی تألیف لسترنج آمده که:

«... پارچه نخی موسوم به کرباس و کتانی و گارسی‌های^۱ لطیف و پارچه‌های زری که به آن دبیق (دبیت) می‌گفتند و نیز دستمال‌های خوب تهیه می‌شد...»

هم چنین در کازرون در شهر کوچک توّج^۲ (توّز) که بین کازرون و بندر گناوه واقع بوده پارچه‌های کتانی معروف به توّزی بافته می‌شد چنان که مختاری گفته:

در آفتاب امن تو اکنون به کازرون توّزی رفو کنند به تأثیر آفتاب

درباره پارچه‌توّزی ابن بلخی در کتاب فارسنامه می‌نویسد: «... و جامه توّزی که کنند بیاعان (فروشنندگان) معتمد باشند که قیمت عدل بر آنها نهند و رقم بر زنند و به غُربا (خریداران) فروشند و به روزگار متقدم چنان بودندی که بیاعان بارهای کازرونی در بستندی و غُربا

۱. گارس: پارچه‌ای است لطیف (نرم‌نگ فارسی دکتر معین).

۲. توّج یا توّز.

بیامدندی و هم چنان در بسته خریدندی بی آن که نگشادندی از آن که بر بیاعان اعتماد داشتی...».

و باز یکی دیگر از انواع پارچه‌هایی که در کازرون می‌بافتند و خریدار زیاد داشت پارچه‌های موسوم به دبیکی^۱ بود که در قریه سینبج یا سینیز^۲ می‌بافتند. بعدها پارچه‌هایی که در سمرقند بافته می‌شد به همین نام سینیزی معروف شد که از اینجا نفوذ صنعت فارس در ماوراءالنهر مشهود می‌شود. پارچه معروف به توزی در کازرون بدین طریق به دست می‌آمد که ابتدا ساقه کتان را جمع کرده در آب می‌انداختند تا زمانی که پوست ساقه‌های آن نرم شده و ریسمان مانند (نخ نخ) شود. پس از آن ریسمان را در آب قنات راهیان می‌انداختند تا سفید شود. این قنات متعلق به دولت بوده و مأمورین روی بسته‌های قماش که با این آب سفید می‌شد مَهر می‌زدند. شهرت و معروفیت پارچه‌های کازرون در آن دوران به اندازه‌ای بود که کازرون را دمیاط‌العجم در مقابل دمیاط‌المصر می‌گفتند.^۳

۲. دُولچه: برای نگهداری آب یک نوع ظرف چرمی می‌سازند که آن را دولچه می‌نامند. دولچه یا دُولچه ظرف مخروطی شکلی است که نوک آن دهانه تنگ و بازی دارد که با سرپوش چوبی خراطی و رنگ‌آمیزی شده، بسته می‌شود. بدنه مخروطی دولچه نیز با سه پایه چوبی خراطی و رنگ‌آمیزی شده که در سه جهت آن به لبه‌های دهانه و طبلک در ته دولچه دوخته شده، روی زمین قرار می‌گیرد. بدنه دولچه از پوست بُز دباغی شده یا مشک آبی که یک سال با آن آب حمل کرده باشند، دوخته می‌شود.^۴

۳. فُلکی: در کازرون یک نوع گیوه (کفش) درست می‌کنند که در حقیقت پارچه‌ای است و در محل به نام ملکی معروف و از لحاظ استحکام بی‌نظیر است.

کف این ملکی را از پارچه و چرم و مو با استادی و طریقه مخصوصی تهیه می‌کنند که خیلی بادوام است و روی آن را پارچه‌ای بافتنی که از ریسمان محکم بافته شده و به نام رووار^۵

۱. دبیکی یا دبیق یا دبیت؛ پارچه نخی.

۲. قصبه سینبج یا سینیز نزدیک مصب رود ناپ در شمال فارس بوده است.

۳. کازرون از شهرهای فارس مابین دریای عمان و شیراز است. شهر معتبر و باثروتی است. همان‌طور که دمیاط در مصر شهر آباد و مرکز تجارت بود همان قسم کازرون در ایران است... معجم البلدان، تألیف یاقوت حموی.

۴. امروز با وجود آب تمیز و گوازی لوله‌کشی شده و بودن پنجاهال‌ها و انواع کلن‌ها و نوشابه‌های مختلف دیگر دولچه خریداری ندارد.

۵. ملکی Malki.

۶. رووار Ruvar (شاید از کلمه رویه باشد).

معروف است می‌کشند. جلو و عقب آن را چرم سختی که به نام سنگ‌بُر است می‌گذارند و بدین ترتیب گیوه‌ای درست می‌شود که اقلأ دو سال دوام دارد.

سایر مشاغل و صنایع

به غیر از صنایع فوق، مشاغل زیر نیز در کازرون امروز متداول است؛ فرش‌های ابریشمی با ریشه‌های بلند، قالی، گلیم، جاجیم، خورجین و توپره و سایر فرش‌های بافتنی که توسط ایلات بافته می‌شود.

کوزه‌گری و سفال‌سازی با نقش‌های زیبا و رنگین و انواع وسایل و ظروف سفالینی نظیر خمره‌های آبخوری و سرکه اندازی که اکثر دارای لعاب رنگین می‌باشند و ظروف ترشی‌اندازی که به آن کُلوک می‌گویند و قلیان و سرقلیان که آنها را در کوره‌های کارگاه‌ها پخته و لعابی رنگین از ذوب شیشه‌های شکسته یا رنگ سبز یا آبی به آنها می‌دهند. بیشتر این صنعت در محله کوزه‌گران که به محله فخاران معروف است انجام می‌گیرد.

دیگر مشاغل و صنایع سنتی مردم کازرون عبارت است از: سنگ‌تراشی، بنایی، آجرپزی، گچ‌کوبی، سنگ‌بُری، اُرسی‌دوزی (کفاشی)، مسگری، روی‌گری، نمدمالی، آهنگری، نجاری، خراطی، حصیربافی و سیدبافی.

صنایع خانگی در حوزه شهرستان کازرون آبان ماه ۱۳۳۵ / نوامبر ۱۹۵۶

صنایع خانگی	تعداد	درصد
۱ تهیه و تولید قالی، گلیم، زیلو و غیره	۳,۷۳۰	۵۲/۸
۲ پارچه‌بافی، ریسیدن و عمل آوردن نخ	۶۷۱	۹/۵
۳ پنبه و برنج پاک‌کنی و آسیاب کردن غلات	۳۷۱	۵/۲
۴ تهیه و تولید منسوجات و کفش	۳۲۰	۴/۸
۵ تهیه و تولید مواد غذایی	۱,۶۰۹	۲۲/۸
۶ روغن کشی نباتی (غیرخوراکی)	۵۴	۰/۸
۷ تهیه و تولید صابون و شمع	۷	۰/۱
۸ سایر صنایع خانگی	۲۸۵	۴/۰
جمع صنایع خانگی	۷,۰۶۷	۱۰۰/

صادرات و واردات

کازرون به واسطه قرار گرفتن سر راه شیراز به بوشهر و از طرفی هم راه داشتن به اهواز و بهبهان مهم‌ترین موقعیت تجارتي را دارد ولی آن چه از خود شهرستان کازرون به خارج صادر می‌شود، کم و ناچیز است.

چلگه کازرون با وجود استعداد فراوان و زمین‌های حاصلخیز، به دلایلی که قبلاً گذشت، بیش از قوت لایموت اهالی را نمی‌دهد. معه‌ذا مقدار زیادی خشکبار و لبنیات و روغن و حبوبات و پوست از طریق بوشهر به عربستان و کویت و هندوستان صادر می‌نماید. صورت صادرات کازرون به خارج عبارت است از:

۱. فرش، قالی و آلو به عربستان و هندوستان.
 ۲. پوست بز و میش و گاو و روده به داخل ایران و عراق.
 ۳. مواد صمغی مانند زودو (اوزو)، اهلوک (بخورک)، ملکی، دلچه، سدر، گل سرشور، رناس، کشمش و مویز به داخله ایران و عربستان.
 ۴. پنبه، گندم و جو، حبوبات، کتیرا، قالی، گلیم، پشم و روده، روغن حیوانی، خرما، خرماي خشک، قصب یا قصبک و خارک نیز از جمله صادرات کازرون به کشورهای سواحل خلیج فارس است.
- اما واردات کازرون: قند، شکر، چای، انواع منسوجات، چوب، تخته، ابزار میکانيکی وسایل برقی و غیره.

۴. اوضاع انسانی

مقدمه

شهرستان کازرون که به حق یکی از مهم‌ترین و پرافتخارترین شهرستان‌های استان فارس می‌باشد، امروز در راه ترقی و آبادانی پیش می‌رود اما دارای کمبودهای بسیاری است که امید است رفع گردد و کازرون بتواند عظمت و درخشش گذشته خود را بازیابد. کازرون و بیشاپور اگر در گذشته به اهمیت شهر استخر نبود، کمتر از آن نیز اهمیت نداشت. در جلگه مصفا و زیبای کازرون و شاپور، مقتدرترین پادشاهان گذشته سند افتخارات و عظمت خود را بر دل کوه نقش زده‌اند تا آیندگان بدانند که: «از بسی ملک است ایران یادگار».

با این سابقه تاریخی باید به جرأت گفت که مردمان این خطه باقی‌مانده همان ایرانیان پاک‌سرشت دوران گذشته می‌باشند که با وجود تحولات عظیمی که دیده‌اند هنوز اصالت نژادی خود را از یاد نبرده‌اند و می‌توان گفت که کمتر با بیگانگان اختلاط و آمیزش پیدا کرده‌اند. اگر در میان مردم و رعایای کازرونی بروید و تفحص کنید، از لهجه، از مهمان‌نوازی، از خون‌گرمی و صفا و محبت، از شجاعت و سلحشوری و اسب‌سواری و تیراندازی، از اعتقاد راسخی که به پروردگار دارند و از احترامی که به عناصر اربعه می‌گذارند، روح پاک آریایی و ایرانی اصیل را در چهره آنها خواهید یافت. در این بخش از کتاب درباره همین مطالب بحث خواهد شد.

نژاد

مردم شهرستان کازرون مثل تمام اهالی جنوب ایران از نژاد پارسه یا پارسواژ شعبه‌ای از نژاد آریا می‌باشند که تقریباً سه هزار سال قبل از میلاد از مسکن اصلی خود به غرب و جنوب ایران آمدند و آن جا را به نام خود پارس نامیدند. اما بی‌شک نژاد فعلی اهالی کازرون کار آسانی نیست زیرا در حملاتی که در طول تاریخ از طرف بیگانگان به کشور ما شده تمام نواحی ایران کم و بیش از این اختلاط بی‌نصیب نمانده‌اند. کازرون هم با آن که از طرف اعراب اشغال

شد و صدماتی دید اما تا اندازه‌ای اصالت خود را حفظ نموده و حتی در خرابی، قتل و کشتارهایی که قوم مغول در ایران کردند در اثر هوشیاری زمامداران آن وقت فارس، به جنوب ایران مخصوصاً فارس صدمه‌ای نرسید و با اختلاطی که قوم مغول و مخصوصاً ترکان با مردم ایران کردند اهالی فارس و جنوب ایران کمتر صدمه دید و توانست اصالت خود را محفوظ نماید و با بیگانگان کمتر آمیزش داشته باشد.^۱ اگر بین مردم کازرون و سایر بخش‌های آن گردش کنیم و صفات و باورهای آنها را مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که با نژاد آریایی قدیم قرابت و نزدیکی خاص دارند. مخصوصاً لغات محلی و آداب و رسوم و باورهای آنها که در بخش فرهنگ عامه این کتاب آمده است. کازرونی‌ها اکثراً سبز چهره، متوسط‌القامت، با صورت گرد و موهای سیاه می‌باشند. مردمانی شجاع، راستگو، با صداقت، مهمان‌نواز و متدین و بذله‌گو، باهوش و خوش‌مشراب می‌باشند.

زبان

زبان فارسی یعنی زبانی که ساکنین ایران و افغانستان، قسمتی از هندوستان و پاکستان بدان تکلم می‌کنند از پارس سرچشمه گرفته و امروز اگر فارسی صحیح می‌خواهید باید به فارس بروید مخصوصاً در دهات دورافتاده که اهالی اکثراً به فارسی سره صحبت می‌کنند. کلماتی که اهالی کازرون به کار می‌برند نزدیکی خاصی با زبان فارسی قدیم دارد.^۲ اگر یک نفر از اهالی کازرون را مثلاً به تهران بیاوریم یک ثلث از کلمات کازرونی برای تهرانی یا آذربایجانی نامفهوم است. در صورتی که زبان فارسی اصیل همان لهجه‌ای است که کازرونی‌ها و اغلب از اهالی فارس در دامن کوه‌ها و دشت‌ها و جنگل‌ها از زبان پدران و مادران خود آموخته‌اند. امروز زبان اهالی کازرون فارسی شیرین است که بعضی اصطلاحات مخصوص به خود دارد ولی در سابق زبان اهالی کازرون زبان دیگری بوده که امروز متداول نیست. برای نمونه یک بیت از شعری به همین زبان با معانی آن آورده می‌شود:^۳

۱. «پارس از ایلاتی بود که کمتر تحت نفوذ مغرب قرار گرفت و سنت‌های ملی در دیانت و صنعت در آن جا پاکتر و بهتر محفوظ مانده بوده. (کیرشمن، مجله منابع آسیایی، دوره ۱۲، ص ۶۲-۶۸).

۲. در ضمن مذاکعات و مقایسه، نمونه‌هایی یافته و دریافتیم که زبان شیرازی، مانند لهجه کازرونی، لاری، ریکی و نظایر آنها مربوط به یک شعبه از پهلوی جنوبی است که با زبان بومی اصلهانی، نائینی، اردستانی، نطنزی، شوشتری و دزفولی شاخه‌های همان شعبه جنوبی هستند که با شاخه شمالی کردی، آذری، رازی، گیلکی، طبری و گورکانی جمعاً شاخه بزرگ غربی درخت زبان ایران را تشکیل می‌دهند... نقل از مقاله تحقیقی محیط طباطبایی در روزنامه پارس، چاپ شیراز.

۳. نقل از مقاله محمدابن ادیب طوسی.

بُهت^۱ بُود^۲ از نسی^۳ اِلسست^۴ مَغر^۵ کَم^۶ فَبو^۷ بَکمی^۸ د دین^۹

معنی این بیت چنین است:

ای بخت بد از پیش من برخیز مگر مرا به باد خواهی داد

یا این جمله: «کس بُهت بود مباد»، یعنی «هیچکس بدبخت مباد».

اما زبان فعلی اهالی کازرون همان زبان فارسی شیرین است با واژه‌هایی به لهجه محلی که به طور مفصل در بخش فرهنگ عامه این کتاب توضیح داده خواهد شد.

مذهب

قبل از حمله اعراب به ایران اهالی کازرون و شاپور و سایر بخش‌های این شهرستان مثل اکثر ایرانیان دین زرتشتی^{۱۰} داشتند. مخصوصاً در شاپور چندین آتشکده بزرگ وجود داشته که آثار خرابه‌های آن هنوز باقی است. پس از فتح ایران به دست اعراب در زمان عمر (۱۳ هجری) و تصرف شهر کازرون و اطراف آن به سرداری حکم بن ابی‌العاص، عده زیادی از اهالی این دیار به دین اسلام گرویدند. در قرن چهارم و پنجم هجری عده زرتشتیان کازرون زیاد بود.^{۱۱} در این هنگام مردی زرتشتی به نام خورشید که او را دیلم گبر می‌گفتند، حاکم کازرون بود و در شهر نیز چندین آتشکده وجود داشته چنانچه در حدردالعالم آمده است: «... در کازرون دو آتشکده است که آن را بزرگ دارند و در شهر شاپور دو آتشکده است که آن را زیارت کنند...».

سلمان فارسی کازرونی اولین شخصی است از اهالی کازرون که در خدمت حضرت رسول اکرم به دین اسلام مشرف شد و مقام او به جایی رسید که پیامبر اسلام فرمودند: «السلمان مِنّا اهل البیت». اکثر اهالی کازرون و اطراف آن تا سال حدود ۴۰۰ هجری هنوز زرتشتی بودند و از

۱. بُهت: Bahht.

۲. بود: Bevad.

۳. تی: Tey.

۴. اِلسست: Alest.

۵. مَغر: Magar.

۶. کَم: Kem.

۷. فَبو: Febevá.

۸. بَکمی: Bekami.

۹. دین: Dadin.

۱۰. زرتشت یا زردشت با زرتشت به معنی دارنده شتر زرد است.

۱۱. ... و چنین گویند که در حوالی کازرون چند آتش‌خانه‌های کبریا بود که سال‌ها بود که شب و روز آتش می‌کردند و

می‌پرستیدند که هرگز آتش نمرده بود. فرمود المرشدیه. ص ۲۹.

این سال به بعد به کوشش شیخ ابواسحاق فرزند شهسپار کازرونی، مردم کازرون مسلمان شدند و آتشکده‌ها به مسجد و رباط تبدیل گردید و خود شیخ ابواسحاق به مبارزه با آنها برخاست. چنان که او را شیخ غازی لقب دادند و به وسیله او همه اهالی مسلمان شدند و تا زمان صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع اهالی کازرون شافعی مذهب بودند.

امروز کلیه اهالی این شهرستان شیعه اثنی عشری می‌باشند و در مذهب و انجام مراسم دینی تعصب شدیدی دارند. عده‌ای نیز در بخش دوان مذهب شیخی که شعبه‌ای از تشیع است دارند. در کازرون کثیمی و سایر مذاهب کم است و در حقیقت ۹۹ درصد اهالی شهرستان کازرون مسلمان‌اند و نسبت یک درصد باقیمانده شامل مسیحیان و کلیمیان و سایر مذاهب است.

امروز از کل جمعیت شهرستان کازرون ۹۹/۸۹ درصد را مسلمانان تشکیل می‌دهند. این نسبت در نقاط شهری ۹۹/۸۷ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۹۲ درصد می‌باشد. به دو جدول ضمیمه توجه فرمایید:

وضع مذهب برحسب جنس در حوزه سرشماری کازرون آبان ماه ۱۳۳۵ / نوامبر ۱۹۵۶

جنس	جمع	مسلمان	مسیحی	یهودی	زرتشتی	سایر مذاهب	مذاهب اظهار نشده
کل حوزه سرشماری کازرون							
مرد و زن	۱۶۲۰۹۸	۱۶۱۲۸۳	۲	۱۰۵	۱	۷۷	۶۳۰
مرد	۸۰۲۳۱	۷۹۸۳۳	۱	۲۶	۱	۳۷	۳۱۳
زن	۸۱۸۶۷	۸۱۴۵۰	۱	۵۹	—	۴۰	۳۱۷
شهر کازرون							
مرد و زن	۳۰۶۴۱	۳۰۳۳۵	—	۱۰۱	۱	۶۷	۱۲۸
مرد	۱۶۰۲۹	۱۰۸۸۲	—	۲۲	۱	۳۶	۶۵
زن	۱۴۶۱۲	۱۴۴۵۱	—	۵۸	—	۴۰	۶۳
بقیه نقاط حوزه سرشماری کازرون							
مرد و زن	۱۳۱۴۵۷	۱۳۰۹۴۸	۲	۴	—	۱	۵۰۲
مرد	۶۶۲۰۲	۶۳۹۲۹	۱	۳	—	۱	۲۲۸
زن	۶۷۲۰۰	۶۶۹۹۹	۱	۱	—	—	۲۵۲

وضع مذهب در شهرستان کازرون طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ خورشیدی

غیرساکن	ساکن		شهرستان	مسلمان
	نقاط روستایی	نقاط شهری		
۹۹/۷۸	۹۹/۹۲	۹۹/۸۷	۹۹/۸۹	مسلمان
۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۲	زرتشتی
۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	مسیحی
۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	کلیمی
۰/۲۱	۰/۰۶	۰/۱۱	۰/۰۹	سایر و اظهار نشده
۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	جمع

اخلاق مردم

اگر خواهی ببینی مهربونی برو یاری بگیر از کازرونی

بحث درباره اخلاق و رفتار مردم کازرون محتاج به تحقیقات مفصلی است که از حوصله این مختصر خارج است زیرا پیدا کردن ریشه اصلی صفات و اخلاق مردم یک ملت و عواملی که در پرورش و بروز آن اخلاق مؤثر است، دقت و امعان نظری دقیق می‌طلبد. مطابق روایات و اسناد تاریخی که در دست است ایرانیان دارای صفات پسندیده‌ای بودند که متأسفانه در اثر مراد با خارجیان و هجوم بیگانگان و ایجاد محیط رعب و وحشت در اثر قتل و کشتار اقوامی که به این سرزمین هجوم آوردند، آن را از دست داده‌اند و روح انزوا و گوشه‌گیری و غم و غصه و ترک دنیا‌جانشین آن صفات شده است. معهذرا در گوشه و کنار این کشور وسیع و کهنسال هستند نقاطی که از این جریان سموم مرگ آفرین محفوظ مانده‌اند که تا اندازه‌ای سرزمین فارس و کازرون از این نمونه باشند. اهالی کازرون مردمانی مهربان، مهمان‌نواز، راستگو، خوش‌مشراب، امین، متدین، خوش‌قول و باهوش و زیرک می‌باشند. صدرالسادات کازرونی در کتاب نفیس آثارالرضا مردمان کازرون را چنین توصیف می‌کند: «... اما طبایع آنها به سخاوت نزدیک، و چشم آنها پُر، و طبع و فطرت آنها بلند و قلبشان از محبت غیر پُر و لبریز، مهمان‌دوست و غریب‌نواز، ضیافت‌طلب و خوش‌مشراب، خوش‌مأکل و خوش‌قیافه و اندام، خوش‌هیكل، خوش‌معامله، خوش‌محاوره، درستکار، نیکوکردار؛ جز آن که درباره اهالی خود به انفاق و شقاق حرکت کرده و دوستی را به پایان نمی‌رسانند...»

روزنامه نویسی

همان طور که در شهر ادب‌پرور کازرون دانشمندان، علما، فلاسفه و فقهای بزرگی مانند علامه دوانی، شیخ ابواسحق کازرونی، شیخ امین‌الدین کازرونی، علامه قطب‌الدین محمود، شیخ‌الحکما کازرونی، اوحدالدین بلیانی و هزاران محقق و دانشمند و شاعر دیگر برخاسته‌اند که مایه افتخار و مباهات مردم کازرون می‌باشند، هم چنین اشخاص دانشمند و ادب‌دوستی نیز از این شهر در کار روزنامه‌نویسی اقدام کرده‌اند که با انتشار روزنامه بر افتخارات این شهر افزوده‌اند. از جمله:

۱. میرزا صالح پسر حاج باقر کازرونی در تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم سال ۱۲۵۲ هجری خورشیدی برابر با اول ماه مه سال ۱۸۳۷ میلادی در تهران اولین روزنامه ایرانی را در دو ورق بزرگ منتشر کرد.

۲. محمدرضا اصلاح‌دریسی (از قریه دریس کازرون) ابتدا در بمبئی روزنامه‌ای منتشر ساخت و سپس همین روزنامه را در سال ۱۳۲۹ هجری قمری برابر ۱۳۰۳ خورشیدی در تهران منتشر کرد.

۳. میرزا محمدصادق شریف (ستوده) فرزند حاج ملا محمدحسین واعظ کازرونی روزنامه عدل را در شیراز در سال ۱۳۲۳ هجری منتشر کرد.

۴. علی عزمی کازرونی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی روزنامه آتش‌فشان را در چهار صفحه در شیراز منتشر کرد.

۵. سید عبدالنبی سلامی کازرونی امتیاز روزنامه‌ای به نام شاهپور را گرفت اما موفق به انتشار آن نشد.

۶. میرزا عبدالله کازرونی در سال ۱۳۰۵ خورشیدی روزنامه کازرون را چاپ و منتشر کرد که بلافاصله توقیف شد.

۷. میرزا علی کازرونی هم امتیاز روزنامه مفتگی به نام اسلام را گرفت اما موفق به انتشار آن نشد.

۸. شادروان علی‌نقی بهروزی محقق و نویسنده کازرونی هم امتیاز روزنامه دستاویز را گرفت. این روزنامه توسط محمدجعفر واجد و علی عزمی و محمدجواد بهروزی برادر صاحب امتیاز اداره می‌شد و مجموعاً ۲۱ شماره از این روزنامه در شیراز منتشر گردید.

۹. روزنامه پیک خجسته به مدیریت مصطفی خجسته فرزند غلامعلی فرزند خواجه غلامحسین کازرونی در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در شیراز منتشر شد که حدود بیست سال دوام یافت.

۱۰. میرزا محمود کازرونی روزنامه‌نویس مشهور دوره ناصری هم که در کار ترجمه دست داشت، روزنامه‌های انگلیسی را ترجمه می‌کرد.

اکنون^۱ هم در شهر کازرون دو روزنامه منتشر می‌شود که شاید تنها شهرستان فارس می‌باشد که در آن دو روزنامه پرتیراژ با مطالب متنوع منتشر می‌گردد. یکی دوهفته‌نامه سلمان به مدیریت مهندس منصور صالح‌پور و دیگری هفته‌نامه طلوع به مدیریت محمدمهدی جعفرزاده.

ضرب سکه

یکی دیگر از افتخارات شهرستان کازرون وجود دارالضرب شیخ ابواسحق است که در قرن نهم هجری در کازرون سکه‌هایی در این محل ضرب می‌شد که روی سکه نام دارالضرب شیخ ابواسحق و شیخ مرشد دیده می‌شد. سکه دیگری بود که یک طرف آن نوشته شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله و چهار گوشه سکه نام چهار خلیفه: ابوبکر، عمر، عثمان و علی دیده می‌شد. طرف دیگر سکه نوشته شده بود السلطان الاعظم ابوسعید بهادر خان خلدالله ملکه و در حاشیه «ضرب کازرون ابواسحاق فی سنه تسع عشر و سبعمانه» (۷۹۰ هجری) و سکه‌های دیگری که مربوط به سلطان محمود خان امیرتیمور گورکان و سکه نقره از جهان‌شاه پسر قرايوسف قراقویونلو نیز ضرب می‌شد. در عصر ایلخانان مغول در بیشتر شهرهای فارس سکه ضرب می‌شد؛ از جمله کازرون، شیراز، ابرقو، شبانکاره و لار که از همه مهم‌تر سکه‌هایی بود که در کازرون ضرب می‌شد و اکنون نزد آنها که سکه نگهداری می‌کنند وجود دارد. هم چنین در ضرابخانه کازرون سکه‌هایی از ابوسعید ایلخانی و شاه‌شجاع و شاه‌منصور مظفری ضرب می‌شد و علاوه بر اینها و علاوه بر سکه‌های نقره، سکه طلا هم ضرب می‌شده است.^۲

تفرجگاه‌های شهرستان کازرون

خوب است در پایان این مقال با هم سری به تفرجگاه‌های این شهرستان بزنیم و تصدیق کنیم که کازرون را بی‌جهت شهر سبز خوانده‌اند. اینک عده‌ای از این تفرجگاه‌ها:

۱. ایستگاه حفاظت شده گوزن زرد ایرانی

۲. ترکس‌زارهای کازرون، جره، فامور و پیر مهلت

۳. چشمه سر آب دختر

۴. چشمه سر آب اردشیر

۱. نقل به معنی از کتاب کازرون در آیینته فرهنگ ایران، نوشته منوچهر مظفریان.

۲. نقل به معنی از مقاله عبدالله عقیلی در ماهنامه سلمان.

۵. چشمه ساسان

۶. تنگ تیکاب

۷. پارک و باغ رفیع

۸. پارک باغ نظر

۹. دریاچه پریشان

۱۰. بارگاه سیدحسین در بخش قائمیّه

شعرای کازرون

خطه ادب‌پرور فارس از قدیم محل نشو و نمای شعرای نامداری بوده که دنیایی را شیفته آثار ادبی خود کرده‌اند. شیراز یعنی شهر گل و بلبل با پروراندن شعرای نامداری مانند سعدی و حافظ نام ایران را در دنیا بلندآوازه کرده‌اند و می‌توان گفت که کازرون نیز کم از شیراز نیست و از این شهر هم شاعران بزرگی برخاسته‌اند که در این کتاب به معرفی آنها می‌پردازیم. با آن که اغلب نویسندگان و محققین پدر و مادر شیخ سعدی را از اهل کازرون دانسته‌اند و نوشته‌اند که نام سعدی یعنی مصلح‌الدین ابومحمد عبدالله بن مصلح بن مشرف، گویا از نام نیای مادری سعدی یعنی دختر مسعود بن مصلح کازرونی پدر قطب‌الدین شیرازی گرفته شده است^۱ اما از آن جا که نام این شاعر بزرگ همه جا با کلمه شیرازی همراه است، ما نیز چنین می‌پنداریم، گرچه نمی‌توانیم کازرونی بودن خانواده سعدی را انکار کنیم و باز هم نوشته‌اند که مادر دومین اختر فروزان آسمان شعر و ادب فارسی یعنی حافظ نیز از اهالی کازرون بوده و محقق دانشمند دکتر رضازاده مشفق^۲ و هم چنین استاد ارجمند دکتر ذبیح‌الله صفا^۳ در آثار خود مادر خواجه شمس‌الدین محمد حافظ را از اهالی کازرون دانسته‌اند که موجب افتخار و مباهات اهالی شهر ادب‌پرور کازرون می‌باشد. اینک اسامی و شرح حال و آثار شعرای کازرون را به اختصار و بر حسب حروف الفبا در این مجموعه می‌آوریم:

ابوالقاسم کازرونی: حکیم ابوالقاسم کازرونی فرزند ابوحامد بن شیخ ابونصر کازرونی ملقب به نصیرالبیان، شاعر و ادیب شیعی مذهب که سال‌ها در اردوی شاه تهماسب صفوی به نشر علوم مشغول بود و علما و مفسرین به استادی او اعتراف داشتند.

۱. نقل از مقاله سید محمدرضا جلالی نائینی در روزنامه اطلاعات مورخ سوم اردیبهشت سال ۱۳۷۷ خورشیدی.

۲. تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر رضازاده مشفق.

۳. تاریخ ادبیات جلد سوم، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا.

شیخ ابوالقاسم کازرونی دارای تألیفات چندی است، از جمله: ۱. کتاب *سَلَمُ السَّمَوَاتِ*، در شرح حال عده‌ای از دانشمندان و شاعران و شرح توبه و نبوت و امامت ۲. *خَطَاءُ الْغَائِبِينَ* به زبان عربی ۳. *النجوم الزاهرة* در شرح حال منجمان.

او در شعر «قاسمی» تخلص می‌کرد. این است نمونه اشعار او:

سودای تو در سینه منصور نکنجد	غوغای سر کوی تو در طور نکنجد
دل سوزتر از نغمه ما نیست نوایی	این نغمه در ابریشم طنبور نکنجد
از حسن تو در سینه شوریده من هست	آن شور که در حوصله طور نکنجد
بر فضل و هنر باز کند نظم تو «قاسم»	جز نام تو در صفحه منشور نکنجد

❀❀❀

هرگز کلی شکفته نگردد به روی ما	ره کُم کند نسیم چو آید به سوی ما
ساقی به دور نوبت ما بشکند قدح	آب حیات زهر شود در کلسوی ما
در کار ما شکست نه از کار دشمن است	خود سر زند به سنگ ملامت سجوی ما

❀❀❀

مرو به کعبه و بتخانه از برابر دوست	خطا بود که بگیرند دوست بر سر دوست
سراغ چشمه حیوان مکن که حاجت نیست	بیا، بیا که بپرسیم راه کشور دوست
ز آفرینش اکر حاصلی بود این است	که دوستی بنشینند دمی برابر دوست

اجتهادی کازرونی: سید محمد اجتهادی فرزند سید محمدحسین اجتهادی متخلص به ناصر و به نام مستعار «شبیبه الشعراء کازرونی» در سال ۱۳۱۱ خورشیدی در کازرون تولد یافت. شاعری طنزگوی و همیشه خندان بود. با آنکه از لحاظ مادی وضع مناسبی نداشت اما اشعارش سرشار از لطف و نشاط بود. ناصر بسیار متواضع و خوش صحبت بود و تا آخر عمر مجرد ماند و از نعمت خانواده و فرزند محروم بود. ناصر از جوانی شعر می‌گفت و در بیشتر روزنامه‌ها و مجلات تهران و شیراز اشعارش چاپ می‌شد. او اشعارش را اغلب به اسامی مستعار منتشر می‌ساخت. از جمله سیف‌القلم، جهانگرد، هوچی، میرزا هیل هیلو، هیل هیل هندی، جیرجیرک، نکبت‌الشعرا و چندین نام دیگر. ناصر علاوه بر این که در مطبوعات شعر و مقاله می‌نوشت با رادیو نیز همکاری داشت و در برنامه کودک و خردسال فعالیت می‌کرد. ناصر روز پنجشنبه ۲۶ آبان سال ۱۳۶۲ خورشیدی در مشهد مقدس به علت سکت قلبی درگذشت. اینک چند نمونه از اشعار او:

دلم به باغ محبت چو مرغ لانه زده
هزار بار به دامش کشیده‌اند و هنوز
ز دوریش چه بگویم که دامنم از اشک
شده است غره به صید دلم به تیر نگاه
به پاکبازی «ناصر» کباب شد دل سنگ

دل خون شد و آن شوخ هوسباز نیامد
شب آمد و تب آمد و جانم به لب آمد
کل آمد و مرغمان چمن بال گشودند
گیرایی شعرم بود از معجزه عشق

چه فتنه است ندانم به چشم غمازش
به حیرتم که چرا خشک و تر نمی‌سوزد
دل نشسته به خون مرا ببین که هنوز
ز شوربختی «ناصر» بود نه معجز عشق
ناصر این شعر را به لهجه کازرونی سروده.

دل مو ز توستون کبابین^۱ ایساکو^۲
اَبَس^۳ نُق^۴ دادُم یخ مثال به‌به‌روک^۵

هواکو عجیب لاکتابین^۶ ایساکو
کُم^۷ انگاره^۸ مشک آبن^۹ ایساکو

۱. توستون^۱: Tostun؛ تاپستان.

۲. کبابین^۲: Kabāban؛ کباب است.

۳. ایساکو^۳: Isāko؛ یا ایسو یا ایسه به معنی اکنون، حالا است.

۴. لاکتابین^۴: Lāketāban؛ بدون کتاب یعنی کافر است.

۵. اَبَس^۵: A-bas؛ از بس که.

۶. نُق^۶: Noq؛ نق دادن یعنی بلعیدن، خوردن.

۷. به‌به‌روک^۷: Beberuk؛ نوعی میوه درخت جنگلی که به اندازه نخود و معطر می‌باشد.

۸. کُم^۸: Komom؛ کُم به معنی شکم است و کُمَم یعنی شکم من.

۹. انگاره^۹: Engare؛ مثل این که.

۱۰. مشک آبن^{۱۰}: Maškeāban؛ مثل خپک پر آب است.

قوتول بازی ول کن تو آفتو تو کلکو^۱ کموئم که مغزت خرابن ایساکو
 بیور بار یخ کو جوئون بیلمش کیل^۲ آخه یخ کو اکسیر نابن ایساکو
 خوین بوگروزم برکتک یا سراوشیر^۳ که وخت فرار و شتابن ایساکو
 خوبن کوت و زیر جوئمک وربیدم دیر^۴ که لنگ پتی باب نابن ایساکو
 تو هیلو اشم گف هماروس خارم^۵ دل مو ز توسون کبابن ایساکو

اجتهادی: حسن اجتهادی کازرونی در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در کازرون متولد شد. اجتهادی از کودکی به شعر و ادبیات علاقه فراوانی داشت. او علاوه بر داشتن قریحه ادبی در رشته‌های مختلف هنر نیز دست دارد. از اشعار او است:

۱. قوتول Qutul: یعنی ریگ، سنگ‌های کوچک.
۲. ول کن Vel kon: رها کن، ترک کن.
۳. تو آفتو Tu aftov: داخل آفتاب، در آفتاب.
۴. کلکو Kalku: پسرک، پسر.
۵. کموئم Gomunam: گمانم، به خیالم، به نظرم.
۶. خرابن Xarāban: خراب است.
۷. بیور Biyor: بیاور.
۸. جوئون Juhun: زبیا، تشنگ.
۹. بیلمش Beylameš: بگمارمش.
۱۰. اکسیر Eksir: نایاب، نادر.
۱۱. نابن Nāban: خالص است.
۱۲. خوین Xuban: خوب است، به جاست.
۱۳. بوگروزم Bugruzom: بگریزم، فرار کنم.
۱۴. برکتک Barkatak: قریه‌ای است نزدیک کازرون.
۱۵. سراوشیر Sar.o.sir: یا سر آب اردشیر نیم فرسنگی چنار شاه‌وجان است.
۱۶. وخت Vaxte: وقت، موقع.
۱۷. کوت Kovt: لباس رو، کت و شلوار.
۱۸. زیر جوئمک Zirjumakom: زیر جامه‌ام را.
۱۹. وربیدم Ver.bidom: بباندازم، از مصدر وردادن.
۲۰. دیر Dir: دور.
۲۱. لنگ Leng: پا.
۲۲. پتی Pati: برهنه.
۲۳. هیلو Heyloo: ناب، أبرک، وسیله‌ای که در آن نشسته ناب می‌خورند.
۲۴. اشم Ešcm: به من.
۲۵. گف Gof: گفت.
۲۶. هماروس Hamarus: هم عروس، دو دختری که زن دو برادر شوند.
۲۷. خارم Xarom: خواهرم.

چشمان او رباعی خیام است
اندام صبیح‌رنگ غزل‌وارش
دنیای رمز و نغمه الهام است
از دل چگونه باز سخن گویم
زیباترین ترانه ایام است
کو دست‌های مرحمت معشوق
دل، آن کتاب کهنه بی‌نام است
چون آفتاب عشق لب بام است

مسافران عطش از سراب برگشتند
چو لجه‌ای ز صراحت شکفته‌تر از تیغ
پساده از سفر اضطراب برگشتند
سوار اسب سکوت از ستیغ قلعه عشق
بر اسب یاغی شب بی‌نقاب برگشتند
چو سایه از گذر آفتاب برگشتند

شکایت از غم تو با دل خراب کنم
ز خاطرات غم‌افزا نمی‌کنم یادی
هزار چهره امید در نقاب کنم
دلی که خرمی صبیح نوبهاران داشت
که از شماره برون است اگر حساب کنم
هلال این دل آتش صفت ز بیداری است
چه جانفزاست که خود را اسیر خواب کنم
به چاره‌سازی من خلق چاره می‌یابند
که چاره غم دل با شراب ناب کنم

ادراک: حاج شیخ ابوالقاسم کازرونی متخلص به ادراک فرزند ملاً غلامحسین کازرونی از شاعران خوش قریحه کازرونی بود که مدتی در شهر سامرا و بمبئی و بندر لنگه به سیر و سیاحت و دانش‌اندوزی پرداخت و بعد در کازرون مقیم گردید. از این شاعر باذوق اشعار زیادی در دست نیست. ادراک در حدود سال ۱۲۲۰ هجری قمری در کازرون درگذشت. این دو بیت از اوست:

به پهلوی کرت تیسر قاتل نشیند
به از آن که جاهل مقابل نشیند

مرا با تو عهدی بُد از روز اول
چو روزم به آخر شد، آن عهد بگسل!

ادیبی: محمدحسن ادیبی کازرونی فرزند مرحوم شیخ علی مراد معلم در ۱۸ ذیحجه سال ۱۳۱۳ هجری قمری برابر سال ۱۲۷۳ خورشیدی در نجف اشرف متولد شد. چون کلیه فامیل و بستگان او از اهالی کازرون بودند ما او را یکی از مفاخر اهل کازرون می‌دانیم. این دانشمند فاضل تحصیلات مقدماتی را در کازرون نزد پدر و مادر خود و علمای وقت تکمیل کرد و در مدرسه‌ای که خود بنا کرده بود به تدریس پرداخت تا در سال ۱۳۳۶ خورشیدی اولین مدرسه به

سبک جدید را در کازرون با کمک چند تن از فرهنگ‌دوستان تأسیس نمود و خود به استخدام آموزش و پرورش درآمد. ادیبی علاوه بر معلومات قدیم و جدید در همه رشته‌های ادبی اطلاعات کافی داشت. شعر را نیکو می‌سرود و مخصوصاً در ساختن ماده تاریخ به حساب جمل (ابجد) تبحر داشت. او محققى بود که در مورد نسبت اسام زادگان کازرون تحقیقات ارزنده‌ای انجام داد. ادیبی در سال ۱۳۳۴ بازنشسته شد و تا آخر عمر به تحقیق و مطالعه مشغول بود. آثار او که متأسفانه هیچ‌کدام به چاپ نرسیده عبارتند از:

۱. ارمغان ادبی ۲. مطایبات ۳. تاریخچه فرهنگ کازرون ۴. ماده تاریخ ۵. دیوان غزلیات ادیبی در ۲۴ دی ماه سال ۱۳۶۱ خورشیدی در کازرون به رحمت ایزدی پیوست. آن مرحوم همیشه می‌گفت:

محمدحسن زره بی‌نشان ادیبی منم منزوی در جهان

مرحوم ادیبی در فروردین سال ۱۳۴۷ خورشیدی به مناسبت انتشار کتاب شهر سبز حقیر، این شعر را برای من فرستاد:

هرگه که یاد روضه شیراز می‌کنم	باب شعف ز دیده به رخ باز می‌کنم
بپروزم کند چو یکی یاد عرض سال	تجدید عهد تازه به او ساز می‌کنم
در این حلول سال به پاسخ به ساختنش	با عرض تهنیت سخن آغاز می‌کنم
دیوان شهر سبز که بُد بحث سال پیش	بهرش چو مرغ دل شده پرواز می‌کنم
در انتظار دیدن تاریخ کازرون	شب تا به روز با دل خود راز می‌کنم
گر عمر باشدم ز دل خویش زلف او	با این امید هر کرده‌ای باز می‌کنم
طوطی نیم که شکر هندی کند اسیر	پرواز، من به فارس چو شهباز می‌کنم
بتخانه باشد این دل چون کعبه‌ام ز شوق	هرگه که یاد آن بت طنّاز می‌کنم
اکنون که نیستم چو «ادیبی» سخنوری	چندان که احتراز ز اعجاز می‌کنم



این هم یک غزل از دیوان غزلیات ادیبی:

بر سر مرکز وصل تو شتابان تا چند
 رخ و زلف تو به هم چون قمر اندر عقرب
 شد چلیپای سر زلف بتان از هم باز
 جان به لب آمد و شد ناله و افغان به فلک
 درد هجران تو و طعنه اغیار و رقیب
 طاقتم طاق شد و صبر ز صبر آمده ننگ
 ای «ادیبی» چو به کف نیست متاعی شایان
 گرد این دایره سرگشته و حیران تا چند
 صبح و شام من از این هر دو به یکسان تا چند
 بسته ترسناچه ز نثار بدین سان تا چند
 نرسد بر لب آن لعل بدخشان تا چند
 زین جفاهای تو من خسته و نالان تا چند
 ز فراقبت بنهم سر به کرببان تا چند
 عرض اندام به بازار ادیبان تا چند

ارشد کازرونی^۱ ارشد کازرونی شاعری توانا و عالمی دانا بود که در قرن دهم هجری می‌زیست. در تذکره هفت اقلیم و تذکره آتشکده از او نام برده شده و او را صاحب ذوق و لطافت طبع دانسته‌اند. و این دوبیت از او نقل شده:

ز هجر تلخ‌تر آبی نداشت جام سپهر وگرنه دست قضا در گلوی ما می‌ریخت



آن مه اگرچه هرگز تنها نمی‌نشیند طالع نگر که یک ره با ما نمی‌نشیند

امیری: باقر امیریان متخلص به «امیری» فرزند خلیل کازرونی در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در کازرون متولد شد. امیری صدای گرم و گیرایی دارد و در مجالس روضه‌خوانی و تکایای مذهبی به خواندن اشعاری در منقبت ائمه اطهار و ذکر مصیبت می‌پردازد. امیری در سرودن شعر نیز استعداد دارد و اشعار غرآیی سروده که شمار اشعارش متجاوز از سی هزار بیت می‌باشد. اینک چند نمونه از اشعار امیری:

غم هجران تو ای دوست ز جان سپرم کرد دوری روی تو آشفته‌دل و پیرم کرد
 خواستم تا بزنم چنگ بر آن زلف سیاه چه کنم طره کبوسوی تو زنجیرم کرد
 تا نگاهم به دو ابروی کمان تو افتاد دانه دانه مژگانست هدف تیرم کرد
 بیش از این تاب و توان نیست «امیری» زیرا می‌کشد بار غمت آنچه که تقدیرم کرد



ای خوش آن دل که مرادش رخ نیکوی تو باشد
 ای خوش آن دیده که میلش همه دم سوی تو باشد
 نکند یاد ز سرو و چمن و لاله و بستان
 هر که اندر نظرش قامت دلجوی تو باشد
 کلک نقاش ازل چون تو به صورت نکشیده
 ماه حیرت زده از طلعت نیکوی تو باشد
 نه همین عشق تو آتش زده بر جان «امیری»
 همچو او دلشده بسیار ثناگوی تو باشد

❀❀❀

اشارت می‌کنی پیوسته با ابروی پرچینم
 حوالت می‌دهی هر لحظه آن لب‌های شیرینم
 نشاید گفت تا من زنده‌ام دست از تو بردارم
 نخواهد گشت دیدارت نهان از چشم حق بینم
 ره عشق تو می‌پویم گل وصل تو می‌جویم
 چه سازم چون کنم هر روز و شب این است آیینم

امیری کازرونی: میر محمدیوسف کازرونی متخلص به «امیری» از شعرای شیرین سخن کازرون بوده که متأسفانه اطلاع چندانی از او در دست نیست. صاحب تذکره نصرآبادی این دو بیت را از او آورده است:

نیست ممکن که سبب کار سبب ساز کند
 ناخن چیده کی از رشته گره باز کند
 بر زمین می‌زند آن را که حوادث برداشت
 مرغ با بال پر تیره! چه پرواز کند

اوحدی بلیانی: تقی‌الدین محمد بن سعدالدین محمدالحسینی بلیانی، فاضل و شاعر و نویسنده توانای کازرونی در سال ۹۷۳ هجری قمری در قریه بلیان تولد یافت. دوران کودکی و نوجوانی را در بلیان و کازرون گذرانید و از محضر فقها و دانشمندان آن زمان بهره‌ها گرفت تا در سن بیست سالگی به شیراز و از آن جا به اصفهان رفت. در سال یک هزار هجری که به مناسبت ورود شاه عباس صفوی به اصفهان، میدان نقش جهان اصفهان را آذین‌بندی کرده بودند، اوحدی نیز در این جشن شرکت داشت و در حضور شاع عباس اول این رباعی را که فی‌البدیهه سرود، قرائت کرد:

میدان صفاهان که ز ماه و پروین
 صد داغ نهاده بر دل چرخ برین
 نه گشته چراغان که پی سجده شاه
 افتاده کواکب‌اند بر روی زمین

شاه عباس که خود شعرشناس بود او را تحسین کرد و دستور داد اوحدی را به قزوین بردند و در قزوین مورد توجه و احسان شاه صفوی قرار گرفت. به طوری که به او لقب «شاه‌پسند» داده شد. اوحدی پس از پنج سال که در دربار شاه صفوی بود در سال ۱۰۰۵

هجری به هندوستان رفت و به دربار جهانگیر شاه راه یافت. او پس از بیست و پنج سال در سال ۱۰۳۰ هجری یا به روایتی ۱۰۴۲ هجری در یکی از شهرهای هندوستان درگذشت. از آثار این شاعر کازرونی می‌توان از تذکره *عرفات‌العاشقین*، *عرصات‌العاشقین*، *کعبه مراد* یا *کعبه دیدار*، *مثنوی ساقی‌نامه*، *مثنوی یعقوب و یوسف* و دیوان اشعار که متجاوز از ۳۶،۵۲۲ بیت است نام برد. اینک نمونه‌ای از اشعار او:

تو را من خود ای بی‌وفا می‌شناسم	به نوعی که هستی تو را می‌شناسم
چگونه شوم شاد از وعده تو	که من طالع خویش را می‌شناسم

❁❁❁

چینمی بتر از دوزخ جدایی نیست	عقوبتی بتر از رنج بی‌نوایی نیست
هزار سال عذاب جمیع دوزخیان	برابر نفسی محنت جدایی نیست

❁❁❁

باده کم خور، خرد به باد مده	خویش را یاد او به یاد مده
می چنانست کند به نادانی	که بز ماده را پری خوانی
بت‌پرستی ز می‌پرستی به	مردن عاقلان ز مستی به
چند گویی که باده غم ببرد	دین و دنیا نگر که هم ببرد

❁❁❁

گر ناز کشی ز یار سهل است	چون یار اهل است کار سهل است
گر هست به روزگار اهلی	نااهلی روزگار سهل است

❁❁❁

به نکامی فروختم خود را چه کنم بیشتر نمی‌ارزید!

ایزدی کازرونی: شیخ محمدخان کازرونی متخلص به ایزدی فرزند شیخ عبدالله کازرونی از شعرا و دانشمندان کازرون است. ایزدی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در کازرون به شیراز و تهران رفت و به ادامه تحصیلات پرداخت تا سرآمد شعرا و دانشمندان زمان خود شد. ایزدی پس از مدتی به هندوستان رفت و دیوان اشعارش را در بمبئی به چاپ رسانید. دیوان اشعار ایزدی که روی هم متجاوز از ۲۱۹۸ بیت دارد شامل چند مثنوی است. از جمله مثنوی *حسن‌نامه*، *مثنوی عشق‌نامه* و *مثنوی مطلع‌الانوار*. ایزدی پس از اندک مدتی به شیراز بازگشت و در سوال سال ۱۳۲۲ هجری در شیراز وفات یافت و در مقبره بی‌بی دختران شیراز به خاک سپرده شد. این اشعار از اوست:

ای دل از وفا خون شو، تا کی این گرانجانی
 حاصلم ز زلف او نیست جز پریشانی
 نکسلد چنین پیوند کس ز سست پیمانی
 این به ما مبارک باد، آن به شیخ ارزانی
 باشد آن که بيمارت جان دهد به آسانی

❁❁❁

آگاهیست از سرّ مناجات نباشد
 تا عاشقیست حاصل اوقات نباشد
 رو، دیده بجو، حاجت اثبات نباشد
 کاین کار به تزویر و به طامات^۱ نباشد

❁❁❁

حاجی ز شور عشقش مست از حرم برآید
 آتش به صفحه الفتد دود از قلم برآید
 کز آن نگارخانه کی این رقم برآید
 تا ز آستین حسنت دست کرم برآید

باز رخ ز ما بنهفت آن نگار روحانی
 تا به روی دلبدش همچو مو برآشفتم
 در کمند گیسویش بسته‌ام دل خود را
 شیخ و سبچه و دستار، ما و جام و زلف یار
 ای طیب روحانی رخ به «ایزدی» بنما

تا روی دلت سوی خرابات نباشد
 ای زاهد خودبین به خدا راه نیابی
 جز یار نبینی اکرت دیده شود باز
 رو صیقل اخلاص بزّن لوح درون را

بی‌پرده کرد کعبه گر آن صنم برآید
 نقاش نقش بندد کز چهر آتشینش
 در تن رمق نمانده است عشاق مبتلا را
 در کویت «ایزدی» را نبود به جز کدایی

بهروزی: محمدجواد بهروزی فرزند مرحوم کربلایی بهروز کازرونی، نویسنده این کتاب از دانشمندان و محققین و نویسندگان و شاعران کازرون در یکی از روزهای گرم ماه آذر سال ۱۳۰۰ خورشیدی برابر پنجم ماه جمادی الثانی سال ۱۳۴۰ هجری قمری در شهر بوشهر به دنیای زندگان دیده گشود. چون همه قبیل و خانواده بهروزی کازرونی بودند او خود را کازرونی‌الاصل می‌داند و به آن افتخار می‌کند. چنان که گفته:

همه قبیله من اهل کازرون بودند علی الخصوص برادر و مادر و پدرم
 گواه بنده همین شهر سبز می‌باشد که مهر و دوستی آن نمی‌رود ز سرم

بهروزی تحصیلات مقدماتی خود را در شیراز تا اخذ دیپلم ادبی به پایان برد و در سال ۱۳۲۵ خورشیدی برای ادامه تحصیل عازم تهران گردید و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی به اخذ درجه لیسانس در رشته تاریخ و جغرافیا از دانشکده ادبیات تهران نایل آمد. بهروزی در همین

سال به شیراز مراجعت کرد و به دبیری دبیرستان‌ها و پس از چندی به ریاست دبیرستان‌های حکمت و حیات و هوشیار منصوب گردید تا سال ۱۳۵۱ خ، پس از سی و یک سال خدمت فرهنگی به افتخار بازنشستگی نایل آمد. بهروزی از این سال به بعد به مطالعه و تحقیق در ادبیات و تاریخ مشغول شد و توانست پانزده اثر ادبی و تاریخی چاپ و منتشر سازد. بهروزی طبع شعر دارد و اغلب اشعاری به سبک متقدمین می‌سراید و دیوان اشعار او به نام *شراذهای عشق یا غوغای جوانی* دو مرتبه در شیراز به چاپ رسیده است. سایر آثار چاپ شده او به شرح زیر است:

لغزها چاپ اول و دوم ۱۳۳۱، *تاریخ کیتی* در سه جلد، *جغرافیای کیتی* در سه جلد و هم چنین *علوم اجتماعی* در سه جلد که به همراهی چند نفر از دبیران نوشته شد ۱۳۴۰، *پرسش‌های علوم اجتماعی* ۱۳۴۵، *سئوال و جواب جغرافیا* ۱۳۴۷، *شهر سبز یا شهرستان کازرون* ۱۳۴۷، *تقویم تاریخی* ۱۳۵۰، *نیکوکاران فارس* ۱۳۵۶، *چیستان در ادبیات فارسی* چاپ اول و دوم ۱۳۷۷، *واگوشک‌ها* ۱۳۸۰، *گل‌های شهر سبز* ۱۳۸۱. بهروزی کتاب‌های دیگری نیز آماده چاپ دارد از جمله: *یادبود باران*، *ماده تاریخ*، *دوگویی‌ها*، *کمپ گل*، *تبخال‌ها*، *آیینه تاریخ* در چهار جلد، *عدد سیزده در تاریخ*، *زن شاهکار آفرینش* و چند اثر دیگر.

اینک چند شعر از بهروزی:

عمر عزیز بود ندانی چه سان گذشت	یارب که بود این که به ما سرگران گذشت
دیدم جوانی از نظرم رایگان گذشت	تا چشم کودکی بگشودم ز خواب ناز
عمری که با مشقت و آه و فغان گذشت	عمر گذشته را از چه رو آرزو کنم
از پیش دیده با قد همچون کمان گذشت	دیدم نوجوانی خود کز غم فراق
دیدم که در برابر چشمم ز جان گذشت	«بهروزی» از فراق تو دیوانه بود و من



ز حال ما چرا ای نوگل زیبا نمی‌پرسی	چرا ای نو گل زیبا ز حال ما نمی‌پرسی
سراغ ما نمی‌گیری ز حال ما نمی‌پرسی	به‌جز مهر و ولاداری چه‌ها دیدی که در غربت
توسنگین دل چرا از این دل شیدا نمی‌پرسی	دل شیدای من هر دم ز احوال تو می‌پرسد
ولی دانم که می‌خواهد دلت اما نمی‌پرسی	نمی‌پرسی، نمی‌جویی، نمی‌خوانی، نمی‌آیی
ز مجنون خود ای بیدادگر لایلا نمی‌پرسی	چرا بر کشته فرهاد چون شیرین نمی‌آیی

تو زیبایی، تو رعنائی، تو مطلوب دل مایی
عجب کز حال ما ای دلبر رعنا نمی‌پرسی
به رسوایی کشیده کار «بهروزی» ز بیدادت
چرا از حال این دیوانه رسوا نمی‌پرسی

مثل کبوتری که در او شور مردن است
مثل کبوتری که در او شور مردن است
قلبی که نیم قرن نفس زد شبانه روز
قلبی که نیم قرن نفس زد شبانه روز
آهنگ زندگی که مرتب نمی‌زند
آهنگ زندگی که مرتب نمی‌زند
آهسته می‌تلد که به آخر رسیده عمر
آهسته می‌تلد که به آخر رسیده عمر
دیگر مجال نیست که کالسکه زمان
دیگر مجال نیست که کالسکه زمان
خرم دلی که گاه عزیمت از این جهان
خرم دلی که گاه عزیمت از این جهان
با این ندای مرگ که دلم می‌تلد ز بیم
با این ندای مرگ که دلم می‌تلد ز بیم

بنفشه دیدم و یاد جمال او کردم
بنفشه دیدم و یاد جمال او کردم
در آسمان امیدم ستاره‌ها تابید
در آسمان امیدم ستاره‌ها تابید
به دامنش نرسد دست آرزو هرگز
به دامنش نرسد دست آرزو هرگز
بساط نعمت هستی حرام من گو باش
بساط نعمت هستی حرام من گو باش
ز خط و خال بُتان زمانه بیزارم
ز خط و خال بُتان زمانه بیزارم
چو گفتم قصه جانسوز خویش «بهروزی»
چو گفتم قصه جانسوز خویش «بهروزی»

بهره‌دار: لطفعلی بهره‌دار کازرونی فرزند پدالته در محله علیای کازرون تولد یافت و در همین شهر پس از طی کلاس‌های ابتدایی و متوسطه موفق به اخذ دیپلم در رشته طبیعی گردید.
بهره‌دار شاعری خوش قریحه و توانا است مخصوصاً در سرودن غزل و شعر به گویش محلی استعداد سرشاری دارد. در سرودن اشعار به لهجه کازرونی بیشتر تحت تأثیر غزل‌های شادروان محسن پزشکی قرار دارد.^۱ اشعار و غزل‌ها و دو بیتی‌های بهره‌دار بیشتر در روزنامه جنوب و هفته‌نامه طلوع کازرون به چاپ می‌رسد. مجموعه اشعار او آماده چاپ است. برای نمونه اینک شعری که به لهجه کازرونی سروده است نقل می‌کنیم:

اشک او شوی^۱ خنده عشقم بی^۲ چکندیش^۳
 وختی^۴ فهمیدی قبوی^۵ برش اشک مو^۶ دخته
 کفتن حسودن خیلی رقیبا^۷ بی انصاف
 دیدمو اوزیدم^۸ ا رسمونت^۹ وقتی گرفتیش
 روزی که نشستم^{۱۰} وانو شتم سسی تو قاغذ^{۱۱}
 مو شیسته دلم تو نامه تقدیم تو کردم
 «لطفعلی» اومه^{۱۲} سسی تو بگه قصه دردش

از بس حسودی نخش^۱ برفوی^۲ چیش^۳ می کردندیش^۴
 اصب^۵ تا پسین^۶ تو شل^۷ اوا^۸ همزا^۹ کشندیش^{۱۰}
 مومخ^{۱۱} تو بیدم^{۱۲} محض^{۱۳} خارک^{۱۴} زد تو تگندیش^{۱۵}
 شل^{۱۶} کردی و سف^{۱۷} کردی^{۱۸} و آخرم^{۱۹} بگندیش^{۲۰}
 هی ای ورو اوور^{۲۱} کردی و آخرم^{۲۲} نخوندیش^{۲۳}
 رسمش ای نه بی^{۲۴} و سنگم^{۲۵} زدی تو شکندیش^{۲۶}
 از باغ وصال^{۲۷} مٹ^{۲۸} خار صحرو^{۲۹} روندیش^{۳۰}

۱. او شوی Oušovi: آن شب.

۲. بی Bi: بود.

۳. چکندیش Cekondiš: چکاندن به معنی انداختن. دور کردن.

۴. وختی Naxše: نقش.

۵. قبوی Bafoy: وفای.

۶. مو Mo: چشم.

۷. رقیبا Karondiš: آن را خراش دادی. از بین بردی از مصدر گراندن.

۸. اوزیدم Vaxti: وقتی.

۹. ا رسمونت Qaboy: قبای. لباس.

۱۰. نشستم Mo: من.

۱۱. قاغذ A.Ssob: از صبح.

۱۲. اومه Pasin: عصر.

۱۳. شل اوا Šov-olá: آب شل. آبی که با خاک مخلوط باشد.

۱۴. همزا Hamzâ: همین طرف. همین جور.

۱۵. مومخ Mox: درخت خرما. نخل.

۱۶. تو بیدم To-Bidom: تو بودم.

۱۷. محض Mâhze: برای. به خاطر.

۱۸. خارک Xârak: خرماهای نارس.

۱۹. تگندیش Takondiš: تکانش دادی / آن را انداختی.

۲۰. اوزیدم Ovzidom: آویزان شدم. آویختم.

۲۱. ا رسمونت A.Resmunet: به رسمانت.

۲۲. سف Sef: محفل سلت.

۲۳. بگندیش Pokondiš: پاره کردی.

۲۴. نشستم Nešessom: نشستم.

۲۵. قاغذ Qâqaz: کاغذ.

۲۶. ای ورو اوور Ivaro Uvar: این طرف و آن طرف. زیر و بالا.

۲۷. نه بی Nabi: نبود.

۲۸. شکندیش Šekondiš: آن را شکستی.

۲۹. اومه Ume: آمد.

۳۰. مٹ Messe: مثل.

۳۱. صحرو Sahro: صحرا.

۳۲. روندیش Rovondiš: او را روانه کردی. دست به سر کردی.

بینوا؛ ملّا محمدباقر بینوای کازرونی از مدّاحان اهل بیت و مرثیه سرایان ماهری بود که در ضمن، شعر هم زیبا و مناسب می‌گفت. بینوا روضه را با صدای رسا و مؤثری می‌خواند و در مجالس عزاداری با شعرهایی که خود گفته بود مجلس را گرم و باصفا می‌کرد.

صدرالسادات کازرونی در کتاب *آثارالرضا* درباره بینوا چنین می‌نویسد: «هم خوب شعر می‌گفت و هم روضه صحیح و با اثر می‌خواند. روضه‌ها و مجلس‌ها در مصائب آل عبا به رشته نظم کشیده که به دست این ضعیف نرسیده. این شعر از اوست که از وصایای حضرت خدیجه کبری علیهم السلام خطاب به پیغمبر خدا صلّ الله علیه و آله عرض می‌کند».

گر می‌ستانی همسری، بلقیس باشد یا پری نه ای سلیمان زمان، دیوی نشانی جای من

در کرب و بلا سبط نبی زاده حیدر گر دید چو از جور عدو بی‌کس و یاور
نه بود حسینیش در آن معرکه ممکن نه بود فلهپیریش در آن عرصه میستر

رفتن فاطمه در بزم عروسی دیدی؟ بلی اما به عزا رفتن او نشنیدی

پزشکیان: محسن پزشکیان فرزند آقابزرگ پزشکیان کازرونی روز ششم بهمن ماه سال ۱۳۲۶ خورشیدی در محله گنبد کازرون تولد یافت. تحصیلات مقدماتی را در کازرون گذرانیده در سال ۱۳۵۰ خورشیدی به تهران رفت و از دانشکده ادبیات تهران به اخذ درجه لیسانس در ادبیات فارسی نایل آمد و به کازرون بازگشت و به سمت دبیری در دبیرستان‌ها مشغول گردید. پزشکیان معلمی دانشمند و شاعری هنرمند بود که در زمینه ادبیات مردم (فولکلور) آثار ارزشمندی به جای گذاشته است. پزشکیان علاوه بر سرودن اشعار به گویش محلی کازرون در جمع‌آوری سایر شاخه‌های ادبیات مردم کوشش فراوان کرد که آثاری چند از این تحقیقات از او باقی است و شامل سه جلد قصه (۱۳۵۳)، دو جلد مجموعه از رسوم و عادات و ضرب‌المثل‌های کازرونی (۱۳۵۴) است.

پزشکیان روز پنج‌شنبه بیست و چهار خرداد سال ۱۳۵۸ خورشیدی هنگامی که با جمعی از افراد خانواده و به همراهی عده‌ای از مردم کازرون عازم تهران بود در حدود دلیجان بر اثر تصادف به رحمت ایزدی پیوست - روانش شاد - این شعر از اوست:

تاب نسیم و رقص ناب نسترن، من
 رفت آن شبان همخانه هیپات بودن
 دیری چو مرغ کور شب بودم، دریغا
 در من کسی می‌کند کور خود به ناخن
 من ماهی آب توام، ای عشق دریاب
 وینک سرآغاز کُلم، خون بهارم
 تاب نسیم و رقص ناب نسترن من

اینک یک شعر از پزشکیان به گویش کازرونی:

دل پیرسوک^۱ طاقت^۲ بی^۳ پرنَدیش^۴ باشه دست^۵
 مرغ دل مو^۶ اومه^۷ بی‌شینه^۸ لب بویت^۹
 اومه^{۱۰} خاطر جمی^{۱۱} تو ای طفل طنه خوم^{۱۲}

۱. پیرسوک: Pirsuk: پرستو.

۲. طاقت: Tâqet: طاقت، سفت اطاق.

۳. بی: Bi: بود.

۴. پرنَدیش: Parondiš: او را پرواز دادی، پراندی.

۵. باشه دست: Bâše-Dasset: دست سپرده باشه.

۶. شکندیش: Šekondiš: او را شکستی.

۷. مو: Mo: من.

۸. اومه: Oume: آمد.

۹. بی‌شینه: Bišine: بنشیند.

۱۰. لب بویت: Labe Bunet: لب بامت.

۱۱. چیش غرنه: Ciš-qorne: چشم‌غرنه رفتن، با خشم نگاه کردن.

۱۲. اشش: Ešēš: به او.

۱۳. رُموندیش: Romondiš: او را رُم دادی، قرارش دادی.

۱۴. A: آ: به.

۱۵. خاطر جمی: Xâterjami: اطمینان، خاطر جمعی.

۱۶. طنه خوم: Tama.xum: خام طمع.

۱۷. همزا: Hamzâ: همین طور.

۱۸. دُوندیش: Dovondiš: او را دواندی.

دیدی تو هوات^۱ بُته^۲ عشقم^۳ تچه^۴ کرده
 پاتیل^۵ دلم رو تش^۶ غم^۷ هی^۸ می^۹ که غلغل
 غم^{۱۰} نومه^{۱۱} عشقم^{۱۲} که شو^{۱۳} کازرون میشو^{۱۴} دس^{۱۵} دس^{۱۶}
 دیدی که ا^{۱۷} رسمون^{۱۸} بفا^{۱۹} اوزیده^{۲۰} «محسن»
 نوسون^۱ شدی تا ریشه سوزندیش^۲ باشه دست
 با^۳ اسُم^۴ هجرون تو کرونندیش^۵ باشه دست
 وختی^۶ زسی^۷ پیش تو نخوندیش^۸ باشه دست
 دس^۹ کردی تو قدر^{۱۰} و پُکندیش^{۱۱} باشه دست

جمال‌الدین کازرونی: میرجمال‌الدین کازرونی از دانشمندان و شعرای معروف قرن دهم هجری است که مدت‌ها در شیراز به تحصیل علم و فلسفه پرداخته و سرآمد اقران خود گردید. مدتی هم در خدمت علی‌قلی خان بود و مقرب درگاه او گردید. میرجمال‌الدین شعر را سلیس و روان می‌سرود. این شعر از اوست:

دردی که ز هجر تو است بر جانم
 ای کرده به دست غم گرفتارم
 بی‌عارض تو چو شخص بی‌روحم
 جز وصل تو اش دوا نمی‌دانم
 وی مانده به درد دل خروشانم
 بی‌طلعت تو چو جسم بی‌جانم

۱. هوات: Havât: در هوای تو، به خاطر تو.
۲. بُته: Botte: بوته، درختچه.
۳. تچه: Taje: جوانه.
۴. نوسون: Tavsun: تابستان، تابسون.
۵. پاتیل: Patil: دیک کوچک، ظرف مسین.
۶. تش: Taš: آتش.
۷. هی میکه: Hey Mige: مرتب می‌گوید.
۸. اسُم: Assom: کفگیر، قاشق بزرگ.
۹. کرونندیش: Karondiš: او را خراشیدی، تراشیدی.
۱۰. غم نومه: Qam Nume: غم‌نامه، شرح حال.
۱۱. تو: Tuu: داخل.
۱۲. میشو: Miso: می‌شد.
۱۳. دس دس: Das-Das: دست به دست.
۱۴. وختی: Vaxti: وقتی.
۱۵. رسی: Rasi: رسید.
۱۶. رسمون: Resmun: ریمان.
۱۷. بفا: Bafa: وفا، مهربانی.
۱۸. اوزیده: Ovzide: آویخته، آویزان شده.
۱۹. قدر: Qaderâ: وسط راه.
۲۰. پکندیش: Pokondiš: او را پاره کردی.

بی روی تو گر نفس زدم یک دم	بالله کز آن نفس پشیمانم
این یک دو نفس که مانده از عمرم	باز آی که من به پایت افشانم
ای آن که بریدی از من و کردی	از سسنگدلی اسیر هجرانم
هم بر سر دوستی و پیوندم	هم بر سر عهد خویش و پیمانم
بودم در شعر همچو خاقانی	ممدوحی اگر بُدی چو خاقانم

جمالی کازرونی: جمالی کازرونی شاعری توانا و در علوم قدیمه ممتاز بود. صاحب *فارسنامه ناصری* و هم چنین *صدرالسادات در آثارالرضا* او را همان جمال‌الدین کازرونی می‌دانند و این شعر را از او نقل کرده‌اند:

من واپس و کاروان پیش از من	رفتند برادران و خویشانم
گر از غم صد چو ماه کنعان بود	می‌گفتم من که پیر کنعانم
کویی همه شیر درد و غم دادم	مادر که به لب نهاد پستانم
آن کس که به این جهان فرستادم	فنهاده جوی خوشی در انبانم
یا رب تو به فضل خویشتن باری	زین ورطه هولناک برهانم

جاوید کازرونی: محمدرضا جاوید کازرونی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در کازرون متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی به شیراز رفت و گواهینامه دیپلم را از دانشسرای مقدماتی شیراز گرفت و سپس راهی تهران شد و در رشته زبان انگلیسی از دانشکده ادبیات تهران موفق به اخذ درجه لیسانس گردید و به شیراز بازگشت و پس از رسیدن به دوران بازنشستگی به مطالعه و سرودن شعر پرداخت. جاوید شعر را با حال می‌سراید. این دو شعر از اوست:

تا بسته علائق این خاکدان منم	آماج تیر محنت و رنج جهان منم
همچون شهاب روشنی افشان و خویش‌سوز	اما به سر فتاده ز هفت آسمان منم
در کوره راه عمر که راهی است پر هراس	بیهوده رفته بر اثر این و آن منم
نتوان در انتظار بهاری دگر نشست	شاخ شکسته در کف باد خزان منم

یاوه بود این زندگی جز رنج جانفرسا نبود
 حسرت فردای بهتر داشتیم اما دریغ
 آمدن ناخواسته، بودن عبث، رفتن یقین
 الغرض بیهودگی‌ها بود و سوداهای خام
 جز مشقت‌های روز و آنده شب‌ها نبود
 محنت امروز بود و راحت فردا نبود
 محتوا و متن این افسانه را معنا نبود
 هرچه می‌گفتند و ما دیدیم جز رویا نبود

چهره‌نگار کازرونی: میرزا حسن چهره‌نگار کازرونی معروف به عکاس‌باشی از نویسندگان و هنرمندان و شعرای معروفی است که در اشعار «کاتب» تخلص می‌کرد. چهره‌نگار در سال ۱۲۷۲ هجری قمری در کازرون متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی چون به هنر عکاسی علاقه داشت برای تحصیل این هنر به بوشهر و بحرین و هندوستان مسافرت کرد و در سال ۱۳۱۲ هجری قمری به شهر کازرون مراجعت نمود و پس از مدتی به شیراز آمد و برای اولین بار در این شهر عکاسخانه دایر نمود. چهره‌نگار برای تکمیل و توسعه کار خود به عتبات سفر کرد و از بقاع متبرکه عکس‌برداری نمود و با این کار عکاس‌خانه او مرکز عکس‌های تاریخی و مذهبی گردید. چهره‌نگار علاوه بر اطلاع از علوم قدیمه و جدید، خط نسخ را خیلی زیبا می‌نوشت و به زبان عربی تسلط کامل داشت و زبان انگلیسی را هم به خوبی صحبت می‌کرد. او کتابی در دستور زبان فارسی به نام *تانون سخن*، تألیف کرد که در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در شیراز به چاپ رسید. میرزا حسن عکاس‌باشی در سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر ۱۳۲۶ خورشیدی در شیراز وفات یافت و شوریده شیرازی در ماده تاریخ وفات او شعر مفصلی سرود که دو سطر آخر آن چنین است:

چون هزار و سیصد و سی و شش از هجرت گذشت
 هم ز نو در سال تاریخش فصیح‌الملک گفت
 زین جهان پر خطر رفت آن وجود ذوالخطر
 «وای زین عکاس‌باشی نکته دان با هنر»

چهره‌نگار طبع شهر هم داشت که اینک چند نمونه از اشعار او:

از بس که تو آمان به خیالم تالم است
 کریان دو دیده از غم و خندان دو لب ز شوق
 نه طاقبت بیان و نه تاب تکلم است
 از بس به عاشقی شده‌ام شهره پیش خلق
 کو شمع، کو به عین یکی در تبسم است
 عشاق را همیشه هوای تعلّم است
 این طرفه حالتی است که جای اقامتم
 نه مصر و نه حجاز نه تهران و نه قم است

خال مشکین بر رخس عاشق گدازی می‌کند
 زلف او گویی سیه ماری است کز گرمای مهر
 ترک مستش غارت دل کرد از مژگان تیر
 در حدیث زلف او دور و تسلسل شد عیان

❁❁❁

اولم بود کمان شهر نظام است این جا
 آخرم گشت عیان جور و جفاهای زمان
 بی‌خبر مرغ دل وحشیم اندر این شهر
 «کاتب» از گردش گردون غم بیهوده مخور

تیر و شمشیر اُبر صید حرام است این جا
 بر من دلشده امروز تمام است این جا
 آشیان کرد و ندانست که دام است این جا
 خوش‌بیاسای که معشوق به کام است این جا

خرسندی کازرونی: اسماعیل میرزا کازرونی متخلص به خرسندی فرزند ملاحسین در کازرون به دنیا آمد. او دارای آوازی دلکش و چهره‌ای زیبا بود که در مجالس مذهبی روضه خوانی می‌کرد و علاقه‌مندان زیادی داشت از جمله قانانی شاعر معروف شیرازی درباره اسماعیل خرسندی و هنر او گفته:

ای رفیقان امشب اسماعیل غوغا می‌کند چنگ را ز آواز شورانگیز رسوا می‌کند

بعد از مدتی خرسندی به تشویق میرزا محمدعلی خان نواب به تکمیل موسیقی و ادبیات پرداخت و به تهران رفت و با راهنمایی رضاقلی خان هدایت شاهنامه‌خوان محمدشاه قاجار شد اما در آخر عمر نابینا گردید و در حدود سال ۱۲۸۰ هجری در تهران درگذشت. اسماعیل خرسندی شعر را نیکو می‌سرود. این اشعار از اوست:

سیه زلف مَهَم الفشان به روی آفتابستی
 ندانم ای سیه مواز چه ای، و از چیست ایجادت
 و یا بر صفحه گل ریخته پر غرابستی
 کمند رستمی، یا افعی ضحاک جادویی
 همی دانم به هر حلقه، بلای شیخ و شابستی
 و یا زنجیر بیژن در چه افراسیابستی

❁❁❁

بام و دیوار براندازم و دیوانه شوم
 همه بر باد شد از عشق تو ای سیل عظیم
 تا جو خورشید بتابی تو به ویرانه ما
 کشت ما، خرمن ما، کلبه ما، خانه ما
 کاش چون شمع در آئی تو به کاشانه ما
 منم و گوشه کاشانه هجر و شب تار

❁❁❁

گر همه تیغ زند شاهد زیبا، زیباست
دوست در بُر جو نباشد چه شرف دارد عمر
وَر همه زهر دهد دلبر نیکو، نیکوست
مغز در دانه چو نبود^۱ چه بها دارد پوست

عهد و پیمان بشکست آن بت هر جایی ما
کیسوان کرد پریشان و مرا حال خراب
شد به هر محفل و تن داد به رسوایی ما
شمع هر جمع شد و سوخت شکیبایی ما
رخ نمودند و ربودند توانایی ما
در جوانی ز غم لاله رخسان پیر شدیم

دارا کازرونی: حاج محمدحسین کازرونی فرزند حاج محمدتقی فرزند حاج احمد کازرونی که در شعر دارا تخلص می‌کرد، در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در کازرون متولد شد. دارا از شعرای خوش ذوق و توانا بود که مدتی در عراق تحصیل کرد و سفری هم به هندوستان رفت و دو رساله ارزنده خود به نام‌های *دریای دانش* و *کوه بینش*، هر دو را در بمبئی به چاپ رسانید. این اشعار از او است:

کرد از عشق رخس باز گرفتار مرا
گاه در جلوه بیاورد قد رعنائیش
در عجب ورطه بیانداخت به یک بار مرا
گاه بنمود ز تیر مژده آزار مرا
گاه سویم نظر از ترکس مسستش افکند
شاد کرد او دل خود را به دل آزاری من
هیچ رحمی ننمود او به گرفتاری من

ای برادر این نصیحت را شنو
نفس شیطانی ز خود کن دور، زود
در طریق عشق با ما راه رو
ز عقل ربانی مکن نزح وجود
فکر مال و جاه تا کی می‌کنی؟
مال و جاهت، مار و چاه ای باکمال
دوست خوبان ندارد هیچ مال
عیش و طیش و حال هریک را نوشت
می‌شود عاید تو را در دو سرا
علم و ایمان به بود یا مال و کنج
خود برو «دارا» تعقل کن بسنج

رامش کازرونی: سیدرضا کازرونی از سادات دانشمند کازرون بود که اشعار زیادی در مدح

انمه اظهار سرود. سیدرضا شعر را با حال می‌سرود و در اشعار رامش تخلص می‌کرد. رامش در سال ۱۲۵۰ هجری قمری در کازرون درگذشت. این اشعار از اوست:

خواست نمودار خویش ایزد یکتا	کرد یکی جلوه عشق کشت هویدا
اوست که خواندش لبیب جوهر اول	اوست که خواندش حکیم علت اولی
در همه اشیاء مشاهد است و معاین	وز همه اشیاء منزّه است و مبراً

از غمزه جان شکری، وز طره دل کسلی	باز از توام نه شکیب، کارام جان و دلی
دل می‌برد ز کسان، چشمت به غمزه اگر	جان می‌دهد به عوض لعنت به خنده ولی

رحمت کازرونی: حاج سیدعلی حکیم کازرونی مستخلص به رحمت فرزند حاج سیدعباس مجتهد طباطبایی کازرونی از عرفا و فقها و مجتهدین بنام کازرون بود. رحمت در سال ۱۲۷۸ هجری قمری در کازرون متولد شد. او در علم فقه و اصول و تفسیر و حدیث و منطق و حکمت و کلیه علوم قدیمه و جدید سرآمد دانشمندان عصر خود بود. وی دوازده سال در نجف اشرف به تکمیل معلومات خود پرداخت و پس از آن به کازرون بازگشت و بعد از مدت کوتاهی به شیراز رفت و در مدارس علمیه شیراز به تدریس پرداخت. رحمت دارای تألیفات چندی است از جمله:

۱. دوره اصول.

۲. دیوان اشعار فارسی و عربی.

۳. دو رساله در فواید مشروطیت.

رحمت شعر را زیبا می‌سرود. دیوان اشعار او به همت شادروان علی‌نقی بهروزی در شیراز به چاپ رسید. این اشعار از اوست:

رخ زیبای تو در زلف پریشان تا چند	آخر از دیده ما، روی تو پنهان تا چند
مهر رخساره نهان کرده‌ای ای صبح وصال	عاشقان منتظر اندر شب هجران تا چند
ما همه تشنه دیدار و لب‌ت آب حیات	تشنه ماندن به لب چشمه حیوان تا چند
ای طبیب دل بیمار علاجی بنما	درمندان تو اندر پی درمان تا چند

صیقلی شد چو ز انوار رخت سپینه ما عکس رخسار تو افتاد در آینه ما
صدف بحر وجودیم عجب نیست اگر بر شد از گوهر اسرار تو کنجینه ما
«رحمتا» دوش به سر منزل معشوق شدیم کاشکی صبح نکشتی شب دوشینه ما

آینه ذات اند همه انفس و آفاق مرآت صفاتند همه أسطر و اوراق
خورشید جمالش به جهان کرد چو اشراق برگشت ز انوار دل و دیده عشاق

رشید کازرونی: صاحب‌دلی روشن ضمیر و شاعری با ذوق و دانشمندی فاضل بود شعر را روان و با حال می‌سرود. با شاعر معروف جامی معاصر بود. از آثار او شرحی است که بر *فصوص‌الحکم*^۱ نوشته. وفاتش در سال ۹۲۰ هجری اتفاق افتاد. این اشعار از اوست:

نیست جز افغان و زاری این دل افسرده را تا مگر بیدار سازد بخت خواب آلوده را
از پی آسودگی هر گوشه گردیدم بسی جز به گورستان ندیدم مردم آسوده را

کی سزاد اسباب عشرت خاطر ناشاد را ساز بزم غم، صدای تیشه فرهاد را
بهر آن آمد که خاک محتشم بر سر کند ورنه سوی من گذاری هم نبود باد را

چنان به تیر جفا دوخت بی‌گناه مرا که شد رقیب وی از رحم عذر خواه مرا
مجال تکیه به دیوار کوی یارم نیست به کوی او نبود قدر برگ کاه مرا

آشوب و غم و درد و بلا می‌طلبیدم شاد آمدی ای عشق تو را می‌طلبیدم

هر که شد شیفته چشم تو، چون نرگس مست باید اول که سر خویش نهد بر کف دست

ستوده کازرونی: میرزا محمدصادق ستوده فرزند مرحوم حاج ملا محمدحسین واعظ کازرونی از فضلا و دانشمندان و شعرای معروف کازرون است که در فرهنگ فارس سوابق درخشانی دارد و در حقیقت او را باید یکی از بانیان فرهنگ این استان دانست.

ستوده مدتی در تهران روزنامه عدل را انتشار می‌داد و در همین شهر به رحمت ابدی پیوست. ستوده شعر را روان می‌سرود. از جمله مسقط‌غرایبی در حکمت و توحید دارد که در این جا دو بند آن نقل می‌شود:

دریغ و الفسوس و درد ز سعی بی‌حاصلم که درس و بحثم لزود هزارها مشکلم
ز تیر اوهام شد سرشته گویی کلم فروغ حق الیقین نساخت روشن دلم

نه بر سلوکم سکون، نه در سکوتم قرار

عهد جوانی مرا چو تیر از شصت شد قوایم از پای رفت نشاطم از دست شد
جهان و آمال او در نظرم پست شد به دل مرا حسرتی، تنها پابست شد

کز همه اسرار کون، یکی نشد آشکار

سعیدی کازرونی: سیدعبدالوهاب کازرونی متخلص به سعیدی، فرزند سیدحسن کازرونی در سال ۱۲۴۶ خورشیدی در کازرون تولد یافت. سعیدی از ابتدای جوانی به سرودن شعر علاقه داشت. او پس از تکمیل معلومات مقدماتی در سایر علوم نیز به درجه کمال رسید و در سرودن انواع شعر مهارت و تبحر یافت. مخصوصاً در سرودن قصاید و غزلیات استاد بود، از جمله آثار او منظومه *هادی السبیلی* در ستایش از سران فداکار صدر مشروطیت ایران از جمله ستارخان و باقرخان است. سعیدی در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در کازرون به جوار حق پیوست و مرحوم عبدالله بحرانی متخلص به «مرأت الشعراء» در رثای سعیدی شعری سرود که متضمن ماده تاریخ فوت آن مرحوم است. مطلع و مقطع آن شعر چنین است:

سزد آن که احباب را خون شود دل ز سرک سعیدی سراج القباصل

و در آخر می‌گوید:

چو مرأت از بهر تاریخ شمسی بگویند «صد حیف آن شخص کامل»

که جمله «صد حیف آن شخص کامل» به حساب ابجد برابر ۱۳۲۴ می‌باشد.^۱ اینک چند نمونه از اشعار سعیدی:

جز از دهان یار نبینی به خواب حرف ورنه کسی ندیده ز لعل مذاب حرف
غیر از دهان تنگ سخن آفرین تو در نقطه کس ندید نهان صد کتاب حرف

باشد سخن گواه دهانش وگرنه هیچ
سیراب می‌شود جگر تشنگان عشق
هر حرف از دهان تو دیوان دانش است
کس کام دل از آن نگرفته «سعیدیا»

❁❁❁

از فراقت صنما ناله و افغان تا چند
ملک دل گشت لگدکوب سپاه غم عشق
آب حیوان به لب لعل تو و من محروم
غم ایام برم یا غم خود یا غم دوست

❁❁❁

ای بی‌تو مرا دلی پر از غم
تا زلف تو سر ز من بیچید
هرگز نرود هوایت از سر
یک شهر تو را ز جان طلبکار
وی قامت از جدائیت خم
چون زلف توام پریش و درهم
از من برود اگر دو عالم
ای جان جهان «سعیدیت» هم

شهرت کازرونی: میرزا علی کازرونی متخلص به شهرت از شاعران دانشمند و فاضل کازرون بود، شعر را نیکو می‌سرود، او مداح مرحوم حسام‌السلطنه مراد میرزا، عموی ناصرالدین شاه قاجار و حاکم فارس بود. میرزا علی شهرت در سال ۱۲۹۰ هجری قمری در شیراز وفات یافت و در دارالسلام شیراز مدفون است. این اشعار از اوست:

بهار و دی شب و روز این چهار آمده جمع
کسی که منکر این نکته کو بیا و ببین
به غیر چهره و زلفش ندیده‌ام که کسی
دو چشم او بود آهو، ولی به گناه نظر
به چهره مه من بالعشقی و الا بکار^۱
ز طره شام زمستان ز چهره روز بهار
کند به صفحه خورشید مشک تر انبار
به یک کرشمه کند صد هزار شیر شکار

❁❁❁

شها سمند شاه اگر خطا کند
ورا به همچو من گدا، عطا کند

۱. در این مصرع به جای آن باید «او» گذارد. ب.

۲. شامگاهان و صبحگاهان.

خطانمی‌کند سمند شه ولسی بود که آسمان گهی خطا کند
 به شه گر آسمان خطا کند شهش قفا زند که بر وی افتفا کند
 کجاست «شهرت» سخن سرا، هلا که مدح شاه را چنین ادا کند
 ابوالمظفر کیا، حسام سلطنت که زنده نام نامی نیا کند

شهاب کازرونی: شهاب‌الدین کازرونی متخلص به «شهاب» از شعرای دانشمند و فاضل کازرون است که متأسفانه از او اطلاع چندانی در دست نیست. تنها از این شاعر یک مثنوی به نام طب منظوم باقی است که مطلع آن چنین است:

شکر و حمد مهیمن جبار پس ثنای محمد مختار

صافی کازرونی: صافی کازرونی از شعرای قرن دهم هجری بود و با صائب تبریزی در یک زمان می‌زیسته. از تاریخ تولد و درگذشت او اطلاعی در دست نیست. تنها می‌توان گفت که صافی شاعری فاضل و درویشی آزاده بود که مدتی هم در هندوستان اقامت داشت. این اشعار از اوست:

از جهان تنگ آدم پهلوی محبوبم برید خانه تاریک است و من بیمار، بیرونم برید

مردم ز سخن به عیش و شاعر رنجور از باده کجا فیض ببیند انگور
 یاقوت به کان خود نمی‌بخشد فیض معدن باشد خراب و عالم معمور

به هر قدم ز غم خود نوشته‌ام سطری زمین کوی تو محبوب عرض حال من است

عنقریب است کزین مُست پریشانی چند مشت خاکی است به جا مانده و عصیانی چند

ضیائی کازرونی: سیدمحمدشفیع کازرونی متخلص به «ضیائی» از سادات کازرون و از شعرای وارسته و فاضل این دیار بود. او پس از تحصیل مقدمات ابتدایی به شیراز رفت و به کسب کمالات و رموز شاعری پرداخت تا در شعر استاد زمان خود شد. رضاقلی میرزا در تذکره معروف خود مجمع الفصحاء از او نام برده و این شعر را هم از او نقل کرده است:

آرزوی دلی اما ز تو دل را چه نشاط که در آبی چو ز در، دل برود از دستم

❁❁❁

هنوز تشنه لعل شراب ناب توام به حشر اگر چه ز کوثر کنند سیرایم

طالع کازرونی: میرزا محمد طلیب کازرونی متخلص به «طالع» یکی از اطباء معروف و شعرای مشهور زمان خود بود. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست تنها می‌دانیم که طالع در سال ۱۲۰۲ خورشیدی در شیراز به رحمت ایزدی پیوست و جسدش را به عتبات برده در آن جا به خاک سپردند. این اشعار از اوست:

مرغ دلم به زلف تو چون آشیان گرفت در سر هوای شاهی کون و مکان گرفت
عکسی ز مهر روی تو در جام می افتاد خورشیدوار روشنی او جهان گرفت
آن کس سبک ز بار غم دهر شد که او از دست دلبری چو تو رطل گران گرفت
بر قصر حور و روضه فردوس ننکرد «طالع» که جایگاه بر آن آستان گرفت

❁❁❁

جهانی دل به آن شمشیر ابرو گرفت و بست در زنجیر کیسو
فتاده خال چون قیراطی از مشک کنار زلف مشکین چون ترازو
دلم شد در خم زلفش گرفتار چو اندر چنگل شهباز تیهو
به رخ زلف کجش گویی نشسته به گلزار جنان شیطان به زانو
نکو نبود ز «طالع» بی‌وفایی ولی هرچه از تو آید هست نیکو

عارف کازرونی: شیخ محمدیوسف عابد کازرونی متخلص به «عارف» در شهر کازرون به دنیا آمد اما تحصیلات خود را در شیراز به پایان برد. شاعری خوش ذوق و ادیبی دانشمند بود که در عرفان به کمال رسید. خط شکسته را بسیار زیبا می‌نوشت.

عارف در سال ۱۲۵۸ هجری قمری در کازرون وفات یافت. این چند شعر از اوست:

رفتم برِ یار و لحظه‌ای بنشستم داد از پی عهد دست خود بر دستم
من بوسه از او خواستم او جان به بها این دادم و آن گرفتم، از غم رستم

❁❁❁

از دل «عارف» غمگین مرو ای غم بیرون که تو را در دو جهان خوشتر از این منزل نیست

❁❁❁

مرغی که یافت ذوق گرفتاری قفس حاشما که بعد از آن هوس آشیان کند

۞۰۰

باشنو ز من این نصیحت بی خم و پیچ کردن ز قضا سر از قدر هیچ مپیچ
تسلیم و رضا شعار کن چون «عارف» هیچی تو و از هیچ نمی‌آید هیچ

۞۰۰

گفته بودی که کُشَم تیغ و کُشَم «عارف» را ترسم از یاد رود وعده بیداد تو را

عرشی کازرونی: عرشی کازرونی شاعری وارسته و عارفی دانشمند بود که در شهر کازرون تولد یافت و در همین شهر به کمال رسید. از او اطلاع دقیقی در دست نیست. شعر را روان و سلیس می‌سرود. اثر مهم او یک مثنوی است در حکمت که چند بیت آن را در این جا می‌آوریم:

یک نفس بیش نیست شربت تو	به دگر کس دهند نوبت تو
فرصت از کف مده که هر نفسی	می‌رسد نوبت از کسی به کسی
ساقی آن دم که کاسه گرداند	بهر آنست دهد که بستاند
عالمی را که زان تو بی‌خبری	خبرش از تو گشسته در بدری
جان پروانه مگر فکار آید	شمع را مگر به زار زار آید
شمع اگر آتشی نی‌فروزد	جان پروانه از کجا سوزد
ای ز عشق تو آتشی در دل	کرد خاک از غم تو بر سر دل
هر که خود را شناخت از ره دین	بشناسد خدای را به یقین
ساقیا رغم این جفاکیشان	نظری کن به حال درویشان

عزّی کازرونی: خواجه ملّای عزّی^۱ کازرونی از دخترزادگان شیخ اوحالدین عبداللّه بلیانی بود که شعر را نیکو و روان می‌سرود. از او اطلاع چندانی در دست نیست. این چند رباعی در تذکره نصرآبادی از او نقل شده است:

یک بار لب تو در شکرخند نشد	کش تُنگ شکر از دل و جان بنده نشد
و آن روی چومه نتافت از مشرق حُسن	یک بار، کش آفتاب شرمزده نشد

۞۰۰

دی نغمه سرایان چمن با دف و چنگ این قول شریف کرده بودند آهنگ
کی هم نفسان^۱ یار عزیز است عزیز دامان وصالش نکذارید ز کف

حسنّت که بلای شیخ و شاپ افتاده است هر گوشه از او بسی خراب افتاده است
چشم سیهت همیشه مسست است و خراب پنداری در خم شراب افتاده است
فرخ کازرونی: مولی ابراهیم کازرونی از دانشمندان و منجمین کازرون است که در اشعار «فرخ»
تخلص می‌کرد. از تاریخ تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست تنها می‌توان گفت که در حدود
سال ۱۲۵۰ هجری قمری در قید حیات بود. فرخ از شعرای بذله‌گو و شیرین سخن بود که بیشتر
اشعار طنز می‌گفت که متأسفانه دیوان مدون او از بین رفته است. وقتی که کلبعلی خان حاکم
کازرون بود، او میرقلی نامی را مأمور سربازگیری از کازرون کرد. فرخ مثنوی زیر را که
نموداری از وضع آن روز کازرون و شامل اصطلاحات و لغات محلی است سروده و نزد والی
فارس فرستاد. اینک قسمتی از آن مثنوی:

ای صبا رو به جانب شیراز	با هزاران سلام و عجز و نیاز
بوسه زن پایتخت عرش اساس	کن بیان شرح حال خلق الناس
در تظالم دو دیده خونی کن	عرض احوال کازرونی کن
تاجرانشان ز حال بی‌حالی	رفته سوی فرنگ حمالی
زنده بزآزشان ز بی‌کفنی	مرده شویی کنند و قبر کنی
رفته عطّارشان ز سر همه هوش	جا به دکان شده است خانه موش
کوره مسکران شده خاموش	بوته زرگران افتاده ز جوش
کَل ^۲ سگ شد تقار رنگرزی	جای رویاهست چال ^۳ کوره پزی
کنده دباغشان ز خرها پوست	مانده صباغ در لجن زانوست
چرم کفّاش سگ همه بلعید	زه حلاج با کمان به قپید ^۴
کود نساج منجّلاب شده	نخ و پودش رچو ^۵ ز تاب شده

۱. در نسخه دیگر: بی‌خبران.

۲. کَل: Kal: تگار، ظرف سفالین کوچک.

۳. چال: Qal: کودال.

۴. قپید: Qapid: ناپیدن، بودن.

۵. رچو: Rečov: کلاف سر درگم.

داد حـداد از بر قـلـک رفتـه
عوض میخ و نعل و گـاز و چکش
زارعان را به جای گندم و جو
کمه^۱ و گاه و یونجه و جاشیر^۲
کازرون و دوان بشد ویران
این قصبچه که مانده بی آواز
تا زنگش امیرقلبی باشد
فرخ بینوای افـسـرده

نعلبند از پی کمک رفتـه
جای تیمار، اسب و خر ناخوش
کنجـره^۳ دزدبـزوک^۴ کـسـرده درو
نبود تا خورند حیوان سیر
از تعدی و ظلم بی پایان
زو گرفتـه نمی شود سرباز
کسی ز باقی توقعی باشد
کوشه خانه منزوی مانده

قاسمی کازرونی: محمدحسن قاسمی فرزند علی کازرونی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در کازرون متولد شد. قاسمی غزل را نیکو و شیرین می‌سراید. اینک دو نمونه از اشعار او:

نازنین یاری به عشق خود دچارم کرد و رفت
رشته پیمان کسست و حلقه کیسو کشود
غنچه شد لبخند زد گل شد به کام دل شکفت
روزگاری از رخ ماهش شبنم چون روز بود
«قاسمی» بابی‌تراری عشق خوبان توأم است
ره نشین کوی درد و انتظارم کرد و رفت
عاشق زار و پریشان روزگارم کرد و رفت
آتشی افروخت از رخ داغدارم کرد و رفت
روی پوشید و اسیر شام تارم کرد و رفت
یار عشق آورد و بی‌صبر و قرارم کرد و رفت

ای هم نفسان عشق خریدار ندارد
آزادکیم در هوس بند بلا سوخت
دارد خبر از حال دل سوخته من
کالای و فـا رونق بازار ندارد
در سلسله دلدار گرفتار ندارد
هرکس که دلی دارد و دلدار ندارد

قانع کازرونی: ابوالفضل احمد بن بیخبر کازرونی متخلص به «قانع» در کازرون تولد یافت. مدتی در روم^۵ می‌زیست و سپس به کازرون آمد. قانع شاعری توانا و بافضیلت بود. او در زمان حکومت هلاکوخان زندگی می‌کرد و در اشعار خود اغلب هلاکوخان مغول را مدح می‌نمود.

۱. کنجـره Konjere: تناله کتجد، نخاله و نام گیاهی است به شکل شنبلیله.

۲. دزدبـزوک Dejdejuk: گیاهی است خاردار.

۳. کمه Kome: علف است که با گاه مخلوط می‌کنند.

۴. جاشیر Ššair: نوعی سبزی است که از آن ترشی می‌سازند.

۵. منظور آسیای صغیر است.

قانع کتاب شاهنامه فردوسی را به وزن دیگری از اول تا آخر به نظم درآورد و در آخر داستان هر پادشاهی زکری هم از هلاکو آورد. قانع این کتاب را در سال ۶۶۰ هجری قمری به هلاکو تقدیم کرد که مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت و هلاکو خان هم منصب و مقرری کاملی در حق او برقرار کرد. کمال‌الدین عبدالرزاق بن الفوطی در کتاب مجمع‌الادب می‌نویسد: «من این منظومه را در سه جلد به قطع نصف در خزانه‌الکتب رصدخانه مراغه دیدم که مصور بود...» یکی از ابیات این منظومه چنین است:

تا جهان بادا هلاکو شاه باد تاج او خورشید و تفتش ماه باد^۱

کفشگر کازرونی: کفشگر از اطباء حاذق و شاعران توانا و علما و فقهای بزرگ کازرون بود. از او اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها او با امیر مبارزالدین مظفر سر سلسله آل مظفر معاصر بود. این دو شعر از اوست:

هیچ کس جو من نقاب از روی معنی بر نداشت آنچه من دانستم از من هیچ کس باور نداشت
هیچ روز از سوی مشرق بر نیامد آفتاب کز جواهرهای طبعم در میان زیور نداشت

بگرید کوه در مرگ جوانان چنان کز آب چشم آید به دامان
اگر عالم همه گلزار باشد پس از مرگ جوانان خار باشد
گر از خاک جوانان لاله روید کرا خود دل دهد کان گل ببوید

گلبن کازرونی: حاج کاظم کازرونی متخلص به «گلبن» از شعرای معروف و از عرفای به نام کازرون بود که عده کثیری به او اعتقاد کامل داشتند. گلبن پس از طی مقدمات علوم در سن چهارده سالگی برای ادامه تحصیل و تجارب‌اندوزی به هندوستان و عراق و شام و حجاز سفر کرد و با کوله‌باری از علوم و تجربه در سن هفتاد سالگی به کازرون بازگشت و در خانه پدری منزوی شد و به عبادت و ارشاد مردم پرداخت. نوشته‌اند که گلبن ده جلد کتاب تألیف کرد. همه به نظم بود از جمله دو مثنوی، یکی به نام گلشن اسرار و دیگری به نام یسرالناس.

گلبن در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در کازرون به رحمت ایزدی پیوست و در محلی که امروز به نام او «حاج کاظمی» معروف است، به خاک سپرده شد. شادروان علی‌نقی بهروزی می‌نویسد:

«چون گلبن اهل الله و اهل کرامت بود مرحوم ناصرلشکر (ناصردیوان کازرونی) که حاکم این شهر بود، نسبت به گلبن ارادت پیدا می‌نماید و قصد می‌کند که سنگی بر روی قبر او بیاندازد ولی تاریخ وفات او را نمی‌دانسته تا شبی گلبن را در خواب می‌بیند و چون سال وفاتش را از او می‌پرسد گلبن می‌گوید: «والعاقبة للمتقين» که این جمله به حساب ابجد برابر ۱۲۷۰ می‌باشد. و حکمت بوشهری این ماده تاریخ را طی شعری چنین گفته:

ای مسیحادم حکیم معنوی	شاد و مسرور از تو روح مولوی
گلبنی در گلشن دانشوری	رونق از تو یافت بزم شاعری
سال فوتت جست عقل خرده بین	قال «والعاقبة المتقین»

این اشعار از دیوان گلبن نقل می‌شود:

منم که هرچه تصور کنند خلق نه آنم	اگرچه مرده‌ام از تن ولیک زنده به جانم
ارادتم به یکی هست و خدمتم به هزاران	مرید مرشد عشق و مطیع پیر و جوانم
دلا چنانچه نمی‌پویست به گام تمنا	مرا چه جرم که بر دست دیگری است عنانم

الهی پرده پندار بگشا	به چشم دل جمال خویش بنما
که در هر کوچه‌ای کوی تو بینم	به هر رخساره‌ای روی تو بینم
به هر جا بنگرم از دام و دانه	نبینم جز تو شینی در زمانه
قرارم نیست بی‌پاران زمانی	نه می‌بینم ز همراهم نشانی
برو «گلبن» بنه این بی‌قراری	صبری پیشه کن با بردباری

و این چند بیت نیز از آغاز مثنوی گلشن اسرار می‌آوریم:

به نام نامی خسی یگانه	خداوندی که او بشکافت دانه
منزه ذاتش از چندین صفات است	صفاتش در حقیقت عین ذات است
شراب حسن در پیماننه اوست	دل عشاق خلوت خانه اوست

مرأت کازرونی: شیخ عبدالله بحرانی فرزند شیخ محمدحسین فرزند حاج شیخ یوسف بحرانی کازرونی از دانشمندان و فضلا و شعرای کازرون است که در شعر «مرأت» تخلص می‌کرد. مرأت پس از طی تحصیلات مقدماتی در کازرون به شیراز رفت و پس از تکمیل معلومات قدیمه دوباره به کازرون مراجعت کرد و در کازرون به تدریس قرائت و تفسیر قرآن مجید مشغول

شد. از تألیفاتش می‌توان از کتاب منظوم *جرعة السلسبیل* نام برد. مرآت در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در کازرون درگذشت.

درود و نزهت بستان و بدرود شبستان را	زمستان کرد بدرود جهان وقت است مستان را
به فصل فرودین بین لعلف و صنوع حی سبحان را	به باغ و راغ و کوه و دشت و برّ و بحر در هر سو
چنان‌کزیوی یوسف دیدگان سر پیر کنعان را	ز باد نو بهاری گشت روشن دیده نرگس
که اندر عالم قدرت سلیمانی است سلمان را ^۱	سلیمان با همه حشمت کدای اوست بی‌شبیهت

مردانی کازرونی: نصرالله مردانی متخلص به ناصر فرزند عوض کازرونی در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در کازرون متولد شد. مردانی از اوان جوانی شعر می‌سرود و به اشعار حماسی تعلق خاطر داشت. مردانی تاکنون چندین دفتر شعر چاپ و منتشر کرده است. مردانی شعر را بسیار نیکو و با حال و سلیس و روان می‌سراید. اشعار او در نشریات مختلف کشور به چاپ رسیده است. اولین مجموعه شعر او به نام *قیام نور* در تهران چاپ و منتشر شد. سایر آثار چاپ شده مردانی عبارتند از: *شعر و ساعر، سمند و صاعقه، آتش نی، خوزنامه خاک* و از همه مهم‌تر کتاب *ستیع سخن* است که در این کتاب حدود دو هزار شاعر و یکصد و پنجاه تذکره را به نظم درآورده است و در حقیقت شاهکاری است در ادبیات زبان فارسی.

نصرالله مردانی به خاطر سرودن اشعار حماسی در ارتباط با جنگ تحمیلی در پنجمین مجمع هنر و ادبیات دفاع مقدس ایران به عنوان نفر اول انتخاب شد و لوح زرین دریافت کرد. اینک چند نمونه از اشعار این شاعر معاصر:

درخت نقره مهتاب زد جوانه فتح	به روح دهکده آمیخت تا فسانه فتح
نوید کاوه خورشید در کرانه فتح	در ید سینه ضحاک شب ز دشنه داد
ستاره‌ای که درخشید در شبانه فتح	درفش نور برافراشت بر فراز فلک
کشود شهپر خونین به آشیانه فتح	ز قلعه‌های سپیده عقاب زخمی روز
به رقص آمده ز آهنک جاودانه فتح	به روی جاده کل کاروان مست نسیم



صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم
 چون علی فاتح خیبر شکن تن شکنیم
 همه بت‌های زمین در شب روشن شکنیم
 ما به نیروی یقین لشکر آهن شکنیم
 ما به سرپنجه ایمان چون تهمت شکنیم
 همگی ما بشویم و شبح من شکنیم
 زورمندان جهان را همه گردن شکنیم

جنگ، جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم
 در افسانه‌های قلعه شیطان بزرگ
 راه ما راه حسین است که با تیشه خون
 به چه اندیشه در این کشور خون آمده خصم
 شیشه عمر تو ای دیو بدآیین زمان
 دیگر اهریمن من ها نفریبد دل ما
 مشت‌ها بر دهن پاوه سرایان کویم



بوی عطر تازه نان می‌دهی
 بوی ابر و باد و طوفان می‌دهی
 بوی آتش در زمستان می‌دهی
 بوی کشت نوبهاران می‌دهی
 بوی باغ سبز ریحان می‌دهی
 بوی میخک‌های خندان می‌دهی
 بوی گل‌های بیابان می‌دهی
 بوی آب مشک چوپان می‌دهی
 بوی رود تنگ چوگان می‌دهی
 بوی دریای پریشان می‌دهی

بوی گندم بوی باران می‌دهی
 بوی دریا، بوی ساحل، بوی موج
 بوی آهنک درای کاروان
 بوی پرچین‌های پر چین تمشک
 بوی شب‌نم روی برگ پونه‌ها
 بوی شب‌بو در پگاه کوهسار
 بوی کندوهای شیرین عسل
 بوی جنگل‌های انبوه بلوط
 بوی نارنج و گل و بادام کوه
 بوی نرگس‌زار دشت کازرون



شهر آینه‌های شکسته
 کوچه در کوچه بن‌بست و خاکی
 شهر بیدار، دشمن هراسان
 باغ‌هایش پر از عطر نارنج
 شهر بابونه و شهر شب‌بو
 شهر سرسبز گل‌های عاشق
 شهر کلکشت و گل روی نرگس

شهر من شهر مجروح و خسته
 شهر من شهر باران و پاکی
 شهر من شهر دیروز ساسان
 تنگ چوگانش آکنده از رنج
 شهر من شهر گل‌های خودرو
 شهر من شهر سرخ و شقایق
 شهر من شهر گل بوی نرگس

شهر من شهر گل‌های پَرپَر شهر سلمان و اللّه اکبر
شهر سبزی که اینک خزان است خسته از گردش آسمان است^۱

مسکین کازرونی: ملا علی‌اکبر کازرونی متخلص به «مسکین» و «سالک» از شعرای معروف و نامدار کازرون است که معاصر با فصیح‌الزمان شوریده شیرازی بود و اغلب به طور منظوم با یکدیگر مکاتبه داشتند. مسکین گوشه‌گیر بود و اغلب در انزوا به مطالعه و تحقیق و سرودن شعر می‌پرداخت. مسکین در پنجم محرم سال ۱۲۴۰ هجری قمری برابر سال ۱۲۰۰ خورشیدی در بوشهر درگذشت. قبل از فوت هنگامی که زائر رمضان تنگستانی در سال ۱۳۰۰ خورشیدی وفات یافت، مسکین ماده تاریخ فوت آن مرحوم را چنین سرود:

بر لوح دل این شعر مرا ساز منقش کاوخ که جهان است پریشان و مشوش
زائر رمضان زائر شاه شهیدا شد تا بندر بوشهر شد از جذبۀ شوقش
تاریخ وفاتش تو ز «مسکین» جو بپرسی آدینه و پنجم ز محرم سنه «غش»

که به حروف ابجد «غ» برابر هزار و «ش» مساوی ۳۰۰ و مجموع می‌شود سال ۱۲۰۰ خورشیدی. همان‌طور که گذشت مسکین و شوریده با هم مکاتبه داشتند. هنگامی که شوریده از وضع آب و هوای گرم بوشهر کلافه شده بود قطعه شعری برای مسکین فرستاد و در آخر نوشت:

از آب شور و ماهی شور و هوای شور «شوریده» شور بود ولی شورتر شده
مسکین هم جواب دندان‌شکنی به نظم برای شوریده فرستاد که سه بیت آن چنین است:
کسی رقعۀ به عرض برایت نوشته بود پاداش و مزد توست که جایب سفر شده
خر گام بر فلک نزنند، خود لگد زدی بی‌گاه و بی‌جو است، الاغ تو کر شده
«سالک» به کازرونی و «مسکین» به بندرم شوریده را جواب چنین مختصر شده

مظفریان کازرونی: منوچهر مظفریان کازرونی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در کازرون محله آهنگران دیده به دیدار جهان گشوده و دوره ابتدایی تا سوم متوسطه را در همین شهر و دوره دانشسرای مقدماتی و لیسانس ادبیات فارسی را در شیراز گذرانید و از دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران به اخذ درجه فوق لیسانس نایل آمد. مظفریان در زادگاه خود به تدریس پرداخت

و چند سالی نیز ریاست دبیرستان‌های شاکر و شاپور (شهید بستانپور فعلی) را بر عهده گرفت. کار تحقیق و نویسندگی و شاعری را هم در کنار خدمات فرهنگی خویش ادامه داد. سپس به شیراز مهاجرت نمود و در دانشگاه آزاد واحد کازرون و فیروزآباد نیز تدریس می‌نمود.

مظفریان از یک خانواده علم و ادب و اندیشه به شمار می‌رود و فرزندانی فهیم و استاد و محقق و نویسنده تحویل جامعه داده که همه مایه افتخار این شهرستان بلکه فارس و ایران هستند. مظفریان علاوه بر همکاری با نشریات مختلف کشور، کتب ذیقیمت و ارزشمندی نیز تألیف نمود که به زیور چاپ آراسته شده‌اند. از جمله آثار وی عبارتند از:

۱. اندیشه‌های اجتماعی سید جمال‌الدین اسدآبادی. ۲. رهبری و مدیریت در اسلام. ۳. کازرون در آینه فرهنگ ایران. ۴. دو عارف از کازرون. ۵. راهنمای آثار تاریخی کازرون. ۶. شیوه سخن پارسی. ۷. جغرافیای کازرون. ۸. پراکماتیسیم و تأثیر آن در آموزش و پرورش جهان. ۹. تأثیر عنصر ترک در تمدن و فرهنگ ایران. ۱۰. فرهنگ رجال سیاسی ایران. ۱۱. نوابغ نابینا. ۱۲. فرهنگ واژه‌های عربی در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی. ۱۳. روش تدریس فارسی دوره راهنمایی. ۱۴. پژوهشی در فرمان علی(ع) به مالک اشتر نخعی. ۱۵. تصحیح مفاتیح الهدایة و مصباح العنایة. ۱۶. فقیهی از دیار سلمان. ۱۷. دیوان پروین اعتصامی. ۱۸. معرفی روستاها. ۱۹. تصحیح آثارالرضا صدرالسادات کازرونی. ۲۰. یادبود یادواره علامه طباطبایی در کازرون.

این شعر از منوچهر مظفریان است:

چه زیباست آیین از جان گذشتن	ز جان در تمنای جانان گذشتن
ز دلدار دیرینه دل برگرفتن	به معراج از اوج کیهان گذشتن
به پیمان خود با خدا راست بودن	ز بی‌باوری‌های شیطان گذشتن
چو خُر از سرایشب شوم ضلالت	سلامت به نیروی ایمان گذشتن
چو اسطوره استوار فتوت	لب تشنه از رود جوشان گذشتن
دراز است پل‌دای تاریک حیرت	خدایا قدم‌های از جان گذشتن
سراپرده عشق در کربلا شد	ره‌آموز با خون ز خذلان گذشتن
اگر رهرو کاروان حسینی	بدان راز شب نورافشان گذشتن
کرا پویه سرفرازی است در دل	نهفته است در پاکدامن گذشتن

من و سرو دانشم این مدعا را که چون می‌توان از زمستان گذشتن^۱

مظلوم‌زاده کازرونی: محمدمهدی مظلوم‌زاده متخلص به «مظلوم» فرزند کربلایی نصرالله در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در نورآباد ممسنی که در آن وقت جزء کازرون بود، متولد شد. تحصیلات مقدماتی و علوم قدیمه و جدیده را در کازرون به پایان برد و سپس به تحقیق و تتبع در ادبیات و تاریخ و مخصوصاً در فرهنگ عامه کازرون پرداخت. مظلوم‌زاده درباره شهرستان کازرون اطلاعات وسیعی دارد و مدت سی و پنج سال عمر خود را صرف جمع‌آوری مطالب گوناگون در زمینه آداب و رسوم و ادبیات عامه مردم کازرون نموده است. مظلوم‌زاده از سال ۱۳۴۶ خورشیدی با برنامه فرهنگ و مردم رادیو شبکه تهران همکاری افتخاری داشت و تاکنون متجاوز از دویست مقاله درباره فرهنگ عامه مردم کازرون (فولکلور) در نشریات مختلف به چاپ رسانیده است. مظلوم‌زاده در شعر طبع روانی دارد و مخصوصاً در سرودن شعر به گویش محلی کازرون با لهجه کازرونی تبحر و استادی خاصی دارد. مظلوم‌زاده به علت سانه‌ای که چندی قبل برای او پیش آمد، مدتی است در منزل منزوی می‌باشد و به تحقیق و مطالعه در تاریخ کازرون مشغول است. مظلوم‌زاده کتاب‌های چندی به رشته تحریر درآورده و مهم‌تر از همه سیر تاریخ تعزیه در کازرون است که توسط واحد فرهنگ سیمای جمهوری اسلامی ایران زیر چاپ می‌باشد و دیگری کتاب نفیس زندگی سلمان فارسی است که امید است آن هم به زودی به زیور چاپ آراسته گردد. اینک چند نمونه از اشعار آقای مظلوم‌زاده:

در جنگل سبز زمان شیر کُنام ^۲	در مزرع شب رویش صبح قیام
در باغ اندیشه رقیب عندلیبم	بر تارک سُرَب لُلق نقش پیام
در کشتی بی‌لنکر دریای هستی	باد سترک عشق گرم و بادوام
من نرکس پیروزمند شهر سبزم	با هر شقایق اهل پیکار و مدام
با شمع چون پروانه ایثار و عشقم	در جمع خوبان طوطی شکر کلامم
با عاشقان گل همیشه هم‌نشینم	با خیل گل‌چینان شب هم‌چون هم‌ام
سیرابم از شهد کلام خویش کردی	در گلشن عشقت، معطر کن مشامم



۱. نقل از نوشته‌های آقای محمدمهدی مظلوم‌زاده در دو هفته نامه سلمان شماره ۹۸.

۲. کُنام به معنی مزرعه و جایگز است.

ز آبشاران سرخ چشمانت ریخت دُر دانه‌ها به دامانم
 بر لب چشمه‌سار عشق اینسان باز خشکیده کام و عطشانم
 من که زنجیری غم و دردم یوسف آسا چرا به زندانم
 چون شقایق که گشته پژمرده آسمانی شهاب سوزانم
 یار خواهم که یار دل باشد تا به راهش دهم سر و جانم
 لطف‌ها کن تو بر من «مظلوم» چند روزی که بر تو مهمانم

این هم یک شعر با لهجه کازرونی:

شهرما، شهر گلن^۱ و اگل انارک^۲ کازرون
 شهر شمدونیا^۳ او شدمبوا^۴، شقایقا
 تو باهار^۵ همی جو^۶ سبزه و خرمن عین بهشت
 تو باغاش هرچی بُخی^۷ میوه و گل فراوون
 مذنی^۸ و بیدخونی، لیمو و نارنج و سیبش
 شهر گل بوسونی^۹ و نرگس و میخک کازرون
 لاله و لالَباسی^{۱۰} آ یاس و پیچک کازرون
 پُر باهار^{۱۱} نارنج^{۱۲} و هم‌چو^{۱۳} نارنجک^{۱۴} کازرون
 اُ ترنجش^{۱۵} بگی تا بگرهی^{۱۶} تَهَلک^{۱۷} کازرون
 انار و انگور و هم انجیر سُوژک^{۱۸} کازرون^{۱۹}

مفتون کازرونی: میرزا محمدتقی کازرونی متخلص به «مفتون» شاعری مدیحه‌سرا بود که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت اشعار زیبایی سروده و در فنون مختلف علم و ادب صاحب‌نظر

۱. گلن Golan: گل است.
۲. و اگل انارک Vágolánárak: گل درخت انار.
۳. گل بوسونی Golbosuni: گل بوستانی، مقصود گل سرخ است.
۴. شمدونیا Šamduniá: گل شمعدانی‌ها.
۵. شدمبوا Šadambuá: گل شب بوها.
۶. لالَباسی Lalábasi: گل لاله عباسی.
۷. باهار Báhár: بهار.
۸. همی جو Hamey jo: همه جا.
۹. باهار Báhár: گل و شکوفه درخت نارنج را باهار می‌گویند.
۱۰. هم‌چو Hamčo: همین طور، همین جور.
۱۱. نارنجک Náránjak: نارنج ترسیده و نارس.
۱۲. بُخی Boxoy: بخواهی.
۱۳. اُ ترنجش A Toranješ: از ترنج (یکی از مرکبات است) بگویی.
۱۴. بگرویی تهلک Bakroi Tahlak: بگرایی تلخ (یکی از مرکبات است).
۱۵. مذنی Madáni: لیمو شیرین.
۱۶. سُوژک Sovzak: سبزه، انجیر نارس.
۱۷. این شعر متجاوز از یکصد بیت دارد که در این جا به همین اکتفا شده است.

بود. مفتون علاوه بر طبع شعر در هنر و موسیقی نیز دست داشت. وفات مفتون در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در کازرون اتفاق افتاد. این شعر از اوست:

دختر شاه عجم، بانوی سالار عرب گفت با شوی خود ای معدن ناموس و ادب
ز عراق آمدم از جور مخالف به حجاز به حقیقت شدم از عشق نهانی به مجاز
به هوای گل روی تو به دام افتادم به اسیری به کف قوم لثام افتادم
در آخر از قول شهربانو همسر امام حسین علیه السلام می‌گوید:
فخر می‌کردم از این راه ز ماهی تا ماه مادر شاهم و بانوی شه و همسر شاه^۱

منظّم کازرونی: سید علی‌اکبر کازرونی متخصص به منظم فرزند سید محمدحسن طباطبایی در سال ۱۳۱۶ هجری قمری (برابر سال ۱۲۷۷ خورشیدی) در کازرون متولد شد. مقدمات علوم را در زادگاه خود آموخت و در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به شیراز رفت. منظم در شیراز در اداره دادگستری استان به کار مشغول شد. منظم در مطایبه و شوخی و لطیفه‌گویی ید طولانی داشت و مجلس و محضر او همیشه سرشار از سرور و نشاط بود، چنان که خود او گفته:

گوید منظم کاین زمان من در میان شاعران در شوخی و خوش‌مشربی بی‌رشدک و انباز آمدم

منظم در سرودن انواع شعر استاد بود. شعر را نیکو و روان می‌سرود. از جمله اشعار معروف او متجاوز از هفتاد بیت در معانی لغات محلی کازرون است که به سبک نصاب *الصبیان*^۲ سروده و آن را *نصاب الشبان* نامیده است. برای ضبط لغات محلی کازرون منبعی سرشار می‌باشد.^۳ این شعر نفیس و مهم با این سه بیت شروع می‌شود:

کوش‌کن نا بر شمارم من بدون ریب و رشک اصطلاح کازرونی‌ها برایت یک به یک
فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن خیز و در بحر زَمَلِ غَوَاصِ شُو هَمچون سَمک
بِقِ بُوَد چشَم گشاده شَقِّ اِذَا مَامَ الذِّکْر لِقِ بَدَانِ تَخْمِی که می‌جَنبِد شَرِّقِ صَوْتِ کَتک

این شعر هم از اوست:

۱. این شعر شامل بیست و پنج بیت است که چهار بیت آن در این جا نقل شده است.

۲. کتاب *نصاب‌الصبیان* منظومه‌ای است در لغات عربی به فارسی از ابونصر قرامی سجستانی که در اوایل قرن هفتم هجری می‌زیسته است.

۳. برای آگاهی بر تمام این شعر نگاه کنید به چاپ اول کتاب *شهر سبز* و هم چنین کتاب *گل‌های شهر سبز* اثر محمدجواد بهروزی. از انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

چشم بندت دور ای پری کز همگان والاستی
 نازم تو را ای نازنین فخر زمان سُر زمین
 ای شاهد شیرین بیان، آهو روش نازک میان
 صنُع خدا را مظهری، از جمله خوبان بهتری
 دل در هوایت دم بدم، زین رو به یادت لاجرم
 در مکتب افسونگری سُر، دلبران استادستی
 شرمنده ماهت، از جبین، در عالم بالاستی
 در بین حوری مظران، بی‌تالی و همناستی
 سیمین بری، مه پیکری، در دلبری یکتاستی
 دایم «منظم» در نغم، چون بلبل شیداستی

میر کازرونی: دکتر محمدتقی میر فرزند میرابوطالب تاجر کازرونی در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در کازرون متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در کازرون به پایان برد و در شیراز به ادامه تحصیلات پرداخت تا در سال ۱۳۲۴ خورشیدی موفق به اخذ درجه دکترای پزشکی از دانشگاه تهران گردید. میر پس از چندی به آمریکا رفت و به گرفتن گواهی‌نامه فوق تخصص در جراحی نایل آمد و به شیراز بازگشت و در دانشکده پزشکی شیراز به سمت استاد جراحی مشغول به کار شد. دکتر میر علاوه بر تخصص و استادی در جراحی، در ادبیات و شعر نیز دست داشت. او کتاب‌های چندی تألیف و چاپ کرد. از جمله:

۱. جراحی عمومی. ۲. پزشکی عملی. ۳. پزشکان نامی فارس. ۴. ترجمه و تحشیه قانونچه چغمینی. ۵. شرح حال و آثار علامه قطب شیرازی. ۶. بزرگان نامی فارس در دو جلد. ۷. کنجینه غزل.

شادروان دکتر میر در بیستم آبان ماه سال ۱۳۷۵ خورشیدی در شیراز به رحمت ایزدی پیوست و در باغچه شاه داعی الی‌الله شیراز به خاک سپرده شد. اینک چند نمونه از اشعار او:

دل کمراه من از من ره میخانه می‌پرسد
 خراب‌باده شوق آنچنان گشته است کز مستی
 ندارد آشنایی با غم عشق بتان آن کس
 دل «میر» از شرار عشق وصلش آن چنان سوزد

طریق مردمی از مردم دیوانه می‌پرسد
 ز کم کرده رهی چون من ره میخانه می‌پرسد
 که رسم عاشقی از مردم بیگانه می‌پرسد
 که راه رستگاری خود از پروانه می‌پرسد



شوری به سر دارم اگر بی‌باده مستی می‌کنم
 میخانه‌ام آغوش وی، پیمانه لعل نوش وی
 جان برخی بالای او، سرافکنم بر پای او
 من مرد والا کوهرم، کی میل پستی می‌کنم
 بالین می‌و میخانه من، کی ترک مستی می‌کنم
 این بخشش شاهانه را، یا تنگدستی می‌کنم



دوش دیدم خرمن گیسو به دامن ریخته
تا پریشان حالی ما را سر و سامان دهد
حلقه حلقه تاب داده عنبرین گیسوی خویش
از دو سو آن خرمن کل را به دامن ریخته
سنبل‌تر بهر صید دل به خرمن ریخته
حلقه‌های زلف را بر گرد گردن ریخته



دردا و حسرتا که جهان جاودانه نیست
ز آنها که لاف هستی جاوید می‌زدند
جز نقش نیستی به جبین زمانه نیست
جز اسم، بر صحیفه کیتی نشانه نیست
عناقای طبع ما که پی آب و دانه نیست
فارغ بود ز نیک و بد حادثات «میر»

نادری کازرونی: حاج میرزا ابراهیم کازرونی متخلص به «نادری» از اطباء و شعرا و عرفای به نام کازرون است که در قرن سیزدهم هجری می‌زیست. او در طب ماهر و در ادب شاعر بود. نادری اوایل عمر به شیراز رفت و پس از کسب علوم عقلیه و نقلیه برای اخذ تجارب بیشتر به هندوستان سفر کرد و پس از مدتی به زیارت عتبات عالیات و طواف بین‌الاحرام توفیق یافت. نادری در شعر به سرودن مثنوی بیشتر مایل بود و شش مثنوی به اسامی زیر از او باقی است: ۱. مشرق‌الاشراق. ۲. گلستان خلیل. ۳. انفس و آفاق. ۴. چهل صباح. ۵. شایق و مشتاق. ۶. منهج‌العشاق.

نادری در سال ۱۲۵۸ یا به روایتی در ۱۲۶۰ هجری قمری در کازرون وفات یافت. این چند بیت از مثنوی مشرق‌الاشراق او نقل می‌شود:

اول هر نامه سزده نام عشق	اول و آخر همه الهام عشق
معنی کل، صورت کل، ذات او	معنی و صورت همه آیات او
نقش نگارنده نقش وجود	برده کشاینده ز غیب از شهود
گوهر یکتا کهرآرا شده	معنی مطلق صور آرا شده
احمد مُرسِل شه آخر زمان	اول و آخر کهرش ترجمان

این اشعار هم از اوست:

چهار چیز بود شرط انعکاس صور	برای نفاظر مرآت در پر دانا
یکی تقابل و ثانی صفا، سیم ظلمت	چهارمین عدم قرب و بُعد حین لقا
از این چهار، یکی کر تصور یافت نکشت	که مشاهده عکسش رخ شهود نما
چو شد ضمیر تو جای تجلی انوار	چو گشت باطن تو طور آتش موسی

چرا به صیقل نام خدا صفا ندهی دلت که آمده مرآت شاهد اسما

❁❁❁

ای دل چنان که بی‌خبران چند در هوس ای جان طفیل بی‌هبران چند در هوا
کامل ز گاه ناموری کی کشیده دست عاقل به راه بی‌خبری کی نهاده پا
عفریت دهرکش نبود شغل جز ستم فرتوت چرخ کس نبود کار جز جفا
فرزانه خوان کسی که فزون است زان نظر دیوانه دان خسی که فرو جست زان وفا
بر نقش خویش زیب ده از نقش معرفت بر نفس خویش بهره ده از نفس ازکیا

❁❁❁

ای از تو همه بُر و تو خالی ز همه بنموده جمال تو مثالی ز همه
تو عین خیال و از خیال این همه را آری و برآوری خیالی ز همه

ناظر کازرونی: میرزا عبدالحسین کازرونی متخلص به «ناظر» درویشی منزوی و روحانی متدین بود که در سلک سلسله نوربخشی درآمده بود. ناظر علاوه بر مقام علمی و عرفانی که داشت شعر هم نیکو می‌سرود. این است نمونه اشعار او:

یک چند چو مسکان فشردم ره خلق یک چند چو مفلسان زدم وصله به دلخ
نکشود ز کام دل به این‌ها گره‌ای بستم کمبری تنگ پی خدمت خلق
من ندانستم از اول که چنین کاری هست پای رفتن نه و بر دوش کران باری هست

ناظم کازرونی: میرزا لطف‌اله ادیب کازرونی ملقب به «شیخ‌الادبا» در چهاردهم جمادی‌الاول سال ۱۲۸۵ هجری قمری در کازرون متولد شد. تحصیلات مقدماتی و علوم عربی را در کازرون در خدمت سیدعلی مجتهد فراگرفت و سپس به شیراز رفت و تحصیلات خود را تکمیل نمود. ادیب در نوشتن انواع خط نستعلیق و نسخ و شکسته تبحر داشت. مخصوصاً روی کاغذ ضخیم (مقوا) به وسیله ناخن خط نستعلیق را در نهایت زیبایی می‌نوشت. ادیب در انواع شعر دست داشت. مخصوصاً قصیده را زیبا و روان می‌ساخت و در اشعار «ناظم» تخلص می‌کرد. ناظم در ۱۵ رجب سال ۱۳۴۳ هجری در بوشهر درگذشت. ناظم قصیده مفصلی در تهنیت میلاد حضرت علی علیه‌السلام سروده که چند بیت از آن در این جا نقل می‌گردد:

چه زیبا طلعتی زد سر، کز او آفاق خرم شد
 مشیم مام دهر از نلخه‌اش همتای مریم شد
 که با دستش کلیم آسا ید بیضا دمامد شد
 به عالم آشکارا مظهر خلاق عالم شد
 که او بر ماسوی الله ارفع و اعلی و اقدم شد
 به طور تازه اندر سلک حق‌گویی منظم شد

چه نور است آن که اشراقش مشعشع در دو عالم شد
 چه صبح است آن‌که ناکه‌نکپتش چون در مشام آمد
 چو عیسی آشکارا از گریبان شهود آمد
 تأمل چند! بگذر زین تعقل، بی‌تعقل گو
 علی‌عالی آن مرآت ذات ذوالجلال حق
 برون از کذب و عاری از تکلف خالی از بهتان

واله کازرونی: سید اسدالله واعظ متخلص به «واله» فرزند سیداحمد کازرونی در سال ۱۲۵۴ خورشیدی در کازرون متولد شد. پس از تحصیل علوم قدیمه مدتی به وعظ و خطابه و ارشاد مردم پرداخت و چون طبع شعر داشت، اشعار زیادی سروده که امید است جمع‌آوری شده به چاپ برسد. در سال ۱۳۳۱ خورشیدی که مقبره امامزاده سیدمحمد نوربخش^۱ طعمه حریق شد، کلیه بنا و اثاثیه آن جا سوخت و تنها یک جلد کلام‌الله مجید سالم ماند. مرحوم واله شعر مفصلی درباره این واقعه سرود و در آخر هم نامی از خواجه عبدالله ناصردیوان که آن جا را تجدید بنا کرد، ذکر نمود. اینک آن شعر:

گشت شبی محترق ز آتش سوزان
 سید با جاه و باجلالت ذی شأن
 بر در او جمله ساجدند و ثناخوان
 وز آن آذر گداخت آستن^۲ و ایوان
 سوخت به غیر از یکی مجلد قرآن
 خواجه با وجود و جاه ناصردیوان
 آهن و فولاد و چوب و آجر الوان
 کرده خداوندگار زنده سلیمان
 همت خود بذل کرد از دل و از جان

شهر صیام از قضای حضرت سبحان
 مرقد پر نور «نور بخش محمد»
 زاده موسی بن جعفر آن که ملایک
 از آن آتش بسوخت مرقد چوبین
 بلعجب این است کز شرر همه اشیاء
 از پس آن سوختن امیر مکرم
 ریخت به صحن و سرا، محله و برزن
 گفتی بهر بنای مسجد اقصی
 یک دو سه مه بهر آن ضریح منور

۱. سید محمد نورانی (بین‌التین).

۲. آستن جمع ستون است.

ساخت ضریح مقدسی که ز وصفش
 بعد سه مه چون به پای برد ضریحش
 در عشر اولین ز ماه محرم
 نصرت حق شاملش بود که ز اکرام
 «واله» گفت این بنا ز کیست؟ خرد گفت
 هایم و حیران شوند یکسره صنعان^۱
 کرد چو تعمیر سقف و استن و فرقان
 برد ضریحش به سوی مجمع و ایوان
 نصرت زاد رسول کرد ز اکرام^۲
 بانی این مرقد است «ناصر دیوان»

واله به زبان لری که با زبان و گویش کازرونی خویشاوندی نزدیک دارد شعر مفصلی سروده که در این جا چهار بیت از ابتدای آن نقل می‌گردد:^۱

در لرستان به دهی دی گذر افتاد مرا
 گفتم ای قاید فرخنده چه باشد نامت
 سر و ریشش حرکت داد و مرا گفت جواب
 آر، نبودی تو سید چون جدت، ریش بوات
 به لر ریش سفیدی نظر افتاد مرا
 که ز دیدار جمال تو شدم در دامت
 باد و صد قهر و دو صد خشم و دو صد غیظ و عتاب
 ایشکندیم سرت به دندت دستل و پسات^۲

علما و مفاخر کازرون

سرزمین افتخار آفرین کازرون با سابقه تاریخی درخشانی که دارد مهد علم و دانش و عرفان بوده و دانشمندان و فقها و عرفا و شعرای بنامی در دامن خود پرورانده که امروز باعث افتخار کازرونیان بل افتخار فارس و ایران می‌باشند، علاوه بر سلمان فارسی صحابه خاص حضرت رسول اکرم صل الله علیه و آله که بدون شک از اهالی کازرون بوده و دانشمندان و عرفای دیگری نیز مانند شیخ ابواسحق کازرونی، علامه دوانی و شیخ امین‌الدین کازرونی و دیگر دانشمندان این شهرستان که در این کتاب شرح حال و آثار آنها آمده همه و همه باعث افتخار و سربلندی هر فرد کازرونی است، در این بخش به طور اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱. هایم یعنی حیران و سرگشته.

۲. صنعان یعنی صنعت‌گران.

۳. بهتر است به جای «اکرام» گفته شود «فراوان» به تپاس قافیه.

۴. برای اطلاع از تمامی شعر نگاه کنید به کتاب گل‌های شهر سبز اثر محمدجواد بهروزی، چاپ تهران.

۵. قاید یعنی پیشوا و پیشرو.

۶. معنی این بیت چنین است:

ابن کازرونی: نام او محمد بن محمد فرزند احمد بن محمود بن ابراهیم از اولاد عبدالله بن صفی کازرونی بود که در هفتم ربیع‌الاول سال ۷۹۵ هجری در شهر مدینه تولد یافت. اما از آن جا که کلیه فامیل و خانواده او از اهالی کازرون بودند او را ابن کازرونی نامیده‌اند. عالمی متبحر و دانشمندی بزرگوار بود. مقدمات علوم و قرائت قرآن و فقه و اصول را در زادگاه خویش آموخت و چند سفر به قاهره رفت و دانش خود را نزد ابن‌الکویک از علمای مشهور آن شهر تکمیل کرد.

ابن کازرونی مدتی در بیت‌المقدس و حلب ساکن بود و در این دو شهر به تدریس علوم می‌پرداخت. ابن کازرونی در ماه ذیحجه سال ۸۶۷ در شهر مدینه وفات یافت و او را در قبرستان بقیع به خاک سپردند.^۱

ابواسحق کازرونی: نامش ابراهیم و کنیه او ابواسحق و نام پدرش شهریار بن زادا الفرخ و نام مادرش بانویه بود. از عرفای مشهور و از بزرگان و علمای معروف زمان خود بود. در کتب اهل تصوف و عرفان همه جا او را به نام شیخ مرشد یا الشیخ المرشد خوانده‌اند. شیخ مرشد با آن که در خانواده زردتشی به دنیا آمد اما مسلمان بود و از سرشناسان قبیله سلمانی بود.^۲ در آن زمان اکثریت مردمان کازرون بر کیش زردشتی بودند و آتشکده‌ها هم چنان روشن بود و به سران عرب جزیه می‌دادند. شیخ ابواسحق در میان آنها به موعظه و نصیحت می‌پرداخت و آنها را به دین اسلام می‌خواند، اما آنها به اذیت و آزار شیخ می‌پرداختند تا آن که شیخ مرشد در سال ۲۷۱ هجری در شمال نورد مسجد و محرابی از سنگ بنا نهاد و به موعظه پرداخت ولی زردشتیان مسجد را خراب کردند، اما شیخ دوباره مسجد را بنا نهاد و وسعت داد. رفته رفته مریدان و یاران شیخ رو به فزونی نهادند و آنها اطراف مسجد خانه ساختند و قریب بیست و پنج هزار نفر از زردشتیان به دست شیخ اسلام آوردند.^۳ شیخ آتشکده‌ها را به مسجد و رباط تبدیل کرد و از مریدان خود سپاهی فراهم آورد و بر ضد زردشتیان به مبارزه پرداخت. از این رو او را «شیخ غازی» لقب دادند. نوشته‌اند که شیخ ششصد و چهل خانقاه و مسجد و رباط بنا نهاد. شیخ ابواسحق در اوان شباب از محضر علماء بزرگی مانند شیخ حسین اکار (بازیار) و ابو عبدالله محمد بن سنجار کازرونی و قاضی ابومسعود محسن بن الحسین کازرونی و علی بن

۱. نقل به معنی از کتاب کازرون در آیین نهمنگ ایران، نوشته منوچهر مظلومیان.

۲. خانواده سلمانی فارسی در کازرون زیاد بودند که آنها را سلمانی می‌گفتند.

۳. «اهل کازرون خود نعمت پرورده وی بودند صورتاً و معنأً زیرا که اهل نواحی کازرون بیشتر آتش پرستان و گمراهان بودند و به واسطه قدم مبارک و برکات اناناس شریف وی از گمراهی خلاص یافتند». فردوس المرشدیه.

محمد بن یعقوب کازرونی که همه از اجله علما زمان خود بودند، استفاده برد. شیخ مرشد در سال ۲۸۸ هجری به همراه شیخ ابوعلی اکار به حج رفت و پس از ادای مناسک حج به کازرون بازگشت و به ارشاد مردم پرداخت.

نوشته‌اند که شیخ ابواسحق شبلی حضرت فخر کائنات رسول اکرم را در خواب دید و از وی حقیقت تصوف را پرسید. حضرت در جوابش فرمودند: «التصوف ترک‌الدعاوی و کتمان‌المعانی است»^۱. شیخ ابواسحق کازرونی با شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر مکاتبات فلسفی داشت. شیخ مرشد شب دوشنبه ۱۵ رمضان سال ۳۵۲ هجری قمری در قریه نورد کازرون تولد یافت و در روز یکشنبه هشتم ذی قعدة سال ۴۲۶ هجری در کازرون به رحمت حق پیوست. آرامگاه شیخ مرشد در کازرون در محله کنج‌آباد (کوزه‌گران) امروز مضاف اهالی مسلمان کازرون است. مقبره شیخ در کازرون به مزار شاپسحاق معروف است. محوطه آرامگاه چندان وسیع نیست و در وسط حیاط آرامگاه اطلاقی است که در آن قبر شیخ قرار دارد و دارای معجر چوبی است. پشت دیوار مسجد حوض مدوری است به نام سقایه که از آب قنات کنج‌آباد در گذشته پر می‌شد و اکنون آن را با گل و سنگ پر کرده‌اند. از طرف انجمن آثار ملی و همیاری اهالی تعمیراتی در آن صورت گرفته است. از مریدان شیخ مرشد خواجوی کرمانی بود که در شعری بدین طریق از او یاد می‌کند:

هادی راه حق علی‌الاطلاق مرشد دین حق ابواسحق

و در جای دیگر می‌گوید:

زهی سپهر برین متکای بواسحق فراز کنگره عرش جای بواسحق

عطار نیشابوری در کتاب *تذکرة الاولیاء* درباره شیخ مرشد چنین می‌نویسد:

«... آن متقی مشهور، آن منتهی مذکور، آن شمع انجمن خاص، آن محرم حرم اخلاص، آن مشتاق اختیاری، ابواسحق شهریاری، یگانه عهد بود و نفسی مؤثر داشت و سخنی دلپذیر، و صدقی نهایت و سوزی بی‌اندازه و ورعی به کمال و در طریقت زیاد دوربین و پرفراست. چنان که بیست هزار گبر و یهود بر دست وی مسلمان شدند...».

ابراهیمی کازرونی: محمدحسین ابراهیمی کازرونی فرزند شهریار در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در مهرنجان کازرون تولد یافت. پس از طی مقدمات علوم در کازرون و کسب دانش از محضر دانشمندان معاصر وارد حوزه علمیه قم گردید. امروز ابراهیمی از محققین و فضیلابی معاصر

۱. نقل از کتاب *سفرنامه جنوب ایران* نوشته پاهن و موسه.

است که تاکنون چندین کتاب چاپ و منتشر کرده است. از جمله: تحلیل نو بر عقاید و مآبیین، با کاروان حج، ربا و قرص در اسلام، قرص الحسنه، مضاربه در اسلام و بیمه و تأمین اجتماعی. ابوعلی حسین بن محمدالاکار^۱ از عرفای معروف قرن سوم و چهارم هجری است که در کازرون متولد شد و پس از کسب معلومات مقدماتی به شیراز رفت و در این شهر ساکن شد. او از مریدان شیخ عبدالله خفیف عارف مشهور بود. محمد اگار استاد شیخ ابواسحق کازرونی بود. عارفی بزرگ و فقیه عالیقدر که از محضرش عرفا و فقها و دانشمندان استفاده می‌کردند. اگار در سیصد و اندی از هجرت در شیراز وفات یافت و او را در روضه شیخ ابو عبدالله خفیف به خاک سپردند.

ابوالبرکات کازرونی: تاج‌الدین محمد بن محمد بن ابراهیم مدنی ملقب به «ابوالبرکات» کازرونی و معروف به «حاج هراس» در سال ۷۵۷ هجری قمری در مدینه منوره متولد شد و به همین جهت او را «مدنی» لقب دادند. ابتدا در خدمت عمویش به تحصیل علم پرداخت و به زودی از فقهای معروف زمان خود شد. مدتی هم قاضی شهر مدینه گردید. حاج هراس روز دوازدهم شوال سال ۸۴۳ هجری در سن هشتاد و شش سالگی در مدینه درگذشت و او را در همین شهر به خاک سپردند. حاج هراس دارای تألیفات چندی است از جمله:

۱. کتاب بحرالسعاده شامل دوازده باب. ۲. کتاب شرح التنبيه. ۳. کتاب شرح بر فروع ابن‌الحداد. ۴. کتاب مختصر المغنی. ۵. کتاب تفسیر قرآن مجید.

ابوالسعود کازرونی: ابوالسعود بن شرف‌الدین یحیی بن ابن‌السعود کازرونی از افاضل و دانشمندان به نام قرن دهم و یازدهم هجری است که در سال ۹۸۰ هجری در شهر مدینه متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در محضر علما و فقهای زمان خود از قبیل سید حسین سمرقندی و عبدالملک عصامی و احمد بن منصور و دیگر علمای شهر مدینه به کمال رسانید و در فقه و اصول سرآمد زمان خود شد. ابوالسعود قرآن مجید را از حفظ داشت و از خوشنویسان زمان خود بود. از آثار او تذکره مفیدی است به نام تذکره الکازرونیه. ابوالسعود در ماه ذی‌الحجه سال ۱۵۰۸ هجری در مدینه درگذشت و در گورستان بقیع به خاک سپرده شد.

ابو عبدالله کازرونی: ابو عبدالله نسیم‌الدین محمد بن سعید شافعی کازرونی از علمای به نام کازرون است که در زمان خود شهرت به سزایی داشت. او تألیفات زیادی دارد که از آن

۱. اگار به تشدید کاف به معنی کشاورز و زارع است.
 * تاریخ صحیح ۱۰۵۸ هـ ق است. (دهخدا، ج ۱، ص ۴۴۱).

میان می‌توان از: ۱. شرح الجامع الصحیح البخاری، ۲. شرح التنبه الابی اسحق شیرازی، ۳. شرح مختصر التنبه عیسی لجللی، ۴. شعب الاسانید فی روایة الکتب و المسانید نام برد. این دانشمند کازرونی در سال ۸۰۲ هجری در کازرون وفات یافت.

ابوالفضل خطیب: ابوالفضل کازرونی ملقب به خطیب از دانشمندان و فضیله بزرگ قرن نهم و دهم هجری است که علوم قدیمه را نزد علامه محقق دوانی فراگرفت. سپس به هندوستان رفت و در آن جا به تحصیل و تدریس پرداخت. از آثار او شرح مبسوطی است که بر تفسیر بیضاوی نوشته و هم چنین مرحوم دهخدا در کتاب نفیس لغتنامه از دو کتاب ارشاد در نحو و رساله تلمیه نام برده و آنها را از آثار خطیب کازرونی دانسته است. خطیب در سال ۹۳۰ هجری قمری در کازرون وفات یافت.

ابومسلم کازرونی: ابومسلم عبدالسلام بن احمد کازرونی یکی از علما و فقهای معروف قرن ششم و هفتم هجری بود که در شعر و ادب نیز دست داشت. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست اما وفات او در سال ۶۲۶ هجری در شیراز اتفاق افتاد و در حضیره مشایخ واقع در گورستان مصلی شیراز مدفون است. این شعر عربی از اوست:

یا مَنْ بوجوده فنّانی	ما بال هواک فی القنّانی
هجراتک و الممات عندی	سبّان و حرمة و فانی
قد امرضنی و لست ارجو	الأبوصاله دوانی

ابونعیم محسن دوانی: محسن دوانی ملقب به ابونعیم فرزند شیخ علی بن احمد خطیب کازرونی است که از علما و محققین و دانشمندان خطه کازرون می‌باشد و پس از عمری خدمت در راه رفاه مردم در دوان وفات یافت.

احمد کازرونی: ابوالعباس احمد بن منصور بن احمد بن عبدالله بن ابراهیم بن جعفر کازرونی یکی از دانشمندان به نام قرن ششم هجری می‌باشد. احمد در سال ۵۱۶ هجری در کازرون متولد شد و پس از تکمیل تحصیلات خود به بغداد رفت و از آن جا به شیراز آمد و در شیراز به تدریس پرداخت و پس از مدتی به منصب قضاوت رسید. از آثار او می‌توان از کتاب معجم الشیوخ در هفت جلد نام برد. احمد در سال ۵۷۸ هجری در شیراز وفات یافت. این شعر از اوست:

ای آن که وجود تو فنای دگری است دوری ز تو و بقا هوای دگری است

امین‌الدین کازرونی: شیخ امین‌الدین محمد فرزند شیخ زین‌الدین^۱ در سال ۶۶۸ هجری قمری در کازرون تولد یافت. مادرش دختر زاهد عزّالله کازرونی بود. شیخ امین‌الدین از جمله عرفا و دانشمندان و مقتدای اهل عرفان بود. او تحصیلات مقدماتی را در خدمت عمویش شیخ اوحدالدین عبدالله بن ضیاء‌الدین مسعود فراگرفت و چون شیخ اوحدالدین پیشوای سلسله مرشدیه طرفداران شیخ مرشد) بود. پس از فوت عمویش پیشوای سلسله مرشدیه گردید.^۲ شیخ امین‌الدین با شیخ ابواسحق اینجو (ممدوح حافظ) و خواجوی کرمانی معاصر بود و حافظ در غزل معروف خود به مطلع:

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
از این عارف ربانی چنین یاد می‌کند:

دگر بقیه ابدال شیخ امین‌الدین که یمن همت او کارهای بسته کشاد
و خواجوی کرمانی نیز در مثنوی گل و نرورز از شیخ امین‌الدین چنین نام می‌برد:

الا ای بساد کلبوی بهاران ز سنبل کله‌بند کله‌ذاران
عنان دل کجا برتابم از تو که بوی پیر خود می‌یابم از تو
امین ملت و دین شیخ اعظم مه برج حقیقت کشف عالم
معین‌الحق سرالله فی‌الارض که تعظیمش بود بر اهل دین فرض

هم چنین محمود بن عثمان مؤلف کتاب *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه شرح حال و مقامات و کرامات شیخ را در کتاب جواهرالاسمیّه* آورده است. شیخ امین‌الدین در شرق کازرون خانقاه و مسجدی در محله علیا بنا نهاد که اکنون آرامگاه اوست. این خانقاه از سنگ‌های حجاری شده و بدون ملاط ساخته شده و تاریخ بنای آن ۷۱۰ هجری می‌باشد.^۳ شیخ امین‌الدین علاوه بر این، آثار دیگری را که به نام مراد خود شیخ مرشد نامگذاری کرده در کازرون بنا نهاد: سقایه، مسجد جامع رشد، دارالشفای مرشدی، عمارتخانه مرشدی.

۱. نسب‌نامه شیخ امین‌الدین چنین است: شیخ امین‌الدین محمد بن زین‌الدین علی بن ضیاء‌الدین مسعود بن نجم‌الدین محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسماعیل بن علی دقاق که علی دقاق از عرفای بزرگ و معروف قرن چهارم هجری بود.

۲. شیخ‌الشیوخ جهان و مقتدای اهل زمین و زمان بود. هم در طهارت ذات و کمال ولایت و علو درجات زبده اقران آمده و آوازه کمالات و سیت حسن ارشاد و بزرگواری او جهانگیر گشته... (شیرازنامه احمد بن زرکوب).

۳. نگاه کنید به صفحه ۲۲۲ همین کتاب.

و هم چنین یک قنات احداث کرد که آب آن را وقف مردم کازرون نمود. از شیخ امین‌الدین کتابی به نام *بدایة الذاکرین* در وظایف سالکان طریقت باقی است و هم چنین دیوان اشعار او هم موجود است که در آن هفت قصیده و ۹ مثنوی و ۳۳ رباعی و چند شعر دیگر وجود دارد. شیخ امین‌الدین که در کازرون به شیخ *أَمْنُ دین* معروف است در روز چهارشنبه ۱۱ ذی‌قعدة سال ۷۴۵ هجری در سن ۷۷ سالگی در کازرون درگذشت و در همان خانقاه خود در محله علیای کازرون به خاک سپرده شد.^۱ شیخ امین‌الدین علاوه بر مقام عرفانی و تسلط کامل بر علوم شرعی و تصوف، شعر هم می‌سرود و به طوری که نوشته‌اند تعداد ابیات دیوان او متجاوز از هزار بیت است.^۲ اینک چند نمونه از اشعار این عالم بزرگ کازرونی:

تا نقش عشق بر ورق جان نبسته‌ایم	در صحن سینه تخم بلای تو کشته‌ایم
از خاکدان تن به کلسقان جان پاک	بی‌زحمت وجود و عدم باز کشته‌ایم
از شرح عشق زهره گشتن نداشتیم	بر لوح جان خویش غم دل نوشته‌ایم

❁❁

ای دل پس زنجیر چو دیوانه نشین	در دامن درد خویش مردانه نشین
ز آمد شدن بیهوده خود را پی کن	معشوق چو خانگی است، در خانه نشین

❁❁

فریاد که جان نماند و جان رفت	از تن همه طاقت و روان رفت
در خواب شدیم و دزد بربود	سرمایه عمر و کاروان رفت
آن درد کجا و آن طلب کجاست	آن عهد گذشت و آن زمان رفت
بیچاره «امین» که با غم و درد	با دست تهی از این جهان رفت

اوحدالدین بلیانی: اوحدالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعود از نواده‌های شیخ ابوعلی دقاق عارف مشهور قرن چهارم هجری بود. اوحدالدین از معاصرین شیخ صفی‌الدین اردبیلی و از عرفای به نام قرن هفتم هجری است. او حدود ۶۱۳ هجری قمری در قریه بلیان کازرون تولد یافت. شیخ اوحدالدین با شیخ سعدی شیرازی همنشین، دوست، همراه و همراز بود و اغلب در

۱. بابین قبر او نوشته شده: «اجاب‌الدعوة‌الله فی یوم الاربعاء هادی عشر ذی قعدة الحرام سنة خمس و اربعین و سبع مائة و کتان عمرة سعياً و سبعین الهم المفلح‌التکاتیبه و نانقره و امره».

۲. برای آگاهی از زندگی این عالم بگانه نگاه کنید به کتاب نفیس سیرت‌نامه شیخ امین‌الدین محمد بلیانی نوشته محمود بن عثمان و پژوهش عمادالدین شیخ الحکمایی.

شیراز به خانقاه این شاعر بلندآوازه می‌رفت. این جمله از اوست: «درویشی به نماز و روزه است نه احیاء شب، این جمله اسباب بندگی است»^۱ اوحدالدین پس از هفتاد سال عمر روز عاشورا سال ۶۸۶ هجری یا به روایتی ۶۸۳ هجری در کازرون وفات یافت و او را در خانقاه شیخ اصیل‌الدین در قریه بلیان به خاک سپردند. این سه شعر از اوست:

اللَّهُ اللهُ جز خدا معبود نیست واقف این سرّ به جز معبود نیست
عاشقان دوست بسیارند لیک کس چو عبدالله بن مسعود نیست

❀❀❀

حقیقت جز خدا دیدن روا نیست که بی‌شک هر چه بینی جز خدا نیست
نمی‌گویم که عالم زو شده زانک چنین نسبت به او دادن روا نیست
نه او عالم شده نه عالم او شد همه جز او ز او چیزی جدا نیست

❀❀❀

تأحق به دو چشم سر نبینم هرگز از پای طلب می‌ننشینم هرگز
گویند که حق به چشم سر نتوان دید آن ایشانند و من چنینم، هرگز

بهروزی کازرونی: علی‌نقی بهروزی فرزند مرحوم کربلایی بهروز (برادر نگارنده این کتاب) در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در محله علیای کازرون تولد یافت. تحصیلات مقدماتی را در کازرون و بوشهر به پایان برد و سپس در مدارس بوشهر و بحرین به تدریس و مدیریت مدرسه اتحادیه ایرانیان بحرین مشغول شد تا در سال ۱۳۰۹ خورشیدی به شیراز آمد و در دبیرستان‌ها و دانشسرای مقدماتی شیراز به دبیری و نظامت اشتغال داشت و مدتی هم به ریاست دبیرخانه فرهنگ فارس منصوب گردید. شادروان بهروزی در سال ۱۳۳۵ خورشیدی پس از سی و پنج سال خدمت صادقانه بازنشسته شد و در دوران بازنشستگی نیز در دبیرستان ملی ابن‌سینا تدریس می‌نمود. بهروزی از سال ۱۳۵۰ خورشیدی به سرپرستی کتابخانه حافظیه منصوب شد و از تیر ماه ۱۳۵۸ مدیریت کتابخانه حضرت احمد بن موسی (ع) (شاهچراغ) را به عهده گرفت. بهروزی به زبان‌های عربی و انگلیسی تسلط داشت و او با اغلب روزنامه‌های شیراز و مجلات پایتخت همکاری داشت و مقالات ارزنده او در جراید به چاپ می‌رسید. بهروزی امتیاز روزنامه دستاویز را داشت و این روزنامه را از تاریخ پنج‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۲۵ به مدت پنج ماه انتشار

۱. در فارسنامه تاسری آمده: «...عالم حمدانی و مرکز دایره ربانی شیخ اوحدالدین عبدالله بلیانی ابن شیخ ضیاءالدین مسعود مادام زندگی، مرجع علماء و مشایخ و امرا و سلاطین بود. جز مواظب و وعظ به آنها نقرمود».

داد. بهروزی از نویسندگان و محققین پرکار کازرونی بود که در مدت عمر پربار خود متجاوز از سی و چهار جلد کتاب تألیف و تصنیف کرد که از آن میان ۲۴ جلد آن به شرح زیر چاپ و منتشر گردید: جشن‌های ایزدی، سده قآنی، شهر شیراز یا خال رخ هفت کشور، دیوان مظفر، دیوان رحمت کازرونی، قدیمی‌ترین مسجد فارس، لطایف و ظرایف، فارسنامه ابن بلخی، تاریخچه شهر شیراز، واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی، بناهای تاریخی جلگه شیراز، تاریخچه مسجد عتیق شیراز، تاریخچه مسجد جامع سلطانی وکیل، فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس، نوادر تاریخی، حافظ را بشناسید، سعدی را بشناسید، افتخارات ایران و چندین جلد کتاب دیگر.

بهروزی عضو انجمن روزنامه‌نگاران فارس، کانون فرهنگیان فارس، کانون دانش فارس، شورای حفاظت آثار باستانی، مردم‌شناسی و عضو انجمن قلم بود. این دانشمند فاضل کازرونی روز یکشنبه چهاردهم فروردین سال ۱۳۶۲ خورشیدی در شیراز به رحمت ایزدی پیوست. (عاش سعیدا و مات سعیدا). شادروان بهروزی طبع شعر داشت اینک نمونه‌ای از اشعار او:

برخاست از کرانه سوای سپیددم	آراست کوه و دشت به نور جمال خویش
آن نیک پی خجسته نسیم صبا وزید	لطفش گذشته بُد ز حد اعتدال خویش
آذین آسمان و فروغ ستارگان	بد جلوه‌گر به چشم به حسن و کمال خویش
روحم در اهتزاز و روان بود مضطرب	خاطر گرفته گشته ز وهم و خیال خویش
در تنگنای غصه که بد خاطرم حزین	آشفته از حوادث و رنج ملال خویش
ناکه بلند ساخت مؤذن ز مسجدی	آواز دلپذیر و خوش بی‌مثال خویش
آهنگ لا اله مؤذن چنان سرود	کأسود دل ز رنج درون و کلال خویش
گفتی سروش عالم غیبم رسد به گوش	یا پیک عرش کرده مکرر مقال خویش
چون چشمه‌ای که در وسط شوره‌زار کرم	کم گشته تشنه را بدهد از زلال خویش
روحم نشیبت گشت و روان خواست بر زند	زین تیره خاک تا که نبیند همال خویش
خوش آن دمی که گوش بر الله اکبر است	خواهد ز شوق روح برد از مثال خویش

حاج آقا کازرونی: حاج آقا کازرونی از علما و فضلا و نویسندگان کازرونی است که متأسفانه از او اطلاع چندانی در دست نیست، تنها می‌دانیم که کتاب *سوومند انتقادالتواریخ* از او به زبان فارسی به چاپ رسیده است.

حاج مجتهد کازرونی: حجة الاسلام حاج سیدعباس مجتهد کازرونی معروف به حاج مجتهد در سال ۱۲۲۸ هجری قمری در کازرون متولد شد. پس از فراگرفتن مقدمات علوم به شیراز رفت و در محضر میرزا ابوالحسن خان مجتهد معروف به «فسایی» به تکمیل معلومات قدیمه پرداخت. حاج مجتهد سفری به نجف اشرف رفت و از محضر فضلا و عله ای نجف بهره برد و پس از نیل به درجه اجتهاد به کازرون مراجعت کرد. حاج مجتهد در سال ۱۲۹۰ هجری قمری در کازرون به رحمت ایزدی پیوست.

حقیقی کازرونی: محمدرضا حقیقی کازرونی از دانشمندان و فضیلائی معروفی است که مانند آنان از شمار انگلستان تجاوز نمی‌کند. حقیقی در مرداد ماه ۱۲۷۷ خورشیدی در کازرون متولد شد و مدتی در شیراز به تدریس اشتغال داشت. سپس به عنوان ریاست بازرسی فرهنگ و معاونت و کفالت اداره فرهنگ فارس منصوب گردید و مدتی هم ریاست اداره اوقاف فارس را به عهده داشت. حقیقی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و عربی تسلط کامل داشت. محمدرضا حقیقی و فرزند او دکتر لطفعلی حقیقی از افتخارات شهرستان کازرون می‌باشند.

خطیب دوانی: شیخ علی بن احمد ملقب به «خطیب» از دانشمندان، فضیلا و صوفیان معروف کازرون است که از جمله مریدان و پیروان شیخ مرشد بود و جزء اعضاء سلسله مرشدیه به شمار می‌رفت. او در دوان درگذشت و مزارش در کنار قبر علامه دوانی است. شیخ خطیب دو فرزند داشت به نام‌های ابونعیم محسن و عبدالرزاق که هر دو از عرفا و دانشمندان زمان خود بودند و آنها نیز جزء سلسله مرشدیه بودند.

خواجه امین‌الدین ابوالحسن بن ابی‌الخیر: از فضیلا و دانشمندان قرن ششم هجری بود. او مدت‌ها وزیر اتابک تگله حاکم فارس بود. وزیری با تدبیر و فهمیده بود.

خواجه امین‌الدین در شیراز نزدیک مسجد عتیق (مسجد جامع) مدرسه و رباطی ساخت که چون در سال ۵۴۸ هجری قمری درگذشت، او را در همین مدرسه به خاک سپردند.

زین‌العابدین علی: شیخ زین‌الدین علی کازرونی فرزند شیخ ضیاءالدین مسعود از عرفای بزرگ و صوفیان به نام کازرون بود که در زهد و تقوا در زمان خود بی‌مانند بود. او ابتدا مذهب تسنن داشت و بعداً مذهب شیعه را انتخاب کرد. در کتاب هزار مزار^۱ از او چنین یاد شده:

«زاهدی پاک و عالمی مرضی بود و اخلاق ملکیه و آداب مرضیه او را بود. به مبلغ اهل ولایت رسید و نشانه‌های ولایت در وی پیدا شد.»



مقبره شیخ زین‌الدین علی در محله علیا

شیخ زین‌الدین علی فرزندی داشت به نام محمد بن شیخ زین‌الدین که او نیز از عرفای بزرگ قرن هشتم هجری بود. شیخ در سال ۶۹۳ هجری قمری در کازرون وفات یافت و در خانقاه خود که بین اهالی به شیخ زندعلی معروف است، به خاک سپرده شد.

سامی کازرونی؛ آقابزرگ سامی فرزند مرحوم آخوند ملاعلی کازرونی^۱ در سال ۱۲۶۴ خورشیدی در شیراز متولد شد. آقابزرگ از دانشمندان و فضیلا کازرون است که اکثر صاحب‌منصبان فرهنگ نوین فارس از شاگردان ایشان می‌باشند، از جمله نگارنده این کتاب که افتخار شاگردی ایشان را داشتم. آقابزرگ سامی علاوه بر دیوان اشعار کتابی به نام مقامات معنوی دارد که در سال ۱۳۲۹ خورشیدی به چاپ رسید. آقابزرگ سامی و فرزند فاضل و دانشمند ایشان شادروان علی سامی هر دو از افتخارات کازرون بلکه فارس می‌باشند. اینک یک قطعه شعر از آقابزرگ سامی:

من از دل در ملالیم از پریشانی و شیدایی
 ندانم چیست اندر دل که می‌کوشد به رسوایی
 دلا تا کی دهی ترسم ز رنج و درد پی در پی
 غریق بحر قلم را چه باک از موج دریایی
 نه دل با من تواند کرد کشف راز پنهانی
 نه من خواهم به کس گویم ز سر عشق سووایی
 مرو «سامی» دگر زین ره بسی دشوار می‌بینم
 به چشم و دیده نتوان دید سر عشق سووایی

سعدالدین أسعد: سعدالدین اسعد دوانی کازرونی فیلسوفی بزرگ و عارفی وارسته و از شاگردان میر سید شریف جرجانی بود. سعدالدین اسعد پدر عالم و عارف و فیلسوف بزرگ علامه دوانی است. سعدالدین پس از مدتی که در کازرون به تحصیل مقدمات علوم پرداخت به شیراز رفت و پس از تکمیل معلومات خود به کازرون بازگشت و در این شهر به امر قضاوت و خدمت به مردم پرداخت.

سعیدالدین کازرونی: ابوسعید محمد بن مسعود بلیانی کازرونی معروف به «مولانا» فقیه، محدث و فاضل کازرون و به حسن خلق مشهور بود. او همیشه بشاش و خندان بود. سعیدالدین چند سالی در خانقاه شیخ کبیر ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی به تدریس مشغول بود و در محضر درس او چندین هزار نفر حاضر می‌شدند. از سعیدالدین آثار چندی باقی است از جمله:

۱. معالم الانوار فی شرح مشارق الانوار. ۲. شفاء الصدور. ۳. روضة الرائض. ۴. جامع المناسک.
۵. المنتقى فی سیر موائد النبی، در سیرت حضرت رسول اکرم (ص) که به وسیله فرزند دانشمند او عقیف بن محمد بن مسعود به فارسی ترجمه شده و به سیر کازرونی یا سیر عقیفی شهرت دارد.

مولانا سعیدالدین کازرونی در سال ۷۵۸ هجری (یا به روایتی دیگر ۸۷۵ هجری) در کازرون وفات یافت.

سلامی دوانی: عبدالنبی سلامی فرزند غلامرضا سلامی دوانی در فروردین سال ۱۳۲۹ خورشیدی در روستای دوان واقع در دوازده کیلومتری شمال کازرون تولد یافت. سال‌های اول و دوم ابتدایی را در دبستان علامه دوان گذراند و سپس به اتفاق خانواده به کازرون رفت و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی موفق به اخذ دیپلم شد. سلامی دوره سربازی را در سنندج گذراند و سپس در رشته هنرهای نمایشی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد. سلامی از دوره نوجوانی به فرهنگ مردم علاقه وافر داشت و از همان زمان همکاری خود را با فرهنگ مردم شروع کرد و مطالبی از آداب و رسوم زادگاه خود برای مرکز فرهنگ مردم فرستاد. سلامی پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به عنوان کارشناس تئاتر

فرهنگ مردم به مرکز فرهنگ مردم صدا و سیما پیوست و تحقیقات خود را در زمینه فولکلور ادامه داد. از سلامی آثار زیر انتشار یافته است:

۱. کتاب تاریخ و فرهنگ مردم دوان از انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۷۰.

۲. طب قدیم ایران؛ مورد مطالعه طب سنتی دوان، انتشارات کازرونیه، سال ۱۳۸۱.

۳. فرهنگ گویش دوانی، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سال ۱۳۸۱.

و از مقالات چاپ شده:

۱. «معماری سنتی روستای دوان»، سال ۱۳۶۵، مجله سروش.

۲. «ساخت فعل در گویش دوانی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۳۶۷.

۳. «نستعلیق، عروس خطهای اسلامی»، مجله گردش، سال ۱۳۷۰.

هم چنین دو فیلم مستند هفت قسمتی شهر سبز پخش شده از شبکه اول سیما، سال ۱۳۶۵ و *عاشورا در روستای دوان* پخش شده در سال ۱۳۵۹. و نیز ایشان آثار دست‌نوشته‌ای دارد که امید است به زودی چاپ آراسته گردد، از جمله *زندگی و آثار مولانا جلال‌الدین دوانی*، عکاسی منر ثبت تصویر و شرح رباعیات علامه دوانی. سلامی از دوران جوانی شعر می‌سروده، چه به زبان فارسی متداول و چه به گویش دوانی در زمینه‌ها و قالب‌های مختلف از جمله غزل مانند، مثل *غروب به دلم گرفته* و *دو بیتی‌های دوانی (چارپاره)* و غیره. در این جا برای نشان دادن طبع فیاض و استعداد ادبی سلامی، غزلی بسیار شیوا و روان را که به لهجه دوانی سروده‌ست با معنی و آوانگار در شهر سبز می‌آوریم:

هُم سِرْمُ بِهَمْسِرْمُ باش

/ ma-m mot a ri ser hunes-e, tāj-e ri ser-om Ba / مَم مُت اری سِر هُونِسِ تَاجِ رِی سِرْمُ بَ

می‌خواهم بگذارم روی سرم تاج روی سرم باش

اَنگاری هِزارِ هِلْقِی رَنجیلِ اَخْرُمُ بَ / ongāri hezāre helqe-ye zanjil a xerom ba /

حلقه، در گردنم باش

دل تیشنامِسِ تیشُنِی تِنَا تو بی‌یابون / Del tišn-ā meš-e tišne-ye te; nā tu biyābun /

دل تیش نامی تیشنی تنای تو بی‌یابون / است مثل کسی که تشنه است در بیابان

تو چیشمی مری بیو آشکی اکرُم بَ / To čišme-ye me-r-e biy āški a kerom ba / تو چشمه
مهری، بیا لحظه‌ای در کنارم باش

چیش هَرَجُ تَ مُفَتَّتْ هَمَّ كَفْتَارِ كَفَارَات / čiš har jo to moft-et hama kaftāre-e koftāre-e / هر جا
چشم می‌دوزم همه کفتار صفتان‌اند

آن بیشمی جُونُم تَ اَتُ شیرِ نَرُم بَ / an biše-ye jun-om to ato šer-e ner-om ba / در بیشه جانم تو
یکی شیر نرم باش

آنکاری نوورِ نازِکا هَرِ لَاغِی دَسْمَم / Ongār-l nuvār nāzek-ā har lāye-ye dass om / مثل نهال مو
دستاتم نازک است

تُم قَوَّتْ اَدَسْ باوُرِ پُرِسِمَرُم بَ / To-m qovvat a das bā vo rez-e par semarom ba / تو به
دستانم قوت بخش و درخت پرثمرم باش

مُم کَن توی تیغونِ زَمونِ وَاوِ پَرِیسیک / Mo-m kan tu-ye tifun-e zamun vāve pīrisik / می‌خواهم
در طوفانِ زمانه پرستو شوم

دِل هُونِسِ رَ پَرِیکَشِ هُم سِفَرُم بَ / Del hunes-a ra par bekeše homsefar-om ba / دل در راه
بگذارم و پر بکشم همسفرم باش

مَم نی چیشِ سوری که تَ اَتُ تَرَسِ نَزْرَبُو / Ma-m ni čiš-e sur-l ke to ot terse nezar bu / من
چشم شور ندارم که ترس از نظر زدنم داری

مُم کِت بَوِنِ سَرِ اَپَشِ نَزْرُم بَ / Mo-m ke-t beve-ne se:r a pe:š-e nezar-om ba / می‌خواهم که تو
را سپر ببینم پیش نظرم باش

گَر زِنْدِگی تِرا وَ هِزار دَنگِشُ وَ فَنگِشُ / Gar zendegi te: rā va hezār dngēš-o fangeš / گرچه زندگی
تلخ است و هزاران دنگ و فنگ دارد

تُش واکو شِری قَنَدِ وَ نَوَاتِ وَ شِکْرُم بَ / to-š vāku širi qund-o navat-o šekar-om ba / تو آن را
شیرین کن، قند و نبات و شکرم باش

چار پار

بَاهارِنِ غَرَقِ گلِ وایسِ کُ - سار / bāhār-e-n yarq-e gol vavisse-kohsār / بهار است، کوهساران
غرق گل شده است

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به کتاب فرهنگ گویش نروانی از عبدالنبی سلامی، فرهنگستان زبان.

۲. چارپار، یعنی چهار پار، رباعی.

از سردی و زمستون نیسا آسار / A Sardí vo zemessun nis á ásâr / از سردی و زمستان اثری نیست

هم دلخس که رنج و غم توما / hama delxaš ke ranj-o ɣam tamumâ / همه خوشحال اند که رنج و غم به پایان آمده

م دمساز غم آ - ب مهربی ی یار / ma damsâz-e ɣam-a: be: me: ri-ye yâr / من از بی مهربی یار با غم دمسازم

آی آدمها

مرا شعر نوی آمد به یاد از دفتر «نیما» که میزد نعره بر غافل نشینان لب دریا
چرا بیپهوده در ساحل، بساط دلگشا دارید کسی در آب دارد می‌کند بیپهوده جان قربان
کسی در آب دارد می‌کند بیپهوده جان قربان
طنین «آی آدمها»ش از ذهنم چه برچینم
منم نیمای نسل نو که می‌آشوبدم هر دم
هنوز هم یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان
ولی المسوس مدهوشید و مستید «آی آدمها»

سلمان فارسی: ابو عبدالله سلمان پارسی که نام اصلی او روزبه فرزند فرخ بود، از اکابر اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از معارف علمای بزرگ اسلام و عالم به علم مغیبات بود.

۱. برای تبیین و تیرک متن عربی و ترجمه فارسی نامه‌ای که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مخصوص خانواده سلمان برای برادر سلمان به کازرون فرستاده‌اند در اینجا می‌آوریم. اینک متن عربی آن:
بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من محمد صل الله عليه و آله. سأله سلمان وصية باخيه ماهاد بن فرح و اهل بيته و عقبه من بعد ماتنا سلو انن اسلم منهم و اقام على دينه سلام الله احمد الله الذي أمرني ان اقول لا اله الا الله وحده لا شريك له اقولها و أمر الناس بها و ان الخلق خلق الله و الامر حاكم الله خلقهم و اماتهم و هو ينشروهم و اليه المصير و ان كل امر يزول و كل شئ يفتى و كل نفس ذائقة الموت من آمن بالله و رسوله و كان في الآخرة دعة الفانزين و من اقام على دينه تركناه فلا اكراه في الدين - فهذا الكتاب لاهل بيت سلمان ان لهم ذمة الله و ذمتي على دعاتهم و اموالهم في الارض التي يقيمون فيها سبلها و جبلها و مرعتها و عيونها غير مظلومين ولا مضيقاً عليهم فمن قراء عليه كتابي هذا من المؤمنين و المؤمنات فعليه ان يحفظهم و يكرمهم - ولا يتعرض لهم بالاذى و المكروه - و قد رفعت عنهم جز الناصية و الجزية و الخمس و العشر الي سائر الامون و الكلف. ثم ان سألو فاعطوهم و ان استغاثو بكم فانظروهم و ان استجاروا بكم ناجبروهم و ان اساءوا فافغرو - اللهم و ان اساء اليهم فامنعو عنهم و لهم ان يعطو من بيت المال في كل سنة مائة حقة في رجب و مائة في الاضحية - فقد استحق سلمان ذلك و لان فضل سلمان على اكثر من المؤمنين و انزل في الوحي على ان الجنة الي سلمان اشوق من سلمان الي الجنة. و هو فتى و امين و تقى و نقى و ناصح للرسول الله و المؤمنين و سلمان منا اهل بيت فلا يخالفن احد هذا الوصية فيما امرت من الحفظ و البر لاهل بيت سلمان و ذراريتهم من اسلم منهم و اقام على دينه - و من خالف هذا الوصية فقد خالف لوصية الله و رسوله و عليه لعنة الله الي يوم الدين و من اكرمهم فقد اكرمني و له عند الله الثواب و من اذاهم فقد اذاني و انا خصمه يوم القيمة جزاه نار جهنم و برئت منه نفي و السلام عليكم -

پیامبر اکرم(ص) او را که مجوسش می‌خواندند از اهل بیت خود خواند^۱ و به «سلمان محمدی» و «سلمان‌الخیر» شهرت یافت. سلمان از قبیله سلمانی در شهر کهنه کازرون قدیم بود و به گفته میرزا حسن حسینی فسایی: حضرت سلمان در کازرون قبیله و عشیره داشته و آنها را سلمانی می‌گفتند و تاکنون قبرستان سلمانی‌ها در کازرون باقی است و زیارت‌گاه اهالی آن نواحی می‌باشد.^۲ در بعضی از کتاب‌ها نوشته‌اند که جناب خاتم‌الانبیاء(ص) در اواخر زندگی به صحابه فرمودند و حضرت امیر علیه‌السلام خطی نوشتند و مزین به مهر مبارک کردند که چون نواحی کازرون به دست مسلمانان مفتوح گردید، قبیله سلمان را از جزیه معاف دارند و سال‌ها آن قبیله در آسایش بودند و این خبر از آینده را پیامبر بر سبیل خرق عادت فرمودند.^۳ پدر سلمان شاهزاده و دهبان^۴ بود و منطلقه کازرون قدیم را تحت سلطه خود داشت و کشاورزان منطلقه زیر نظر وی بودند و مالیات آنها را جمع‌آوری و تحویل دولت می‌داد. سلمان از سواران (سواره نظام) منطلقه خود بود و تحصیل علم نمود و در آیین زرتشتی و مسیحی و اسلام به

و کتب علی بن ابیطالب بامر رسول علیه السلام فی رجب سنه تسع من الهجرة و شهد علی ذلک سلمان و ابوذر و عمار و بلال و المقداد و جماعة الاخری من المؤمنین.
اینک ترجمه فارسی آن:

به نام خداوند بخشنده مهربان

این نامه‌ای است از محمد بن عبدالله رسول خدا که بنا به خواهش سلمان فارسی به برادر سلمان، ماهاب بن فرخ (شاید فرخ باشد) بن مهبیار و سایر خویشان و اهل بیت و فرزندان و اولادزادگان او مکتوب که مسلمان شوند سلام بر شما باد - خداوند جهان مرا امر فرموده است که بگویم لا اله الا الله وحده لا شریک له و مردم را بخوانم به خدای واحد. همان خدایی که آنها را خلق کرده است و هم او آنها را میراند و یار دیگری زنده می‌کند و بازگشت همه به سوی اوست و هر چیز از میان می‌رود و هرکس می‌میرد و کسی که ایمان به خدای و رسول آورد، در آخرت رستگار می‌شود و کسی که ایمان نیاورد، او را ترک می‌کنم که در دین انکار نیست. از شما برداشتم تراشیدن موی پیشانی و جزیه دادن و پرداخت خمس و عشر از اموالتان و غیره - اینها از مخارج و تکالیف را پس اگر از شما سؤالی کنند، به ایشان عطا کنید و اگر استغاثه کنند، به فریادشان برسید و اگر امان خواهند، امان دهید و اگر بدی کنند، عفو کنید و از بدی به آنان ممانع شوید - و هر سال در ماه رجب دو پوست حله و صد اوقیه نقره از بیت‌المال به آنها بدهید. زیرا که سلمان از جانب من استحقاق این مساعدت‌ها را دارد و او بر بسیاری از مؤمنین برتری دارد و بر من وحی شده است که بهشت بر سلمان شائق‌تر است از سلمان به بهشت و او مورد اعتماد من است و پرهیزکار و امین است و ناصح رسول‌الله و مؤمنین است و از خانواده ماست و در آخر نامه برای کسانی که به مشرجات این نامه عمل کنند، دعا کرده و کسی را که درصدد آزار آنان برآید نفرین کرده و کتاب این دستور حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بود که در ماه رجب سال نهم هجری آن را نوشت و سلمان و ابوذر و عمار یاسر و بلال و مقداد و عده دیگری از مسلمانان بر آن شهادت دادند. (این شهر آشوب می‌گوید که نامه مزبور تا امروز در دست اولادزادگان و بازماندگان سلمان باقی است و اهالی کازرون طبق آن فرمان به آنان رفتار می‌کنند).

۱. السلمان منّا اهل البیت.

۲. فارسنامه ناصری به اهتمام دکتر رستگار فسایی، ص ۱۴۲۸، چاپ تهران، امیرکبیر.

۳. نگاه کنید به صفحه اول همین کتاب.

۴. دهبان همان دهقان است.

غور و بررسی پرداخت و سرانجام اسلام را پذیرفت و جزء صحابه بزرگ پیامبر اسلام در آمد و مایه عزّ و شرف هموطنان خود گردید و بالاخره از طرف خلیفه دوم به حکومت مداین رسید و در همان جا در سال ۳۵ هجری دار فانی را وداع گفت و او را در قصبه حدیفه در شمال غربی مداین به خاک سپردند.^۱

سید سلام الله: سید میراحمد عریضی مشهور به «سید سلام الله»^۲ از سلسله سادات سلامی و یکی از علماء و فضیلا مشهور کازرون است که نسبش با ده واسطه به امام جعفر صادق (ع) می‌رسد. عریضی پس از تکمیل معلومات خود از محضر جلال‌الدین محمد علامه دوانی به هندوستان رفت و در سال ۹۰۲ هجری به کازرون بازگشت و به استدعای اهالی کازرون در این شهر مقیم شد و به منصب شیخ‌الاسلامی نایل آمد که پس از او فرزندان او به ترتیب به منصب شیخ‌الاسلامی کازرون رسیدند. سید محمدرضا سلامی ملقب به صدرالسادات درباره جدّ خود سید سلام الله در کتاب *آثارالرضا* چنین می‌نویسد: «سید سلام الله شهیر به میر سیداحمد که آفتاب جهانتاب بعد از ختمی مآب و اولاد و اصحابش سایه بر صفحه زمین نتابیده و زمین سایه نگسترانیده بر سر آن کس که راستکوتر و یگانه‌پرست‌تر از این سید حق‌پرست باشد». سید سلام الله در سال ۹۰۹ هجری قمری در کازرون به رحمت باقی پیوست.

سید محمدرضا کازرونی: حاج سید محمدرضا کازرونی متولد کازرون و ساکن بوشهر بود. او از خانواده‌ای اصیل و نجیب کازرونی و معتقد به مبانی اسلام بود. در بوشهر به کار تجارت روزگار می‌گذرانید و چون در کار تجارت جدی و درستکار و باصداقت بود، تجارتش رونق گرفت و با چین، ژاپن، هندوستان و برخی ممالک دیگر تجارت می‌کرد. مدرسه سعادت^۳ بوشهر را توسعه داد و با کمک گرفتن از تجار بوشهر، مدرسه سعادت را بعد از دارالفنون بهترین مدرسه آن زمان کرد و علاوه بر این، مسجد و حسینیه کازرونی‌ها را در بوشهر بنا نهاد. حاج سید محمدرضا روز اول رجب سال ۱۳۴۶ هجری در بوشهر وفات یافت و جسد او را به عتبات برده و به خاک سپردند.

۱. نقل به اختصار از کتاب *سلمان در ایران* تألیف محمد مهدی مظلوم‌زاده.

۲. معروف است که این سید در حرم حضرت امام حسین علیه‌السلام در کربلا در حال خواندن زیارت نامه سه بار جواب سلام خود را می‌شنود و از این رو به سید سلام الله معروف گردید.

۳. مدرسه سعادت را شیخ محمدحسین سعادت فرزند مرحوم حجة الاسلام آقا شیخ محمدعلی کازرونی در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در بوشهر با سرمایه خود تأسیس کرد. نقل از کتاب *بزشکان نامی فارس* تألیف دکتر میر.

سید علی نقی کازرونی: سید علی نقی کازرونی فرزند سید علی اکبر حسینی کازرونی مشهور به «سید مسئله‌گو» از نویسندگان و فضلا و دانشمندان کازرون است. او کتابی به زبان فارسی در ردّ فرقه بابیه و اثبات غیبت حضرت مهدی امام زمان به نام *نورالصبح فی طریقه الهدایة و الفلاح* دارد. از تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست.

سید علی کازرونی: سید علی کازرونی فرزند سید صادق نجفی کازرونی دانشمندی بزرگ و فقیهی عالم بود که عده زیادی از طلب همیشه در محضر او درس می‌خواندند. او کتابی نوشته به نام *تعلیقات الفصول* که فرزند دانشمندش سید محمد کازرونی آن را به چاپ رسانیده است. سید عبدالله کازرونی: سید عبدالله کازرونی فرزند سید صادق کازرونی و برادر سید علی کازرونی از دانشمندان و فضلاء بنام خود بود که تمامی قرآن مجید را از حفظ داشت. سید عبدالله در سال ۱۲۱۰ هجری قمری در کازرون درگذشت.

سید اسماعیل موسوی: سید اسماعیل موسوی خشتی کازرونی فرزند سید علی خشتی از علما و دانشمندان و فضلاء کازرون است. کتابی به نام *جامع الفروع فی شرح عمدة الوثقی* در باب طهارت از او باقی است.

سید میرحسین طباطبایی: سید میرحسین طباطبایی کازرونی از علما و دانشمندان و فقهایی کازرون است که *حاشیهای بر شرح لمعه^۱* نوشته است. سید میرحسین طباطبایی در سال ۱۱۵۰ هجری قمری در کازرون وفات یافت.

شیخ عبدالرحیم کازرونی: شیخ عبدالرحیم فرزند محمد بن مهدی کازرونی دانشمندی ماهر و واعظی دانا و از فضلاء بلندمرتبه و خطبای پرهیزکار کازرون بود. کتاب *تذکرة المؤمنین* او بعد از وفاتش به چاپ رسید. اطلاع دیگری از او در دست نیست.

شبلی کازرونی: شیخ شبلی بن جلال‌الدین محمد بن محمود کازرونی فقیهی دانشمند و قانع و از مشایخ معروف صوفیه قرن نهم هجری بود که مریدان و سرسپردگان زیادی داشت و همگی او را صاحب کرامات و کشفیات می‌دانستند. شبلی در سال ۸۵۲ هجری قمری در کازرون وفات یافت.

شمس‌الدین کازرونی: شیخ محمد بن نجم‌الدین محمود ملقب به شمس‌الدین فقیه و دانشمند پرهیزکار کازرونی بود که عده زیادی از محضر او کسب فیض می‌کردند. شیخ محمد در سال

۱. شرح لمعه کتاب معروف زین‌الدین بن امام نورالدین بن علی بن احمد بن محمد عاملی معروف به شهید ثانی است که به فرمان سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۶۵ هجری قمری در زندان به شهادت رسید.

۷۷۰ هجری در شیراز وفات یافت و در محله دروازه کازرون شیراز به خاک سپرده شد. پدر شیخ محمد یعنی شیخ نجم‌الدین محمود کازرونی نیز از قاریان و راویان و محدثین زمان خود بود. او درویشی منزوی بود که کمتر از خانه بیرون می‌آمد. مدفن او در باغچه‌ای است متصل به مسجد خواجه جمال، محمدخاصه، در کازرون.

شیخ محمد بحرینی: یکی از مجتهدین و فقهای عالیقدر کازرون شیخ محمد بحرینی سر سلسله بحرانی‌های محله علیای کازرون بود که در مسجد جامع شیخ کبیر علوم دینی تدریس می‌نمود و در ضمن امامت مسجد را هم به عهده داشت و مردم را موعظه و راهنمایی می‌کرد. از خانواده بحرینی‌ها که از بحرین به کازرون مهاجرت کردند علمای چندی برخاسته‌اند. از جمله:

۱. شیخ علی بحرانی. ۲. شیخ عبدالله بحرانی. ۳. شیخ حسن بحرانی. ۴. شیخ یوسف بحرانی. ۵. شیخ محمدحسین بحرانی. ۶. حاج شیخ عیسی بحرانی. ۷. شیخ محمد مجتهد اخباری، که همه در کازرون متولد شدند و از دانشمندان این خطه بودند.

شیخ‌الحکماء کازرونی: میرزا محمدحسین کازرونی فرزند علی‌محمد کازرونی ملقب به «شیخ‌الحکماء» و «ناظم‌الحکماء» از اطباء و حکما و شعرا و دانشمندان کازرون است که در علم مانیه‌تیسیم (مغناطیس)^۱ دست داشته است. شیخ‌الحکما زمانی در نجف اشرف فقه، اصول، فلسفه و حکمت را در محضر فقهاء آن شهر آموخت و از استادش میرزا محمدعلی رشتی چهاردهمی اجازه اجتهاد گرفت. علم طب را از پدرش آموخت و در تمام رشته‌های علوم اسلامی استاد و در اکثر علوم دیگر مخصوصاً فلسفه و علم‌الادیان و تاریخ متبحر شده به واسطه احاطه کلی او بر تمام علوم به شیخ‌الحکماء ملقب گردید. شیخ‌الحکماء پس از چندی از نجف اشرف به بوشهر آمد و در آن جا ساکن گردید. آقای رکن‌زاده آدمیت در کتاب *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، چنین می‌نویسد: «مردی دانشمند و نویسنده‌ای توانا و طبیبی حاذق بود. از راه طبابت اعاشه می‌کرد. طبع شعری هم داشت. از او دیوانی در حدود دو هزار بیت باقی مانده و کتابی قطور در تاریخ و جغرافیای شهر کازرون به سبک فارسنامه ناصری و آثار عجم نوشته و تصاویر زیادی آورده که خود نقاشی کرده بود» و سپس می‌افزاید که: «... من این کتاب را در کودکی در منزل مرحوم شیخ‌الحکماء دیده‌ام». از آثار شیخ‌الحکماء می‌توان از *ملکوت السماء فی ربّ*

۱. مغناطیس، جاذبه، تحت تسلط اراده خود قرار دادن شخص دیگری را به وسیله نگاهها و حرکات دست و او را به خواب مغناطیسی فرو بردن. (فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین).

النصاری، ناسخ الآثار در تاریخ شهر بوشهر، رساله‌ای در نبض و هم چنین کتابی در تاریخ و جغرافیای کازرون و دیوان اشعار نام برد. شیخ‌الحکماء در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در بوشهر درگذشت و در همان شهر مدفون است.

عمادالدین شیخ‌الحکمایی: عمادالدین شیخ‌الحکمایی در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۴۶ خورشیدی در کازرون متولد شد. مقدمات تحصیلات را در کازرون گذرانده و پس از اخذ دیپلم ادبی عازم تهران گردید. در سال ۱۳۶۹ خورشیدی از دانشگاه تهران به اخذ درجه لیسانس در ادبیات نایل آمد. شیخ‌الحکمایی از ابتدای جوانی به خواندن کتبیبه‌های اسلامی و سنگ‌نیشته‌های تاریخ علاقه‌ای وافر داشت و در این راه به مرحله استادی و تبحر رسید چنان که بسیاری از کتبیبه‌های کوفی و گورنیشته‌های کازرون و هم چنین وقف‌نامه‌های بسیاری را خوانده و طی مقالات متعددی انتشار داده است. از آثار چاپ شده شیخ‌الحکمایی می‌توان از کتاب نفیس مفتاح الهدایه و مصباح العنایة از محمود بن عثمان را نام برد که ایشان با اسلوب علمی آن را پژوهش و تصحیح کرده است. کتاب‌های فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و وقف‌نامه‌های مدارس علوم دینی ایران از ایشان زیر چاپ است. شیخ‌الحکمایی دو کتاب دیگر آماده چاپ دارد؛ یکی بیست وقف‌نامه گزیده و دیگری دیوان شیخ امین‌الدین بلیانی که امید است به زودی به زیور چاپ آراسته گردد. شیخ‌الحکمایی مقالات متعددی در مجلات و روزنامه‌ها و نوشته‌های مختلف انتشار داده و هم چنین طرح‌های پژوهشی زیادی دارد که از اطلاعات وسیع و ارزنده ایشان گواهی می‌دهد. شیخ‌الحکمایی در حال حاضر در مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران مشغول کار می‌باشد.

صدرالسادات کازرونی: سید محمدرضا الحسنی‌الحسینی ملقب به «صدرالسادات» عالم و دانشمند و نویسنده و شاعر کازرونی فرزند حاج میرزارفیع کازرونی است. خود حاج میرزارفیع مردی وارسته و پرهیزکار و فاضل بود که در کازرون باغ وسیعی به نام باغ حاج میرزارفیع احداث نمود. صدرالسادات پس از تکمیل معلومات خود به نجف اشرف رفت و سپس به تهران آمد و در حضور ناصرالدین شاه قاجار قصاید غرائی خواند و لقب صدرالسادات را از ناصرالدین شاه گرفت. صدرالسادات پس از چندی به کازرون آمد و به ارشاد مردم پرداخت تا در سال ۱۳۵۴ هجری به رحمت ایزدی پیوست و او را در محله پایین کازرون به خاک سپردند.

به طوری که شادروان علی نقی بهروزی می‌نویسد: «از صدرالسادات چهار کتاب به اسامی زیر باقی است:

۱. آثارالرضا، ۲. روضاتالنور، ۳. جلد دوم روضاتالنور به نام نفحاتالنور، ۴. جلد سوم روضاتالنور به نام لمعاتالنور.

صدرالاسلام کازرونی: صدرالاسلام فرزند حاج سید محمدعلی مجتهد کازرونی از دانشمندان و آزادیخواهان به نام کازرون است که عمری در راه مشروطیت و آزادی صرف نمود و به پاس همین خدمات یک دوره از طرف مردم فارس به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. صدرالاسلام دانشمندی ادب‌دوست بود. او روز سی‌ام جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۷ هجری قمری در شیراز وفات یافت.

ضیاءالدین مسعود: خواجه ضیاءالدین مسعود بلیانی در سال ۵۶۵ هجری قمری در کازرون متولد شد. پدرش نجم‌الدین محمد و مادرش دختر قاضی محمد بلیانی بود و خود ضیاءالدین محمد هم پدر اوحدالدین عبدالله بلیانی می‌باشد. ضیاءالدین خرقه طریقت را از اصیل‌الدین ابوالحسن شیرازی گرفت و تا آخر عمر در بلیان منزوی بود و به عبادت مشغول. برای شیخ ابواسحق و سلسله مرشدیه احترام خاصی قائل بود و در سلسله مرشدیه خدمت می‌کرد. مسعود بلیانی در سال ۶۵۶ هجری پس از ۹۰ سال عبادت و خدمت به مردم در بلیان وفات یافت و قبر او در بقعه مشهور به بقعه شیخ عبدالله، در بلیان است.^۱

ظهیرالدین کازرونی: ظهیرالدین علی بن محمد بن محمود بن ابی‌العزّ احمد بن اسحق بن ابراهیم کازرونی معروف به «ظهیر» از علمای مشهور قرن هفتم هجری است. ظهیر در سال ۶۱۱ هجری قمری^۲ در کازرون تولد یافت. مهم‌ترین آثار باقی‌مانده از او عبارتند از:

۱. الاسدیة فی اللغة، ۲. تغزّلات الکازرونیة، ۳. الدرّوة العلیا فی سیرة المصطفی، ۴. روضة الاریب فی تاریخ، ۵. الملاحز فی الفلاحة، ۶. کنزالحساب فی الحساب.

علامه دوانی: جلال‌الدین محمد فرزند سعدالدین اسعد دوانی از افاضل عرفای بزرگ قرن نهم هجری و مقتدای شیعیان دوان و کازرون است. او را «علامه دوانی»، «محقق دوانی»، «فاضل دوانی»، «صدیق» و «مولانا» گفته‌اند. علامه در سال ۸۳۰ هجری قمری در قریه دوان از توابع کازرون تولد یافت. مقدمات علوم را نزد پدرش ملا سعدالدین که قاضی کازرون بود و او را

۱. نقل به معنی از کتاب سیرتنامه شیخ امین‌الدین محمد بلیانی نوشته محمود بن عثمان و پژوهش عمادالدین شیخ‌الحکمای.

۲. تاریخ درگذشت ظهیرالدین را با اختلاف سال‌های ۶۹۷ و ۶۹۹ هجری نیز نوشته‌اند.

فاضل می‌نامیدند فرا گرفت و برای تکمیل تحصیلات خود به شیراز رفت و وارد حوزه فلسفی شیراز شد و از محضر فلاسفه بزرگ آن حوزه مانند مولانا محی‌الدین کوش‌کناری، جمال‌الدین محمد استرآبادی، امیرحسین یزدی، شیخ منصور باغنوی و جمال‌الدین محمود شیرازی که همه از مشاهیر علم و فلسفه بودند، استفاده‌های شایانی برد تا به درجه کمال رسید و طالبین علم و فلسفه به محضر او هجوم آورده از دانش این دانشمند بزرگ بهره می‌گرفتند به طوری که نصیرالدین کازرونی^۱ در کتاب *سَلَّمَ السَّمَوَاتِ* درباره علامه می‌نویسد: «... در بین طلاب شهر ما (شیراز) مانند خورشید در دایره نصف‌النهار است...» و هم چنین محمدجعفر حسینی خورموجی در کتاب *آثار جعفری* از علامه چنین یاد می‌کند: «... ملا جلال‌الدین محمد دوانی نسبتش به محمد بن ابی‌بکر می‌شد، در علوم معقول و منقول و فروع و اصول بر اکثر علما و فضلا مزیت داشت. از جمله تصانیفش رساله *زوار*، حاشیه قدیم بر شرح تجرید، رساله *جدید در اثبات واجب*، شرح *میاکل*، حاشیه بر شرح *مطالع*، رساله *انموذج العلوم*، کتاب *اخلاق جلالی*، حاشیه *شمسیه* و غیره و قریب شصت سال خلاق از شعشعیه ضمیرش، انوار کمالات اقتباس می‌نمودند. در اوایل سنه نهصد و هفت از این دیار پرملال ارتحال نمود». تعدادی از آثار علامه به شرح زیر است:

۱. رساله قدیم در اثبات واجب. ۲. رساله جدید در اثبات واجب. ۳. حاشیه قدیم بر شرح تجرید قوشچی. ۴. حاشیه جدید بر شرح تجرید قوشچی. ۵. شرح *میاکل النور* شیخ شهاب‌الدین سهروردی. ۶. حاشیه بر تهذیب منطلق *تفتازانی*. ۷. حاشیه قدیم بر شرح منطلق. ۸. حاشیه جدید بر شرح *مطالع*. ۹. رساله *انموذج العلوم*. ۱۰. حاشیه *صغیر*. ۱۱. رساله در تعریف علم کلام. ۱۲. حاشیه بر شرح *چغمینی قاضی‌زاده روم*. ۱۳. تفسیر *سوره کافرون*. ۱۴. تفسیر *سوره اخلاص*. ۱۵. *بستان القلوب*. ۱۶. رساله *صحیفه و صدا*. ۱۷. شرح *رباعیات*، اشعار. ۱۸. رساله *خلخالیه*. ۱۹. *اخلاق جلالی*. ۲۰. *افعال الله تعالی*. ۲۱. *افعال العباد*. ۲۲. *تحفه روحانی*. ۲۳. *التصوّف و العرفان*. ۲۴. *تنویر المطالع*. ۲۵. *الجبر و الاختیار*. ۲۶. *نور الهدایه*.

علامه بیشتر عمر خود را در مذهب شافعی گذراند اما پس از عمری تحقیق به این نتیجه رسید که مذهب شیعه حق است و آگاهانه به سلک ارادتمندان علی بن ابیطالب (ع) درآمد و در همین زمینه کتاب *نور الهدایه* را تألیف کرد و این دو رباعی را در این زمینه سرود:

۱. حکیم ابوالقاسم کازرونی ملقب به نصیرالدین، نگاه کنید به صفحه ۱۲۴ همین کتاب.

خورشید کمال است نبی، ماه ولی اسلام محمد است و ایمان است علی(ع)
 گر بینه‌ای در این سخن می‌طلبی بنگر که ز بئناس اسماست علی

❁❁❁

گر مرد رهی روشنی راه نگر آیات علی ز جان آگاه نگر
 گر بینه بر امامتش می‌طلبی در بینه حروف الله نگر

علامه دوانی در سال ۹۰۸ هجری به قصد رفتن به شهر کازرون از شیراز حرکت کرد و پس از گذشتن از راه پرپیچ و خم و صعب‌العبور آن روز، وارد پل آبگینه دو فرسنگی کازرون شد و در آن جا مورد استقبال سلطان ابوالفتح بایندری حاکم کرمان که در پل آبگینه اردو زده بود، قرار گرفت و از او پذیرایی شاهانه کرد اما پس از سه روز بیمار شد و روز سه‌شنبه سال ۹۰۸ هجری قمری به رحمت ایزدی پیوست. جسد علامه را به دوان برده در جوار قبر شیخ علی دوانی به خاک سپردند. علامه علاوه بر دانش و فضایل بیشمار طبع شعر هم داشت. این اشعار از اوست:

از توتا مقصود چندان منزلی در پیش نیست یک قدم بر هر دو عالم نه که گامی بیش نیست
 معنی درویشی از خواهی کمال نیستی است هر که را هستی خود باقی است او درویش نیست
 بندگی کن عشق را وز کفر و دین آزاد باش کز جدال آسوده شد هر کس که او را کیش نیست

❁❁❁

عارفان قدر تو را مقصد اعلی خوانند طاق ابروی تو را مسجد اقصی خوانند
 تیزبینان جهان خاک سر کوی تورا توییای نظر مردم بینا خوانند

❁❁❁

آن چهار خلیفه را که دیدی همه نغز بشنو سخن لطیف و شیرین و نغز
 بادام خلافت ز پی کردش چرخ افکند سه پوست تا برون آمد مغز

❁❁❁

در شأن علی آیه بسیار آمد یا رب که شنید و کی خبردار آمد
 آن کس که شنید و دید مقدار علی چون حرف مقطعات ستار آمد

❁❁❁

ای مصحف آیات الهی رویت وی سلسله اهل ولایت مویت
سرچشمه زندگی لب دلجویت محراب نماز عارفان ابرویت

آن شوخ که نور چشم تاریخ من است هجران و وصال او بد و نیک من است
در چشم من است و غایب از چشم من است من دورم از او ز بس که نزدیک من است

علی دوانی: حجت‌الاسلام علی دوانی در مهر ماه ۱۳۰۸ خورشیدی در روستای دوان متولد شد. تا سن هفت سالگی در همان روستا به سر برد و از آن پس نزد اقوامش به آبادان رفت. در آبادان دو کلاس اکابر را که برابر با پنج کلاس ابتدایی بود طی کرده و وارد آموزشگاه فنی شرکت نفت گردید. استاد دوانی حدود سال ۱۳۲۲ خورشیدی برای تحصیل علوم دینی عازم نجف اشرف شد و به مدت پنج سال و نیم در حوزه علمیه نجف نزد استادانی مانند شهید آیت‌الله مدنی، آقا شیخ علی کاشانی، میرزا محمد اردبیلی، شیخ محمد غروی و آیت‌الله شیخ محمدرضا طبسی تحصیل کرد و کتاب *قوانین* و جلد اول شرح *لمعه* را به پایان رسانید. استاد دوانی در سال ۱۳۲۷ خورشیدی به دلیل کسالت به کشور بازگشت و برای تکمیل تحصیلات خود در شهر مقدس قم اقامت گزید و در محضر اساتیدی چون: استاد فقید علامه طباطبایی، آیت‌الله شهید صدوقی، مرحوم امام خمینی (ره) و آیت‌الله عظمی بروجردی تلمذ کرد و معلومات خود را به درجه عالی رسانید. استاد دوانی کار و هدف خود را در کسوت روحانیت در دو چیز متمرکز کرده؛ یکی سخنرانی‌های دینی جهت ارشاد مردم و دیگری تألیف و تصنیف کتب مذهبی. استاد دوانی از سال ۱۳۵۰ خورشیدی به تهران آمد و در تهران نیز دو مقوله سخنرانی و تألیف کتب را دنبال کرد و در قسمت دوم موفق شد ۷۶ جلد کتاب در زمینه‌های تألیف و تصنیف و ترجمه به جامعه دانش و فرهنگ اسلامی تحویل دهد به شرح زیر. از میان تألیفات استاد می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد:

۱. اصول اعتقادی و فروع عملی اسلام، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. امام زمان در گفتار دیگران، انتشارات ندای ایمان.
۳. پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، انتشارات پیام اسلام.
۴. تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. سپه‌ای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۶. زندگانی آیت‌الله بروجردی، نشر مطهر، تهران.

۷. شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی، چاپخانه حکمت، قم.

اینک چند نمونه از تصنیفات استاد:

۱. آغاز وحی و بعثت پیامبر در تاریخ و تفسیر طبری (یادنامه طبری).

۲. فرقه ضالّه و سرقت آیات و احادیث.

۳. محمدبن جریر طبری (بررسی و نقد تاریخ طبری).

۴. مشاهیر فقها و مراجع تقلید شیعه.

۵. نهضت روحانیون ایران.

از کتاب‌های ترجمه شده نیز باید از این چند نمونه نام برد:

۱. آثار تمدن اسلامی در اسپانیا و پرتغال.

۲. خاندان آیت‌الله بروجردی، انتشارات انصاریان، قم.

۳. تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴. صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵. مهدی موعود(ع)، ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار علامه مجلسی.

عمادالدین دوانی: عمادالدین دوانی کازرونی از عرفا و فقهای کازرون بود که در اطاعت، عبودیت و زهد و تقوی سرآمد همه به شمار می‌رفت. او در سال هفتصد و اندی بعد از هجرت در کازرون درگذشت.

قطب‌الدین محمود: ابوالثناء قطب‌الدین محمود فرزند ضیاء‌الدین مسعود فرزند مولانا مصلح‌الدین کازرونی ملقب به «علامه» و «شارح علامه» در ماه صفر سال ۶۲۴ هجری قمری در کازرون متولد شد. مقدمات علم طب را نزد پدرش که طبیبی حاذق بود بیاموخت و هم چنین اطلاعات علمی را نزد عمش فراگرفت و در طب به اندازه‌ای پیشرفت کرد که در سن چهارده سالگی در بیمارستان مظفری شیراز به طبابت پرداخت. علامه در سال ۶۵۸ هجری برای کسب علوم ریاضی و تجارب دیگر به مراغه نزد خواجه نصیرالدین طوسی رفت و در ردیف ممتازترین شاگردان آن دانشمند بزرگ قرار گرفت. منطلق را از نجم‌الدین کاشی قزوینی و علم هیأت و هندسه را از مؤیدالدین غرضی فراگرفت و خرقة تصوف پوشید. پس از مدتی به قزوین و از آن جا به بغداد رفت و سپس در قونیه مقیم شد. در قونیه به خدمت جلال‌الدین محمد مولوی و صدرالدین قونوی رسید و با معین‌الدین پروانه حاکم روم شرقی آشنا گردید و از طرف او به سمت قاضی شهر سیواس و ملاطیه منصوب شد. علامه قطب‌الدین محمود در سال ۶۸۱ هجری

از طرف سلطان احمد نکودار فرزند هلاکوخان مغول همراه هیأتی دوستانه به مصر رفت و پس از آن از راه شام به تبریز بازگشت و گوشه انزوا اختیار نمود و به تفکر و تصنیف آثار علمی و عرفانی پرداخت تا در هفدهم رمضان سال ۷۱۰ (یا به روایتی دیگر ۷۰۶ هجری قمری) در تبریز وفات یافت و او را در قبرستان چرنداب تبریز، نزدیک قبر محقق بیضاوی به خاک سپردند. آثار علامه قطب‌الدین محمود بیست و چهار جلد است، از آن جمله: ۱. شرح حکمة الاشراق ۲. نهایت‌الادراک، ۳. تحفه شامی، ۴. دُرّة التاج، ۵. غرّة الدبیاج، ۶. زیج سلطانی، ۷. حکمت‌الاشراق، ۸. شرح کلمات قانونی بوعلی، ۹. مصباح‌المفتاح، ۱۰. ترجمه اصول اقلیدس، ۱۱. شرح مختصرالاصول ابن حاجب، ۱۲. اثبات جوهرالمفارق، ۱۳. اختیارات مظفری و چند اثر دیگر.

اینک شعری از علامه قطب‌الدین محمود:

یا رب این بنده بیچاره بی‌فایده عمر	هم چنان از کرمت برنگرفته است امید
ور به زندان عقوبت بریم روزشمار	دارم امید که نویدم نمانم جاوید
هر درختی ثمری دارد و هرکس هنری	من بیچاره بی‌مایه تهی‌دست چو بید
لیک از مشرق الطاف الهی چه عجب	که چو شب روز شود بر همه تابد خورشید

کمال‌الدین ابوالخیر کازرونی: سلطان‌الحکماء کمال‌الدین ابوالخیر طبیب کازرونی از حکمای معروف زمان خود بود که در سال ۶۵۰ هجری قمری در بیمارستان مظفری شیراز به تدریس علم طب اشتغال داشت و متأسفانه از او اطلاع چندانی در دست نیست.

ملاعلی کازرونی: آخوند ملاعلی کازرونی در سال ۱۲۴۸ هجری در کازرون متولد شد و در خدمت پدر و علما و مجتهدین زمان خود مدارج کمال را پیمود و در تمام علوم مهارتی بسزا یافت. ملاعلی همیشه در انزوا به سر می‌برد. از او اطلاع دیگری در دست نیست.

موسوی نجفی کازرونی: موسوی نجفی در کازرون تولد یافت و در نجف اشرف مقیم بود. او در مدرسه قوام نجف تدریس می‌کرد. کتاب حاشیه بر کفایت از تألیفات اوست. موسوی نجفی در محرم سال ۱۲۴۸ هجری قمری در شهر نجف وفات یافت و او را در دارالسلام به خاک سپردند.

محمدشفیع موسوی کازرونی: محمدشفیع موسوی دانشمندی دانا و فقیه و عالمی توانا بود. در سال ۱۲۷۰ هجری در کازرون متولد شد و در بوشهر ساکن گردید. سفری به شهر سامرا کرد و دوباره به بوشهر بازگشت و برای تکمیل معلومات خود به نجف اشرف رفت و در آن جا

مقیم شد تا سال ۱۳۲۹ هجری که در آن شهر به رحمت ایزدی پیوست. از موسوی کازرونی کتابی به نام تهذیب المنطق باقی است.

محمدتقی موسوی خشتی: محمدتقی موسوی فرزند سید عبدالرضا موسوی از علما و فقهای قرن سیزدهم هجری و صاحب کتاب *طواع اللوامع فی شرح المختصر المنافع* بود. موسوی خشتی کازرونی در سال ۱۲۷۵ هجری در کازرون وفات یافت.

محمدجعفر خشتی: محمدجعفر کازرونی فرزند مولانا عبدالصاحب خشتی دوانی عالمی زبردست و مفسری چیره دست و توانا بود. از او کتاب *أحسن التفاسیر* باقی است که تفسیر و ترجمه مختصری از تمام قرآن است. علاوه بر سه نفر دانشمندی که در بالا گذشت و نام آنها محمد بود چندین نفر دیگر از علماء و دانشمندان و فقهای کازرون هستند که نام اول آنها محمد است و در این جا تحت عنوان محمدیان از آنها به اختصار ذکر می‌کنیم:

۱. محمد بن عبدالسلام بن محمد روزبه: عالم و فقیه کازرونی قرن هشتم هجری، تولد در ۷۷۵ هجری، وفات در ۸۱۵ هجری.

۲. محمد بن عبدالعزیز عبدالسلام بن محمد روزبه: فقیه عالیقدر کازرونی، تولد ۷۹۵ هجری، وفات ۸۴۹ هجری.

۳. محمد بن محمد بن احمد بن محمود کازرونی: از فقهای بزرگ قرن نهم هجری، تولد ۸۱۹ هجری، وفات ۸۶۷ هجری.

۴. محمد بن عبدالله بن محمد مظفرالدین حمیدالدین کازرونی: از اطباء و علماء امامی، سال تولد و وفات او بدست نیامد.

۵. محمدسعید بن ذوالفقار کازرونی: از کاتبین و خوشنویسان قرن دوازدهم هجری که خط نسخ را به شیوایی می‌نوشت.

۶. محمد بن حسین کازرونی: از کاتبان و خوشنویسان قرن هشتم هجری، او در سال ۷۴۸ هجری قمری در قید حیات بود.

۷. محمد بن محمد بن محمد بن عبدالسلام کازرونی: مشهور به «ابن تقی» از علمای کازرون، تولد در ۷۷۱ یا ۸۷۱ هجری.

۸. محمد بن محمد بن احمد بن محمود کازرونی: ادیب و شاعر و فقیه قرن نهم هجری، تولد ۸۶۳ هجری، وفات بعد از سال ۸۹۸ هجری.

۹. محمد بن مسدّد بن محمد بن عبدالعزیز بن عبدالسلام کازرونی: از علماء قرن نهم هجری، تولد ۸۵۰ هجری، وفات بعد از سال ۸۹۸ هجری.
۱۰. محمد بن محمد بن عبدالسلام کازرونی: فقیه عالیقدر قرن نهم هجری، تولد ۸۳۵ هجری، وفات ۸۸۹ هجری.
۱۱. محمدتقی بن احمد بن ابی‌السعود کازرونی: معلم و استاد در مقدمات علوم بود. تاریخ تولد و درگذشت او معلوم نشد.
۱۲. محمدعلی کازرونی: از نجبا و دانشمندان خوش‌لهجه کازرون بود که ابیاتی چند هم از او باقی است. او در سال ۱۱۷۴ در قید حیات بود.^۱
۱۳. مختاریان کازرونی: فقیه دانشمند حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم مختاریان کازرونی از علما و فضلا و فقهای معاصر کازرون است.
- این عالم دانشمند در سال ۱۲۷۶ خورشیدی در کازرون متولد شد و پس از عمری خدمت به عالم ادب و مردم ادب دوست کازرون در سال ۱۳۶۷ خورشیدی به رحمت ایزدی پیوست.
- ناصردیوان کازرونی: خواجه عبدالله فرزند خواجه حسن‌علی کلانتر شهر کازرون دلاوری شجاع و میهن دوست بود. قامتی متوسط و چهارشانه داشت. به مبانی دین اسلام پای‌بند بود و در مخالفت و ستیزه‌جویی با دشمنان ایران سخت‌گیر. خواجه عبدالله کازرونی مشهور به «ناصردیوان» و «ناصرلشکر» در سال ۱۲۳۷ خورشیدی در کازرون متولد شد. ناصردیوان خود، پدر و همه اجدادش کلانتر شهر کازرون بودند. رشادت و شجاعت و خدمات ذیقیمتی که به کازرون و اهالی این شهر کرد، علاوه بر محبوبیتی که در میان کازرونیان و حتی تمام مردم ایران داشت، خارجیان نیز او را ستایش می‌کردند. از جمله واسموس آلمانی درباره ناصردیوان می‌نویسد: «... ناصردیوان یکی از شجاعان روزگار است و از هیچ‌کس اندیشه و هراس ندارد. هنگامی که آزادگان و احرار شیراز کنسول انگلیس و سایر عمال آن دولت را دستگیر کردند او هم به نوبه خود دست طرفداران انگلیسی را از کازرون کوتاه ساخت و از عواقب آن نترسید...»^۲
- اما جریان چه بود؟ در سال ۱۹۱۷ میلادی که ایران بین دو دولت تزاری روسیه و بریتانیا، به دو منطقه نفوذ تقسیم شد، دولت انگلیس عده‌ای سرباز در بوشهر پیاده کرد تا به طرف شیراز پیش‌روی کند. ناصردیوان این سرباز دلیر کازرونی در سه فرسخی کازرون جلو سربازان

۱. این ۱۲ قسمت محمدیان از کتاب کازرون در آیین نهمنگ ایران، نوشته مؤنچهر مظفریان گرفته شده است.
۲. گرفته شده از کتاب سپه‌ای کازرون، به نقل از کتاب تعالیه‌های جاسوسی واسموس، ترجمه حسین سعادت نوری.

مسلح انگلیس را گرفت و با شجاعت تمام آنها را تار و مار کرد و انگلیسی‌ها را از رفتن به شیراز منصرف کرد. رشادت‌های ناصردیوان در جنگ‌های کمارج، دشت برم، دشت ارژن و خانه‌زنیان از خاطرات افتخارآمیز و فراموش‌نشده مردم کازرون است. ناصردیوان در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در کازرون به رحمت ایزدی پیوست و در محله گنبدان کازرون به خاک سپرده شد. انتظار داریم که اولیای امور کازرون بنای باشکوهی که متناسب با شخصیت این رادمرد کازرونی است بر آرامگاه او بسازند.

ناظم‌الحکماء: حاج میرزا محمدجواد ناظم‌الحکماء کازرونی متخلص به حکیم، فرزند علی‌محمد کازرونی از شعرا و دانشمندان بنامی است که به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسوی آشنایی کامل داشت. حکیم در علوم قدیمه و نویسندگی و رمل و اسطرلاب و جفر و مانیه‌تیسیم (مغناطیس) دست داشت. خصوصاً در علم طب حذائق کامل داشت و از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان بود. ناظم‌الحکما چندین کتاب و رساله و دیوان شعر داشته که متأسفانه همه از بین رفته است. ناظم‌الحکما در اردیبهشت سال ۱۳۰۷ خورشیدی در بوشهر به مرض سرطان درگذشت.

نوبهار کازرونی: حجة الاسلام رحیم نوبهار از روحانیون مبارز و محقق و دانشمند کازرونی است. نوبهار فرزند حاج برات کازرونی می‌باشد که در سال ۱۳۴۰ خورشیدی در کازرون متولد شد. نوبهار ماه‌ها از عمرش را در خطوط مقدم جبهه‌ها به رزم با دشمن متجاوز مشغول بود و در اعتلای نام ایران و انقلاب اسلامی ایران سهم بسزایی دارد. حجة الاسلام نوبهار آثاری چند در فقه و اصول دارند از جمله کتاب سیمای مسجد در دو جلد که به چاپ رسیده است.

واعظ کازرون

عده زیادی از دانشمندان و فضیلات کازرون اهل منبر بودند که با صدای رسا و دلنشین و مطالب و اشعار مناسب و موعظه و ارشاد در مجالس و تکیا مردم را مستفیض می‌کردند و معروف‌ترین آنها که کازرونی‌الاصیل بودند اما در شیراز اقامت داشتند، عبارتند از:

۱. مرحوم حجة الاسلام آقا محمدحسن کازرونی.
۲. مرحوم حاج ملا محمدحسین کازرونی.
۳. مرحوم ملا محمدعلی واعظ کازرونی.
۴. مرحوم آقا شیخ محمد ستوده کازرونی.
۵. حجة الاسلام شیخ عبدالحسین ستوده ملقب به ناصرالاسلام کازرونی.

۵. اوضاع تاریخی

مقدمه

از تحولاتی که کازرون در ادوار گذشته کرده اطلاع درستی در دست نیست، فقط از روایات پاره‌ای از نویسندگان و جغرافی‌نویسان معلوم می‌شود که شهر کازرون قبل از حمله اعراب کوچک و کم‌جمعیت بوده، بعداً پس از اینکه شهر شاپور خراب شد و اهالی آن به شهر کوچک نورد کوچ کردند با اتصال این شهر با قصبات راهبان و دریس شهر کازرون بزرگ شد و رونق گرفت. برای اینکه بهتر به تحولات این شهرستان پی ببریم این فصل را به دو قسمت، بخش می‌نماییم:

۱. کازرون قبل از اسلام: در دوران هخامنشی و مخصوصاً دوران ساسانی جلگه کازرون و شهر بیشاپور مرکز فرمانروایی بزرگی بود و آثاری از آن دوران باقی است که به جای خود خواهد آمد.

۲. کازرون بعد از اسلام: بعد از غلبه اعراب شهر شاپور اهمیت خود را از دست داد و به جای آن شهر کازرون رو به وسعت نهاد و امروز در استان فارس، مرکز شهرستان کازرون است.

در این فصل با آثار تاریخی و بناهای قدیمی که در اثر گذشت زمان خراب شده و همین آثار شاهدهی از دوران پر عظمت ایران قدیم است، آشنا خواهیم شد. این آثار که در تمام گوشه و کنار ایران دیده می‌شود بهترین دلیل فرمانروایی ایران است بر دنیای قدیم، اینها سند افتخار ما به شمار می‌آید. کشوری که این یادگارهای کهن را فراموش کند ریشه حیات ملی خود را قطع کرده است. با کمال تأسف باید بگوییم که افراد نادان و ناتوانی هستند که به همه چیز به چشم بی‌اعتنایی و لاقیدی می‌نگرند و این آثار ارزشمند تاریخی را هدف تیر و سنگ قرار می‌دهند یا صورت فلان حجاری یا چشمان فلان اسب را برای نشانه روی بهترین هدف می‌دانند. شخص تحصیل‌کرده‌ای را می‌شناسم که برای کشیدن راه آبی که از کنار کوه می‌گذشت، دست و پای

اسبان یکی از حجاری‌های تنگ چوگان را تراشیده بود تا جدولی حفر نماید. اینک برای اینکه بهتر به تحولات تاریخی و آثار با عظمت و جاویدان این منطقه پی ببریم. از اولین سلسله قدیم ایران یعنی هخامنشیان شروع می‌کنیم:

شهرستان کازرون قبل از اسلام

۱. دوره هخامنشی: اولین امپراطوری بزرگ دنیا از پارس شروع شد و داریوش پایتخت خود را در ساتراپی پرس (پارسه) قرار داد. در این وقت شهر کازرون وجود نداشت و اگر هم بود دهکده کوچک و کم‌جمعیتی بود. تنها در جلگه سرسبز و وسیع کازرون شهر شاپور مورد توجه پادشاهان هخامنشی قرار گرفت. از اسم آن روز و وضعیت شهری آن اطلاعی در دست نیست اما آثاری که از آن دوره باقی مانده عبارتند از:

کورانگون: در قریه کورانگون اول خاک ممسنی، روبه‌روی دژ سپید، در دامنه کوهی نقوشی از عهد ایلام دیده می‌شود که تاریخ آن را حدود نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد می‌دانند. این حجاری که از لحاظ نمایاندن هنر صنعت حجاری قدیم بسیار قابل توجه است، رو به مغرب قرار دارد و در جلو آن فضای کوچکی واقع شده که توسط پلکان‌هایی می‌توان بدان جا رفت.

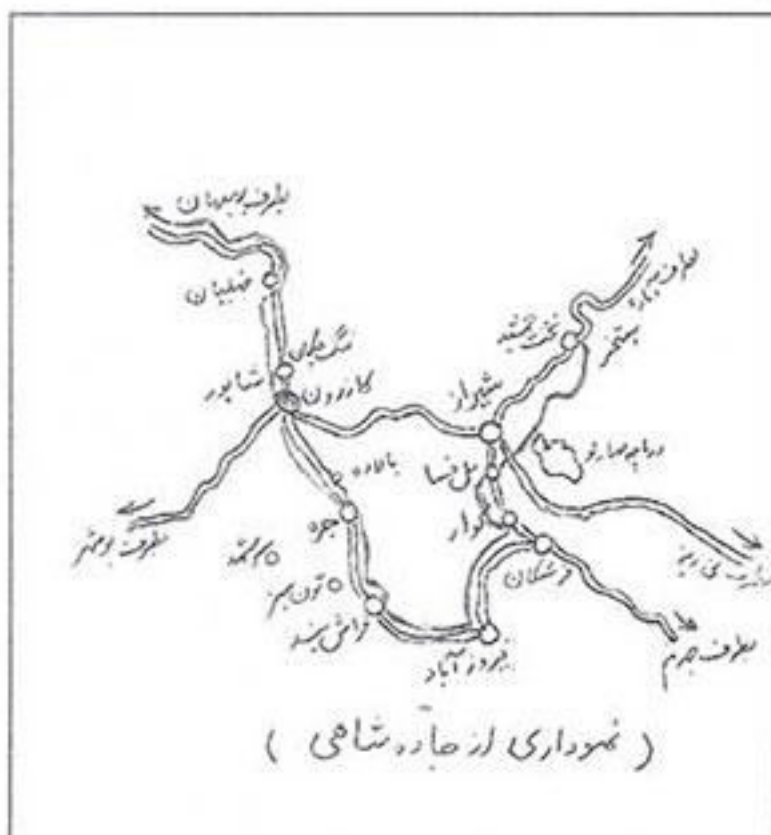
طبق تحقیق دانشمند فقید پروفیسور هرتسفلد در این نقش دو خدای زن و یک نفر مرد دیده می‌شود که بر روی تختی از مار حلقه شده نشسته‌اند. رب‌النوع مرد جامی در دست دارد و آب زندگی را بدین‌وسیله به بندگان می‌دهد و عده‌ای هم با جامه‌های بلند در جلو و عقب او ایستاده‌اند. بر سر دو رب‌النوع زن دو شاخ است. پایین‌تر از این نقوش، تصویر چهل نفر دیگر حجاری شده که لباس آنها کوتاه و تا سر زانو می‌باشد.

کور دو دختر: در جنوب شرقی کازرون و جنوب قریه حسن‌آباد در محلی به نام پُشت‌پَر (بُسپَر) آرامگاهی است به نام دخمه دو دختر یا کور دختر یا آرامگاه بُسپَر. که علاوه بر آرامگاه، نقوش برجسته‌ای هم در آن جا وجود دارد که تاریخ بنای آن را حدود ۶۵۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد دانسته‌اند و این تاریخ مطابق است با ظهور کورش و ابتدای کار هخامنشیان و نام دو دختر هم شاید مربوط به دو شاهزاده خانم هخامنشی باشد. این آرامگاه بنایی است مستطیل شکل به ارتفاع ۴/۴۵ متر و سنگ‌هایی که در آن به کار رفته همه تراشیده و یکنواخت است و بدون ملاط

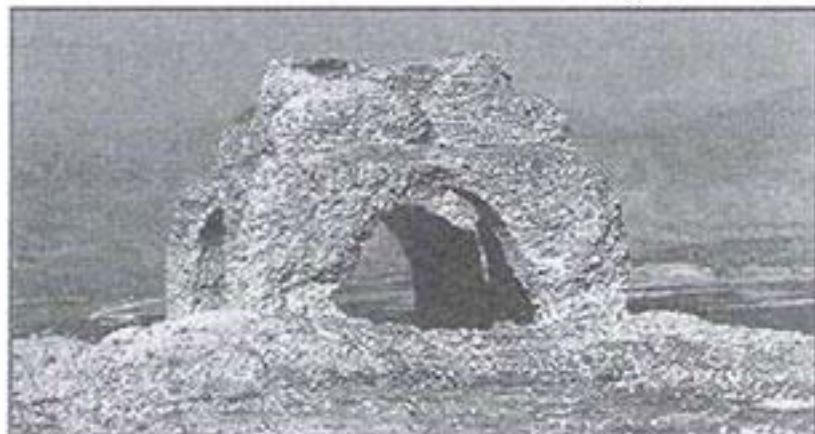
بر یکدیگر قرار گرفته است. بعضی از مستشرقین از جمله واندنبرگ خاورشناس معروف عقیده دارند که این محل آرامگاه کورش اول پسر چیش پش و پدر کمبوجیه است که کمبوجیه پدر کورش بزرگ می‌باشد اما شاپور شهبازی در مقاله‌ای چنین می‌نویسد که ممکن است این آرامگاه متعلق به کورش صغیر پسر داریوش دوم هخامنشی باشد. کورش صغیر در سال ۴۲۲ قبل از میلاد تولد یافت. پدرش داریوش دوم و مادرش پروشئات یا پریزاد دختر خشایارشا بود. کورش جدال بر ضد برادرش ارشاک یا اردشیر دوم شورش کرد و قصد جان برادر را نمود که موفق نگردید. بعداً دوباره کورش صغیر در سال ۴۰۱ قبل از میلاد با سپاهی در کوناکسا (Konaksa) به جنگ اردشیر دوم آمد که در این جنگ به قتل رسید و اردشیر دستور داد دست و پای کورش را بریده در شهر بگردانند. اما مادرش پروشئات (پریزاد) مخفیانه جسد کورش را به دست آورده و در این محل دورافتاده به خاک سپرد و این بنا را بر گور فرزندش ساخت تا از چشم اردشیر دوم و سربازان او پنهان بماند. نوشته‌اند که بعدها آرامگاه کورش بزرگ را از روی همین نقشه آرامگاه ساخته‌اند.

۲. دوره ساسانی: پس از آنکه شهر بیشاپور به دست اسکندر ویران گردید،^۱ تا مدت‌ها خراب و متروک بود و پارسی‌ها هم توجهی به این ناحیه نداشتند تا بالاخره موقعیت جغرافیایی دشت و جلگه شاپور نظر ساسانیان را به خود جلب کرد، زیرا جلگه شاپور چهارراه مهمی بود که از یک طرف به بین‌النهرین و شوش و تیسفون راه داشت و از طرف دیگر به فیروزآباد و از طرف سوم به استخر و بالاخره راه چهارم، جلگه شاپور را به دریا (خلیج فارس) مرتبط می‌ساخت. در دوره هخامنشی مخصوصاً دوره ساسانیان جاده شاهی که یکی از چهار راه فوق بود، پایتخت‌های این دو سلسله را به هم مربوط می‌ساخت. این جاده که معروف به جاده شاهی بود از استخر به طرف شیراز رفته و پس از عبور از چند فرسخی شیراز از فراشبند و جره گذشته به شهر شاپور می‌رسید و از راه‌های کوهستانی کتل دختر و کتل پیرزن گذشته از طریق بهبهان به شوش می‌رسید.

۱. «... شاپور آن پشاپور بود که طهمورث، قدیم‌اً این بنا کرد. چون ذوالقرنین به پارس آمد آن را خراب کرد» (شیرازنامه تألیف ابوالعباس احمد بن زکوب)



آتشکده جره: در ۵۵ کیلومتری جنوب شرقی کازرون و در شمال شهر بالاده آثار آتشکده‌ای به صورت چهارطاقی وجود دارد. این آتشکده بر فراز بلندی و مشرف به رودخانه جره و در ارتفاع ۱۴ متری بنا شده که طول هر ضلع خارجی آن ۸/۳۰ متر و اندازه اضلاع داخلی آن ۶/۳۰ متر می‌باشد که از سنگ و گچ با ملاط ساخته شده است.



آتشکده جره

اطراف آتشکده آثار ساختمان‌هایی دیده می‌شود که شاید در زمان ساسانیان در اینجا شهری آباد و پرجمعیت بوده است. مهنررسی معروف به هزار بنده وزیر بهرام پنجم ساسانی در روستای آبروان که زادگاه وی بوده چهار دهکده ساخت و در هر دهکده هم آتشکده‌ای بنا نهاد که یکی از آنها همین آتشکده جره می‌باشد و آن آتشکده‌ها را به نام سه فرزندش یعنی زروانداز، کاردار و ماه‌گشنسب نامید. سه آتشکده دیگر عبارتند از: چهارطاقی تون سبز، آتشکده فراشبند و آتشکده مهنررسیان. آتشکده جره در سال ۱۳۷۱ خورشیدی به شماره ۲۱۲ جزء فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

وضع طبیعی جلگه شاپور

جلگه شاپور که خرابه‌های شهر باعظمت شاپور قدیم در آن واقع است جلگه وسیعی است که کوه‌های عظیم و سر به فلک کشیده‌ای آن را احاطه نموده است. این جلگه از یک طرف به دشت وسیعی منتهی می‌شود که رودخانه شاپور از آن جا راه خلیج فارس را در پیش می‌گیرد.

سرچشمه رودخانه رنجان یا رنجون، چشمه ساسان و هم چنین سرچشمه چنار شاه‌یجان و چشمه سرآب اردشیر (سَرْأَوْشیر) از تنگ‌ها و دره‌های اطراف جلگه شاپور سرازیر شده و به هم پیوسته، رودخانه شاپور را تشکیل می‌دهند و این رود عظیم از تنگ گذشته پس از مشروب ساختن ناحیه خشت و دالکی در آخر به نام رود حَلّه به خلیج فارس می‌ریزد.

تنگ عظیمی که این رودخانه از میان آن می‌گذرد و در شمال شرقی جلگه شاپور واقع است به تنگ چوگان یا تنگ چکان و یا تنگ چگون معروف می‌باشد. که در دو طرف آن آثار با عظمتی از دوران ساسانیان در دل کوه نقش شده و به جای خود خواهد آمد.

شهر شاپور

از نوشته‌های نویسندگان و جغرافی‌نویسان می‌توان به قدمت شهر شاپور^۱ پی برد. بنای این شهر باستانی را به طهمورث دیوبند نسبت می‌دهند^۲ و یاقوت حموی آن را از آثار عضدالدوله پسر بویه دانا می‌داند. هر چه باشد چنان چه گذشت این شهر قبل از هخامنشیان نیز وجود

۱. شهر شاپور را به نام‌های «بیشاپور» و «وه‌شاپور» و «په‌شاپور» یعنی شاپور نیک خوانده‌اند.

۲. «... پشاور اقلیم سوم است. طهمورث دیوبند ساخت و «دین دلا» خوانند. اسکندر رومی به وقت فتح فارس آن را به کلی خراب گردانید. شاپور بن اردشیر بابکان از نو عمارت کرد و پشاور خواند و نام نمود. اصل آن «پناشاپور» است و به مرور ایام از ادغام حروف پشاور شد.» (نزهت‌القلوب، تألیف حمدالله مستوفی).

داشته و در زمان این سلسله رو به آبادی نهاد تا اسکندر مقدونی آن جا را ویران ساخت و بعداً در زمان ساسانیان یعنی در سال ۲۴۸ میلادی توسط شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی) آباد شد و تا حمله اعراب شهری معتبر و آباد و پرجمعیت بود، اما پس از حمله اعراب به ایران و تصرف این کشور به دست قوای اسلام در سال ۱۷ هجری، مجاشع بن مسعود از طرف عمر خلیفه ثانی مأمور فتح فارس و نواحی کازرون گردید. این شخص نزدیک شهر توج (توز) که از قراء شاپور بود، ایرانیان را شکست داد و شهر شاپور را تصرف نمود. از این زمان این شهر در تصرف عمال عرب بود تا در سال ۶۸ هجری که عده‌ای از خوارج در شاپور شورش کردند، عمر بن عبدالله بن معمر آنها را شکست داد و شاپور را به تصرف درآورد. مدت‌ها این شهر و اطراف آن توسط اعراب اداره می‌شد تا در سال ۳۲۱ هجری علی عمادالدوله از سلسله آل‌بویه برادر خود حسن رکن‌الدوله را به کازرون و شاپور فرستاد و او شاپور را تصرف کرد و یاقوت والی آن جا را شکست داد. در سال ۴۴۱ هجری شاپور و اطراف آن به تصرف ابوسعید برادر ملک‌رحیم و فرزند ابوکالنجان درآمد که بعداً ابومنصور فولادستون حاکم این نواحی شد اما این شخص به دست فضلویه رییس ایل شبانکاره کشته شد و به حکومت دیلمه در این ناحیه پایان داده شد و خود فضلویه نیز از طرف آلپ ارسلان پادشاه سلجوقی به حکومت فارس منصوب گردید. از این زمان حکومت ایل شبانکاره بر این نواحی مسلم گردید و امرای شبانکاره که مردمانی سخت‌کش و ظالم بودند، نواحی اطراف کازرون را به خرابی سوق دادند، از جمله ابوسعید محمد بن مامای شبانکاره در سال ۴۹۵ هجری شاپور را به آتش کشید و با خاک یکسان کرد تا در سال ۵۰۲ هجری سلطان محمد بن ملک‌شاه، جلال‌الدین چاولی را والی فارس نمود و او ابوسعید محمد بن ماما را اسیر نموده به قتل رسانید اما شهر شاپور همانطور ویران و خرابه ماند. شاپور یا بی‌شاپور چه در زمان ساسانیان و چه بعد از آن همیشه شهری آباد و پربرکت و دارای محصولات متنوع بوده و به گفته مقدسی جغرافی‌دان معروف، این شهر پر نعمت بوده و نیشکر و انگور فراوان داشته است. نقشه شهر شاپور به صورت مستطیلی ساخته شده بود که دو خیابان شمالی - جنوبی و شرقی - غربی در شهر بود که در مرکز شهر به هم می‌رسیدند و اطراف شهر چهار دروازه بزرگ وجود داشته به نام‌های دروازه مهر،

دروازه هرمز، دروازه بهرام و دروازه اصلی شهر. هم چنین با آن که شاپور و کازرون تا مدت‌ها مرکز زرتشتیان بوده ولی در شاپور دو مسجد بزرگ وجود داشته؛ یکی به نام مسجد جامع و دیگری به نام مسجد خضر یا مسجد الیاس.



نقشه طبیعی منطقه شاپور

فرصت‌الدوله در کتاب مشهور خود آثار عجم می‌نویسد: «... شاپور از توابع کازرون است و آن در طرف شمال شهر به مسافت سه فرسخ واقع است و این مکان از جمله کوره‌های فارس بوده است. در جلگه شاپور دهات بسیار است و رودخانه‌ای از میان آن جلگه می‌گذرد. در سه سمت جلگه تمام کوه است و سمت دیگر که جنوب شرقی می‌باشد صحرای گشاده است. در تمام جلگه شاپور تا برسد به کازرون از آن طرف بالاتر از شاپور تا چند فرسخ همه آثار

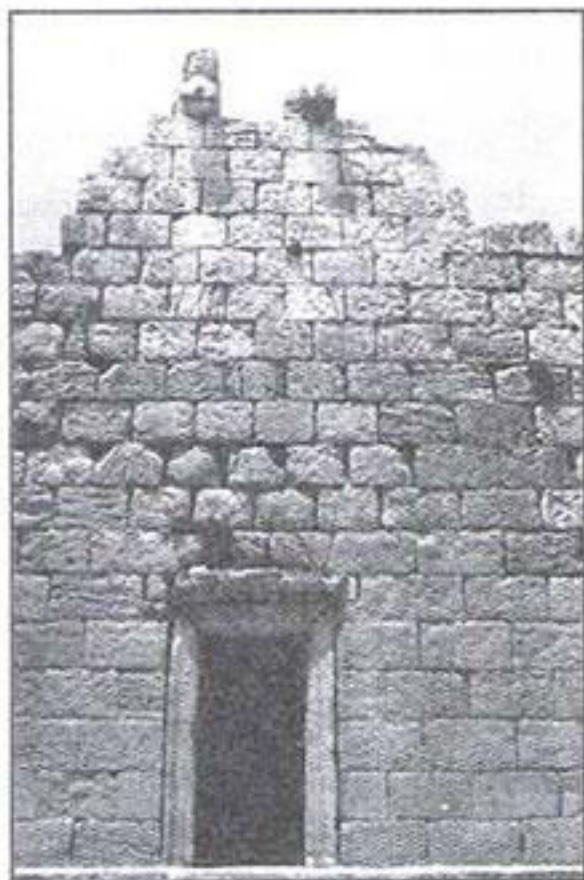
عمارات و ابنیه و آتشکده و غیرذالک است. معلوم است شهری به غایت عظیم و مدینه بی‌نهایت معظم بوده است. بالجمله بعضی از دهات جلگه شاپور در یک طرف رودخانه واقع است و برخی در طرف دیگر. در جانب شمال شرقی جلگه، تنگی است که شعبه‌ای از رودخانه مذکور از آن تنگ می‌آید و در آن صورت‌هاست که بر احجار نقش نموده‌اند و در آن جا نیز شکفتی است و دخمه‌ای و آثار دیگر هست...».

در این محل تا مدت‌ها حفریاتی نشده بود تا در ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۱۴ خورشیدی هیأت وزیران اجازه حفاری شهر شاپور را به مسیو گیرشمن (Girshman) فرانسوی نماینده موزه لوور پاریس داده، به مدت چهار سال و هر سالی چهار ماه در پاییز و زمستان حفاری ادامه داشت (از سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۱۸ خورشیدی) و آثار زیادی از دوره ساسانیان به دست آمد که پس از آن که مقداری از آن آثار طبق قرارداد به موزه لوور منتقل گردید، بقیه در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

شهر تاریخی شاپور را می‌توان به سه بخش جداگانه تقسیم نمود:

۱. بخش اصلی که داخل یک حصار محکم ساخته شده و شامل بناهای مذهبی و حکومتی می‌باشد مانند معبد آناهیتا و تالار تشریفات و آتشکده و کاخ والرین.
 ۲. قلعه دختر که مشرف بر تنگ چکان و شهر شاپور ساخته شده است.
 ۳. آثار تاریخی که خارج از حصار شهر است.
- اکنون به شرح هر کدام جداگانه می‌پردازیم:

۱. معبد آناهیتا: معبد عظیم آناهیتا واقع در شهر بی‌شاپور به شکل مکعبی است که هر یک از اضلاع آن ۱۴ متر می‌باشد. این بنا از سنگ‌های قالبی شکل و بدون سلاط و دو جداره ساخته شده و حدود شش متر از زمین‌های اطراف خود پایین‌تر است. فاصله دیوارها که دو جداره است تقریباً ۲۳۰ سانتی‌متر می‌باشد. کف این ساختمان و بدنه آن به منظور جلوگیری از رطوبت با قشری از ملاط آهک و شن شفته‌ریزی شده است.



معبد اناهیتا

روی بدنه شمالی بنا چهار مجسمه گاو مانند سرستون‌های تخت جمشید حجاری شده و به صورت دو پشته معکوس نصب شده بوده که اکنون دوتای آن موجود است. اطراف بنا را دالان‌هایی احاطه نموده که برای تشکیل اجتماعات مذهبی و انجام مراسم دینی از آنها استفاده می‌شد تا نیایشگران بر روی سکوه‌های اطراف آبگیر یا حوضچه‌های مرکزی گرد آیند و جریان آب را که در سه راهروی بزرگ در کانال‌های باریک جریان داشت، ببینند. برای ساختمان این معبد محوطه‌ای به ابعاد $27 \times 23 \times 7$ متر مکعب در عمق خاکبرداری شده و شالوده آن چنان تنظیم شده که انشعابی از آب رودخانه شاپور درون آن جاری گردد. اولین سنگ بنای این معبد به صورت نوعی تنظیم و تقسیم کننده آب پیش‌بینی و اجرا می‌شده و به جریان آب در معبد توجه خاصی شده است. در وسط هر یک از ورودی‌ها به صحن پرستشگاه، مجرای آبی در داخل سنگ‌های زیر کف‌پوش درگاه حجاری شده تا از هر سه طرف بنا آب به درون معبد جاری شود و برای این منظور سنگ یا دستگاہ آب‌پخش‌کن به سه مجرا در مظهر آب به‌گونه‌ای نصب کرده

بودند که آب وارد صحن مرکزی شود. جریان آب در مجرای زیرزمینی پرستشگاه با محاسبه لازم و نصب دستگاه‌های مخصوصی تنظیم می‌شده تا آب مورد نیاز در هر یک از مجراها به یک اندازه معین جریان یابد و به طور یقین در این مکان نیایش آب بیش از هر چیز دیگر مورد توجه بوده است. این معبد عظیم پرستشگاهی بوده که به فرمان شاپور اول شاهنشاه ساسانی به نام همسرش ملکه آذر آناهیتا، نامیده^۱ نامیده شد زیرا در این مکان نیایش آب آمیخته با احترام و پرستش آناهیتا، همراه بوده است.^۲

۲. تالار تشریفات: تالار تشریفات که به آن کاخ پذیرایی نیز می‌گویند. در محوطه‌ای به مساحت ۷۸۱ متر مربع و به صورت صلیب و گنبدی ساخته شده است. این کاخ دارای چهار در ورودی است. در این تالار در هر ضلع ورودی چهار طاقچه با گچ‌بری‌های زیبا دیده می‌شود. این کاخ دارای پوشش ضروی می‌باشد و دارای یک صحن مرکزی است به طول و عرض ۲۳×۲۳ متر مربع. اطراف کاخ دالان‌های زیادی احاطه نموده که دالان غربی آن به معبد آناهیتا می‌رود.^۳

۳. ایوان موزاییک: ایوان موزاییک در انتهای دالان‌های شرقی و غربی تالار تشریفات قرار دارد. طول این ایوان ۱۱/۲۵ متر و عرض آن ۱۰/۶ متر است که به طور هلالی شکل پوشش یافته است.



یک نمونه از فرش موزاییک

۱. آناهیتا یا ناهید فرشته آب است و در اوستا به صورت دوشیزه‌ای بسیار زیبا و بلندبالا و خوش‌پیکر توصیف شده است. (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین).
۲. در این مکان نیاز به حفاری بسیاری است که امید است توسط استاد دکتر سرفراز انجام گیرد و اسرار پنهانی آن آشکار شود.
۳. اقتباس از نوشته فضل‌الله عباس‌پور در نشریه روابط عمومی فرمانداری کازرون.

صحن داخلی تالار با موزاییک‌های رنگین مفروش است و بسیار زیبا می‌باشد. در این ایوان پس از مسطح کردن ایوان قشری در حدود ۱۰ سانتی‌متر ملامت ساروج مانند‌ی پهن کرده و سپس با کمال مهارت و سلیقه دانه‌های سنگ‌های الوان را درون ملامت می‌نشانند و به این ترتیب فرش موزاییکی با نقوش زیبا که بیشتر گل و گیاه و انسان بود، پدید آوردند.^۱

۴. ستون‌های یادبود: به فاصله ۵۲۵ متر مغرب معبد آنامیتا محلی است که به نذر و نیاز یا ستون‌های یادبود معروف می‌باشد. در اینجا دو ستون سنگی از زیر خاک بیرون آمده که دارای سرستون‌های زیبا و ظریفی می‌باشند. این ستون‌ها دارای ۲۷ متر طول و قطر پایه آنها ۷۰ سانتی‌متر و قطر بالای آن ۶۰ سانتی‌متر است. روی آن ستون کتیبه‌ای به دو زبان پهلوی ساسانی و اشکانی نوشته شده که ۱۶ سطر می‌باشد و ترجمه آن چنین است: «در فروردین ماه سال ۵۸ از تاریخ آتش اردشیر و سال ۳۰ از آتش شاپور شاه مؤبد آن سال این است مجسمه مزداپرست، شاپور خذاه. شاه شاهان ایران و انیران^۲ نژاد پاک خدایان، نوه پاک خدا. این آثار توسط آپاسای منشی از شهر حران که شهر خانواده او می‌باشد برای پادشاه خود، مزداپرست شاپور خدایگان شاه شاهان ایران و انیران نژاد خدایان ساخته است. وقتی که شاه شاهان این تصویر را دید به آپاسای منشی خلعت بخشید از طلا و نقره، یک باغ و یک معبد».

از این قرار بنای این مکان مقدس را به افتخار شاپور اول و توسط آپاسای منشی ساخته شده و تاریخ اول آن مطابق است با سال ۲۰۸ میلادی یعنی اول قیام اردشیر ساسانی علیه اشکانیان و تاریخ دوم آن سال ۲۲۵ میلادی یعنی جلوس اردشیر و تاریخ سوم سال ۲۶۶ میلادی است که در زمان شاپور اول این بنا ساخته شده است.

۵. کاخ والرین: در ۱۵۰ متری مشرق تالار تشریفات کاخی دیده می‌شود که به سبک معماری دوران ساسانی ساخته شده جدار داخلی آن با سنگ‌های تراشیده به طول ۷۰ و پهنای ۴۵ سانتی‌متر ساخته شده و سطح خارجی آن را با روکشی از گچ سفید کرده‌اند. تمام قسمت‌های این کاخ دارای نقش‌های برجسته و کنده‌کاری‌های زیبا است که شاپور اول آن را برای والرین امپراطور روم که در اسارت شاپور بود، ساخته است.^۳ پس از خاک‌برداری از اطراف کاخ

۱. اقتباس از نوشته فضل‌الله عباس‌پور در نشریه روابط عمومی فرمانداری کازرون.

۲. انیران یعنی کشورهای غیر از ایران.

۳. نقل به معنی از کتاب کازرون در آینه فرهنگ ایران نوشته متوجه مظلومیان.

تالاری دیده شد که یک متر از سطح کاخ بالاتر بود و آن را به شکل هشت گوش ساخته‌اند و توسط چهار دالان به حیاط باز می‌شده است.

قلعه دختر

بر قلّه یکی از کوه‌های جنوب شهر شاپور نزدیک تنگ اژدها قلعه‌ای قرار دارد که به اسامی قلعه دختر و برج آتشکده معروف است. این قلعه در حقیقت حصار شهر قدیم بیشاپور بود که از آن جا تمام شهر و اطراف آن را می‌توان زیر نظر گرفت. درباره این دژ دو نظریه موجود است: عده‌ای عقیده دارند که این قلعه و سنگ چهارگوشی که بالای آن است محل گذاردن اجساد مردگان بوده تا پرندگان با خوردن گوشت لاشه، پلیدی و ناپاکی را از روی زمین برچینند و استخوان‌های مردگان هم به مرور زمان از بین برود، اما پاره‌ای دیگر از کارشناسان معتقدند که این برج یکی از برج‌های ارسال خبر به وسیله آتش بوده که در اطراف بازارگاد و تخت جمشید و شوش هم نمونه آن دیده شده است. در بالای برج آتشدانی بوده همیشه روشن و به وسیله آتش پیام‌هایی رد و بدل می‌شده و به قول آلفرد فیت باستان‌شناس آمریکایی این قلعه یک نوع برج دیده‌بانی و ارسال خبر بوده است.

آثار تاریخی خارج از حصار شهر شاپور

۱. تنگ چکان: تنگ چکان^۱ درّه مصفاً و تاریخی است که رودخانه شاپور در میان آن جریان دارد. این تنگ بین دو رشته کوه سر به فلک کشیده و در شمال شهر تاریخی شاپور واقع است و رودخانه شاپور که از چشمه ساسان می‌آید وارد تنگ شده، می‌جوشد و می‌خروشد و تنگ را پر از طراوت و بوی گل‌های خودرو و صدای پرندگان نموده و از کنار یادگارهای ارزنده دوران مشعشع ساسانی می‌گذرد. در دو طرف تنگ نقوش برجسته‌ای دیده می‌شود که شاهدهی از قدرت و عظمت و شکوه ایران باستان است. در تنگ چکان چندین روستا و هزاران باغ درختان مرکبات وجود دارد که همیشه سرسبز و خرم بوده هوای تنگ را آکنده از بوی مست‌کننده شکوفه‌های خود کرده است.

وقتی از ویرانه‌های شهر قدیمی شاپور در جهت سیر رودخانه شاپور وارد تنگ می‌شویم، در سمت راست چهار نقش وجود دارد و در سمت چپ دو نقش که اینک به شرح آنها

۱. این تنگ را به نام‌های تنگ چکان، تنگ چکر، تنگ چکون، تنگ چکار و بالاخره تنگ شکون هم نامیده‌اند.

می‌پردازیم. نقوش دست راست تنگ چکان: نقش اول، در وسط نقش مجلس بهرام دوم است که بر تخت نشسته و در دست راست نیزه‌ای دارد و در دست چپ قبضه شمشیر را گرفته و در طرف راست سربازان و درباریان دو ردیف ایستاده‌اند. در طرف چپ نقش، اسرای جنگی دیده می‌شوند که دست‌های آنها از پشت بسته شده و همگی را به زنجیر کشیده‌اند.

نقش دوم، مربوط به مراسم تاجگذاری بهرام اول (۲۷۷-۲۷۳ میلادی) است که بهرام اول و امورامزدا سوار بر اسب بوده و امورامزدا فرّه ایزدی را به بهرام اول پسر شاپور ساسانی می‌دهد. بالای گوشه سمت راست کتیبه‌ای دیده می‌شود.

نقش سوم، در این نقش عده‌ای از اعراب به همراه سردار ایرانی، هدایای زیادی مانند شتر و اسب به حضور بهرام دوم آورده‌اند. شاه بر اسب سوار است و سه نیزه‌دار در اطراف او نقش شده و نمایندگان عرب پا برهنه هدایایی تقدیم می‌کنند.

نقش چهارم، این نقش نشان‌دهنده پیروزی شاپور اول است بر امپراطور روم، شاپور در وسط سوار بر اسب است و فرشته پیروزی فرّه ایزدی را به او هدیه می‌کند.

زیر سُم اسب شاه تصویر گردیانوس سوم و جلو اسب فیلیپ عرب نقش شده است. در سمت چپ نقش کارد شاهی سوار بر اسب دیده می‌شود و در سمت راست رومیان هدایایی به شاه تقدیم می‌کنند.

همانطور که گذشت علاوه بر چهار نقشی که در طرف راست تنگ چکان گفته شد، دو نقش نیز در طرف دست چپ موجود است که اکنون به شرح آن دو می‌پردازیم: نقش اول، در ابتدای تنگ چوکان دست چپ نقش برجسته‌ای از پیروزی شاپور اول بر والرین^۱ امپراطور روم دیده می‌شود. طول این نقش ده متر و عرض آن قریب پنج متر است. در زیر پای اسب شاپور پیکری به زمین افتاده که نشانه شکست و به زانو درآمدن دشمن است.

نقش دوم آخرین نقش دست چپ تنگ چکان نقش برجسته شاپور دوم یا شاپور ذوالاکتاف است که بر تخت نشسته و شمشیر و عصای سلطنتی را در دست دارد. سابقاً در اینجا به خط پهلوی نوشته شده بود: «اورمزدپرست شاپور شاهنشاه». در دو صف بالای این نقش مردمانی دیده می‌شوند که پیراهن آنها تا زانو و شلوارشان تا مچ پا رسیده است. در صف پایین یک پرچم رومی و عرابه جنگی که به دو اسب بسته شده دیده می‌شود.

۱. در سال ۲۶۰ میلادی شاپور اول در نزدیکی شهر اورفا از شهرهای انطاکیه والرین امپراطور روم را با افتاد هزار رومی اسیر نمود و برای ساختمان پل‌ها و سد‌ها و شهرها و کارهای مختلف از این اسرا استفاده نمود.

۲. غار شاپور: در فاصله ۳۰ کیلومتری شمال غربی کازرون و شش کیلومتری تنگ چکان نمای بزرگ و با عظمتی قرار دارد که تا سطح دریا ۸۰۰ متر بلندی دارد و دهانه آن به طرف جنوب می‌باشد. عرض دهانه غار ۳۰ متر و ارتفاع دهانه نیز ۲۰ متر است.

این غار از مهم‌ترین غارهای آهکی ایران است که مربوط به دوران سوم زمین‌شناسی می‌باشد. در اینگونه غارها آب باران در اثر وجود گاز کربنیک موجود در هوا خاصیت اسیدی پیدا کرده آهک را در خود حل می‌نماید و به صورت بی‌کربنات کلسیم درمی‌آید.

آب محتوی بیکربنات کلسیم از سقف غار تشکیل آویژه‌های ویژه‌ای می‌دهد به نام استالاکتیت (Stalactite) یا چکنده و استالاکمیت (Stalagmit) یا چکیده^۱ و یکی از همین استالاکمیت‌های بزرگ بوده که از سقف غار و کف غار به هم پیوسته و به دست حجاران هنرمند دوره ساسانی به صورت پیکر عظیم شاپور اول پسر اردشیر بابکان به ارتفاع ۷ متر درآمده است.^۲ در سابق راه رسیدن به این غار سخت و طاقت‌فرسا بود. عمق غار در حدود یک کیلومتر است و برای رسیدن به غار باید راهی سخت و طولانی را طی نمود.

فرصت الدوله در کتاب آثار عجم شرح رفتن به غار را اینطور می‌نویسد: «... بالجمله شش نفر را با دادن جایزه برای رفتن به غار راضی کردم. پس از بالا رفتن متجاوز از نیم فرسخ از کوه به یک غار رسیدیم ولی وصول به خود غار کار آسانی نبود زیرا قطعه‌ای از کوه مثل دیوار صاف به ارتفاع سه ذرع بین ما و غار فاصله داشت که جز با چنگ‌زدن و سختی و اضطراب وصول به غار ممکن نبود زیرا پایین این غار دره‌ای عمیق است که انسان را به خود می‌کشد...».

اما در حال حاضر برای رسیدن به غار تا مسافتی از جاده‌ای که در کمر کوه تسطیح شده با جیب می‌توان رفت، سپس باید حدود ۴۰۰ متر پیاده‌روی کرد تا به غار نزدیک شد. سپس برای رفتن به خود غار باید از ۲۰۰ پله سیمانی بالا رفت تا خود را به غار با عظمت شاپور رساند که در جلو آن تندیس عظیم شاپور اول از غار نگهبانی می‌کند.

دهانه غار به صورت هلالی است که عرض دهانه غار ۳۰ متر و ارتفاع دهانه هم ۲۰ متر می‌باشد. داخل غار بعد از مجسمه در محوطه وسیعی دو حوض به شکل مستطیل یکی به طول ۳ متر و عرض ۲ متر و دیگری به طول یک متر و نیم و عرض یک متر وجود دارد. اطراف این محوطه را برای نقش تصاویری، صاف و مسطح کرده بودند که اکنون پس از برپا داشتن

۱. که فارسی آن دنگاله و گل نهشتک می‌باشد.

۲. به اختصار از مقاله آقای عباس رمضانی در ماهنامه سلمان.

مجسمه دو کتیبه در آن جا نوشته‌اند. پس از پنجاه قدم به محوطه‌ای می‌رسیم که دریاچه‌ای در آن واقع است و کم‌کم عمق آن زیاد می‌شود. فرصت‌الدوله باز می‌نویسد: «به حدی هوا تیره و تاریک بود که شش چراغ مکفی از روشنایی نبود. یک دسته شمع دیگری که شش عدد است، کفتم روشن کردند و هر یک دو شمع به دست گرفتند. سه تفنگدار هم به همان قاعده تفنگ‌ها را سر دست داشتند». باز می‌نویسد: «... از آن جا هم گذشتیم به مقدار ربع ساعت راه کم‌کم خاک نمناک گشته و رفته‌رفته کل شد. پس فقط آب نمودار شد به طوری که به دو طرف دیوار آب اتصال داشت و به هیچ‌وجه امکان گذشتن از آن جا نبود. به علاوه چراغ‌ها از اشتعال افتاده خاموش شدند و صداهای عجیب نیز استماع می‌شد. لهذا مراجعت را تصمیم نموده به هدایت علامات و بستن ریسمان‌ها بازگشت نمودیم به اول دخمه».

۳. مجسمه شاپور: وقتی به دهانه غار شاپور رسیدید ناگهان بزرگ‌ترین شگفتی و حیرت توأم با تحسین و غرور و افتخار به شما دست می‌دهد. شما در مقابل خود مجسمه با عظمتی خواهید دید که تنها مجسمه باقی‌مانده از دوران پرشکوه گذشته ایران است. مجسمه عظیم شاپور اول فرزند اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانیان به شما خوش آمد می‌گوید. ظرافت مجسمه به اندازه‌ای است که هر بیننده در ابتدا گمان می‌کند که مجسمه برهنه است اما با کمی دقت معلوم می‌شود که لباس فاخر و ظریفی در بردارد که با جواهرات گرانبها مزین است.^۱ نوشته‌اند که شاپور اول این غار را برای آرامگاه خود اختصاص داده بود اما در سال ۲۶۶ میلادی که بر همه دشمنان و حتی امپراطوری روم پیروز شد به شکرانه این فتح علاوه بر نقوش تنک چکان دستور داد از یکی از گل‌فشنک‌های دورن غار مجسمه‌ای از او تهیه کنند و این مجسمه عظیم و زیبا را دست هنرمندان و حجاران صنعتگر ایرانی آن دوران با ظرافت و استادی خاصی ساخته‌اند تا از آن بالا نگیان جلگه سرسبز کازرون و شهر نشاپور باشد. این مجسمه با آنکه حدود ۷ متر طول و بیش از ۲۰ تن وزن دارد اگر چه نسبت به شخص معمولی خیلی بزرگ‌تر است اما سازنده هنرمند آن مجسمه را طوری طبیعی و با اندازه‌های دقیق ساخته که هیچ از

۱. «... و بر ظاهر نشاپور به شکل مردی سیاه است به هیكل بزرگ‌تر از مردی. بعضی گویند طلسمی است و برخی گویند که مردی بود که خدای تعالی آن را سنگ گردانیده. شاهان آن ولایت او را معرّف و مکرم دارند و به زیارتش روند و روغن مالند» (تذمت القلوب، نوشته حمدان بن مسعودی).

اعضاء بدن او غیر طبیعی به نظر نمی‌آید.^۱ اینک برای نشان دادن عظمت این شاهکار هنری زمان ساسانیان اندازه قسمت‌های مختلف این مجسمه را به شرح زیر نوشته می‌شود:

۱. دور سر ۲۲۰ سانتی‌متر. ۲. درازی ابرو ۲۰ سانتی‌متر. ۳. درازی چشم ۱۸ سانتی‌متر. ۴. درازی بینی ۳۰ سانتی‌متر. ۵. درازی سبیل ۸۰ سانتی‌متر. ۶. دور گردن ۲۳۰ سانتی‌متر. ۷. پهنای شانه ۲۴۰ سانتی‌متر. ۸. دور بازو ۱۵۰ سانتی‌متر. ۹. دور سینه ۴۰۰ سانتی‌متر. ۱۰. دور مچ دست ۱۰۰ سانتی‌متر. ۱۱. دور کمر ۳۰۵ سانتی‌متر. ۱۲. دور ران ۲۵۰ سانتی‌متر. ۱۳. درازای کفش ۱۱۰ سانتی‌متر. ۱۴. پهنای کفش ۱۱۰ سانتی‌متر. ۱۵. ارتفاع مجسمه ۷۰۰ سانتی‌متر. ۱۶. وزن مجسمه ۳۰ تن.

سرنگون شدن مجسمه: درباره علت سرنگون شدن این مجسمه بی‌نظیر نظریات مختلفی گفته شده و از روی حدس و گمان هر کس علتی برای آن گفته که در اینجا به سه مورد آن اشاره می‌شود:

۱. وجود مجسمه در کودالی به عمق چهار متر و نیم در سمت راست مجسمه نشان می‌دهد که این کار عمدی و از روی نقشه بوده است و میتوان گفت که اعراب پس از اینکه بر این ناحیه مسلط شدند چون هم اصولاً با مجسمه سازی مخالف بودند و مجسمه را نشانه‌ای از بت پرستی و شرک می‌دانستند و هم از نظر اینکه اعراب کینه بزرگی از شاپور ذوالاکتاف در دل داشتند و تصور می‌نمودند که این مجسمه شاپور ذوالاکتاف است، چانه و بینی و صورت مجسمه را به کلی ضایع نمودند و در کودال عمیقی دفن نمودند تا به کلی فراموش گردد ولی پس از استقلال کامل ایران، ایرانیان وطن پرست و علاقه‌مند به آثار ملی خاک کودال را کنار زده و قیافه مردانه و رشید مؤسس سلسله ساسانیان آشکار گردید.

۲. عده‌ای معتقدند که مجسمه در اثر عوامل طبیعی از قبیل زلزله و برق و سایر عوامل طبیعی از پای درآمده است. خلافت پاهای مجسمه و شکستن مجسمه از پای، شاید این نظریه را تأیید نماید.

۳. وجود طلا و جواهرات و البسه فاخر در گورهای سلاطین این فکر را در بعضی اشخاص سودجو تقویت می‌نمود که ممکن است زیر این مجسمه هم دفینه‌ای پنهان باشد و شاید عده‌ای ظماع به گمان یافتن این گنج کودالی در پای مجسمه حفر نموده‌اند که همین سستی زیر پای

۱. در یک فرسخی نوپندگان است و هیگل عظیم شاپور در دهانه غار است و تاجی بر سر دارد. پشت سر او آبی است راگه و مغزی ندارد و باد سختی در آن جا می‌وزد. طول آن هیگل یازده ذرع است و ساق پایش سیزده وجب و سه برک سیز جلو پای او حجاری شده است... (حسن التماسیم فی معرفة الامم، تألیف محمد بن احمد مقدسی).

مجسمه باعث سرنگون شدن آن شده است. افتادن مجسمه روی دست راست که گودال نیز در همین قسمت حفر شده این نظریه را تقویت می‌نماید. متجاوز از هزار و هفتصد سال این مجسمه در این محل سرنگون بود و کسی نخواست یا نتوانست برای برپا داشتن آن اقدامی نماید. کتر اد نوالا دانشمند و باستان‌شناس زرتشتی که در سال ۱۳۳۰ خورشیدی از این مجسمه دیدن کرده می‌گوید: «فرو افتادن پیکر شاپور، نشانه شکست و خواری کشور ایران بود و روزی که این پیکره بزرگ دوباره برپا شود نشانه زندگی نوین و بازگشت دوران عظمت و شکوه باستانی ایران خواهد بود».

از این رو عده زیادی از وطن‌پرستان و علاقه‌مندان به آثار باستانی و افتخارات گذشته از گوشه و کنار خواهان برپاداشتن مجسمه شاپور شدند و مخصوصاً در سال ۱۳۳۰ خورشیدی عده‌ای از نمایندگان فارس در مجلس شورای ملی برپاداشتن این سمبل ملی را از وزارت فرهنگ خواستار شدند و وزیر فرهنگ نیز در سال ۱۳۳۱ انجام این کار بزرگ را از ستاد ارتش خواستار شد و ستاد ارتش نیز انجام این کار سترگ و مشکل را به لشکر ۱۰ فارس و سپاه ۵ جنوب که آمادگی خود را برای انجام این آرمان ملی اعلام کرده بود، محول کرد. در تاریخ پانزدهم شهریور ماه سال ۱۳۳۶ خورشیدی اولین کلنگ آغاز کار به نام ایزد توانا و خداوند دانا، توسط تیمسار سرلشکر مجیدی فرمانده سپاه پنج به زمین زده شد و بلافاصله در حدود دویست نفر افسر و درجه‌دار و سرباز شروع به کار کردند و پس از شش ماه تلاش شبانه‌روزی در ساعت ۱۷ روز بیست و ششم بهمن ماه سال ۱۳۳۶ مجسمه شاپور اول در جای اصلی خود برپا ایستاد و در ساعت ۱۴ روز یکشنبه ۱۷ فروردین سال ۱۳۳۷ خورشیدی از روی مجسمه به وسیله تیمسار سرلشکر دکتر آریانا فرمانده نیروی زمینی پرده‌برداری گردید. همانطور که در صفحات گذشته گفته شد برای رسیدن به غار که قبلاً کاری سخت و طاقت‌فرسا بود و اکنون توسط سپاه پنج لشکر فارس حدود سه کیلومتر راه سواره رو کوهستانی به عرض یک متر و نیم ساخته شده و دویست و سی عدد پلکان‌های منظمی از سنگ تراشیده با نرده‌های آهنی ساخته شده که رسیدن به غار به راحتی انجام گیرد. به یادبود انجام چنین کار بزرگ و با عظمتی که به همت لشکر فارس انجام گرفت در طرفین مجسمه شاپور اول درغار شاپور دو کتیبه به یادگار گذاشته شد که متن کتیبه‌ها به شرح زیر است:

کتیبه اول

در زمان پهلوی دوم مجسمه شاپور اول شاهنشاه دوم سلسله ساسانی که بیش از ۱۰۰۰ سال به خاک افتاده بود، مجدداً برپا گردید. دستور برپا کردن مجسمه به وسیله سرلشکر دکتر حسین آریانا رئیس ستاد ارتش ایران و سرلشکر محمدتقی مجیدی فرمانده سپاه پنج ابلاغ و پس از شش ماه تلاش شبانه‌روزی در ساعت هفده روز بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۳۶ خورشیدی مجسمه به جای خویش استوار گشت. این تلاش سخت رهبری و نظارت مستقیم تیمسار سرلشکر محمدتقی مجیدی فرمانده سپاه پنج و توسط هفت نفر افسران و یک نفر غیر نظامی:

سرگرد فنی احمد بیضایی / سروان پیاده کریم خرقمانی / ستوان یکم مهندس بختیاری / ستوان یکم پیاده غلامعلی آیرملو / ستوان دوم مهندس جواد عمادی دهجی / ستوان دوم پیاده اصغر شکور / ستوان سوم پیاده مصطفی افراسیابی / غیر نظامی استاد موسی بختیاری.

و بالغ بر ۲۰۰ نفر درجه‌دار و سرباز و افزایند پادگان‌های شیراز و کازرون که نام آنان در دستور شماره ۳۹۱ سپاه پنج درج گردیده انجام پذیرفته و علاوه بر به پا کردن مجسمه، تکمیل جاده اتومبیل‌رو از رودخانه شاپور تا ایستگاه اتومبیل و احداث راه سواره‌رو کوهستانی از ایستگاه اتومبیل تا پای دهانه غار و ساختن ۲۳۰ پله با سنگ تراشیده شده و نرده آهنی و ساختمان چهار سطحه با دیوار سنگی و پله‌های مربوطه در داخل غار نیز توسط افسران و افراد نامبرده بالا ساخته و پرداخته شده است. (سپاه پنج - بهمن ۱۳۳۶)



نندیس شاپور - تنک شکون

کتیبه دوم (ترجمه کتیبه شاپور اول)

اورمزدپرست، خداوندگار شاهنشاه ایران و غیر ایران فرستاده از طرف خدا پسر اورمزدپرست خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایران فرستاده از جانب خدا پسر خداوندگار بابک شاه. (خلاصه شرح دوره درخشان شاهنشاهی شاپور اول) شاپور اول پسر اردشیر در سال ۲۴۱ میلادی بر تخت سلطنت نشست و در همان سال شورش ارمنستان و هانزا را نشانید و سپس با رومی‌ها مصاف داد. نصیبین را گرفت و تا انطاکیه و دریای مدیترانه پیش رفت (۲۴۱ تا ۲۴۴ میلادی). از (۲۵۸ تا ۲۶۰ میلادی) مجدداً با رومی‌ها جنگید. سرانجام به شکست رومی‌ها و اسارت والزین امپراتور روم گردید. شاپور اول شاهنشاه ایران کوردیاس از اهالی انطاکیه را به سمت امپراطوری تعیین نمود و تمام آسیای صغیر مسخر وی گردید. مانی فرزند پاتک در زمان این پادشاه دین خود را عرضه داشت. از کارهای برجسته عمرانی شاپور ساختمان سد شادروان بر روی رود کارون است، ساختمان شهر شاپور که اینک خرابه‌های آن در ۶ کیلومتری جنوب باختری این غار موجود است، شهر نیشابور در خراسان و جندی‌شاپور در خورستان است. (سپاه پنج - بهمن ماه ۱۳۳۶)

۴. سرمشهد: در جلگه سرمشهد که در بیست و شش کیلومتری جنوب شرقی کازرون واقع شده آثار دو شهر باستانی که در زیر تلی از خاک مدفونند به نظر می‌رسد.^۱ اما در راهی که از قامور به پل آبکینه می‌رود نقش برجسته‌ای از دوره ساسانیان در سرمشهد از دهات جره وجود دارد. برای رفتن به سرمشهد از کازرون به بالاده و از آنجا به جره و سرمشهد می‌توان رفت. این راه که به داربلوط معروف است، دره نسبتاً همواری است که تا پای کوه می‌رود و نقش در دل کوه جای دارد که راه رسیدن به آن دشوار است. نقش تاریخی سرمشهد یکی از مهم‌ترین آثار دوره ساسانی می‌باشد که در کنار تنگه‌ای و بر فراز کوهستانی حجاری گردیده است. در این نقش بهرام دوم پنجمین پادشاه ساسانی (۲۶۷ تا ۲۹۶م) را در حال کشتن دو شیر نشان می‌دهد. یکی از دو شیر ظاهراً کشته شده و بر زمین افتاده و شیر دیگر در حال حمله می‌باشد و

۱. شادروان فریدون توالی در گزارش مورخ ۳۹/۱۲/۲۲ خود به اداره باستان‌شناسی متذکر شده که: «چنگه سرمشهد به طول تقریبی ۳۰ کیلومتر و عرض تقریبی ۹ کیلومتر است. بقایای دو شهر باستانی را در برگرفته که از شمال به دالکی، از جنوب به قراشپند، از مشرق به کوهستان بره سه و از مغرب به کوهستان سروک محدود می‌باشد و جا دارد اداره باستان‌شناسی با اقدامات مجدانه چتر ناچاقچپانی که اشیاء عتیقه را به خارج می‌فرستند بگیرد». (نقل از کتاب القیم پارس، محمدتقی مصفاوی).

بهرام خنجرى را که در دست دارد به سینه حیوان فرو برده است. پشت سر بهرام سه نفر دیده می‌شوند. نفر وسط زنى است که دست چپ بهرام را با دست خود گرفته و این زن مظهر الهه آب یعنی آناهیتا یا ناهید می‌باشد که در اکثر نقوش دوره ساسانی دیده می‌شود. شخصی هم که پشت سر بهرام ایستاده کارتیر (کرتیر)^۱ مؤبد مؤبدان زمان بهرام دوم می‌باشد. لباس بهرام دوم با چین‌خوردگی‌های زیبایی پوشیده شده و تاج مزین به دو بال و گوی بزرگ بر سر دارد. طول این نقش شش متر و نیم و عرض آن دو متر است. در گوشه بالای آن کتیبه بزرگی به طول ۵/۳۰ متر و عرض ۲/۷۰ متر دیده می‌شود. این کتیبه در حقیقت نسخه مکرر کتیبه پهلوی کارتیر مؤبد بهرام دوم است که بر جبهه شرقی کعبه زرتشت به دستور همین مؤبد نقر گردیده است. بدین ترتیب تاریخ کتیبه سردشت حدود ۲۸۰ میلادی و در زمان مؤبدی کرتیر بوده است.

۵. خرابه‌های خندجان: خرابه‌های خندجان یا هندجان^۲ در یک فرسخی شمال غربی سرمشهد آن جا که به دشت بارین معروف است، می‌باشد و در آن جا بناهای سنگی شبیه به قلعه یا برج‌های کوچک دیده می‌شود. این خرابه‌ها در قرون چهارم و پنجم هجری شهری آباد و پرجمعیت بوده که فعلاً آثاری معروف به نقارخانه در آن جا دیده می‌شود.

۶. غار مرمر: در ششصد متری غار شاپور به ارتفاع هفتاد متر برآمدگی نسبتاً بزرگی است که بر فراز آن غاری وجود دارد به نام غار مرمر و بدان جهت آن را غار مرمر گفته‌اند که در دهانه غار سنگ‌های مرمر زیادی وجود دارد. عده‌ای این غار را به مادر شاپور اول نسبت داده‌اند.^۳

۷. نقش برجسته تنگ قندیل: این نقش برجسته بین جاده قائمیه به نورآباد در کنار روستای قندیل قرار گرفته است. نقش برجسته بر روی یک قطعه سنگی عظیم در لوحه‌ای مستطیل شکل حجاری شده است. شاه ساسانی در وسط، نقش شده است. روبه‌روی پادشاه و سمت راست او، ملکه آذر آناهیتا با قامتی متناسب ایستاده و شخصی که در سمت راست تصویر و در پشت

۱. کارتیر در زمان سلطنت اردشیر اول نخستین شهریار ساسانی دارای شخصیت قابل ذکری نبود. بعداً در زمان بهرام اول و بعداً بهرام دوم به مقام مؤبدی رسید. به نقوش برجسته نقش رجب و نقش رستم و همین سرمشهد نوشته‌های پهلوی از خود افزود.

۲. خندجان تخلف و تحریف واژه خندجان و هندجان است که یکی از توابع شاپور خوره می‌باشد.

۳. نقل از روزنامه پارس، چاپ شپوراز مورخ ۱۲ اسفند سال ۱۲۴۰.

سر شاه دیده می‌شود ولیعهد یا جانشین اوست. کاشف این نقش برجسته دکتر سرفراز می‌باشد.^۱

۸ تنگ تیکاب:^۲ در تنگ تیکاب واقع در شمال شرقی کازرون غاری است دیدنی و تماشایی. دهانه غار دارای وسعت زیادی می‌باشد. در کنار غار دخمه‌ای است که به داخل غار راه دارد و به طوری که آقای محمدمهدی مظلوم‌زاده اظهار نموده‌اند این غار محل قرار دادن اجساد زرتشتیان بوده تا گوشت آنها توسط لاشخورها و پرندگان و حیوانات دیگر خورده شود و استخوان‌های آنها به مرور از بین برود و نمونه این مکان‌ها در جاهای دیگر هم دیده شده است.



دهانه غار تنگ تیکاب

وجه تسمیه این غار به تیکاب این است که چون هنگام بارندگی از زمستان تا اواسط اردیبهشت قطرات آب از سقف غار می‌چکد و حوضچه‌هایی در کف غار تشکیل می‌گردد، به لحاظ صدای چکیدن آب آن را غار تیکاب گفته‌اند. این محل در تمام فصل بهار سرسبز و خرم است و بهترین محل گردش و تفریح اهالی می‌باشد. به همین جهت اخیراً داخل تنگه را تبدیل به پارک مطالبانی کرده‌اند که گردشگاه عموم است.

۱. نقل از نوشته فضل‌الله عباسپور در نشریه کازرون شهری به رنگ سبز.
۲. تیک آب یا تنگه آب یا چکه آب.

شهر کازرون بعد از اسلام

هنگام حمله اعراب به ایران یعنی در زمان خلافت عمر (۱۶ هجری مطابق ۶۳۷ میلادی) شاپور شهری آباد و پرجمعیت بود. کازرون نیز در این موقع از توابع شاپور به شمار می‌رفت و به نوبه خود معتبر بود. بنای شهر کازرون را به شاپور بن اردشیر یعنی کسی که شهر شاپور را آباد ساخت نسبت می‌دهند که بعداً قباد پسر انوشیروان آن را وسعت داد و آباد کرد. در زمان خلافت عمر و حمله اعراب به ایران حاکم فارس شهرک بن مرزبان بود. چون شنید اعراب درصدد حمله به فارس هستند، لشکری فراهم آورد و آماده دفاع شد. قشون عرب به سرداری حکم بن عاص رو به فارس آورد و در جنگی که روی داد شهرک بن مرزبان به قتل رسید و قشون عرب به طرف شاپور و کازرون پیش می‌رفت. در این وقت عمر، ابوموسی اهری را از بصره به کمک حکم بن العاص فرستاد و او در سال ۱۶ هجری، کازرون و شاپور و جره و نوینجان را فتح کرد و مسلمین شهر شاپور و کازرون را شهرستان نامیدند.

دو سال بعد یعنی در سال هجدهم هجری عثمان بن ابی العاص از جانب مجاشع بن مسعود شهر کازرون را فتح کرد و از این به بعد چون بارها در کازرون و اطراف آن از طرف خوارچ شورش‌هایی به وقوع می‌پیوست، توسط عمر بن عبدالله بن معمر و مهلب بن ابی صفره این شهر تصرف شد و خوارچ قلع و قمع گردیدند. در سال ۸۲ هجری یعنی در زمان حکومت حجاج بن یوسف چون کردهای^۱ شاپور که منتظر انتقام بودند، عبدالرحمن بن محمد بن اشعث را یاری کردند تا لشکر حجاج را شکست سختی دادند و شهر کوفه را تصرف نمودند. حجاج فوراً عمر بن هانی العبسی را به جنگ آنها فرستاد و این شخص شورشیان را شکست داد و دوباره کازرون و شاپور مطیع اعراب گردید. در سال ۲۲۱ هجری که از بی‌لیاقتی و ضعف یاقوت والی کازرون این شهر و حوالی آن رو به ویرانی می‌رفت. حسن رکن‌الدوله از سلسله آل‌بویه از طرف برادرش علی عمادالدوله مأمور تسخیر کازرون گردید. حسن این شهر را فتح کرد و یاقوت را شکست داد. در سال ۴۴۱ هجری کازرون و اطراف آن به تصرف ابوسعید برادر ملک رحیم و فرزند ابوکالنجر درآمد اما پس از قتل ابوسعید تمام نواحی فارس از جمله کازرون مسخر ابومنصور فولادستون شد و او هم بدست فضلویه ربیع ایل شبانکاره کشته شد و به حکومت دیلمه در فارس پایان داده شد و خود فضلویه از طرف آلپ ارسلان پادشاه سلجوقی حاکم

۱. معمولاً جغرافی‌نویسان قرن دهم هجری جمیع طوایف خانه به دوش ایران را نژد می‌خواندند. (صفحه ۲۲، جغرافیای تاریخی ایران، پارتولد.)

فارس و کازرون گردید. در سال ۴۷۱ هجری سلطان ملکشاه سلجوقی پسر عم خود توران‌شاه را والی فارس کرد و او کازرون و شاپور را به بزرگان شبانکاره سپرد و امرای شبانکاره در فارس و به خصوص در کازرون و شاپور دست به تجاوز و کشتار و خرابی زدند از جمله ابوسعید محمد بن ماما بود که شهر شاپور را بسوزانید و با خاک یکسان کرد و کازرون را نیز به باد غارت و خرابی داد. در سال ۵۰۲ هجری سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی، جلال‌الدین چاولی را والی فارس نمود و او ابوسعید شبانکاره را اسیر نموده به قتل رسانید. اتابک جلال‌الدین کازرون را تعمیر نمود و از آن زمان این شهر رو به آبادی نهاد اما آثار خرابی‌های قبل هم چنان در محله علیای کازرون باقی است. در سال ۱۰۰۱ هجری شاه عباس صفوی، خواجه پیر بذاق را به حکومت کازرون منصوب کرد که پس از او فرزندانش خواجه پیرولی و خواجه حسنعلی و بالاخره خواجه حسینعلی افشار به حکومت کازرون رسیدند. بعداً به ترتیب خواجه حسام‌الدین و خواجه محمدرضا افشار مدت‌ها در کازرون حکومت داشتند. تا در سال ۱۱۴۶ هجری که نادرشاه افشار در تعقیب محمدخان بلوچ به کازرون آمد، چون خواجه محمدرضا در مقابل نادر مقاومت کرد و در جنگ کشته شد و نادرشاه خواجه ابوالحسن افشار خواهرزاده او را هم کور کرد که بعداً پشیمان شد و برای دلجویی او حکومت کازرون را بدو داد. این شهر مدت‌ها در تصرف حسنعلی‌خان و حسینعلی‌خان کازرونی بود و هنگامی که لطفعلی‌خان زند از دشتستان به شیراز بازمی‌گشت، کازرون را به قهر و غلبه گرفت. پس از رفتن لطفعلی‌خان زند، محمدقلی‌خان افشار کازرونی ده سال در کازرون حکومت کرد و پس از وفات او چون پسری نداشت کلبعلی‌خان پسر رضاقلی‌خان مدت چهارده سال در کازرون فرمانروایی کرد، اما در سال ۱۲۵۰ هجری که فرمانفرما از حکومت فارس معزول شد، حکومت کازرون به عباس‌قلی‌خان افشار کازرونی رسید و تا سال ۱۲۶۰ هجری در کازرون حکومت کرد و در این سال حکومت کازرون از سلسله خوانین افشار بیرون رفت. از این زمان به بعد از طرف حکومت فارس حاکمی به کازرون می‌آمد از جمله در زمان ناصرالدین شاه، میرزا علی‌محمدخان پسر حاج قوام در سال ۱۲۷۳ به حکومت این شهر رسید و در همین سال بود که به واسطه واقعه هرات و استقلال افغانستان و عقد معاهده پاریس قشون انگلیس از ایران خارج شد و از آن به بعد هم کازرون جزء تقسیمات استان فارس گردید. آثار تاریخی و بازرشی که بعد از اسلام در کازرون و اطراف آن باقی‌مانده چندین اثر است که در این جا به دو اثر که جنبه تاریخی دارند،

اشاره می‌کنیم و سپس بقعه‌های مقدسی که در کازرون فراوان است و مورد احترام اهالی می‌باشد، ذکر می‌کنیم:

پُل آبکینه^۱: در دوازده کیلومتری شهر کازرون و در مسیر جاده قدیم کازرون به شیراز در محلی به نام پل آبکینه در سینه کوه نقش برجسته‌ای حک شده که متعلق است به اواخر دوران فتحعلی شاه قاجار. طول نقش چهار متر و بیست و دو سانتی‌متر و عرض آن دو متر و نیم و عمق آن یک متر می‌باشد. در این نقش تیمور میرزا پسر حسین‌قلی میرزای فرمانفرما که مدتی حکومت کازرون را داشته نشان می‌دهد که بر صندلی تکیه‌زده و در کنار خود شیری را نگه داشته است. دست چپ شاهزاده بر پشت گردن شیر است. در کنار او چهار نفر دیده می‌شوند که عبارتند از:

۱. خسرو خان - تفتگذار تیمور ۲. عباس بن یحیی - بنده درگاه ۳. محمدخان للی (محمدخان لله) و ۴. شخصی است به نام منوچهرخان که قلیان به حضور شاهزاده تقدیم می‌کند. پشت سر منوچهرخان نقش بازی شکاری دیده می‌شود. در اطراف نقش و بالای آن این شعر دیده می‌شود:

تیمور شه، آن که در جهان نامش باد شیر زهی از معدلتش راسین گشت
در کوه مثال شاه تیمور است این تا جلوه حق فتاده بر طور است این

قلعه کلپعلی‌خان: در شمال کازرون به فاصله کمی از شهر آثار خرابه‌های قصری دیده می‌شود که با همه ویرانگی حاکی از دوره جلال و عظمت زمان خود بوده است. این قصر متعلق به کلپعلی‌خان معاصر سلسله زندیه بوده که در سال ۱۲۴۰ در کازرون حکومت داشته است. کلپعلی خان فرزند رضاقلی خان از اولاد خواجه حسینقلی خان بازمانده سلسله خوانین کازرون بود که اصل آنها از ایل افشار می‌باشد. سرسلسله آنها خواجه پیر بداق افشار از طرف شاه عباس صفوی به حکومت کازرون منصوب شد و اولاد او تا مدت‌ها در کازرون فرمانروایی داشتند. این قصر که در حدود ده هزار متر مربع وسعت داشته شامل هفت حیاط وسیع بوده که در آن سردابه‌ها، حوض‌های بزرگ و راهروی مختلف قرار داشته و امروز از آن جز خرابه‌ای بیش نیست.

۱. این نقش در کنار پلی که از روی رودخانه آبکینه می‌گذرد نقش شده و برخی آبکینه را آبگنه دانسته‌اند به معنی آن که آبش تلخ و ناگوار است و پارهای آن را همان آبکینه به معنی شیشه می‌دانند که آبش مثل شیشه زلال است.

بقاع متبرکه شهر کازرون

پس از تصرف ایران توسط اعراب و قبول دین مبین اسلام از طرف ایران و هم چنین ظلم و ستم عمال بنی‌امیه بر شیعیان مسلمان، پیروان آل علی و اهل بیت نبوت در پی مأمّن و پناهگاهی بودند تا از فشار و ظلم عمال بنی‌امیه در امان باشند. سرزمین ایران که اغلب مسلمانان شیعه بر ضد اعراب قیام می‌کردند، بهترین محل برای پناهندگی آنان بود. مخصوصاً از زمانی که حضرت امام رضا علیه‌السلام در سال دویست هجری به عنوان ولایتعهدی مأمون خلیفه عباسی انتخاب شد، سیل مهاجرت شیعیان و دوستداران آل علی به ایران فزونی گرفت. این امامزاده‌ها و شیعیان در نواحی مختلف ایران پراکنده شدند از جمله در فارس و مخصوصاً در کازرون هم عده زیادی از آنان اقامت گزیدند که بیشتر برای کسب فیض و استماع سخنان مرشد کامل، شیخ ابواسحق کازرونی به این ناحیه می‌آمدند. از این رو در شهر کازرون بقاع متبرکه فراوانی وجود دارد که همه متعلق به سادات، امامزادگان، فقها، عرفا و بزرگان دین است که مورد احترام و زیارتگاه اهالی می‌باشد. در اینجا تعدادی از این بقاع متبرکه را برای خوانندگان شرح و توصیف می‌کنیم و باید گفت که اغلب مقابر امامزادگان و هم چنین آرامگاه بزرگان و فقها و حتی خانقاه این عارفان و بزرگان دین را هم در ردیف بقاع متبرکه آورده‌ایم و چون این بقاع متبرکه آثار تاریخی است آن را در بخش تاریخ می‌آوریم.

۱. مقبره شاه حمزه: مزار حمزه بن موسی بن جعفر علیه‌السلام مشهور به شهید حمزه که آن را به لهجه محلی شامزه می‌گویند. بقعه در محله بازار و در مجاورت خیابان حضرتی و در مصلاًئی نماز جمعه شهر کازرون واقع است. سنگ مقبره این امامزاده مکعب مستطیل با ۱۸۵ سانتی‌متر طول و ۵۴ سانتی‌متر عرض و ۲۰ سانتی‌متر ارتفاع است. تاریخ روی سنگ سال ۵۹۸ هجری می‌باشد. سر چپ سنگ نوشته شده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا رَوْضَةُ شَيْخِ الشَّيُوخِ الْخَطِيبِ الْإِمَامِ الْعَالِمِ الزَّاهِدِ الصِّدْرِ السَّعِيدِ، إِمَامِ الْحَرَمَيْنِ، أَبِي الْقَاسِمِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ» و روی سنگ قبر نوشته شده: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ ابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ». و سمت راست سنگ هم نوشته شده است: «إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. تَوَفَّى يَوْمَ الْخَمِيسِ وَقْتُ الضُّحَى الْخَامِسِ عَشْرَ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ ثَمَانٍ سَبْعِينَ وَ خَمْسٍ مِائَةٍ هِجْرِي وَ دَفِنَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ»^۱

۱. متن سنگ قبر توسط فاضل محترم عمادالدین شیخ الحکمایی خوانده شده است.



مقبره شاه حمزه

۲. بقعه بی بی نصرت خاتون: دختر شیخ عبدالله بلیانی و همسر شیخ امین الدین بلیانی واقع در محله علیا جنب میدان شیخ. دارای گنبد کوچکی است که از سنگ و گچ ساخته شده است. سنگ قبر که از درون توخالی است متعلق به قرن هشتم هجری می باشد. وفات بی بی نصرت خاتون که با خط کوفی روی قبر او نوشته شده سال ۷۶۸ هجری است.

۳. بقعه پیر بُنکی (Pirbanaki): در بیست کیلومتری شهر کازرون واقع است. این بقعه در کنار قبرستانی قرار دارد که در آن قبرستان سنگ قبرهای تراشیده و منقشی وجود دارد. جایی است هم زیارتگاه و هم تفرجگاه. آن چه درباره این محل باید گفت وجود دو درخت بنه^۱ است که روی پشت بام بقعه و روی گنبد آرامگاه روئیده و همیشه سبز و خرم است ریشه آن دو درخت در همان پشت بام و گنبد می باشد. سنگ مزار این بقعه در ضریحی چوبین قرار دارد.^۲

۱. Bene نوعی پسته کوهی.

۲. نقل عکس از کتاب کازرون از انتشارات اداره کل میراث فرهنگی استان فارس و با اجازه علیرضا عباسی.



۴. بقعه شیخ عبدالله بلیانی: واقع در قریه بلیان هشت کیلومتری جنوب کازرون. نام او شیخ اوحدالدین عبدالله فرزند ضیاءالدین مسعود بلیانی بود. شیخ عبدالله در سال ۶۸۶ هجری قمری در خانقاه خود واقع در قریه بلیان درگذشت و در همان جا مدفون است.

۵. بقعه و مرقد علامه دوانی: معروف به بقعه عالی در قصبه دوان، مرقد جلال‌الدین محمد ملقب به علامه دوانی، فاضل دوانی و محقق دوانی از بزرگ‌ترین دانشمندان و عرفای مشهور کازرون است.^۱ مقبره او در دوان داخل بقعه‌ای است به صورت چهارطاقی با گنبدی کوتاه. علامه هنگامی که در سال ۹۰۸ هجری به رحمت ایزدی پیوست، او را در همین بقعه در کنار قبر شیخ علی دوانی به خاک سپردند.



بقعه علامه دوانی

۱. عکس بقعه با اجازه علیرضا عباسی از کتاب کازرون از نشریات اداره میراث فرهنگی استان فارس نقل شده است.

در این بقعه چندین سنگ قبر دیده می‌شود از جمله سنگ قبر علی بن احمد خطیب و سنگ مزار حاج ملا عبدالصاحب دوانی. به طوری که آقای حسن محقق‌زاده می‌گفت در نظر است تعمیرات اساسی در بقعه انجام گیرد و آرامگاهی در خور مقام علمی این نابغه کازرونی به زودی ساخته شود.^۱

۶ مقبره ابافتح: شامزاده یحیی فرزند زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام مشهور به ابافتح در محله بازار کازرون جنب مسجد بازار واقع است.



مقبره ابافتح

۷. بقعه شیخ زین‌الدین علی: فرزند خواجه امام‌الدین مسعود بلیانی و پدر شیخ امین‌الدین محمد بلیانی کازرونی و برادر شیخ اوحدالدین عبدالله بلیانی است. این بقعه در خیابان امام رضا(ع) محله علیا و در بلوار امین‌الدوله واقع است که اخیراً توسط اداره اوقاف کازرون تعمیر و بازسازی شده است. (وفات در ۶۹۳ هجری).

۸ مقبره امامزاده سید حسین: امامزاده سید حسین بن امیر بن ابراهیم بن زین‌العابدین علیه‌السلام از مهم‌ترین و والامقام‌ترین امامزادگان شهر کازرون است که کنار روستای

سیدحسین در ۲۲ کیلومتری جاده کازرون به شیراز واقع شده است. این محل به واسطه اعتدال هوا و وجود چشمه سرآب اردشیر که به زبان محلی به آن سرآوشیر می‌گویند هم زیارتگاه مشتاقان است و هم گردشگاه!



بقعه امامزاده سیدحسین

۹. بقعه و مرقد شیخ ابواسحق: مقبره شیخ ابواسحق بن شهریار کازرونی ملقب به شیخ مرشد و شیخ غازی در محله کوزه‌گران شهر کازرون واقع است. این بقعه بین اهالی کازرون به مزار شایسته معروف می‌باشد و بین مردم مورد احترام است. محوطه آرامگاه وسیع نیست و قبر شیخ در وسط اطاقی است که معجری چوبی آن را می‌پوشاند. پشت دیوار مسجد حوضی مدور است به نام سقاییه که از آب قنات گنج‌آباد پر می‌شده است. ابن بطوطه مغربی در کتاب سفرنامه خود راجع به خانقاه شیخ چنین می‌نویسد: «... ما وارد کازرون شدیم و شب و روز دویم ورود به زاویه شیخ ابواسحق رفتیم. خدمه به هر یک از واردین اینجا هریسه و قرص نانی می‌دهند و ممکن نیست که کسی آن جا وارد شود و سه روز و سه شب تمام او را نگاه ندارند و به قدر امکان لوازم سفر او را فراهم نیاورند...».

۱۰. بقعه شیخ امین‌الدین: بقعه شیخ امین‌الدین محمد بن علی بن مسعود بلیانی در بلوار شیخ امین‌الدین کازرونی واقع است. شیخ امین‌الدین که اهالی کازرون به او شیخ امّ نّ دین می‌گویند در سال ۷۴۵ هجری در خانقاه خود درگذشت و در همان جا مدفون است. شیخ امین‌الدین مقتدای اهل عرفان و از دانشمندان زمان خود بود که بر سنگ مزار او نوشته شده «شیخ الاسلام

و السیادة فی زمانه، بین المسلمین سیدامین الملة و الدین محمد بن الشیخ الربانی عارف صمدانی سید زین الملة و الدین علی بن الشیخ الاسلام و المسلمین امام السلاطین میاء الملة الشریعة و الدین سید مسعود الدین السلاسی الخراسانی.»



سنگ مزار شیخ امین الدین بلیانی



نمای ورودی حرم آرامگاه شیخ امین الدین

۱۱. بقعه سید محمد نورانی: ابوالقاسم محمد معروف به نورانی فرزند حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام واقع در محله امامزاده است. این امامزاده در گذشته دارای ساختمانی مفصل با کنبدی استوانه‌ای و بارگاه عظیم و شبستان‌های درونی و بیرونی بوده است. علاوه بر اینها نقارخانه و تکیه و بارگاه و وضوخانه و حتی بستانخانه داشته که تماماً توسط اداره اوقاف

کازرون تخریب شده و به جای آنها زیارتگاهی بنا شده است. معروف است که چندین مرتبه گنبد این امامزاده نورباران شده از این رو به سید محمد نورانی معروف گردیده است.

۱۲. بقعه سید محمد بین التلین: نسب این سید با شش واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. بقعه در جوار شهر قرار گرفته و نزدیک به گورستان شهدا می‌باشد.

در قدیم آن جا را بقعه شیخ فضل الله پیر کازرانی می‌نامیدند. این زیارتگاه را بین التلین و تل راه دورو نیز می‌گویند. این زیارتگاه در خیابان شیخ ابواسحاق واقع است. معروف است که سید محمد به دست شخصی زرتشتی به نام ابراهیم دیلمی معروف به بریم (Bereym) به شهادت رسیده است.

۱۳. بقعه امامزاده بی بی زبیده: در محله چهابی (چاه آبی)، خیابان ولی عصر جنوبی واقع شده است.

۱۴. بقعه سید محمد کاشی: نام او محمد بن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام است. در محله گنبد کازرون خیابان دکتر شریعتی روبه روی حسینیه و حوزه علمیه مکتب زهرا واقع شده است. سید محمد کاشی در سال ۲۰۶ هجری به رحمت ایزدی پیوست. چون گنبد این امامزاده کاشی سبز است، به سید محمد کاشی معروف شده است. دارای کتیبه‌ای از قرن هفتم هجری است.



بقعه سید محمد کاشی

۱۵. بقعه سید محمد: سید محمد شاه ابوالقاسم ملقب به امامزاده در محله امامزاده واقع است. قبلاً بقعه بزرگی داشته که متأسفانه خراب شده است. دارای کتیبه‌ای از قرن نهم هجری است.

۱۶. مقبره شاه قاسم: در محله چهابی، خیابان امام خمینی روبه روی مسجد امام زمان (عج) واقع است. مقبره تاریخ قرن هشتم هجری دارد.

۱۷. بقعه زید: در مجاورت مسجد زید در محله گنبد و روبه‌روی کتابخانه عمومی شهر واقع است. سنگ آرامگاه شکسته و از تاریخ بنای بقعه اطلاعی در دست نیست، تنها باید گفت از قرن هشتم بوده است.

۱۸. بقعه پیر مالک: در سه راه ابوزر واقع است.

۱۹. بقعه میر عبدالله: در خیابان مصلماً (میدان شهدا) پشت کتابخانه قائم است.

۲۰. بقعه سید جمال‌الدین: در کوچه نزدیک اداره راهنمایی و رانندگی کازرون بقعه‌ای است که به سید جمال‌الدین معروف می‌باشد و متأسفانه کاملاً از بین رفته است.

دانشمند محترم عمادالدین شیخ الحکمایی مجموعه کاملی از بقاع متبرکه و مقابر بزرگان و امامزادگان شهر کازرون با نظم و ترتیب استادانه‌ای تهیه کرده‌اند که زینت بخش پایان این فصل قرار می‌دهیم.

شماره	نام مشهور بقعه	نشانی	وضعیت کتیبه
۱	مقام خضر	خیابان طالقانی. مجتمع فرهنگی ارشاد اسلامی	بدون کتیبه و بنا
۲	مقبره آقای مشهدی	خیابان طالقانی. پایین‌تر از مقام خضر	بدون کتیبه و بنا
۳	سید غیاث‌الدین	خیابان طالقانی، کوچه داودی، بن‌بست ایزدی	۸ سنگ مقبره صندوقی از سده ۱۱
۴	سید شرف‌الدین حسن	خیابان طالقانی، کوچه داودی، واقع در فضای گلخنی	دو کتیبه فرسوده احتمالاً از سده ۹
۵	تکیه میدان شیخ	روبه‌روی مسجد شیخ، وسط میدان شیخ	از بین رفته
۶	فرزند زاده	خیابان شهید حمیدی، کوچه حمیدی	بدون کتیبه
۷	پیر فضل‌الله	خیابان شهید حمیدی، کوچه حمیدی	کتیبه کوفی از قرن ۷
۸	بی‌بی صالحه خاتون	خیابان شهید براتی، کوچه اشرفی	کتیبه‌ای فرسوده از قرن ۸
۹	سید زین‌الدین علی	خیابان امام رضا(ع)	سه کتیبه کوفی از قرن ۷
۱۰	بی‌بی روکیر	خیابان انقلاب شمالی، پشت مسجد جامع شیخ	پاره کتیبه‌ای از قرن ۸
۱۱	بی‌بی نصرت خاتون	خیابان انقلاب شمالی، جنب میدان شیخ	کتیبه‌ای از قرن ۸

شماره	نام مشهور بقعه	نشانی	وضعیت کتیبه
۱۲	زید علی	میدان انقلاب، کوچه حکمت، پشت دبیرستان حکمت	کتیبه‌ای فرسوده احتمالاً از قرن ۹
۱۳	سلطان پیر حسن	میدان انقلاب، بالاتر از مسجد اولیاء	بدون کتیبه
۱۴	سید اسماعیل	محلّه علیا، جنب مسجد خواجه‌ها	چند پاره کتیبه از قرن ۸ و ۹
۱۵	استاد احمد شاه	تقاطع خیابان شهید براتی و خیابان امام رضا(ع)	بدون کتیبه و بنا
۱۶	سید رشیدالدین علی	پایین‌تر از تقاطع خیابان شهید براتی و خیابان امام رضا(ع)	بدون کتیبه و بنا
۱۷	سید محمد	میدان انقلاب، کوچه شهید دیده‌ور، واقع در مدرسه شامد	بدون کتیبه
۱۸	پیر برهان	محلّه آهنگران، جنب مسجد امام سجاد(ع)	بدون کتیبه
۱۹	سید محمد	محلّه آهنگران، واقع در مسجد سکویچه	پاره کتیبه‌ای از قرن ۸
۲۰	شاه شهیدان	محلّه آهنگران، کوچه خواجه یوسفی	کتیبه‌ای از قرن ۸ یا ۹
۲۱	سید جلال‌الدین	محلّه آهنگران، روبه‌روی مسجد ابوالفضل(ع)	بدون کتیبه
۲۲	شاه شهید	محلّه آهنگران، پشت مدرسه علمیه صالحیه	بدون کتیبه
۲۳	فقیه محمد	خیابان شیخ ابواسحق، پشت بهداری شیخ ابواسحق	کتیبه‌ای از قرن ۷
۲۴	شیخ ابواسحق	محلّه کوزه‌گران، حوض کنج‌آباد	بدون کتیبه
۲۵	شاه ابوالقاسم	محلّه بازار، روبه‌روی مسجد بازار	پاره کتیبه‌ای از قرن ۷
۲۶	ابالفتح	محلّه بازار، جنب مسجد بازار	کتیبه‌ای کوفی احتمالاً قرن ۷
۲۷	پیر علمدار	محلّه بازار، کوچه بازار	چند پاره کتیبه از قرن ۸ و ۹
۲۸	شاه حمزه	خیابان ولی‌عصر، مصلاهی نماز جمعه	کتیبه‌ای کوفی از قرن ۶
۲۹	پیر کرمانی	خیابان ولی‌عصر، روبه‌روی شاه حمزه	کتیبه‌ای از قرن ۸

شماره	نام مشهور بقعه	نشانی	وضعیت کتیبه
۳۰	بیر مالک	سه راه ابوذر	پاره کتیبه‌ای از قرن ۹
۳۱	بی بی دختران	محلّه کوزدگران، شرق میدان کنج آباد	بدون کتیبه
۳۲	بی بی زبیده	محلّه چاه آبی، خیابان ولی عصر جنوبی	بدون کتیبه
۳۳	سید سلام الله	خیابان ولی عصر در محل کنونی صدوق ذخیره قائم	بدون کتیبه
۳۴	امامزاده	خیابان ولی عصر، محلّه امامزاده	دو کتیبه از قرن ۹ و ۱۰
۳۵	مقبره شیخ جبار	محلّه چاه آبی، خیابان امام خمینی، کوشه شمال غربی مدرسه چمران	بدون کتیبه و بنا
۳۶	میر محمد	خیابان شریعتی، پشت شبکه بهداری	بدون کتیبه
۳۷	شیخ جمال الدین	خیابان شریعتی، جنب اداره راهنمایی و رانندگی	دو کتیبه از قرن ۸ و ۱۱
۳۸	شاهزاده محمد	محلّه مصفا، خیابان شهدا جنوبی کوچه سلامی، میدان شیرزاد محمد	بدون کتیبه
۳۹	شیرزاد محمد	محلّه مصفا، خیابان شهدا جنوبی کوچه سلامی میدان شیرزاد محمد	بدون کتیبه
۴۰	شیخ حاج روزبه	خیابان شهدای جنوبی، کوچه سنگلرش	کتیبه‌ای بدون تاریخ و نام
۴۱	میر عبدالله	میدان شهدا، پشت کتابخانه قائم	دو کتیبه کوفی از قرن ۷
۴۲	بی بی حور و بی بی نور	خیابان سلمان فارسی، واقع در مسجد بی بی طوطی	بدون کتیبه
۴۳	شیخ بابک	خیابان سلمان فارسی واقع در زیرزمین مسجد مثنی‌ها	بدون کتیبه
۴۴	شیخ امیر	خیابان شریعتی، کوچه روزیطلب، کارگاه موزاییک‌سازی	کتیبه‌ای فرسوده از قرن ۱۱
۴۵	زید	خیابان محمدی، مسجد زید	کتیبه‌ای از قرن ۸
۴۶	چهار برادران	خیابان محمدی، در محل کنونی کتابخانه عمومی	بدون کتیبه
۴۷	سید محمد کاشی	چهارراه شهر بائی	کتیبه کوفی از قرن ۷

شماره	نام مشهور بقعه	نشانی	وضعیت کتیبه
۲۸	زین‌الدین شهریار	چهارراه شهربانی	کتیبه‌ای کوفی از قرن ۷
۲۹	شیخ محمدشاه	محلّه کتبد، خیابان محمدی، کوچه مهرزاد، میدان شیخ محمدشاه	کتیبه‌ای بسزوک و فرسوده
۵۰	زاهد محمد	محلّه کتبد، حسینیه پشتک	کتیبه‌ای کوفی احتمالاً از قرن ۶ یا ۷
۵۱	شاه فیروز	خیابان شهید چمران، پشت باغ بناها	بدون بنا و کتیبه
۵۲	سید محمد جراح	خیابان امیرکبیر	دو کتیبه از قرن ۸ و ۹
۵۳	حاج کاظم کلبن	محلّه کتبد، پشت مدرسه شهید محسن‌پور	بدون کتیبه و بنا
۵۴	شاه ارغوان	محلّه کتبد، پشت مدرسه شهید محسن‌پور	بدون کتیبه و بنا
۵۵	پیر کازرانی، سیدمحمد بین‌الثلین	خیابان شیخ ابواسحاق، فلکه سیدمحمد	بدون کتیبه
۵۶	شیخ امین‌الدین بلیانی	بلوار شیخ امین‌الدین، گلستان شهدا	کتیبه‌ای کوفی از قرن ۷
۵۷	پیر میدان	محلّه کوزه‌گران، خیابان فلسطین، جنب مدرسه ادیبی	بدون کتیبه
۵۸	سید جمال‌الدین	محلّه کتبد، خیابان امیرکبیر، مسجد سید جمال‌الدین	کتیبه‌ای کوفی از قرن ۷
۵۹	شاه قاسم	خیابان امام خمینی، روبه‌روی مسجد امام زمان (عج)	کتیبه‌ای فرسوده از قرن ۸
۶۰	صدرالسادات	خیابان امام خمینی، خیابان رضایی، مدرسه صدرالسادات	کتیبه‌ای از قرن ۱۳
۶۱	شیخ حاجی محمد	بعد از میدان امام حسین، سمت چپ چاده خروجی شهر	کتیبه‌ای از قرن ۹

فرهنگ عامه

امروز فرهنگ مردم یا به عبارت دیگر فولکلور هر جامعه‌ای اصل و اساس تمدن و پیشینه تاریخی آن ملت است که نسل به نسل از گذشتگان به ارث می‌رسد و به این فرهنگ باید اهمیت داد و آن را از زوال و نیستی حفظ کرد. زیرا زمان و اخلاق و عادات و رسوم و باورهای مردم عامه یادگاری است از فرهنگ پدران آن‌ها که نگهداری آنها بر ما فرض است. با نگرشی به فرهنگ مردم کازرون به اهمیت رسوم، عادات، ضرب‌المثل‌ها و باورهای مردم پی می‌بریم و در می‌یابیم که گذشتگان با زبان اصلی و محلی خود که بازمانده از زبان ایرانیان کهن است ساده و بدون پیرایش و صادقانه این فرهنگ را به ما منتقل کرده‌اند و امروز ما باید پاسدار آن باشیم.

در این کتاب اندکی از فرهنگ عامه مردم کازرون به شرح زیر آورده‌ایم:

۱. آداب و رسوم
۲. مراسم محلی
۳. عادات محلی
۴. امثال و حکم
۵. ضرب‌المثل‌ها
۶. دوبیتی‌ها
۷. ترانه‌های محلی
۸. شعر به گویش کازرونی
۹. واگوشک‌ها
۱۰. واژه‌های محلی

این فرهنگ را در این کتاب بدان جهت آوردیم تا باقی‌مانده و نسل‌های آینده به آن افتخار

کنند و از نیستی و زوال محفوظ بمانند زیرا:

گر طبع نشد به دست مردم نفعشاد بر روی زمین چهره روشن نکشاد

این فصل که افزون بر فصول چاپ اول شهر سبز است به پیشنهاد آقای محمدمهدی مظلومزاده تنظیم شده است. فرهنگ مردم کازرون بر اساس آداب و رسوم، عادات و معتقدات و ادبیات عامیانه تشکیل شده و شامل چندین بخش است از این قرار:

۱. تولد نوزاد: زن باردار در ضمن انجام کارهای منزل در حفظ و سلامتی جنینی که در شکم دارد، تلاش می‌کند. هنگامی که زن باردار هوس خوردن چیزی به خصوص غذاها و خوردنی‌های ترش مزه یا کباب می‌کند، می‌گویند آرمه‌دار^۲ (ویاردار) است و ترشی‌جات مثل آش آبغوره، دو پیازه چکر و دل و قلوه سرخ کرده و غیره را در حد فراوانی تناول می‌کند و اطرافیانش معتقدند که اگر چنین غذاهایی نخورد، چشم جنین زاغ (سبز) می‌شود. پس از تولد فرزند اول که زن باردار باید بچه را در منزل مادر خود به دنیا بیاورد، تهیه رختک^۳ و کپوره به عهده مادر زن است و مخارج زایمان به عهده داماد.

پس از زایمان جهت تقویت زانو (مادر) حلوای مقوی با داروهای محلی به نام حلوای زیرتو^۴ (زیر تب) می‌پزند و پس از خوردن به زانو، بقیه را برای آشنایان و اقوام در کاسه‌های بلوری یا چینی می‌فرستند. روز هفتم به عنوان هفته شوران، زانو را با مهمانان به حمام می‌برند و همگی ناهار میهمان داماد هستند. تا اتمام چله نوزاد، معتقدند داشتن و آوردن برخی اشیاء مانند کلید، پیچ، سکه، کارد و تفنگ جلو نوزاد ممنوع است زیرا باعث بیماری بچه خواهد شد. مخصوصاً مهره‌هایی که زن‌ها به گردن خود می‌آویزند، برای نوزاد خوب نیست و باعث بیماری طفل می‌شود. بیشتر اهالی برای فرزندان خود ولیمه می‌دهند که نوعی آش است به نام عقیقه و در اسلام هم بدان اشاره شده است. کودک به تدریج بزرگ می‌شود و تقریباً پنج سالگی به مکتب می‌رود که امروز مهد کودک و کودکستان و دبستان جای مکتب‌خانه را گرفته است.

۲. مراسم عروسی: پسری که به سن ۱۸ سالگی (و امروز در سن بالاتر) می‌رسد برای او دختری نجیب از خانواده خود و یا بیگانه ولی شناخته شده در نظر می‌گیرند. دختر غریبه را معمولاً در محل زیارتگاه یا حمام می‌بینند و شناسایی می‌کنند و یک روز جهت خواستگاری به

۱. از یادداشت‌های محمدمهدی مظلومزاده کازرونی.

Arme-dâr: داشتن ویار.

۲. رختک Raxtak: از دو جزء رخت به معنی لباس و کاف تصغیر ترکیب شده و معنی لباس کوچک (لباس بچه) را می‌دهد.

۳. زیر تب یا تب بُر: tov-Zir.

بهانه طلبیدن آب و یا این که «مرغی از ما کمشده به منزل شما نیامده» لبخند زنان به منزل دختر می‌روند و با مادر وی صحبت می‌کنند که اگر موافقت کرد با پدرش در میان می‌گذارند و پس از توافق طرفین در یک گفتگوی خصوصی عروس و داماد همدیگر را دیده، پسندیده و نامزد می‌شوند. برای زمان عروسی نیز ساعت خوب تعیین می‌کنند که معمولاً شب‌های جمعه و اعیاد مذهبی و عید نوروز است. عروس را در یک جلسه خانوادگی در منزل عروس عقد می‌کنند و در منزل داماد نیز جشن و دعوت از بستگان و آشنایان برپا می‌گردد. از میهمانان با شربت و شام پذیرایی می‌شود و نیمه‌های شب عروس را با آئینه بخت به خانه داماد می‌برند. البته در خلال این مراسم بردن چپیزی، حنابندان، حمله‌بندان و سوروک^۱ خوانی هم در کار است. پس از مراسم عروسی هدایایی در جمعه (امروز کادو) گرفته برای عروس می‌برند.

۳. مکتب‌خانه: کودکان خردسال را جهت آموزش قرآن (جزو) و سواد خواندن و نوشتن به مکتب‌خانه می‌فرستادند و مبلغ ناچیزی در ماه به استاد مکتب‌دار می‌دادند. استاد در حالی که روی کرسی (چهار پایه) و در پشت صندوق چوبی که در آن لوازم‌التحریر و کتاب‌های کهنه او قرار داشت، می‌نشست و بچه‌ها هم در مقابلش به ردیف زانو زده بودند، درس می‌داد و یکی یکی بچه‌ها را برای خواندن کتاب یا جزوات قرآن نزدیک صندوق می‌نشاند تا از روی کتاب برای استاد بخوانند.

بچه‌ای که درس خود را خوب نمی‌خواند یا این که از مکتب‌خانه فراری بود با چوب مخصوص فلک می‌شد. دختر بچه‌ها نیز در مکتب‌خانه زنان مکتب‌دار سواد قرآنی و اشعار محلی و مذهبی و روارچینی^۲ یاد می‌گرفتند. از همین مکتب‌خانه‌های قدیمی دانشمندان بزرگی یا افرادی آشنا به خط و شعر و ادب بیرون می‌آمده‌اند.

۴. کار یا مشاغل سنتی: بیشتر پسر بچه‌ها به شغل پدر یا آباء و اجداد خود می‌پرداختند و از همان دوران نوجوانی به کار در کارگاه یا مغازه پدران خویش مشغول می‌شدند و به تدریج آن پیشه‌ها را که نجاری، خراطی، دولچه‌دوزی، ملکی‌دوزی، بزازی، سنگ‌تراشی، خیاطی، بنایی، ساروج‌کوبی، گچ‌کوبی، آجرپزی، کوزه‌گری، شیوه‌کشی، دلدوزی، کفاشی و امثال این‌ها بود

۱. سوروک: سرود.

۲. روار یک بالنتی است که برای رویه ملکی یا کش راحتی بافته می‌شد.

می‌آموختند که در مثل گفته‌اند: چُقه پدر، روی دوش پسر است و پس از پدر، خود نیز همان کارگاه یا دکان پدر را راه می‌انداخت و جانشین پدر می‌گردید.

۵. مراسم عزاداری: در دهه اول محرم و روز عاشورا و شب‌های شام غریبان در محلات هفت‌گانه هیأت عزادان در دسته‌جات مختلف سینه‌زنی و زنجیرزنی، نوحه‌خوانی و حمل وسایل عزاداری نظیر غم، عماری، طبل و شیپور و سنج و نواختن آنها با نوای عزا و حرکت دادن شده^۱ (علامت)، حجله قاسم و روز عاشورا با راه اندازی کتلی^۲ همراه با اسب‌های شهیدا و کتل بسته، نعش امام ذوالجناح، با ساز و نقاره که نوای عزا را می‌نواختند و به مجالس روضه‌خوانی در محلات می‌روند و نوحه‌خوانی و عزاداری می‌کنند.



عزاداری و حمل شده (علامت) در کازرون

۱. چُقه Coqqe عبا و لباس رو مثل پالتو.

۲. شده Sade یا علامت جمایل سنگین و بزرگی است که آن را جلو عزاداران حمل می‌کردند.

۳. کتل بستن و ساختن، نمونه‌ای از وسایل عزاداری است.



دسته موزیک در میات عزاداران

گاهی در تکایای شهر و حسینیه‌ها نیز مجالس تعزیه میدانی همراه با اسب‌دوانی و مسلح به اسلحه سرد و مبدل به لباس مخصوص امام‌خوان‌ها که مشکی و سبزند و لباس اشقیابخوان‌ها که سرخ‌رنگ است، راه می‌اندازند. تعزیه‌گردان در این مجالس نقش مهمی را ایفا می‌کند.

۶ مراسم مقابله: در شب‌های ماه مبارک رمضان در بیشتر مساجد شهر و روستاها مجالس روضه‌خوانی و قرائت و مقابله قرآن مجید و دعاهای وارده راه می‌اندازند و بانیان از مهمانان با چای و شربت پذیرایی می‌کنند. قاریان در گوشه شبستان دور هم جمع شده قرآن و دعا می‌خوانند و سایر مردان و زنان حاضر در حالی که بین آنها و مردان پرده کشیده شده به قرائت و تلاوت آنها توجه دارند. چند واعظ و روضه‌خوان دعوت شده نیز به نوبت منبر می‌روند و برای حاضران در مورد روزه و نماز و خمس و زکات و سایر مسایل دیگر موعظه می‌کنند و در آخر نیز روضه می‌خوانند.

در شب‌های قدر (۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان) نیز به یاد شهادت علی(ع) مصیبت‌خوانی و عزاداری و تعزیه راه می‌اندازند و در پایان نیز مراسم شب قدر که خواندن دعای جوشن کبیر است انجام می‌دهند. مناجات‌کنندگان نیز سحرها بر بام منازل مناجات می‌خوانند تا مردم را جهت خوردن سحری بیدار کنند.

۷. مراسم عید نوروز: مردم قبل از آمدن عید تدارک عید را می‌بینند. خانه تکانی می‌کنند، تهیه لباس نو، خرید شیرینی و تنقلات، میوه و سبزی و مرغ و غیره جهت پذیرایی از مهمانان نوروزی که از روز اول عید تا سیزده بدر، به دید و بازدید یکدیگر می‌روند و دست و صورت همدیگر را می‌بوسند و عید نوروز را که سنت باستانی ایران است به یکدیگر تبریک می‌گویند. به حمام می‌روند و لباس نو می‌پوشند و سفره عید در کف اطاق پذیرایی می‌گسترند و در آن انواع وسایل نظیر: قرآن مجید، تنگ آب و ماهی، هفت سین و آن چه برای عید خریده‌اند می‌گذارند و دو عدد تخم مرغ روی آئینه قرار می‌دهند که با هم فاصله داشته باشند و عقیده دارند که هنگام تحویل سال هر دو تخم مرغ به هم برخورد می‌کنند. اهالی معتقدند که زمین روی شاخ گاو و گاو هم روی ماهی قرار دارد و ماهی هم در دریاست و هنگام تحویل سال، گاو مزبور زمین را از این شاخ روی شاخ دیگر قرار می‌دهد و سال جدید آغاز می‌گردد. در سفره عید تخم مرغ‌های رنگ کرده جهت عیدی دادن به بچه‌ها قرار می‌دهند و هدایای نقدی هم که در لابه‌لای قرآن مجید گذاشته‌اند به بچه‌ها می‌دهند. از آن پس به دیدار خویشان و آشنایان می‌روند.

روز سیزدهم فروردین را در خانه نشستن خوب نمی‌دانند و برای خارج کردن نحوست سیزده با وسایل آسایش و سبزی‌هایی که از پیش سبز کرده‌اند به زیارتگاه‌ها و تفریح‌گاه‌هایی مثل سید سبز، امامزاده سیدحسین، بیشاپور، تنگ چکان و باغ‌های اطراف شهر می‌روند.

۸. مراسم کفن و دفن: وقتی کسی دارفانی را وداع می‌گوید، فوراً یکی از مناجات‌کنندگان را به منزل میت می‌آورند و او روی پشت‌بام مناجات می‌کند تا مردم مطلع شوند و جهت تشیع جنازه حاضر شوند. آن گاه میت را با تابوت (و امروز با آمبولانس) به گورستان حمل می‌کنند و پس از خواندن نماز و غسل، میت را کفن کرده به خاک می‌سپارند و تشییع‌کنندگان بستگان و اهل خانه مرده را به خانه برگردانده و پشت در خانه فاتحه می‌خوانند و راهی منازل خود می‌شوند. مجالس ترحیم، شب هفته و شب چهلم (چله) در مسجد محله برگزار می‌شود و شب چله سر مزار آن مرحوم می‌روند و سفره‌ای را بر گور انداخته انواع میوه و حلوا و غذاهای متنوع در سفره می‌گذارند تا بعد بین قاریان سر قبر تقسیم شود. صاحبان عزا تا مدت‌ها سیاه‌پوش می‌باشند.

۹. مراسم محلی: در کازرون مراسم مخصوص بین اهالی متداول است که در خور توجه و تحقیق و تتبع می‌باشد. البته اکثر این باورها و عقاید در بیشتر نقاط فارس مرسوم است اما سعی شده مراسمی که تا حدی در خود شهر کازرون متداول است ذکر شود:
- به مجردی که آفتاب غروب می‌کند، نمی‌گذارند چیزی از منزل خارج شود.
 - وقتی اول شب چراغ روشن می‌کنند، باید سلام کنند و صلوات بفرستند.
 - سنگ زدن به درخت سبز و سنگ انداختن در آب و هم چنین انداختن آب دهان در آب، زشت و بد است و ممکن است سبب دیوانگی شود.
 - زارعین صبح هنگام سر زدن آفتاب وقتی اولین اشعه خورشید را دیدند، صلوات می‌فرستند و دعا می‌کنند که روز مبارکی باشد و انگشت سبابه دست راست را بوسیده روی سر می‌گذارند.^۱
 - زن بیوه حتی الامکان اگر جوان هم باشد، شوهر نمی‌کند.
 - اغلب پدرها در قدیم شب زفاف دختر خویش به جای دوردستی می‌رفتند. زیرا عروسی دخترشان را از نظر عفت زبیده نمی‌دانستند.
 - برای ختنه کردن بچه مراسم مخصوصی است و عقیده دارند که بچه تا ختنه نشده نجس است و باید در ظرف جداگانه‌ای غذا بخورد.
 - برای ادای نماز جماعت مراسمی در کازرون متداول است که علاقمندی آنها را به دین و اسلام می‌رساند.
۱۰. عقاید و عادات مردم: بهترین نمونه فرهنگ و تربیت و تمدن یک ملت تحقیق و مطالعه روی عادت و باورهای مردم آن ملت است زیرا از آن عقاید می‌توان به طرز زندگی و تمدن مردم یک ناحیه پی برد.
- در کازرون و توابع آن نیز عادات و عقاید به خصوص متداول است که به ذکر چند نمونه آن می‌پردازیم:
- عیادت مریض در شب‌های یک شنبه و چهارشنبه بد است.
 - در شب عروسی اگر از منزل عروس چیزی بدزدند، عروس تصرف خواهد شد.
 - جدا شدن یک تار مو و افتادن جلو چشم، نشانه آمدن مسافر است.
 - مرغی که بال بیاندازد، نشانه آمدن مسافر است.

۱. این چهار عقیده باقی‌مانده از ایران قدیم و نشانه احترام گذاردن به عناصر طبیعی است.

- اگر کسی قیچی را به هم بزند یا دهانه کفش رو به شخصی باشد، نزاع خواهد شد.
- اگر به سر دیگی که در حال غلیان است دست بزنند، نزاع خواهد شد.
- اگر کسی آب روی گربه بریزد، گوک^۱ درمی آورد.
- اگر خروس بی‌موقع اذان گفت، باید آن را کشت و به فقرا داد.
- هر کس که مرغ را کشت، باید جگرش را خودش بخورد.
- اگر کسی پا تکان بدهد یا به شکم بخوابد و دو پا را بلند کند، نزاع می‌شود.
- هر کس سر مرغ یا گنجشک را بخورد، پدرش می‌میرد.
- اگر گربه خاکستری وارد منزلی بشود، مسافر می‌آید.
- اگر کسی ته دیگ را بلیسد، شب عروسی او باران می‌آید.
- اگر کسی عروسک گوشت^۲ بخورد، دُشِبُل^۳ درمی آورد.
- اگر عروسک گوشت را در منزلی بیاندازند، نزاع می‌شود.
- اگر پلک چشم کسی تکان بخورد و گاه رویش ننگارد، نزاع می‌شود.
- اگر کسی شب جمعه یا چهارشنبه پیاز بخورد گناه دارد، از این رو گفته‌اند شب جمعه پیاز خام مخور.

- اگر گربه یا مرغ در خاک بخلطد، مسافر می‌آید.
- اگر پشت ناخن کسی خال سفید بزند، لباس تازه به دستش می‌رسد.
- اگر در گوش کسی صدایی مثل صفیر آمد، می‌گویند کسی یادتان می‌کند.
- اگر کسی آب دهان یا آب بینی به زمین بیاندازد، پایش تاول می‌زند.
- اگر کسی پا روی پهن گاو (مدفوع گاو) بگذارد، پایش تاول می‌زند.
- اگر کسی در خواب عطسه کند، میهمان برایش می‌آید.^۴

۱۱. امثال و حکم:

۱. سَوارُ خَرْنِ تَرُ خَرُّ می‌گرده. خودش سوار خر است، اما سراغ خر می‌گیرد.
۲. اَیْ یَه تَلُّ بُرْمِبَه،^۵ یه چال پر می‌شه. یک تل که خراب می‌شود، یک چاله‌ای پر می‌شود.

۱. گوک: برآمدگی گوشه‌ای است که روی دست می‌زند؛ زگیل.

۲. عروسک گوشت: استخوان قشرونی است در گوشت گوسفند.

۳. دُشِبُل: همان غده و تومور است.

۴. تعدادی از این عقاید و عادات از کتاب آثار محلی شادروان علی‌نقی بهروزی گرفته شده است.

۵. خَرْنُ Xaran: خر است.

۶. تَرُ For: سراغ گرفتن، پرسش کردن، مانند: بی‌تر به آب زدن یعنی بی‌گدار به آب زدن است.

۷. اَیْ Ay: اگر.

۸. بُرْمِبَه Borombe: خراب شود.

۳. هرکه سَرش سَخ^۱ تَر کلاه می‌گردد، هرکس سرش داغ شد به فکر کلاه می‌افتد.
۴. تا شیر نی^۲ رووی^۳ پادوئی^۴ مکنه^۵. شیر که نیست، روباه میدان داری می‌کند.
۵. ای هوسَن^۶ همی بَسَن^۷. اگر هوسه، یک دونه بسه.
۶. ای گدوی^۸ گَنَدَن^۹، آم گَنَجَن^{۱۰}. گدایی اگر رنج است اما گنج است.
۷. هندونه‌ی خوب گیر توره^{۱۱} می‌یاد. هندوانه خوب نصیب شغال می‌شود.
۸. یا مرغ بُش^{۱۲}، خاک^{۱۳} بیلو^{۱۴} یا خوروس بُش اذون بگو. یا مرغ باش و تخم بگذار یا خروس باش و اذان بگو.
۹. کلو^{۱۵} ای رو دل خودش نده که^{۱۶} می‌گیره. دیوانه اگر به خودش تسلی ندهد به کوه پناه می‌برد.^{۱۷}
۱۲. ضرب‌المثل‌های کازرونی:
- انگا^{۱۸} کاکوی^{۱۹} میون^{۲۰} لحافی؟. مثل کسی است که میان دو برادر بخوابد و خودش لحاف نداشته باشد. (یعنی همیشه سرش بی‌کلاه است).
- الاغ ما جلُ تَرمه^{۲۱} داره! به عنوان مسخره به تازه به دوران رسیده‌ها می‌گویند.

۱. سَخ Sox: مخفف سوخت.

۲. نی Ni: مخفف نیست.

۳. رووی Ruvaye: روباه.

۴. مکنه Mokone: می‌کند.

۵. هوسَن Havasan: هوس است.

۶. بَسَن Basan: بس است.

۷. گدوی Gadoy: گدایی کردن.

۸. گَنَدَن Gandan: کند است.

۹. گَنَجَن Ganjan: گنج است.

۱۰. توره Ture: شغال.

۱۱. بُش Boš: بشو، باش.

۱۲. خاک Xag: تخم، تخم مرغ.

۱۳. بی لو Beylo: بیکار.

۱۴. کلو Kalu: دیوانه.

۱۵. که Koh: کوه.

۱۶. گرفته شده از مقاله «فرهنگ کازرون»، نوشته محمد عارف، در دو هفته‌نامه سلمان.

۱۷. انگا Engā: مثل این که.

۱۸. کاکوی Kākuye: برادر.

۱۹. میون Miyun: میان.

۲۰. تَرمه Terme: نوعی پارچه ابریشمی گران‌قیمت.

ای ماه یه شو^۱ نیا^۲ آلهی^۳، دو شو^۴ میا. اگر ماه شب اول دیده نشود، شب دوم دیده می‌شود. اسب شا نعل می‌کنن، مورچه سوار^۵ پاش می‌گیره بالو^۶. دارند اسب شاه را نعل می‌کنند، مورچه سوار پاهاش را بالا می‌گیرد. (یعنی من هم بله!) او که می‌بیرونه، خیش^۷ خوره بهزه بیگونه^۸. آن چیزی که از خانه بیرون می‌دهند اگر خویش آدم بخورد، بهتر از بیگانه است. (چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.) ای^۹ دادن صواین، خودت بُخ^{۱۰} که بغدادت خرابن. اگر بخشش صواب دارد، خودت بخور که وضعت خراب است و محتاجی (مانند بالا).

اول دُکُون داری و ماس^{۱۱} تَرُش! اول کاسبی و آوردن ماست ترش! عقل که نی^{۱۲} جون در عذابن. عقل که نیست جان در عذاب است. آدمی باهنده^{۱۳} بی بالن^{۱۴} انسان پرنده بی بال است. آ آسیابونی به او چپ کردن^{۱۵} یاد گرفته. از آسیابانی فقط آب را چرخاندن، یاد گرفته است. انکا وا کور^{۱۶} تی لیت می‌خوره. مثل این که با آدم کور ترید می‌خورد. آبی دس بده، او دس بُسو. به هر دستی دادی از همان دست می‌گیری.^{۱۷}

چند ضرب‌المثل دیگر به روایت محمدمهدی مظلوم‌زاده کازرونی
آدمی شیر خوم^{۱۷} خورده، انسان شیر خام و نپخته خورده، خطاکار است.

۱. یه شو Ye-Sow: یک شب.

۲. نیا Nayā: نیاید.

۳. آلهی Ałohi: پید، آشکارا.

۴. مورچه سوار: مورچه‌های سپاه بزرگ را گویند.

۵. بالو Bālo: بال.

۶. خیش: فورم و خویش.

۷. بهزه بیگونه Baze bigune: بهتر از بیگانه است.

۸. ای Ey: اگر.

۹. بُخ Box: مخفف بخور.

۱۰. ماس Mas: ماست.

۱۱. نی Ni: مخفف نیست.

۱۲. باهنده Bāhande: پرنده.

۱۳. بی بالن B-Biālan: بدون بال است.

۱۴. او چپ کردن Ow-ĕap kerdan: آب را برگرداندن.

۱۵. وا کور Vā kur: با کور.

۱۶. گرفته شده از یادداشت‌های محسن پزشکیان در روزنامه سلمان، چاپ کازرون.

۱۷. خوم Xum: نپخته، خام.

انکا^۱ دری که ا چپ^۲ اوخته^۳ مثل دری است که نامیزان و یک وری است.
 ا خَر می پُرسن اول ماه کی یَن؟^۴ از الاغ می پرسند اول ماه کی است. (نادان نمی داند).
 بد چیش^۵ آ ابرو می گن. بدی چشم را به ابرو نسبت می دهند.
 پول نَ خَرَن^۶ که هارَه^۷ بده. پول الاغ نیست که عرعر کند. (پول زبان بسته است).
 تو جر^۸ حلوا خیر نمشه^۹. هنگام دعوا حلوا خیر نمی کنند (در جنگ و نزاع، نقل و حلوا نمی دهند).

جلی یَن^{۱۰} که رو مئی یَن^{۱۱} لباسی است که رو گردن خودمان است. (آش کشک خالته).
 چوغ^{۱۲} تو زانو کسی زدن. چوب به زانو کسی زدن (کارشنکی کردن).
 حساب حساین، کاکو پردَر^{۱۳} حساب، حساب است و کاکا برادر. (بده را باید پرداخت).
 دنیا دیدن بَهزه^{۱۴} ندیدن. دنیا دیدن بهتر از ندیدن است.
 صابون مُشته^{۱۵} ا کُمش^{۱۶} به شکمش صابون مالیده (مهپای خوردن شده).
 کاشک کاشتن، آم سُوژ^{۱۷} نشد. کاشکی را کاشتند اما سبز نشد.
 خر پیر اوَسال^{۱۸} رنگی. الاغ پیر و افسار رنگین (سر پیری و معرکه گیری).
 کوزه گر تو کوزه شکسته او^{۱۹} می خوره! کوزه گر از کوزه شکسته خورد آب.

۱. انکا Engā: مثل این که.
۲. ا چپ Čuq: از طرف چپ.
۳. اوخته Ovoxte: آویخته.
۴. کی یَن Key.yan: کی هست، چه موقع.
۵. چیش Čiš: چشم.
۶. نَ خَرَن Naxaran: خر نیست، الاغ نیست.
۷. هارَه Hārre: صدای الاغ، عرعر.
۸. جر Jar: دعوا، نزاع.
۹. نمشه Namše: نمی شود.
۱۰. جلی یَن Jolijan: لباسی است.
۱۱. مئی یَن Moliyan: گردن است.
۱۲. چوغ Čuq: چوب.
۱۳. پردَر Berdar: برادر.
۱۴. بَهزه Bahze: بهتر از.
۱۵. مُشته Mošte: مالیده.
۱۶. ا کُمش A.Komeš: به شکمش.
۱۷. سُوژ Sowz: سبز.
۱۸. اوَسال Owsāl: پراق، افسار.
۱۹. او Ow: آب.

۱۳. دوبیتی‌ها: بدون شک ترانه‌های روستایی که بین اهالی یک شهر متداول است و احساسات و عواطف اهالی را بازگو می‌کند، شاخه مهمی از مردم‌شناسی را تشکیل می‌دهد و دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. زبان شعر همیشه ترجمان احساسات است و روستاییانی که با قلبی مملو از عشق و صفا، مهر و وفا در دامان دشت و کوه با نوای نی به ترنم دوبیتی‌ها و ترانه‌ها می‌پردازند، پاک‌ترین احساسات و آرزوهای خود را به گوش همه می‌رسانند. مضامین زیبا و عاشقانه با زبان شیرین محلی چنان لطف و صفایی به این ترانه‌ها می‌دهد که هر یک ترانه بیش از یک دیوان شعر مستی و نشاط می‌دهد. اینک نمونه‌ای از چند دوبیتی کازرونی:

دیکه شو^۱ شد که بی‌تابی کُنم مو^۲ اطاق از بهر دل خالی کُنم مو
اطاق از بهر دل خالی نمیشه دل ناراضیت راضی کُنم مو

ز دشتی اومدوم و^۳ لار می‌رم^۴ تَن ساز^۵ اومدوم بیمار می‌رم
الهی خیر نبینی خان دشتی که با یار اومدوم بی‌یار می‌رم

خداوند! غریب کازروئم گرفتار ول^۶ شیرین زبونم
همه میکن برو ترک ولت کن خداوند! نمسی‌کرده زبونم

شبی که منزلت پای کتل بی^۷ شراب و شربت^۸ خون جگر بی
شبی که طالع و بخت^۹ نوشتن شب چهارشنبه و ماه صفر^{۱۰} بی

۱. شو SOW: مخفف شب.

۲. مو MO: مخفف من.

۳. و^۳ را به طرف.

۴. می‌رم: می‌روم.

۵. تَن ساز: تن سالم.

۶. ول به معنی «عشوق است».

۷. بی: بود.

۸. به عقیده پارهای شوم‌ترین شب سال است.

الا دختر تو رو میخام^۱ چه می‌گی؟ چرا با قوم و خویشونت نمی‌گی^۲
بگیرم^۳ قاصدی پیشت^۴ فرستم^۵ جواب قاصد ما را چه می‌گی؟

به دور قلعه می‌گرم چو بلبل میان قلعه دارم خرمن گل
دوتا دشمن به کار من خریغن^۶ نمی‌زارن^۷ بچینم غنچه از گل

الا دختر دو چشمم زاغ^۸ داری سبب در دست و میل باغ داری
سبب در دست و میل باغ ما کن سرم بشکسته و دردم دوا کن

به شهر کازرون نرگس شکفته کسی از مهر تو با من نگفته
همه از جور و بیداد تو کویند به زیر ظاهرت خنجر نهفته

آای دختر ناز غزلخون^۹ که از هجرت گرفتارم به زندون^{۱۰}
بنالم نزد دریای پریشون پریشونم، پریشونم، پریشون

۱۴. ترانه‌های محلی: موسیقی زبان گویا و نشانه‌ای از روحیه، اخلاق و زندگی یک ملت و بهترین وسیله شناسایی مردم یک قوم می‌باشد. در بین انواع موسیقی، ترانه‌های عامیانه که در میان توده‌های مردم متداول است و با روح و جان آنها پیوند دارد، نقش مؤثری دارد. ترانه‌های

۱. میخام: می‌خواهم.

۲. نمی‌گی: نمی‌گویی.

۳. بگیرم: بزنم.

۴. خریغن: مدعی‌اند، مزاحم‌اند.

۵. نمی‌زارن: نمی‌گذارند.

۶. خریغن: در این جا یعنی سبزه. (تنها در مورد رنگ چشم به کار برده می‌شود).

۷. نمی‌زارن: در حال خواندن غزل.

۸. زاغون: زندان.

زیبای محلی که در گوشه و کنار این سرزمین وجود دارد و بهترین وسیله سرگرمی و تفریح روستاییان پاک‌نهاد ایرانی می‌باشد، تاکنون اصالت و ظرافت قدیم خویش را حفظ کرده است. در میان غوغای عجیبی که در موسیقی ما پدیدار شده و آهنگ‌های هندی و عربی و غربی به نام موسیقی ایرانی به گوش می‌خورد، تنها بخشی از موسیقی که هنوز روح ایرانی در آن نمرده، همین ترانه‌های روستایی است که به همت چند تن از موسیقی‌دان‌های بزرگ کشورمان در مجموعه‌هایی گردآوری شده و از زوال و نیستی حفظ شده است. آهنگ‌هایی که در اطراف کازرون و ممسنی و میان تیره‌های بویراحمدی و قشقایی متداول است، به اندازه‌ای لطیف و زیباست که با جان و روح آدمی بازی می‌کنند. این ترانه‌ها در بیشتر نقاط فارس خوانده می‌شود و تقریباً می‌توان آنها را متعلق به تمام نقاط فارس دانست از جمله کازرون. در این کتاب چند ترانه محلی که از کتاب آهنگ‌های مناطق جنوب ایران، اقتباس شده آورده می‌شود:

۴- سر صوته نیلیم

این ترانه زیبا، بین اهالی ممسنی و بویراحمدی یعنی در قسمت شمال و شمال غربی شرستان کازرون متداول است و بین اهالی ممسنی و قزاقین بویراحمدی اهلی می‌باشد.



نیلیم نیلیم کنم نه خود میانی دانم - تعجب‌پذیر و صفتت چه برهانی دانم - ناز تو نیلیم یاد تو نیلیم دانه بفرما
 به از نیلیم زدم نه خود میانی دانم - تعجب‌پذیر و صفتت تو چقدر برهانی دانم - سر نیلیم یاد تو نیلیم دانه بفرما

۳- دومی چنان

نواز دوی چال در راه وقت بیجا است درین طرایف کس و شال علی شکرستان کاندون متداول است



دختره گون گون میرد او آواز دومی چنان
 دل میگد رازت بنه کبکشی در راه دومی چنان
 دومی دومی جرم دومی چنان بنای ایلمم دومی چنان

۱۱۱ بیت ۱۱۱ آریانا، ۱۳۱ واپس با (۱) برادر ۱۱۱ (۲۷)

مکانی

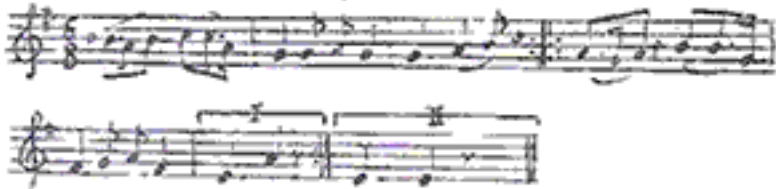
۴- یانچی چور

این نواز بیشتر در میان قشایه متداول است زبان قشایه ترکی زبانی است محل بدین قشایه قشایه جنوب و جنوب دوی
 و مغرب کاندون است . این نواز در راه وقت است .



ازین راه میرودی دل سرای ری یانچی در یانچی در یانچی در یانچی در
 یانچی در های های های (یانچی در بهن خوب است)

الله کرم بگت قبیاتی
 نواز الله کرم بگت که در دایره دانش است در صحبت سرب کازرون و در بین طوایف عشایر کهن است
 موزون نواز و پسند شیرین است که با کویج کردن و دل شروع بشود.



این نظم کرامت که آورد الله کرم بگت قبیاتی	خالی پرست دلم آورد این حرف زدن دلم آورد
--	--

آهنگ: نواز الله کرم بگت

۱۵. شعر به لهجه کازرونی:

شعرای نام آوری از کازرون داریم که به لهجه و گویش کازرونی اشعار شیرین و زیبایی سروده‌اند که خواندن و شنیدن آنها شور و حالی به انسان می‌دهد. این اشعار که با واژه‌هایی به لهجه کازرونی سروده شده آن قدر شیرین و زیباست که با آن که در بخش شعرای کازرون چند نمونه از آنها آورديم اما حیفمان آمد که بخش ادبیات مردم نیز از آن خالی باشد لذا به طور کوتاه و مختصر، سه نمونه شعر از سه شاعر کازرونی جهت نزهت خاطر خوانندگان، در این جا می‌آوریم و برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب گل‌های شهر سبز اثر محمدجواد بهروزی، چاپ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.

باغ نارنج

از محسن پزشکیان

اول مو^۱ می‌گفتم که تو دنیا واتو^۲ آختم^۳ آخر تو به کاری کردی که هشتم^۴ وا کُرختم^۵

۱. مو Mo: من.

۲. واتو Vato: به تو.

۳. آختم Oxtom: مناسب هستم.

۴. هشتم Heštom: گذاشتم.

۵. کُرختم Goroxtom: گریختم.

مِزَلَنک^۱ دِلَم وَا سوزنِ عَشِق تَو دُخْتَم^۲
مُو آرد خُو دَم بِيخْتَم وَا رَبِيزَم^۳ أُوخْتَم

هُو هِر آدم وِلَو^۴ بَزَنين
يَاد مَلّاق^۵ تَو^۶ سَرَو^۷ بَزَنين
بِه سَرى هِم^۸ أ^۹ رَخْتَخُو^{۱۰} بَزَنين

مِحضَنک^۱ بودونى^۲ غَيْرتو جِي^۳ کس تو دِلَم نى
کفتى سى چه محسن ب^۴ عَزَل کازرونى نُفکسى

بازی‌های شب

از محمدمهدی مظلوم‌زاده

بچه‌ها جَم^۱ بی‌شسین^۲ و هو^۳ بَزَنين
روى خَاک زمينِ دو صد پشتک^۴
مِث^۵ مظلوم که شو^۶ رو^۷ خوابیده

بوی بهار

از لطف‌علی بهردبَردار

۱. مِحضَنک: Mahzenke: برای این که.
۲. بودونى: Buduni: بدانى.
۳. جِي: Joy: جای.
۴. مَزَلَنک: Mezlenge: مَزکان.
۵. دُخْتَم: Dostom: دوختم.
۶. د: De: دیگر.
۷. أَرَبِيزَم: Arbizom: غریالم.
۸. جَم: Jam: جمع.
۹. بی‌شسین: Bişin: بشوید.
۱۰. هو: How: صدای بلند.
۱۱. وِلَو: Velow: مرد و لکود.
۱۲. پشتک: Poštak: لَز پشت معلق زدن.
۱۳. مَلّاق: Mallag: معلق زدن.
۱۴. تَو: Tu: باختر.
۱۵. سَرَو: Sarow: سرآب اردشیر.
۱۶. مِث: Mes: مثل.
۱۷. شو رو: Šroo-ow: شب و روز.
۱۸. أ: A: به.
۱۹. رَخْتَخُو: Raxt.xow: رختخواب.

همیشه سُوژن^۱ و بوی تازه باهار^۲ می‌ده
 موکب^۳ عشق می‌زنم او همزا^۴ دل دل می‌کنه
 به نازم کُنار^۵ که سنگش می‌زنی کُنار می‌ده
 سو پیادم^۶ او سوارن^۷ وا داره چاهار^۸ می‌ده
 ای خُه لطفعلی اووم^۹ وعده بی‌شمار می‌ده

۱۶. واگوشک‌ها: یک شاخه از درخت تنومند ادبیات عامه مردم واگوشک‌ها است. واگوشک از دو جزء «وا» به معنی باز و «گوش» و «کاف» ترکیب یافته و معنی آن در حقیقت این است که «گوشت را باز کن و جواب سؤال مرا بده» و در نتیجه به سئوالاتی که به نظم یا به نثر یا ایهام و اشاره و سرپوشیده از کسی بپرسند، واگوشک گویند که واژه ادبی آن چیستان می‌باشد. در ادبیات غنی فارسی چیستان جای مهمی دارد و شعرای بزرگ برای طبع‌آزمایی و نشان دادن قدرت خود در قصاید غزایی که می‌سرورند اغلب چیستان‌های زیبایی عنوان می‌کردند که نگارنده آنها را در کتابی به نام «چیستان در ادبیات فارسی» گردآوری کرده و تاکنون چهار نوبت به چاپ رسیده است. اما در حقیقت تفاوت میان چیستان و واگوشک در این است که چیستان جزء ادبیات خواص بوده و بر موازین و قواعد عروضی و شعر و وزن و قافیه می‌باشد مثل این چیستان:

نام بت من اگر بخواهی سیبی است نهاده بر سر سرو^{۱۰}

اما واگوشک واژه محلی لغز و چیستان است و جزء بخشی از ادبیات توده مردم فولکلور می‌باشد که نه در بند قواعد شعری است و نه در قید تکلفات عروضی بلکه بهترین مضامین و شیرین‌ترین معانی را در قالب واژه‌های محلی به طور سؤال مطرح می‌سازد. در این کتاب سعی شده پاره‌ای واگوشک‌های محلی کازرون آورده شود.^{۱۱}

۱. سُوژن Sowzan: سبز است.

۲. باهار Bâhâr: بهار و شکوفه نارنج را هم گویند.

۳. موکب Konâb: درخت سدر و میوه آن.

۴. گپ Gâp: صحبت، حرف.

۵. همزا Hamzâ: همین طور.

۶. پیادم Piâdam: پیاده هستم.

۷. سوارن Sâvâran: سوار است.

۸. چاهار Çâhâr: حرکت تند است.

۹. اووم Ouwam: او نیز، او هم.

۱۰. مراد از «سیبی است» یعنی ۲۰×۳۰ برابر ۶۰۰ که به حروف ابجد برابر «خ» است و چون بر سر سرو پیاد می‌شود خسرو.

۱۱. نگاه کنید به کتاب واگوشک‌ها تألیف نگارنده.

واگوشک‌ها ^۱	جواب
- ای چه چار تا کاکویی‌ین ^۲ که هرچه می‌دُون ^۳ آ هم نمرسن	چهار پره چرخ چاه آب
- ای چئن ^۴ بالش می‌کنی، بال می‌گیره!	قاصدک، از پوته که جدا شد به هوا می‌رود.
- ای چئن اوک ^۵ می‌کنشی بلند می‌شه، ای که می‌کنشی کوتا می‌شه؟	اولی کیش و دومی سپیکار است.
- تُرک اومده اُهمدون ^۶ ، تُرکی ندون، فارسی ندون دو بَره میخاد ^۷ بی اُسخون ^۸ تختی می‌خاد زیرش رُون!	نوزاد
- در بَسه ^۹ دولون ^{۱۰} بَسه، پُرش خانم رو بَسه!	انار
- این چئن که تا وازش می‌کنی، می‌خونه؟	جانماز، سجاده
- ای چئن که پیلاش ^{۱۱} می‌کنی نمرسه ^{۱۲} "آم" ^{۱۳} دولاش می‌کنی می‌رسه؟	دست برای رسیدن به دهان
- ای چئن که تا به چَپه ^{۱۴} خار روش نیلی ^{۱۵} ، خُوت ^{۱۶} "نم بَره" ^{۱۷}	چشم و مژگان

۱. گرفته شده از یادداشت‌های محمدمهدی مظلوم‌زاده.
۲. کاکویی‌ین: Kakoyan; برادرانه.
۳. می‌دُون: Midowan; می‌دوند.
۴. ای چئن: I, énan; این چه چیز است.
۵. اوک: Ouk; آن که.
۶. اُهمدون: A. Hamedun; از همدان.
۷. میخاد: Mixad; می‌خواهد.
۸. اُسخون: Osoxun; اسخوان.
۹. بَسه: Basse; بسته.
۱۰. دولون: Dufun; دالون.
۱۱. پیلاش: Yeylâ; یک لا.
۱۲. نمرسه: Namrase; نمی‌رسد.
۱۳. آم: Âm; اما اگر.
۱۴. به چه: Ye. Çappe; یک کُپه، یک پوته.
۱۵. نیلی: Neyli; نگناری.
۱۶. خُوت: Xowet; خوابت.
۱۷. نم بَره: Nambare; نمی‌برد.

واکوشک‌ها	جواب
- ای چئن که ا کُه ^۱ پرتش کنی نمی‌شکه، آم میندازیش ^۲ کاغذ تو ^۳ او ^۴ می‌شکه؟	
- ای چئن که تا سرش واز ^۵ می‌کنی می‌خونه؟ ^۶ نامه	
- ای چئن که همه جو ^۷ خیر داره؟ باد	
- دو دس ^۸ داره پا نداره، کم‌دریده ^۹ نا ^{۱۰} نداره! پالتو نمدی، کردک	
- نه دس داره نه پا داره کم‌دریده حال نداره! جلیقه	
- آلتک و والتک ^{۱۱} شش پا و دو لنگ! ^{۱۲} ترازو	
- ای چه تپیی ین، هفتا سولاغ ^{۱۳} داره؟ صورت انسان	
- ای چئن که خودش لختن آم تن همه رخت ^{۱۴} می‌پوشه؟ سوزن خیاطی	
- ننه ای ^{۱۵} جیچه ^{۱۶} داره، می‌ره سر دار ^{۱۷} می‌شه صد هزار!	
- این چئن تو پیتی ین ^{۱۸} تو صندوق بیج بیچی ین مو می‌دونم که چی چی ین آم نم‌دونم که چی چی ین؟ جنین در شکم مادر	

۱. ا کُه: A.Ko: از کوه.

۲. میندازیش: Mindazis: آن را می‌اندازی.

۳. تو: Tu: داخل.

۴. او: Ow: آب.

۵. واز: Váz: باز.

۶. می‌خونه: Mixune: می‌خواند.

۷. جو: Jo: جا.

۸. دس: Das: دست.

۹. کم‌دریده: Komderide: شکم پاره.

۱۰. نا: Na: بنیه، قدرت.

۱۱. آلتک و والتک: Altengovaleng: بدون معنی.

۱۲. لنگ: Leng: پا.

۱۳. سولاغ: Sulaq: سوراخ.

۱۴. رخت: Raxt: لباس.

۱۵. ننه ای: Naney: مادری.

۱۶. جیچه: Jizl: جوجه.

۱۷. سر دار: Sare dár: بالای بلندی.

۱۸. پیتی: Piti: کشو، صندوقچه.

آب روان، رودخانه	– ای چنن که هرچی میره پشت سرش هم سیل ^۱ نمی‌کنه؟
زن باردار	– گلک ^۲ سوز ^۳ پنج منی، دسش نزه ^۴ که می‌کشنی!
طفل سیاه از پدر و مادر سیاه	– خر سیا، ^۵ خوره سیا، چه بارشن ^۶ ؟ مویز سیا! ^۷

۱۷. واژه‌نامه

با آن که در قسمت شعرای کازرون، ضرب‌المثل‌ها و امثال و حکم و هم چنین در بخش واگوشک‌ها، واژه‌های کازرونی با لهجه محلی، معنی و آوانگاری آورده شده، اما در آخرین بخش فرهنگ عامه مردم شهرستان کازرون نیز تعدادی دیگر از واژه‌های اصیل کازرونی با لهجه شیرین محلی به عنوان حُسن ختام آورده می‌شود.

شماره	واژه	آوانگاری	شرح و معنی
۱	اُفتو	Oftow	تحریف شده آفتاب است.
۲	اُفتووه	Oftowe	آفتابه
۳	او	Ow	آب
۴	بُرک	Barak	کنار، تخت
۵	پَپک	Papak	سیوس شلتوک
۶	پوز	Puz	لب، اطراف دهان (چک و پوز)
۷	بُرک نون	Parake-nun	کناره نون، لبه نان
۸	پُرک	Portak	سر (سر و پرتک)
۹	پوکال	Pukâl	صورت (سر و پوکال)
۱۰	پیرچک	Pirčak	چین و چروک پوست بدن
۱۱	پیرن	Piran	پیراهن
۱۲	نَش	Taš	مخلف آتش (نش و برق)
۱۳	تورونه	Turune	از داخل
۱۴	تُک	Tok	بیش سر، بیشانی، نک هر چیزی

۱. سیل Seyl: نگاه.

۲. گلک Kolik: کتوک، ظرف سفالی.

۳. سوز Sowz: سبز.

۴. نزه Naze: زن.

۵. سیا Siâ: سیاه.

۶. بارشن Baresan: بارش است.

۷. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب واگوشک‌ها تألیف محمدجواد بهروزی.

شماره	واژه	آوانگاری	شرح و معنی
۱۵	تُو	Tow	تپ
۱۶	تیت	Tit	توت
۱۷	جرغه	Jarghe	دسته، یک عده چند نفری
۱۸	چک	Čak	سیلی
۱۹	چکنه	Čekene	چسبنده، چسبناک
۲۰	چل	Cel	بغل
۲۱	چُنْدَر	Čondar	چغندر
۲۲	چیش	Čiš	چشم
۲۳	چوغ	Čuq	چوب
۲۴	خَسیدن	Xosidan	خیس خوردن، خیسیدن
۲۵	خَننده	Xowneyde	به خود ندیده، تازه به دوران رسیده
۲۶	خَوَلو	Xovalu	خواب آلود
۲۷	خُو	Xow	خواب
۲۸	خرنج	Xerenj	چنگال، ناخن، جای زخم
۲۹	دار	Dâr	بلندی، درخت، شیکل انسان
۳۰	دپ	Depp	لجوج، که همان دُب است.
۳۱	دَلینک	Daleytak	فرمانبر بی‌مزد، بیگاری
۳۲	دُونک	Davang	کبیج، کسی که سرش کبیج برود.
۳۳	رَنق	Ramaq	توان، نیرو، نا
۳۴	سُپ	Sop	گونه، از بیرون روی صورت
۳۵	سک	Sek	سیوس گندم
۳۶	شَدو	Šadow	شاداب، نرم و آبکی
۳۷	شکیل	Šakil	زیبا، آشنک
۳۸	شُو	Šow	مخلف شب
۳۹	شیوه	Šive	تخت کیوه
۴۰	سُچ	Qoč	ضخیم، کلفت
۴۱	فیکه	Fikke	لواکه، فوت کردن
۴۲	قوز	Quz	تحریف کوژ، برآمدگی پشت
۴۳	کل زدن	Kel-zadan	هلهله ریز و بلند که زن‌ها هنگام شادی می‌زنند.
۴۴	کَلو	Kalu	دیوانه
۴۵	کَلو	Gulu	کره
۴۶	کَت	Got	بزرگ



منظره‌ای از شهر تاریخی کازرون



میدان شهدا - سر خیرات سابق - کازرون



گنبد سید محمد نورانی - کازرون



نمایی دیگر از میدان شهیدا - کازرون



پارک باغ نظر - کازرون



دبیرستان شهید غلامرضا بوستان - کازرون



مدرسه علمیه صالحیه، مکتب الصادق - کازرون



خانه معلم - کازرون



مدخل دریاچه پریشان



کارگاه نمدبالی - کازرون



دولدوژی - کازرون



دولچه‌دوزی - کازرون



مغازد دولچه دوزی



ملکی دوزی و کیوہ دوزی - کازرون

فهرست اعلام

- آ
 آپاسای منشی / ۲۱۵
 آخوند ملاعلی کازرونی / ۱۸۶، ۲۰۱
 آدمیت، رکن‌زاده / ۱۹۴
 آریانا، تیمسار سرلشکر / ۲۲۱، ۲۲۲
 آزادخان / ۳۵
 آقا سیف‌الدین علی / ۵۹
 آلپ ارسلان / ۲۱۰، ۲۲۶
 آیرم لو، غلامعلی / ۲۲۲
- الف
 ابراهیم دیلمی (بریم) / ۲۳۵
 ابراهیمی، محمدحسین / ۱۷۸
 ابوالبرکات، تاج‌الدین / ۱۷۹
 ابوالسعود کازرونی / ۱۷۹
 ابوالقاسم کازرونی / ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۹۷
 ابن بلخی / ۵۲، ۱۸۴
 ابن شهر آشوب / ۱۹۱
 ابوحامد بن شیخ ابونصر / ۱۳۴
 ابوسعید ایلخانی / ۱۳۳
 ابوسعید محمد بن ماما / ۲۱۰، ۲۲۷
 ابو عبدالله محمد بن سنجار / ۱۷۷
 ابو عبدالله، محمدبن سعید / ۱۷۹
 ابو مسلم، عبدالله‌السلام / ۱۸۰
- ابونعیم محسن دوانی / ۱۸۰، ۱۸۵
 ابونصر فراهی سجستانی / ۱۷۱
 اتابک ابویکر بن سعد / ۲۱
 اتابک جلال‌الدین چاولی / ۲۲۷
 اجتهادی، حسن / ۱۳۷
 اجتهادی، سیدمحمد / ۱۳۵
 احمد بن محمود / ۱۷۷، ۲۰۲
 احمد بن منصور / ۱۷۹، ۱۸۰
 احمد بن موسی الرضایی (ع) / ۱۸۳
 ادیب طوسی، محمدامین / ۱۲۸
 ادیبی، محمدحسن / ۴۳، ۱۳۸
 ادراک، شیخ ابوالقاسم / ۱۳۸
 اردشیر اول ساسانی / ۲۱۵، ۲۲۴
 اردشیر بن بابک / ۴۵
 ارشاک، اردشیر دوم / ۲۹۷
 ارشد کازرونی / ۱۴۰
 اسکندر مقدونی / ۴۴، ۴۵، ۲۱۰
 اصطخری / ۵۳
 اصلاح درسی، محمدرضا / ۱۳۲
 اعتماد السلطنه / ۵۳
 افراسیابی، مصطفی / ۲۲۲
 امین‌الدین، شیخ محمد / ۱۸۱
 امام حسین (ع) / ۶۹، ۷۰، ۸۴، ۱۷۱، ۱۹۲، ۲۳۹
 امام جعفر صادق (ع) / ۶۶، ۶۹

- امام موسی بن جعفر (ع) / ۲۳۴
 امیر تیمور گورکانی / ۱۳۳
 امیر حسین یزدی / ۱۹۷
 امیر عضدی / ۶۰
 امیر مبارزالدین مظفری / ۱۶۳
 امیری، باقر امیریان / ۱۴۰
 اوحدالدین عبدالله / ۱۶۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۳۱، ۲۳۲
 اوحدی، تقی‌الدین محمد / ۱۴۱
 ایزدی، شیخ محمدخان / ۱۴۲
 ایمانی، حاج اسدالله / ۵۹، ۶۶
- پ**
 پابن و هوسه / ۱۷۸، ۵۳
 پارتولد / ۲۲۶
 باقرخان / ۱۵۶
 بحرانی، شیخ عبدالله / ۱۹۴
 بختیاری، ستوان یکم / ۲۲۲
 بختیاری، موسی / ۲۲۲
 بهروز، کریلایی بهروز / ۷، ۸، ۱۴۳، ۱۸۳
 بهروزی، علی‌نقی / ۸، ۹، ۱۰، ۴۱، ۵۲، ۱۵۴، ۱۶۳، ۲۴۷، ۱۸۳
 بهروزی، محمدجواد / ۸، ۹، ۱۲، ۲۳، ۲۶، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۷۶، ۲۶۰
 بهرام اول ساسانی / ۲۱۷، ۲۲۴
 بهرام پنجم ساسانی / ۱۶، ۲۰۹
 بهرام دوم ساسانی / ۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۴
 بهره‌دار، لطفعلی / ۱۴۵
 بی‌بی نصرت خاتون / ۲۳۰، ۲۳۶
 بیضایی، احمد / ۲۲۲
- بینوا، ملامحمدباقر / ۱۴۷
- پ**
 پروشقات، پریرزاد / ۲۰۷
 پزشکیان، محسن / ۱۴۷، ۲۴۹، ۲۵۵
 پیرویان، رستم / ۲۳
 پیرویان، غلامحسین / ۲۲
- ت**
 تولی، فریدون / ۲۲۳
 تهمورث، دیوبند / ۴۵
 تیمور میرزا / ۲۲۸
- ج**
 جاوید، محمدرضا / ۱۵۰
 جعفرزاده، محمد مهدی / ۱۳۳
 جلال‌الدین چاولی / ۲۲۷
 جمال‌الدین کازرونی / ۱۴۹، ۱۵۰
 جمال‌الدین محمد استرآبادی / ۱۹۷
 جمالی کازرونی / ۱۵۰
 جهانگیر شاه / ۱۴۱
- چ**
 چهره‌نگار، میرزا حسن / ۱۵۱
- ح**
 حاج آقا کازرونی / ۱۸۴
 حاج سیدعباس مجتهد / ۱۵۴، ۱۸۵
 حاج سیدمحمدعلی مجتهد / ۱۹۶
 حاج شیخ محمد، حجه الاسلام / ۶۰
 حاج شیخ یوسف بحرانی / ۱۹۴، ۱۶۴
 حاج علی‌قلی خان افشار / ۷۳، ۲۲۷

- حاج قوام / ۲۲۷
 حاج مجتهد، سیدعباس / ۱۸۵، ۱۵۴
 حاج ملا محمدحسین / ۲۰۴، ۱۵۵، ۱۳۲
 حاج ملامحمدعلی واعظ / ۲۰۴
 حاج میرزا رفیع / ۱۹۵، ۷۳
 حاج هراس / ۱۷۹
 حافظ / ۱۸۴، ۱۸۱، ۱۳۴، ۸۳، ۷۰، ۶۵، ۱۰
 حجاج بن یوسف ثقفی / ۲۲۶
 حجه الاسلام آقا محمدحسن / ۲۰۴
 حسام‌الدین افشار / ۲۲۷، ۷۱، ۵۹
 حسن رکن الدوله / ۲۲۶، ۲۱۰
 حقیقی، محمدرضا / ۱۸۵
 حکم بن ابی‌العاص / ۲۲۶، ۱۲۹
 حکمت بوشهری / ۱۶۴
 حکمت، علی‌اصغر خان / ۶۰
 حمدالله مستوفی / ۲۱۹، ۲۰۹، ۴۴، ۴۱
 حمزه بن موسی بن جعفر(ع) / ۲۳۴، ۲۲۹، ۱۷۵
- خ
 خجسته، مصطفی / ۱۳۲
 خرسند، اسماعیل میرزا / ۱۵۲
 خرقانی، کریم / ۲۲۲
 خسرو خان / ۲۲۸
 خلیب، ابوالفضل / ۱۸۰
 خلیب، علی بن احمد / ۲۳۲، ۱۸۵، ۱۸۰
 خلیل کازرونی / ۱۴۰
 خواجه ابوالحسن افشار / ۲۲۷
 خواجه امین‌الدین / ۱۸۵
 خواجه پیربداق / ۲۲۸، ۲۲۷
 خواجه حسینعلی افشار / ۲۲۷
- خواجه ضیاء‌الدین مسعود / ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱
 ۲۳۱، ۲۰۰، ۱۹۶، ۱۸۵
 خواجه محمدرضا افشار / ۲۲۷
 خواجه محمد صالح / ۵۹
 خواجه نصیرالدین طوسی / ۲۰۰
 خواجهی کرمانی / ۱۸۱
 خورشید (دیلم کبیر) / ۱۲۹
- د
 دارا بن بهمن / ۴۵
 دارا کازرونی، محمدحسین / ۱۵۳
 دادآیین، علی / ۲۸، ۲۵، ۲۳
 دریاب، علی‌اکبر / ۱۷
 دقاق، علی / ۱۸۲، ۱۸۱
 دهخدا / ۱۸۰، ۱۷۹، ۷۰، ۴۴
- ر
 رامش، سیدرضا / ۱۵۳
 رحمت، سیدعلی حکیم / ۱۵۴
 رستگارفسایی / ۱۹۱، ۱۷
 رستم خان / ۳۵
 رشید کازرونی / ۱۵۵
 رضازاده شفق / ۱۳۴
 رضائلی خان افشار / ۲۲۸، ۲۲۷، ۷۴
 رضائلی میرزا هدایت / ۱۵۲
 رمضانی، عباس / ۲۱۸
 روحانی، مهندس / ۲۳
- ز
 زارعی، محمد / ۲۳۹
 زرتشت / ۲۳۵، ۲۲۴، ۱۹۱، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۷

زرکوب، احمد بن زرکوب / ۱۸۱، ۲۰۷

زین الدین علی / ۱۸۶

س

سامی، آقا بزرگ / ۱۸۶

سالک، نکا؛ مسکین / ۱۶۷

ستارخان / ۱۵۶

ستودہ، شیخ محمد / ۲۰۴

ستودہ، محمدصادق / ۱۲۲، ۱۵۵

سرفراز، دکتر سرفراز / ۲۱۴، ۲۲۵

سعادت، محمدحسین / ۹، ۱۹۲

سعدالدین اسعد دوانی / ۱۸۷، ۱۹۶

سعدی شیرازی / ۱۸۲

سعید الدین، محمد بن مسعود / ۱۸۷

سعیدی، عبدالوہاب / ۱۵۶

سلامی، خانم نصیرالسادات / ۶۶

سلامی، عبدالنبی / ۱۸۷، ۱۳۲، ۱۸۹

سلطان ابوالفتح بایندری / ۱۹۸

سلطان محمد فاتح / ۸۹

سلطان محمد ملکشاہ سلجوقی / ۲۲۷

سلمان فارسی / ۶۴، ۷۰، ۱۹۰، ۲۳۸

سید اسماعیل موسوی / ۱۹۲

سید حسین بن امیر / ۲۳۲

سید حسین سمرقندی / ۱۷۹

سید سلام اللہ، احمد / ۶۴، ۱۹۲

سید علی کازرونی / ۱۵۴، ۱۹۳

سید علی مجتہد / ۱۷۴

سید علی نقی کازرونی / ۱۹۳

سید عمادالدین محمود / ۴۳

سید محمد بین التلین / ۴۳، ۱۷۵، ۲۳۹

سید محمدحسن طباطبائی / ۱۷۱

سید محمدرضا کازرونی / ۸، ۱۹۲

سید محمد کاشی / ۶۹، ۲۳۵، ۲۳۸

سید محمد نورانی / ۷۴، ۱۷۵، ۲۳۵، ۲۶۲

سید میرحسین طباطبائی / ۱۹۳

ش

شاہپور اول ساسانی / ۶، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۲۸، ۳۱۰

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳،

۲۲۴

شاہپور ذوالاکتاف / ۲۱۷، ۲۲۰

شامزادہ یحییٰ، آیاتح / ۲۳۲

شاہ شجاع مظفری / ۱۳۳

شاہ عباس صفوی / ۱۸، ۱۴۱، ۲۲۷، ۲۲۸

شاہ منصور مظفری / ۱۳۳

شہلی کازرونی / ۱۹۳

شمس الدین، محمد بن محمود / ۱۹۳

شوریدہ، فصیح الزمان / ۱۶۷

شکور، اصغر / ۲۲۲

شہبازی، شاہپور / ۲۰۷

شہرت، میرزا علی / ۱۵۷

شہرک بن مرزبان / ۲۲۶

شہریار بن زاد الفرج / ۱۷۷

شیخ ابواسحق / ۱۷، ۱۸، ۱۷۸

شیخ ابواسحق، کازرونی / ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۶۷،

۱۳۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۳۹

شیخ ابوعلی اکار چین / ۱۷۸

شیخ اصیل الدین بلیانی / ۱۸۳

شیخ الحکماء، محمدحسین / ۱۹۴

- ظ
 فلهیرالدین، علی بن محمد / ۱۹۶
- ع
 عارف، محمدیوسف عابد / ۱۵۹
 عباس بن یحیی / ۲۲۸
 عباس پور، فضل‌الله / ۲۱۴، ۲۱۵
 عباس قلی خان افشار / ۲۲۷
 عبدالرحمن بن محمد اشعث / ۲۲۶
 عثمان بن ابی العاص / ۲۲۶
 عرشی کازرونی / ۱۶۰
 عزّی، خواجه ملا / ۱۶۰
 عضدالدوله دیلمی / ۱۱۴
 عطار نیشابوری / ۱۷۸
 عفیف بن محمد / ۱۸۷
 عقیلی، عبدالله / ۱۳۳
 علامه دوانی، جلال‌الدین / ۱۹۶، ۲۰۰
 علی (ع) / ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۴۵
 علی عزمی / ۱۳۲
 علی دوانی / ۱۹۸، ۲۳۱
 علی بن محمد بن یعقوب / ۱۷۸
 علی عمادالدوله / ۲۱۰، ۲۲۶
 عمادالدین دوانی / ۴۳، ۲۰۰
 عمادی ده حقی، جواد / ۲۲۲
 عمر بن عبدالله بن معمر / ۲۱۰، ۲۲۶
- ف
 فرخ، ابراهیم / ۱۶۱
 فرصت‌الدوله شیرازی / ۱۶، ۴۴
 فرمانفرما، حسینقلی میرزا / ۲۲۸
 فسایی، ابوالحسن خان / ۱۸۵
 فضلویه شبانکاره / ۲۱۰، ۲۲۶
- شیخ الحکمایی، عمادالدین / ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۹، ۲۳۶
 شیخ الرییس ابوعلی سینا / ۱۷۸
 شیخ امین‌الدین محمد / ۱۸، ۱۸۱، ۲۳۲
 شیخ صفی‌الدین اردبیلی / ۱۸۲، ۱۹۵
 شیخ عبدالرحیم کازرونی / ۱۹۳
 شیخ عبدالله بلیانی، اوحدالدین / ۱۲۲، ۱۶۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۳۲
 شیخ عبدالله کازرونی / ۱۴۲
 شیخ عبدالله خفیف / ۱۷۹
 شیخ علی بن احمد خطیب / ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۳۲
 شیخ علی دوانی / ۱۹۸، ۲۳۱
 شیخ علی مراد، معلم / ۱۳۸
 شیخ ضیاءالدین مسعود / ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵
 شیخ محمد بحرینی / ۱۹۴
 شیخ محی‌الدین عربی / ۱۵۳
 شیخ منصور باغنوی / ۱۹۷
- ص
 صالح پور، منصور / ۱۳۳
 صدرالدین قونوی / ۲۰۰
 صدرالاسلام کازرونی / ۱۹۶
 صدراَسادات، محمدرضا / ۱۹۵
 صفاء، ذبیح‌الله / ۱۳۴
- ض
 ضیاءالدین مسعود / ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۶، ۲۰۰
 ضیاء الواعظین / ۶۰
 ضیایی، محمد شفیع / ۱۵۸
- ط
 طالع، میرزا محمد طبیب / ۱۵۹

فن دم هاکن / ۱۱۱

فیلیپ عرب / ۲۱۷

ق

قاسمی، محمدحسن / ۱۶۲

قاضی، ابومسعود محسن / ۱۷۷

قانع، ابوالفضل احمد / ۱۶۲

قباد بن فیروز ساسانی / ۴۵

قدسی، محمدحسین / ۶۰

قطب‌الدین شیرازی / ۱۲۴

قطب‌الدین محمود / ۲۰۰، ۲۰۱

ک

کارتیر مؤبد / ۲۲۴

کاردار / ۲۰۹، ۱۶۶

کازرونی، محمد / ۱۹۳

کربلایی نصرالله / ۱۶۹

کفشگر / ۱۶۳

کریمخان زند / ۴۶، ۳۵

کلب‌علیخان / ۲۲۷، ۲۲۸

کمال‌الدین ابوالخیر / ۲۰۱

کمال‌الدین عبدالرزاق / ۱۶۳

کوروش بزرگ / ۲۰۷

کیومرث / ۴۵

کیهان، مسعود / ۲۵

ک

کلبن حاج کاظم / ۱۶۳، ۲۳۹

کردیانوس / ۲۱۷

گیرشمن، فرانسوی / ۱۲۸، ۲۱۲

ل

لطفعلی خان زند / ۲۲۷

م

ماه کشنسب / ۲۰۹، ۱۶۶

مانی / ۲۲۳

مجاشرع بن مسعود / ۲۱۰، ۲۲۶

مجیدی، سرلشکر / ۲۲۱، ۲۲۲

محقق‌زاده، حسن / ۲۲۲

محمد بن حسین کازرونی / ۲۰۲

محمد بن عبدالسلام / ۲۰۲

محمد بن عبدالعزیز / ۲۰۲

محمد بن عبدالله بن محمد / ۲۰۲

محمد بن محمد بن احمد / ۲۰۲

محمد بن محمد بن محمود / ۱۷۷

محمد بن محمد بن عبدالسلام / ۲۰۲، ۲۰۳

محمد بن محمد بن محمد / ۲۰۲

محمدتقی بن احمد / ۲۰۳

محمدتقی موسوی خشتی / ۲۰۲

محمدجعفر حسینی خورموجی / ۱۹۷

محمدجعفر خشتی / ۲۰۲

محمدخان بلوچ / ۲۲۷

محمدسعید بن ذوالفقار / ۲۰۲

محمد سلجوقی / ۱۸

محمد شفیع موسوی / ۲۰۱

محمدعلی کازرونی / ۲۰۳

محمدقلی خان افشار / ۲۲۷

محمدمعین، دکتر / ۱۹۴، ۲۱۴

محمود بن عثمان / ۱۷، ۱۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۵

۱۹۶

محيط طباطبایی / ۱۲۸

مختاریان کازرونی / ۲۰۳

- مردانی، نصرالله / ۱۶۵
 مسعود بن مصلح کازرونی / ۱۳۴
 مسکین، ملا علی اکبر / ۱۶۷
 مطهری زاده، موسی / ۵۳
 مظفریان، منوچهر / ۱۵۷، ۱۳۳، ۷۴، ۵۹، ۵۲
 ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۷، ۲۰۲، ۲۱۵
 مظلوم زاده، محمد مهدی / ۱۹۲، ۱۶۹، ۲۶، ۱۵
 ۲۲۵، ۲۴۱، ۲۵۶، ۲۵۸
 معین الدین پروانه / ۲۰۰
 مفتون، میرزا محمد تقی / ۱۷۰
 مقدسی، محمد بن احمد / ۱۰۸، ۱۰۸، ۲۲۰
 ملّا برات / ۵۹
 ملّا محمد حسین واعظ / ۱۳۲، ۱۵۵
 منظم، سید علی اکبر / ۱۷۱
 موسوی نجفی کازرونی / ۲۰۱
 مولوی، جلال الدین محمد / ۲۰۰
 مهرنرسی / ۱۶، ۲۰۹
 مهلب بن ابی صفره / ۲۲۶
 مؤدب، خسرو / ۶۰
 میرزا محمود کازرونی / ۱۳۳
 میرزا عبدالله کازرونی / ۱۳۲
 میرزا علی کازرونی / ۱۳۲
 میرزا علیخان امین دارایی / ۸۰
 میرزا صالح کازرونی / ۱۳۲
 میر، دکتر محمد تقی / ۱۷۲
 میر ابوطالب کازرونی / ۱۷۲
 میر قلی / ۱۶۱

ن

نادرشاه افشار / ۲۲۷

نادری، میرزا ابراهیم / ۱۷۳

ناصرالاسلام، ستوده / ۲۰۴

ناصرالدین شاه قاجار / ۱۹۵

ناصر لشکر (ناصر دیوان) / ۱۳، ۳۶، ۶۰، ۱۶۴، ۲۰۳

ناظر، میرزا عبدالحسین / ۱۷۴

ناظم الحکماء، محمدجواد / ۲۰۴

ناظم، لطف الله ادیب / ۱۷۴

نصیرالبیان نگا، ابوالقاسم کازرونی / ۱۹۷

نوربخش / ۱۷۵

نوبهار کازرونی، رحیم / ۲۰۴

نیکخواه، مهندس / ۹۳

و

واجد، محمدجعفر / ۱۳۲

واسموس آلمانی / ۲۰۳

والریانوس / ۱۵

واله، سیداسدالله / ۱۷۵

واندنبرگ / ۲۰۷

ه

هرتسفلد / ۱۱۰، ۲۰۶

هلاکو خان مغول / ۱۶۳، ۱۶۲، ۲۰۱

ی

یاقوت / ۱۵۸، ۲۱۰، ۲۲۶

یاقوت حموی / ۵۳، ۹۵، ۱۲۴، ۲۰۹

منابع:

۱. آوای سبز (بی‌تا). نشریه انجمن شهر کازرون.
۲. آهنگ‌های محلی: مناطق جنوب ایران (بی‌تا). تهران، بی‌نا.
۳. ابن بلخی (۱۳۴۳). فارسنامه ابن بلخی قدیمی‌ترین تاریخ و جغرافیای فارس با مقدمه و حواشی، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس.
۴. ابن خردادبه (۱۳۷۰). المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو از روی متن تصحیح شده دخویه، تهران، حسین قره‌چانلو.
۵. احتسابیان، احمد (بی‌تا). جغرافیای کشورهای آسیای غربی و همجوار ایران برای...، تهران، فردوسی، ۱۳ ج.
۶. احمدبن ابی یعقوب «ابن واضح یعقوبی» (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۲ ج.
۷. اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک و ممالک: ترجمه فارسی قرن پنجم/ ششم هجری، به اهتمام ایرج افشار، ویرایش ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۶۷-۱۳۶۸). سرآت البلدان، با تصحیحات و حواشی عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۴ ج. در ۳ مجلد.
۹. امداد، حسن (۱۳۳۹). شیراز در گذشته و حال، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس.
۱۰. _____ (۱۳۷۷). سیمای شاعران فارس در هزار سال، تهران، ما، ۲ ج.
۱۱. _____ (بی‌تا). راهنمای آثار تاریخی فارس، یا، بهترین ارمان از شیراز، بی‌جا، بی‌نا.
۱۲. پابن، سی (بی‌تا). سفرنامه جنوب ایران، با همکاری فردریک هوسه ترجمه و تعلیقات از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه؛ به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین.

۱۳. بارتلد، ویلهلم (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه از روسی به انگلیسی توسط سوات سوچک، با ویراستاری و مقدمه کلمنت ادموند بوزورث، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۴. بکران، محمد بن نجیب (بی‌تا). جهان‌نامه، مشتمل بر عکس نسخه با مقدمه، تصحیحات و فهرست‌ها به قلم برشچفسکی. مسکو، فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، سلسله آثار ادبی ملل خاور.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷). فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه از محمد توکل، تهران، نشر نقره.
۱۶. بهروزی، علی‌نقی (بی‌تا). تذکرة الرجال کازرونی (دست نوشته).
۱۷. _____ (بی‌تا). آثار محلی کازرون و شیراز (دست نوشته).
۱۸. _____ (۱۳۳۴). شهر شیراز، یا، خال رخ هفت کشور، تهران: بی‌نا.
۱۹. _____ (۱۳۴۸). واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی، شیراز، اداره کل فرهنگ و هنر فارس.
۲۰. بهروزی، محمدجواد (۱۳۷۷). چیستان؟ در ادبیات فارسی. شامل: نغز، معما، واگوشک، تهران، ما.
۲۱. _____ (۱۳۸۱). گل‌های شهر سبز: اشعاری به لهجه محلی کازرونی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۲. پرونده‌های شناسایی جنوب، دانشگاه جنگ.
۲۳. تاریخچه ساختمان دبیرستان شاپور کازرون، فرهنگ فارس.
۲۴. ثابتی، حبیب‌الله (بی‌تا). درختان جنگلی ایران یا راهنمای جنگلبانان: شامل پایگاه و پراکندگی درختان، تهران، دانشگاه تهران.
۲۵. جنیدشیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸). شدالازار فی حطالاوزار عن زوارالمزار، به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
۲۶. حدود العالم من المشرق الی مغرب (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهرری.

۲۷. حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصور رستکار فسایی، تهران، امیرکبیر.
۲۸. حقایق نگار خورموجی، جعفرخان (۱۳۸۰). نزهت الاخبار: تاریخ و جغرافیای فارس، تصحیح و تحقیق علی آل داوود، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۹. حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰). معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، پژوهشگاه، ۴ ج.
۳۰. رکنزاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۲۷-۱۳۴۰). دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران، کتابفروشی خیام، ۵ ج.
۳۱. _____ (۱۳۷۰). فارس و جنگ بین‌الملل، با مقدمه جواد سلماسی‌زاده، تهران، اقبال.
۳۲. زارعی، محمد (۱۳۷۵). سیمای کازرون: گلزار فضیلت، بی‌جا، ابرار.
۳۳. زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر (۱۳۵۰). شیرازنامه، به تصحیح و اهتمام بهمن کریمی، تهران، مطبوعه روشنایی.
۳۴. ساعی، کریم (بی‌تا). شمه‌ای درباره جنگل‌های ایران، تهران، بی‌نا.
۳۵. سالنامه فرهنگ کازرون (بی‌تا). بی‌جا، بی‌نا.
۳۶. سالنامه معارف فارس (بی‌تا). بی‌جا، بی‌نا.
۳۷. سامی، علی (۱۳۴۲). تمدن ساسانی: بخشی از مجموعه دروس علی سامی در دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۲ ج.
۳۸. سایکس، پرسی مولزورث (۱۳۶۶). تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی کیلانی، تهران، دنیای کتاب.
۳۹. _____ (۱۳۱۵). هشت سال در ایران یا ده هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی، ترجمه حسین سعادت‌نوری، اصفهان، روزنامه عرفان.
۴۰. سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (بی‌تا). ناسخ القواریخ. تهران، امیرکبیر، ۷ ج.
۴۱. سرشماری عمومی شهرستان کازرون، ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران.
۴۲. شاپور یکم، سپاه فارس.
۴۳. شفق، رضازاده (۱۳۵۳). تاریخ ادبیات ایران، شیراز، دانشگاه پهلوی.

۴۴. شیرازی (فرصت الدوله)، محمد نصیرالدین (بی‌تا)، دبستان الفرصه [دیوان]، بی‌جا، بی‌نا.
۴۵. صالح‌پور، منصور (بی‌تا). دوهفته نامه سلمان.
۴۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲). تاریخ ادبیات ایران، تهران، کتابهای جیبی.
۴۷. عباسپور، فضل‌الله (بی‌تا). کازرون شهری به رنگ سبز.
۴۸. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۰). تذکرة الاولیاء، مصحح رنولد نیکلسون، تهران، دنیای کتاب.
۴۹. فرصت شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۷). آثار عجم، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی- تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ۲ ج.
۵۰. کازرونی، صدرالسادات (۱۳۸۱). آثار الرضا (در تاریخ و جغرافیای کازرون و شیراز)، پژوهش زهرا خوش‌بویی، موسی مطهری‌زاده، تهران، کازرونیه.
۵۱. کریمی، بهمن (بی‌تا). جغرافی مفصل تاریخی غرب ایران، تهران، بی‌نا.
۵۲. ————— (بی‌تا). راه‌های باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران، تهران، بی‌نا.
۵۳. کیهان، مسعود (بی‌تا). جغرافیای مفصل ایران، تهران، بی‌نا، ۳ ج.
۵۴. کازرون (بی‌تا). اداره کل میراث فرهنگی فارس.
۵۵. کازرونی، علی بن عباس (بی‌تا). دیوان رحمت کازرونی، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز: کتابخانه احمدی.
۵۶. کوهی کرمانی، ح (بی‌تا). هفتصد ترانه روستایی ایران، ده آهنگ از علینقی وزیر، سه آهنگ از ابوالحسن صبا، مقدمه نگارش ملک‌الشعراء بهار، تهران، روزنامه امید، بی‌تا.
۵۷. گیکی، آرچیبالد (۱۳۱۰). زمین شناسی یا معرفه الارض، تهران، شرکت نفت انگلیس و ایران.
۵۸. مجدالدین محمد (بی‌تا). زینت المجالس، تهران، بی‌نا.
۵۹. مجله صنایع آسیایی، دوره ۱۲، صفحه ۱۲-۱۸.
۶۰. مجله کشاورزی، وزارت کشاورزی.
۶۱. مجله هنر و مردم، اداره هنرهای زیبا.
۶۲. محمود بن عثمان (۱۳۷۶). مفتاح الهدایه و مصباح العنایه: سیرت‌نامه شیخ امین‌الدین بلیانی، پژوهش عمادالدین شیخ‌الحکامی، تهران، روزنه.
۶۳. ————— (۱۳۵۸). فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی.

۶۴. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۷۸). نزهة القلوب با مقابله و حواشی و تعلیقات و فهارس. به کوشش محمد دبیرسیاقتی. قزوین، نشر طه.
۶۵. مصطفوی، محمدتقی (۱۳۷۵). اقلیم پارس. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، نشر اشاره.
۶۶. مظفریان، منوچهر (۱۳۷۳). کازرون در آینه فرهنگ ایران، شیراز، نوید شیراز.
۶۷. مظلوم‌زاده، محمدمهدی (بی‌تا). سلمان در ایران (دست نوشته).
۶۸. مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱. ۲ ج.
۶۹. نشریه اداره آمار جلد ۳۱، اداره آمار.
۷۰. نشریه بهداری شهرستان کازرون، بهداری شهرستان کازرون.
۷۱. نشریه سازمان برنامه هفت ساله، سازمان برنامه.
۷۲. وزارت طرق و شوارع (بی‌تا). مسافت راه‌های اتومبیل رو مملکتی ایران.
۷۳. وزارت کشاورزی (بی‌تا). آمار تجارتي کشور ایران ۱۶-۱۷.
۷۴. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۲). مقام حافظ، تهران، فروغی.
۷۵. یاسمی، رشید (۱۳۶۹). کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.



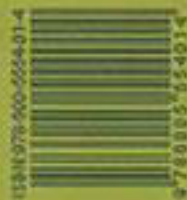
استاد محمدجواد بهروزی در آذر ماه سال ۱۳۰۰ ش. در بوشهر به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۲۹ از دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی دانشگاه تهران در رشته تاریخ و جغرافیا لیسانس گرفت. سپس به

شیراز آمد و در سال ۱۳۴۰ به مدیریت دبیرستان حکمت و در سال ۱۳۴۲ به ریاست دبیرستان حیات منصوب شد. وی از زمان تحصیل در دبیرستان به موسیقی روی آورد و پس از اخذ دیپلم، در شیراز به تدریس در آموزشگاه‌های موسیقی و دبیرستان‌های شیراز پرداخت.

محمدجواد بهروزی ضمن خدمات فرهنگی، در روزنامه‌ها و مجلات به نگارش مقالات و همچنین به پژوهش، تألیف و گردآوری مطالب گوناگونی پرداخت که در قالب ۴۶ کتاب تنظیم شده است. برخی از کتاب‌های منتشر شده او عبارتند از: تقویم تاریخی، واگوشک‌ها، زنان مؤثر در تاریخ، لغزها، غوغای جوانی و... وی در ۱۷ مهرماه ۱۳۸۲ درگذشت.



دانشنامه فارس



قیمت: ۵۰۰۰ تومان